

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زن

مظلوم
همیشه‌ی تاریخ

﴿ جلد دوم ﴾

چشم‌انداز کتاب دوّم

بخش چهارم: چند همسری و ایراد جنجالی

فصل یکم: چند همسری در آئینه‌ی عقل و نقل / چند همسری؛ زمینه‌ی سلامت و

نشاط

فصل دوم: چند همسری؛ حسادت و طبع‌ریمده‌ی زن

فصل سوم: طلاق؛ زن و چند همسری / طلاق؛ گشایش نه‌کینه‌توزی، فرزندان طلاق

بخش پنجم: ازدواج موقت

فصل یکم: ازدواج موقت و توهمات‌ی چند

فصل دوم: دلایل ازدواج موقت

فصل سوم: ایرادها و پاسخ‌ها / مشکل اجرایی در ازدواج موقت، ازدواج موقت در

زمان حاضر

بخش ششم: اسلام و مسایل جنسی

فصل یکم: کام‌یابی و تنگ‌ناهای دین / هم‌سویی نماز و آمیزش، چگونگی آموزش

مسایل جنسی، آرایش ویژه‌ی زن نیست

فصل دوم: آموزه‌های اسلام در آمیزش جنسی / روش کتاب حاضر؛ تعقل یا تعبد؟،

خاست‌گاه عشق و نفرت در ازدواج

بخش چهارم: چند همسری و ایراد جنجالی

۱۳	فصل یکم: چند همسری در آئینه‌ی عقل و نقل
۱۳	چند همسری؛ هوس‌بازی مردان
۱۴	نگاهی به اشکال
۱۵	قسمت نخست: دلیل نقلی
۱۶	تعدد همسر جایز؛ نه واجب
۱۶	چند همسری؛ آسان‌گیری و رحمت خداوند
۱۹	قسمت دوم: دلایل عقلی
۱۹	نخستین دلیل: محدودیت‌های زن
۲۰	دومین دلیل: تعدد همسر؛ زمینه‌ی سلامت و سعادت
۲۲	سومین دلیل: چند همسری و نشاط

- ۲۴ زمینه‌های متفاوت نشاط و سرور
- ۲۷ **فصل دوّم: چند همسری و تنفّر زن!**
- ۲۷ دلایل مخالفت زن
- ۲۸ نخستین دلیل: بدآموزی‌های جامعه
- ۲۹ تعدّد زوجات و کیفیت اجرای احکام
- ۳۰ دوّمین دلیل: طبع رمیده‌ی زن
- ۳۱ سوّمین دلیل: تمایلات نفسانی
- ۳۱ هوای نفس چیست؟
- ۳۴ چهارمین دلیل: برخورد احساسی و حسادت‌آمیز
- ۳۵ رقابت دو زن در کنار یک مرد
- ۳۷ غیرت یا حسادت؟
- ۳۸ تکذیب حکمت الهی!
- ۳۹ نقطه‌ی سیاه کفر
- ۴۱ هم‌راهی با کفّار
- ۴۲ تعدّد همسر؛ امتحانی دشوار
- ۴۴ علّت حسادت
- ۴۵ معالجه‌ی حسد
- ۴۶ حسد؛ زمینه‌ی کمال زن!
- ۴۸ تعدّد زوجات و طبیعت زن
- ۴۹ طبیعت زن و توهم نسبت به ساره
- ۵۱ اهمال اجرایی؛ فساد پنهانی
- ۵۴ **فصل سوّم: طلاق؛ زن و چند همسری**
- ۵۵ راه ناپسند و پایان خوش!

۵۶	طلاق؛ نجات زن یا نابودی او؟
۵۸	خزان زندگی
۵۸	اشکال به قانون طلاق و الفاظ آن
۵۹	پاسخ به شبهات طلاق
۵۹	الف) یک واقعیت تلخ
۶۰	ب) احساس زن و دور اندیشی مرد
۶۱	اجرای صیغه‌ی طلاق توسط مرد
۶۲	زن و طلاق حرام
۶۳	طلاق؛ گشایش، نه کینه‌توزی
۶۷	فرزندان طلاق
۷۰	طلاق و مشکلات مرد
۷۳	اشکال به محلّ
۷۳	زنگ خطر

بخش پنجم: ازدواج موقت

۷۷	فصل یکم: ازدواج موقت و توهماتى چند
۷۷	اشکال به ازدواج موقت
۷۷	ازدواج موقت؛ زناى موجه
۷۸	تفاوت‌های ازدواج دائم و موقت
۸۰	فصل دوم: دلایل ازدواج موقت
۸۰	پاسخ به اشکالات
۸۰	قسمت نخست: دلایل عقلی

- ۸۰ نخستین دلیل: حلّ مشکلات فردی
- ۸۱ ازدواج موقت و عده
- ۸۱ عده و آسان‌گیری شریعت
- ۸۳ دوّمین دلیل: سرپرستی نیازمندان
- ۸۴ سوّمین دلیل: سالم‌سازی جامعه
- ۸۵ جنایت کاران آبرومند و در بند ماندگان ناتوان
- ۸۷ ننگ سردمداران جامعه‌ی بشری
- ۸۹ قسمت دوم: دلایل نقلی
- ۸۹ نخستین دلیل: قرآن مجید
- ۹۰ توهم نسخ آیه‌ی متعه
- ۹۱ متعه‌ی حج و متعه‌ی زنان
- ۹۷ سبب مخالفت خلیفه
- ۹۸ دوّمین دلیل: گفتار معصومین علیهم‌السلام
- ۱۰۵ فصل سوّم: ایرادها و پاسخ‌ها
- ۱۰۵ الف: زن کالا نیست
- ۱۰۶ ب: تفاوت‌های ازدواج موقت با زنا
- ۱۰۹ تفاوت‌ها در آینه‌ی روایات
- ۱۱۸ ازدواج موقت و احیای سنت نبوی
- ۱۲۲ ازدواج موقت و ریزش گناهان
- ۱۲۴ ازدواج موقت و استحباب
- ۱۲۵ متعه؛ عطیه و احسان الهی
- ۱۲۷ ج: ازدواج موقت و اجرت
- ۱۲۸ نکاح و نقش ارزشی مال

۱۲۹	اجرت و صداق؛ دو واژه‌ی مقدّس
۱۳۲	د) ازدواج موقت و مرد در به در
۱۳۳	حرم‌سراهای شاهانه یا ازدواج موقت؟
۱۳۴	مقدّس نماها و مخالفت با متعه
۱۳۶	ازدواج موقت؛ حکم الهی متروک مانده
۱۳۷	جامعه‌ی بسته و باز
۱۴۰	نکاح موقت چرا؟
۱۴۱	ه: ازدواج موقت و مشکل اجرایی
۱۴۲	اجرای قانون و جهات ماهوی
۱۴۳	ازدواج موقت و مشکل فرزندان
۱۴۴	ازدواج موقت و کاهش بودجه‌ی دولت
۱۴۵	ازدواج مجدد و متعه در زمان حاضر
۱۴۶	شرایط لازم در ازدواج موقت

بخش ششم:

اسلام و مسائل جنسی

۱۵۲	فصل یکم: کام‌یابی و تنگ‌ناهای دین
۱۵۲	پاسخ‌ها و ایرادها
۱۵۲	پاسخ به نخستین فراز ایراد: اسلام و قداست زناشویی
۱۵۴	آمیزش و ریزش گناهان
۱۵۶	حضور ملائکه در آمیزش
۱۵۶	لقاح مقدّس
۱۵۸	مجازات سنگین زنا و پاداش بی‌کرا نکاح

- ۱۵۹ تقوا و قصد لذت
- ۱۶۲ حمایت پیامبر ﷺ از حقوق زنان
- ۱۶۴ آمیزش جنسی و نفی نفاق و ریاکاری
- ۱۶۶ هم‌سویی نماز و آمیزش
- ۱۷۰ شب عروسی؛ لقای مقدّس
- ۱۷۲ پاسخ به دومین فراز: ازدواج و تناسب زن و مرد
- ۱۷۴ ویژگی‌های دختران مناسب برای ازدواج
- ۱۷۸ چگونگی آموزش مسائل جنسی
- ۱۸۱ پاسخ به سومین فراز: دین و پیش‌درآمدهای آمیزش
- ۱۸۲ لذت بخش‌ترین چیزها
- ۱۸۶ سرگرمی مؤمن
- ۱۸۷ حیا در آمیزش ممنوع!
- ۱۸۹ ارتباط با خداوند برای انتخاب همسر
- ۱۹۲ زنان تیز شهوت
- ۱۹۴ آمیزش و جامعیت دین
- ۱۹۶ کیفیت و خصوصیات آمیزش
- ۱۹۹ پاسخ به چهارمین فراز: آرایش و زینت زنان و دختران
- ۲۰۴ آثار حبّ الهی در زینت
- ۲۰۶ آرایش شوهر برای همسر
- ۲۰۸ ثمرات آرایش و زینت مردان
- ۲۱۰ استفاده از عطر و لباس رنگین
- ۲۱۲ پاسخ به پنجمین فراز: دین؛ آمیزش و آموزش
- ۲۱۳ خطر در کمین دختران باکره و جوان

۲۱۶	کام‌یابی ناموفق؛ زمینه‌ی انحراف
۲۱۷	سفارش امام رضا <small>علیه السلام</small>
۲۱۷	کام‌یابی‌های قبل از آمیزش
۲۲۱	نیازمندی زن
۲۲۲	خواب زن
۲۲۳	وای به حال زن!
۲۲۵	بستر و عرضه‌ی شور و عشق
۲۲۶	دو اندیشه‌ی متفاوت
۲۲۸	دوستی و دل‌بری
۲۲۹	فصل دوم: آموزه‌های اسلام در آمیزش جنسی
۲۳۰	تعبد یا تعقل؟
۲۳۲	بوعلی سینا و تعبد
۲۳۳	علت حکم شرعی
۲۳۳	حکمت حکم شرعی
۲۳۴	سیر حرکت در اندیشه‌ی بشری
۲۳۵	روش کتاب حاضر
۲۳۶	شخصیت زن و شب زفاف
۲۳۹	آداب آمیزش و باروری
۲۴۶	شب زفاف و حضور شیطان
۲۴۸	گنگی فرزندان!
۲۵۰	آمیزش‌های ممنوع
۲۵۲	بهره‌ی جنسی در حال حیض
۲۵۳	زن؛ بازیچه‌ی مرد یا هم‌بازی او؟

۲۵۵ آمیزش در حال حیض
۲۵۸ آمیزش از پس
۲۵۹ زمان و مکان آمیزش
۲۶۱ زمان آمیزش
۲۶۶ مکان آمیزش
۲۶۷ رقص شیطان
۲۶۹ درخواست توان آمیزش از خداوند
۲۷۱ خاستگاه عشق و تنفر در ازدواج
۲۷۳ عشق و تنفر در آیات الهی
۲۸۳ منابع

بخش چهارم

**چند همسری
و ایراد جنجالی**

فصل یکم: چند همسری در آئینه‌ی عقل و نقل

چند همسری؛ هوس‌بازی مردان

قانون تعدّد زوجات در اسلام، از سوی گروه‌های مختلف پیوسته مورد پرسش و انتقاد بوده است. گفته می‌شود: چرا مرد می‌تواند چند زن داشته باشد، در حالی که زن نمی‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد؟ چرا مرد می‌تواند در یک زمان چندین زن - دایم و موقت - داشته باشد، ولی یک زن باید عمری با یک مرد - گرچه شل، کور، لال، زشت و ناموزون، بد اخلاق و بی‌مسئولیت باشد - بسازد و دم‌نزند؟ تازه، اگرچه مرد در نکاح دایم نمی‌تواند بیش از چهار زن دایم داشته باشد، ولی در عقد موقت این محدودیت وجود ندارد، تفاوت عقد موقت با دایم این است که در متعه، زن از مواهب کم‌تری بهره‌مند می‌شود و مرد هم بار کم‌تری را بر دوش دارد؛ در متعه زن از مرد ارث نمی‌برد و وجوب نفقه نیز از دوش مرد برداشته شده و او مشکل فرزندان را هم چندان ندارد؛ حتی مرد می‌تواند با متعه‌ی صدساله مواهبی بیش‌تر از عقد دایم را به دست آورد.

پس ناهماهنگی قوانین زن و مرد و ظلم و اجحاف به زن در این موارد، از نظر عقلی می‌تواند دلیلی بر بی‌اساس بودن این احکام دینی باشد. به واسطه‌ی این‌گونه قوانین است که گروه‌های مخالف تا توانسته‌اند بر احکام دینی تاخته و برای تخریب و تخطیه‌ی مذهب از هر حربه‌ای استفاده کرده‌اند.

نگاهی به اشکال

در پاسخ این اشکال به طور خلاصه باید گفت: این شبهه دو جهت متفاوت دارد: یکی وحدت شوی برای زن؛ دیگری تعدد زن برای مرد. بخش نخست ایراد در بخش نکاح بررسی گردید و روشن شد که وحدت مرد برای زن افزون بر سلامت و سعادت فرد و جامعه، عالی‌ترین چهره‌ی کرامت انسانی است. اکنون در این جا بخش دوم توهم - که همان فلسفه‌ی تعدد نکاح دائم برای مردان است - مورد بررسی قرار می‌گیرد و در دو بخش نقلی و عقلی هم‌راه با تحلیل و بررسی موضوع پی‌گیری می‌شود.

قسمت نخست: دلیل نقلی

خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید:

«و ان خفتم ان لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء
مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم
ذلک ادنی الاتعولوا»^(۱)

در دوران جاهلیت پیش از اسلام رسم بر این بود که دختران یتیم را به منظور
تصرف در اموالشان به همسری می‌گرفتند و پس از چندی بدون مال رهایشان
می‌ساختند؛ از این رو خداوند در این آیه می‌فرماید:

«اگر می‌خواهید با دختران یتیم ازدواج کنید، باید پای بند انصاف و عدالت باشید و
به آنان ظلم و ستم روا ندارید و اموالشان را حیف و میل نمایید که در این صورت نباید
با آنان ازدواج کنید؛ پس به‌طور طبیعی و با سلامت نفس شما می‌توانید دو یا سه و یا
چهار زن داشته باشید. البته میان این زنان هم باید به عدالت رفتار کنید و گرنه به یک زن
اکتفا کنید.»

در این آیه‌ی شریفه، خداوند متعال برقراری عدالت را شرط اساسی برای تحقق
تعدد زوجات معرفی می‌نماید. مراد از عدالت - همان‌طور که امام صادق علیه السلام در
ضمن فرمایشی بدان اشاره کرده است^(۲) - عدالت در تأمین هزینه‌ی زندگی و مدیریت
در میان زن‌هاست، و اگر کسی توانایی برقراری چنین عدالتی را ندارد، باید به یک زن

۱- نساء/۳.

۲-... فقال له ابو عبدالله علیه السلام اما قوله عزوجل: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و
رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة»؛ یعنی: فی النّفقه...؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۱.

بسنده نماید. حتی گاه یک مرد صلاحیت اداره و توان تأمین هزینه‌ی یک زن را نیز ندارد؛ چه رسد به چند زن.

پس در این آیه، خداوند متعال یکی از شرایط تعدد ازدواج را برخورداری مرد از صلاحیت و اقتدار در اداره‌ی زندگی و برقراری عدالت و تأمین امکانات مادی و هزینه‌های شمارد.

تعدد همسر جایز؛ نه واجب

روشن است که اساس تعدد همسر در اسلام به‌طور معقول و بر پایه‌ی اصلاح جامعه و مردم بنا شده است؛ چراکه اسلام تعدد زوجات برای مردان را واجب ندانسته، بلکه تنها جواز آن را مطرح کرده است. امکان تعدد نیز شرایطی دارد که به مراتب بیش‌تر از شرایط اصل نکاح است و تحقق آن برای همگان، حتی برای گروه مستعد از میان مردان، چندان امکان‌پذیر نیست. البته پس از تحقق شرایط، این امر از استحکام خاص خود برخوردار است و ساختار خلقی و خلقی زن و مرد نیز چنین امری را ایجاب می‌کند.

چند همسری؛ آسان‌گیری و رحمت خداوند

خداوند متعال با حکم تعدد زوجات و حکمی که در ذیل همین آیه نسبت به «ملک یمین» آمده و هم‌چنین تجویز ازدواج موقت - که قبل از این آیه در قرآن کریم آمده و بحث آن خواهد آمد^(۱) - به خاطر آسان‌گیری و رحمت و امتنان نسبت به بندگان، با ارایه این روش‌های شرعی، مردم را بی‌نیاز کرده و به این طریق آنان را از افتادن در

۱- در بخش پنجم همین کتاب این بحث مطرح خواهد شد.

منجلاّب حرام، فساد، زنا و تباهی بازمی‌دارد؛ همان‌طور که هشام بن حکم - یکی از شاگردان بنام امام صادق (علیه السلام) - سخنی را از حضرت درباره‌ی این امر بسیار مهم نقل کرده است: اساساً خداوند متعال اجرای حدود شرعی (تازیانه و سنگ‌سار) درباره‌ی زناکاران را به علت گشوده بودن همین راه‌های حلال، تشریح و واجب نموده است؛ به طوری که اگر این راه‌های شرعی وجود نمی‌داشت، خداوند حدود را تشریح نمی‌فرمود. ^(۱)

بر این اساس باید گفت: در جامعه‌ای که مردم توانایی پیمودن راه‌های شرعی را ندارند، اجرای حدود اسلامی افزون بر این که دلیل شرعی محکمی ندارد، ملاک عقلایی چندانی هم نخواهد داشت.

در امر تعدّد، به توان مدیریت و حالات روحی مرد به‌طور کامل توجه شده و آن‌گاه عدد چهار مطرح گردیده و بیش از چهار همسر دایم بر او حرام شمرده شده است. ^(۲)

۱- «و اغنی الله کلّ فریقٍ منهم بما اعطاهم من القوّة علی اعطاء المهر و الجدة فی النّفقه عن الامساک و عن الامساک عن الفجور... و بما اعطاهم و بین لهم فعند ذلک وضع علیهم الحدود من الضّرب و الرّجم و اللّعان و الفرقة و لولم یغن الله کلّ فرقةٍ منهم بما جعل لهم السّبیل الی وجوه الحلال لما وضع علیهم حدّاً من هذا الحدود...» کافی، ج ۵، ص ۳۶۳، ح ۲.

... و خداوند هر گروهی از مردان را بر پرداخت مهریه و سعی و تلاش در تحصیل نفقه توانمند ساخت و به این ترتیب آن‌ها را از روابط حرام بی‌نیاز کرد و چون به آنان این گونه قدرت بخشید و راه‌های حلال را هم بیان نمود، حدودی از قبیل: تازیانه، سنگ‌سار، نفرین متقابل زوجین و تبعید را وضع کرد؛ به طوری که اگر خداوند با راه‌های حلال آنان را از راه‌های حرام بی‌نیاز نساخته بود، هرگز هیچ حدی از حدود الهی را وضع نمی‌کرد.

۲- «عن عقبه بن خالد، عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی مجوسیّ اسلم وله سبع نسوة و اسلمن معه، کیف یصنع؟ قال: یمسک اربعاً و یطلق ثلاثاً؛ کافی، ج ۵، ص ۴۳۶، ح ۷.

عقبه بن خالد گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی مردی مجوسی که هفت زن داشت و مسلمان شده بود و همه‌ی زانش به هم‌راه او مسلمان شده بودند، پرسیدم که تکلیف او چیست؟ حضرت فرمود: چهار زن را نگاه دارد و بقیه‌ی آنان را طلاق داده و از آن‌ها جدا شود.

البته این حرمت و آن جواز، همه ریشه در «هست‌ها» و «ضرورت‌ها» دارد و «باید» و «نباید» بی‌ملاک نبوده و هیچ‌گونه جانب‌داری در کار نیست.

بنابراین خداوند حکیم، نه در جواز چهار همسر قصد جانب‌داری از مرد را داشته و نه در حرمت بیش از چهار زن قصد محدودیت بی‌مورد مرد یا جانب‌داری از زن را داشته است، بلکه خلقت و توان مرد و نیازمندی‌های روحی - روانی یا اقتصادی فرد و جامعه، اقتضای بیش از این شمار را ندارد. آری، این عدد می‌تواند زیربنای مهمی برای تحقیقات علمی قرار گیرد. این بحث جای‌گاه ویژه‌ی خود را طلب می‌کند که در مجلدات بعدی و مباحث تفصیلی زن با شیوه‌ای علمی و از دیدگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناسی و با بیان معادلات متفاوت و آمار مناطق بدان پرداخته خواهد شد.

قسمت دوم: دلایل عقلی

نخستین دلیل: محدودیت‌های زن

همان طور که برای همگان روشن است، زن در طول مدّت ازدواج همیشه نمی‌تواند با مرد ارتباط زناشویی و آمیزش جنسی داشته باشد؛ زیرا در هر ماه حالت خاصی برای او پیش می‌آید که به آن «عادت ماهیانه» یا «قاعدگی» می‌گویند. زن در این حالت - که از سه تا ده روز طول می‌کشد - باید در جهت مقابله‌ی از مرد دوری‌گزیند و حتّی وجوب عبادت‌های شخصی از او برداشته شده است؛ هم‌چنین در دوران حاملگی و زایمان و مواقع بسیار دیگر نیز به‌طور طبیعی نسبت به این امر برای زن ناملایماتی وجود دارد؛ در حالی که مرد به‌طور طبیعی از این امور به دور است.

بنابراین زن نمی‌تواند در تمام مدّت زناشویی، نیازهای شوهر خود را به‌طور یک‌نواخت برآورده سازد؛ چرا که ساختار جسمی و موانع طبیعی و احکام شرعی، او را محدود می‌سازد و این محدودیت در سلامت و آرامش او اهمّیت بسیاری دارد.

حال اگر زن بخواهد در زمان عادت، دوران حاملگی و پس از زایمان، نیازمندی‌های مرد را - آن هم به‌طور کامل - برآورده کند، باید از تمام محدودیت‌های خود چشم‌پوشی نماید و صفات طبیعی خویش را سرکوب کرده، محدودیت‌های شرعی را هم نادیده بگیرد. او باید به‌طور دایم با حالتی مرگ‌بار خود را درگیر ناملایمات فراوان سازد و به ناچار خویش را در اختیار مرد بگذارد تا نیازهای او برطرف شود که نتیجه‌ی این کار زیان‌های جسمی و روحی و نافرمانی خداوند برای هر دو است.

مرد در این ایّام بر اثر ناتوانی همسرش در رفع نیازهای او سرگردان، حیران و ناآرام

می‌شود و ره آورد این ناآرامی سلب آرامش مرد یا به مخاطره افتادن سلامت و عمر طبیعی زن است؛ پس زن هم در این ایام به علت ناتوانی و شرایط طبیعی‌اش در گردابی از ناملایمات قرار می‌گیرد.

دومین دلیل: تعذد همسر؛ زمینه‌ی سلامت و سعادت

اسلام برای سلامت فرد و جامعه و صحت و سلامت زن و زندگی و به دلیل ناتوانی زن در تحمل این بار سنگین و نامأنوس، چنین قانونی را وضع نموده است تا زندگی، هر چند با وجود تعذد زوجات، سالم و مستحکم بماند و زن آرامش خود را داشته باشد و مرد هم بتواند پاک بماند و با فکر آسوده و تلاش سالم، گوهر باطن خود را ظاهر سازد، موقعیت خویش را در زندگی حفظ نماید، در حفظ سلامت و سالم‌سازی خود و خانواده‌اش موفق و کوشا باشد و به طغیان معاصی و ناهنجاری‌های اخلاقی دچار نگردد.

پس تعذد زوجات به جهت گشایش طبیعی و از بن بست در آوردن مرد در هنگام محدودیت‌های قهری زن است؛ نه به خاطر تجددطلبی یا هرزگی مرد؛ زیرا چنین تعریفی از مرد یا برداشتی این گونه از احکام شرعی مساوی تخریب بی‌دلیل دین و انسان است؛ همان طور که اگر برای زنی ثابت شود که همسرش هرزگی یا سادیسم تجددخواهی دارد، به طور طبیعی، مهری از او در دلش نمی‌ماند و او را فردی مضطرب، ناآرام، بی‌ثبات و دور از شخصیت و کرامت انسانی می‌یابد و جز به طور ظاهری در کنار او نخواهد بود؛ از این رو دین مقدس اسلام مردهایی را که به انگیزه‌ی لذت‌یابی و تنوع‌طلبی به تعذد از دواج و طلاق‌های متعدد دست می‌زنند، مورد لعن و نکوهش قرار

داده است.^(۱)

بنابراین با توجه به شرایطی که اسلام تعیین نموده، تعدّد زوجات، زمینه‌ای ارزشی برای سلامت و سعادت زن و مرد است. هم‌چنین نظر به محدودیتی که در عنوان تعدّد و ایجاد شرایط آن وجود دارد، هرگز زمینه‌ای برای زیاده‌روی مرد نمی‌ماند؛ چرا که مرد در صورت تعدّد همسر باید توان و اقتدار خود را برای حفظ حدود و ایجاد شرایط در همه زمینه‌ها احراز نماید. از این رو با وجود شرایط و محدودیت‌هایی که در شریعت

۱- فی روایة عن ابی جعفر علیه السلام قال: «مرّ رسول الله صلی الله علیه و آله برجلٍ فقال: ما فعلت امرأتک؟ قال: طَلَّقْتُهَا یا رسول الله! قال: من غیر سوء؟ قال: من غیر سوء. ثمّ إنَّ الرّجل تزوّج فمرّ به النّبی صلی الله علیه و آله فقال: تزوّجت؟ قال: نعم. ثمّ قال له بعد ذلك: ما فعلت امرأتک؟ قال: طَلَّقْتُهَا. قال: من غیر سوء؟ قال: من غیر سوء. ثمّ إنَّ الرّجل تزوّج فمرّ به النّبی صلی الله علیه و آله فقال: تزوّجت؟ فقال: نعم. ثمّ قال له بعد ذلك: ما فعلت امرأتک؟ قال: طَلَّقْتُهَا قال: من غیر سوء؟ قال: من غیر سوء. فقال رسول الله: انّ الله عزّوجلّ یبغض - أو یلعن - کلّ ذوّاقٍ من الرّجال و کلّ ذوّاقَةٍ من النّساء؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴، ح ۱.

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی به مردی رسید و پرسید: همسرت کجاست؟ آن مرد پاسخ داد: ای رسول خدا! او را طلاق دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: بدون هیچ بدی؟ مرد گفت: آری، بدون هیچ بدی.

آن مرد دوباره ازدواج کرد و روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به او رسید و پرسید: ازدواج کردی؟ پاسخ داد: آری. بعد از مدتی باز روزی پیامبر به او رسید و پرسید: همسرت کجاست؟ پاسخ داد: طلاقش دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: باز بدون هیچ بدی؟ پاسخ داد: آری، بدون هیچ بدی.

سپس آن مرد دوباره ازدواج کرد و در یک ملاقات دیگر پیامبر از او پرسید: ازدواج کردی؟ گفت: آری. پس از مدتی پیامبر به او رسید و پرسید: همسرت کجاست؟ پاسخ داد: او را طلاق دادم. حضرت پرسید: باز بدون هیچ بدی؟ پاسخ داد: آری. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند بلند مرتبه خشم می‌گیرد - یا حتی نفرین می‌کند - بر هر مرد و زنی که تنوع‌طلبی در همسر داشته و بی‌جهت، طلاق‌های پی در پی دارند.»

عن أبی عبدالله علیه السلام قال: «ما من شیءٍ مما أحلّه الله عزّوجلّ أبغض الیه من الطّلاق و انّ الله یبغض المطلاق الذّوّاق؛ کافی، ج ۶، ص ۵۴، ح ۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: از میان امور حلال، چیزی مبعوض‌تر از طلاق نزد خداوند نیست و بی‌تردید، خداوند بر مردان تنوع‌طلبی که بسیار طلاق می‌دهند، خشم می‌گیرد.»

اسلام برای تعدد همسر پیش بینی شده، در ازدواج، بی نهایتی در کار نیست و هر چند با تبدیل عنوان عقد داریم به متعه و جواز تعدد زوجات، امکان کثرت زن پیش می آید، ولی مرد در محدودیت های فراوانی قرار می گیرد که با زیاده طلبی از سلامت و سعادت به دور خواهد افتاد.

پس صرف عنوان صیغه ی صد ساله یا چند روزه و چند ساعته و نیز عنوان کثرت و تعدد زوجات نباید موجب بدبینی به اصل تعدد زوجات یا عقد موقت شود و این امور مورد بمباران های تبلیغاتی قرار گیرد، بلکه باید با توجه به جهات عقلی و ویژگی های شرعی، آن ها را بررسی نمود و نسبت به خصوصیات هر یک اهتمام داشت.

سومین دلیل: چند همسری و نشاط

ازدواج متعدّد و متعه، هم چون ازدواج ابتدایی، اقتضای نشاط و سرور مرد و زن را در بر دارد. این سرور و نشاط می تواند تنها نفسانی نباشد. آن جا که مرد صلاحیت ازدواج متعدّد یا موقت را داشته و به آن نیازمند هم باشد یا این گونه ازدواج ها تنها برای امور نفسانی نباشد، کار او می تواند زمینه های معنوی و خیرخواهانه و اهداف الهی داشته باشد. این در صورتی است که او بخواهد داشته ها و منافع خود را با دیگران تقسیم نماید و توان مندی هایش را در راه رفع مشکلات آنان به کار گیرد. همه ی این انگیزه ها می تواند برای مرد نشاط و سرور ایجاد کند، بی آن که شهوت یا مسائل نفسانی برای او نقش اصلی داشته باشد؛ چنین مردی با چنین انگیزه هایی به طور طبیعی برای زن اول یا زن دیگرش نشاط و سرور بیش تری را به ارمغان می آورد.

وقتی زنی می بیند که همسرش با ازدواج متعدّد یا موقت به دیگران خدمت می کند یا دست کم از کمبودهای نفسانی به گناه نمی افتد، نشاط معنوی پیدا می کند. وقتی زنی مردش را در اجرای این احکام کوشا و عادل می یابد، از این عدالت و عدم آزار و اذیت

او شاد و مسرور می‌شود و حتی زن در این شرایط منتهای صفا و نشاط را در خود می‌یابد.

زمانی که مردی با ازدواج مجدد یا موقت از فشارهای روحی و نیازهای جنسی نجات یابد و روحی آرام و شادمان پیدا نماید، به طور قهری، این سرور و شادی به زن اول هم سرایت می‌کند و از نشاط مرد، زن هم نشاط می‌یابد؛ همان‌طور که ممکن است مردی بی‌صلاحیت و ناتوان و فاقد شرایط لازم، با اجرای این احکام، خود و زن سابق و جدید و حتی دیگران را آزار داده و درگیر ناراحتی‌های گوناگون سازد.

مردی که عدالت، مدیریت، موقعیت اقتصادی و اجتماعی و حسن سلوک و رفتار خوش ندارد، چگونه می‌تواند با تعدد ازدواج شاهد نشاط خود و همسرانش باشد؟ مردی که حاجت فراوانی ندارد و نیازمندی‌هایش با یک زن به‌خوبی برطرف می‌شود، چه نیازی به تعدد همسر یا متعه دارد؟^(۱) مردی که توان لازم را برای اجرای این احکام ندارد یا از آگاهی و مدیریت مناسبی برخوردار نیست، چگونه می‌تواند زن اول خود را شاد سازد؟ چگونه می‌توان گفت که چنین انسانی مؤمن عادل^(۲) یا فرد فهمیده، فرهیخته و وزینی است و در اقدام به این امور اغراض معنوی دارد؟ بنابراین، ازدواج متعدد و متعه‌ی شرعی تنها منحصر به امور نفسانی و شهوانی نیست - هرچند این امور را هم با خود داراست - بلکه هدف‌های معنوی برای مرد یا زن اول یا دوم می‌تواند علت تحقق این دو باشد و بر فرض وجود انگیزه‌های نفسانی هم،

۱- عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «من جمع من النساء ما لا ينكح فزنا منهن شيء فالاتم عليه»

کافی، ج ۵ ص ۵۶۶، ح ۴۲.

امام صادق عليه السلام فرمودند: هر مردی که چند زن داشته باشد و نتواند از نظر غریزه‌ی جنسی همه‌ی آنان را ارضا نماید، اگر یک نفر از آن‌ها مرتکب زنا شود، گناهش بر عهده‌ی آن مرد هم می‌باشد.

۲- «فان خفتم الا تعدلوا فواحدة»؛ اگر می‌ترسید که نتوانید عدالت را [در میان زن‌ها] برقرار نمایید، پس به یک زن بسنده کنید»؛ نساء/ ۳.

زن و مرد می‌توانند با داشتن شرایط مناسب و معقول مشکلات احتمالی و خواسته‌های روانی خود را برطرف کنند. در این صورت است که اجرای این احکام موجب نشاط و سرور همگان، از زن و مرد، و سبب سلامت و صفای جامعه می‌گردد.

البته تمام این امور به‌طور اقتضایی است و علت کامل به شمار نمی‌رود. تنها در صورت وجود و صحت شرایط، این احکام می‌تواند موجب نشاط همگان شود، ولی در صورتی که افراد شرایط لازم را نداشته باشند، با اجرای این احکام، نگرانی و ناهنجاری‌های متعددی را به بار می‌آورند.

زمینه‌های متفاوت نشاط و سرور

نشاط و فرح و سرور و شادمانی از خصوصیات نفس و صفات نفسانی است که آدمی استعداد تحقق آن را به‌طور کامل و تمام دارد. حیوانات و دیگر موجودات نیز اگر چه هر یک به نوعی این حالات را دارند، ولی در حد انسان، به‌طور گسترده و با کیفیت و کمیت بالای آن از این حالات برخوردار نیستند.

در انسان نشاط و شادمانی منحصر به تمایلات نفسانی نیست، بلکه انسان از شادمانی و سرور عقلانی، روحی و معنوی نیز بهره‌مند است. این نوع نشاط در افراد عادی کم‌تر یافت می‌شود و بیش‌تر انسان‌های وارسته و اولیای خدا و حتی ملائک از آن برخوردار می‌شوند. این صفا و نشاط تا جایی پیش می‌رود که دیگر دست کوتاه عموم هرگز به آن نمی‌رسد و تنها اولیای خدا از آن نشاط و رزق معنوی و بهره‌های الهی کام می‌گیرند.

اگر در این زمینه بخواهیم سخن را بسط دهیم، از موقعیت خلاصه‌گونه‌ی بحث خارج می‌شویم؛ چرا که میدان نشاط و صفا و سرور و حبّ می‌تواند به ظرف و جوب و ظهور حق هم گسترش یابد و می‌شود دامنه‌ی بحث تا حضرت حق نیز کشیده شود؛

چون حق تعالی هم این وصف را داراست و تمام ظهورات خلقی، ظهور سرور الهی است و «حرکت وجودی و ایجادی» او ظهورات حقیقی - خلقی را ایجاب می‌کند؛ همان‌طور که قرآن کریم از آن به «کلّ یومٍ هو فی شأنٍ»^(۱) یاد می‌کند. البته این حقایق را نباید با واژه‌های عمومی فلسفه و معنای فلسفی «حرکت» پی‌گیری نمود. طرح و بررسی این حقیقت در خور موقعیتی بسیار بالاست و سزاوار این مقام نیست.

در این جا آن‌چه می‌توان گفت، دو امر است که باید به خوبی روشن شود: نخست این‌که نشاط و سرور و شادمانی منحصر به نفسانیات نیست؛ دوم آن‌که ازدواج هم در امور نفسانی خلاصه نمی‌شود. ممکن است در جایی نشاط باشد، ولی این نشاط، غیر نفسانی، معنوی، عقلانی و روحی باشد؛ هم‌چنین ممکن است ازدواج باشد، ولی این ازدواج برای اغراض نفسانی نباشد، بلکه علت روحی، عقلی و معنوی یا دیگر جهات در تحقق آن نقش عمده داشته باشد - هم‌چنان‌که ممکن است نشاط یا ازدواجی تنها نفسانی باشد.

بعد از بیان این دو مطلب، به اصل بحث بر می‌گردیم تا تمام صور و اقسام آن را دنبال کنیم. اصل سخن این بود که چگونه تعدّد زوجات یا متعه‌ی شرعی در زن یا مرد نشاط ایجاد می‌کند؟ اینک در پاسخ باید گفت: به‌طور کلی، تعدّد ازدواج یا متعه‌ی شرعی، هم‌چون اصل ازدواج، برای زن و مرد بر اساس فطرت، شادی آفرین است؛ زیرا ازدواج، کام، لذت، سرور و شادمانی را در بر دارد و وحدت دو روح، چهره‌ی انس انسان را به خوبی تحقق می‌بخشد.

حال اگر گفته شود: اصل ازدواج چنین است، ولی تعدّد و متعه ممکن است این‌گونه نباشند، در پاسخ باید گفت: اصل ازدواج هم ممکن است این‌گونه نباشد.

اگر ازدواج زن و مرد با عدم هماهنگی، ناآگاهی، ناتوانی و ناکامی همراه باشد، نه تنها هیچ گونه سرور و شادی در بر ندارد، بلکه ممکن است غم بار و زیان آور هم باشد. بنابراین در صورتی اصل ازدواج مقتضی نشاط و سرور است که با مشکلات و موانع جدی همراه نباشد. البته باید توجه داشت که میان نشاط و سرور طبیعی با مشکلات نوعی ازدواج منافاتی نیست و چه بسا مشکلاتی باشد که خود، لازمه‌ی ازدواج است؛ پس اگرچه اصل ازدواج مقتضی نشاط است، ولی این گونه نیست که این نشاط به طور فعلی در تمام مصادیق آن یافت شود.

واقعیت دیگر آن است که اصل ازدواج هر چند مقتضی نشاط است، ولی هیچ گاه بی بهره از مشکلات نمی باشد. تعدد زوجات نیز از نظر کامیابی و ناکامی و اقتضا و فعلیت هم چون اصل ازدواج است.

فصل دوم: چند همسری و تنفر زن!

عده‌ای شبهه کرده و گفته‌اند: تعدد زوجات برای مرد، امری بر خلاف فطرت زن و غیرقابل تحمل برای اوست که نباید به آسانی از آن گذشت. تعدد همسر ممکن است موافق طبع مرد باشد و برای او لذت‌آور و آرام‌بخش باشد، ولی برای زن چنین نیست، بلکه مخالف طبع اوست و هر زنی از آن نفرت دارد. زن احساس می‌کند که این امر با آرامش و آسایش وی منافات دارد و زندگی‌اش به بازی گرفته می‌شود و موجب تخریب زندگی زناشویی و کانون گرم خانواده‌اش می‌شود. بنابراین نمی‌توان این حکم را با منافع زن همسو دانست. فواید آن هرچه هست، تنها برای مرد است و در این میان زن باید بسوزد و بسازد و هیچ دم‌نزند؛ زیرا این حکم از آثار شوم مردسالاری به‌ظاهر دینی است.

دلایل مخالفت زن

در پاسخ به این شبهه باید گفت: به طور کلی ظهور چنین مخالفتی ریشه در دو جهت متفاوت داخلی و خارجی دارد. جهات داخلی عبارت است از: یک. زن موجودی است که از احساسات بی‌کران برخوردار است و عوامل مختلف غیرعادی او را به راحتی متحول می‌سازد. دو. از آنجا که زن موجودی مطلوب است، رقابت و مخاطرات خارجی او را به سرعت درگیر می‌سازد.

سه. وابستگی شدید زن به شوهر سبب می‌شود که او نتواند رقیبی را در کنار خود تحمل کند.

اما جهت‌های خارجی عبارتند از:

یک. حوادث شوم تاریخ بشری در رابطه با زن و برخورد نادرست جامعه نسبت به وی، اضطراب قهری و نگرانی همیشگی را برای زن به بار آورده است.
دو. ضعف اخلاق و عدم توان‌مندی مردها به طور نوعی در ظرف فعلیت نیز علت عدم اطمینان زنان نسبت به مردان در امر تعدد زوجات شده است.
سه. رؤیت حضوری یا شنیده‌ها در هر عصر درباره‌ی ناهنجاری‌های این امر علت اضطراب و خوف و هراس زن می‌گردد.
این عوامل داخلی و خارجی هنگامی که دست به دست هم می‌دهند، تزلزل و سستی زن نسبت به تعدد همسر را به وجود می‌آورند و حساسیت او را تشدید می‌کنند و علت عدم تحمل یا نگرانی او می‌گردند.
اکنون در پاسخ به شبهه‌ی فوق، علت‌های داخلی و خارجی را تحت عناوین زیر بررسی می‌کنیم:

الف) بدآموزی‌های جامعه؛ ب) طبع بدبین و رمیده‌ی زن؛ ج) در آمیختن حقیقت این امر با تمایلات نفسانی؛ د) برخورد احساساتی و غیرمسئولانه‌ی زن.

نخستین دلیل: بدآموزی‌های جامعه

جامعه‌ی آلوده و گرفتار ما در این زمینه، درگیر حوادث شوم و ناخوش‌آیندی بوده است به طوری که نتوانسته به خوبی به حقیقت این حکم و تحقق و فعلیت صحیح آن دست یابد و به خوبی و به طور جامع و سالم از مواهب آن برخوردار گردد.
این قبیل احکام، هرچند در جامعه و میان مردم، به طور جسته و گریخته و به صورت

فرعی یا انحرافی تحقق پیدا کرده است، ولی انجام آن با عدم سلامت، ناموزونی، زور و استبداد، خشونت و سرکشی و جنجال همراه بوده است. نادانی و ظلم‌های عمومی و فردی در کنار فقدان شرایط لازم برای اجرای این حکم، به نابسامانی‌های موجود در جامعه دامن زده است.

بسیاری از افراد، بدون تجربه‌ی کافی و به دور از صلاحیت‌ها و شرایط ضروری و با انگیزه‌های فردی و اجتماعی، کمبودهای عاطفی - مزاجی و دسته‌ای از مشکلات موجود در زندگی به این امر اقدام نموده و برای گریز از مشکلات، خود را درگیر مشکلات بیش‌تری کرده‌اند. آنان زن اول و دوم را گرفتار و حوادث شومی برای خودشان به بار آورده و به جای رفع مشکل، مشکلات دیگری را به زندگی افزوده‌اند که در نتیجه، بدآموزی‌های فراوانی نسبت به این امر در اذهان عموم، به ویژه زنان، جای گرفته است؛ اما در هر حال، وضعیت موجود و عمل‌کرد برخی افراد ناآگاه نباید به پای حکم اسلامی و به حساب دین گذاشته شود و بی‌تحلیلی درست سخن از مرد سالاری دینی پیش آورد.

تعدد زوجات و کیفیت اجرای احکام

اگر قرار باشد این حکم به‌طور گسترده و درست در یک جامعه‌ی سالم اسلامی اجرا شود، باید مانند متعه‌ی شرعی و نکاح موقت از شرایط خاص خود برخوردار باشد و احکام و خصوصیات آن از قانون جامعی ناشی شود و موقعیت افراد و نیازها و توانایی‌های آنان در این زمینه شناسایی گردد تا این حکم، موقعیت واقعی خود را باز یابد. آن‌گاه این حکم نه تنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه بسیاری از مشکلات فردی و عمومی مردم را هم برطرف می‌نماید. در این صورت است که احکام الهی ارزش کاربردی خود را باز می‌یابد و کارگشای دسته‌ای از مشکلات عمده‌ی جامعه می‌گردد.

افرادی که از شرایط ابتدایی زندگی، اخلاقیات مناسب، توانایی‌های مالی، روحی و جسمی و مدیریت لازم در این زمینه بی بهره‌اند، نمی‌توانند از مواهب نفسانی یا معنوی این احکام برخوردار شوند. این گونه افراد باید ابتدا در رفع نقص و کسب توانایی‌ها بکوشند، سپس به این عمل اقدام نمایند.

کسانی که می‌خواهند به طور پنهانی یا با زر و زور و استبداد و تزویر از مواهب این حکم برخوردار شوند، هرگز نمی‌توانند با عملی ساختن آن، مشکل خود را رفع نمایند. کسانی که از احکام سوء استفاده نموده و با آن اغراض حیوانی را دنبال می‌کنند و از خصوصیات اخلاقی و عاطفی برخوردار نیستند، هرگز نمی‌توانند روح این احکام را درک کنند و از آثار منفی آن - که البته مشکل نفسانی خود آن‌هاست - خویشتن را دور دارند. آنان که از انصاف به دورند و حقوق دیگران را رعایت نمی‌کنند و با زن هم‌چون کالا و وسیله برخورد می‌نمایند، هرگز نمی‌توانند از حمایت شرع در این امور برخوردار باشند.

کسانی که می‌خواهند از مواهب این احکام الهی برخوردار شوند، باید خصوصیات و شرایط لازم برای این عمل را به دست آورند و آنچه را که شریعت تعیین نموده، به‌طور کامل یا نسبی و به اندازه‌ی توان خود کسب نمایند و هم‌چنین شوون خود و زن را رعایت کنند و با آن برخورد مسؤولانه داشته باشند تا علاوه بر بهره‌مندی از مواهب این احکام، بدآموزی‌ها را هم از حریم خود و دیگران دور سازند.

دومین دلیل: طبع رمیده‌ی زن

بعد از بیان امر نخست، علت رمیدن مردم از این حکم و عدم اعتماد آنان - به ویژه زنان - به این قانون هم روشن می‌گردد. افکار و عقاید نادرستی که در میان عامه‌ی مردم، به ویژه زن‌های جامعه، در این باره دیده می‌شود، همه بستگی به نابسامانی‌های

موجود اجتماعی دارد و مربوط به حقایق و آثار حکمی این احکام نیست. برداشتی که جامعه و مردم، به خصوص زنان، از این گونه احکام دارند، نمی‌تواند درست و منطقی باشد؛ زیرا اذهان عمومی در رابطه با این امر درگیر حوادث شوم و ناپسنداست و برخی به واسطه‌ی همین بدآموزی‌ها، گرفتار عقاید نادرستی شده و از این احکام رمیده‌اند. بنابراین عقاید متشکک و رمیده‌ی موجود در جامعه ارزش فکری و فرهنگی ندارد و باید در تصحیح آن کوشید و با بیان و اجرای درست این قوانین، به سالم‌سازی جامعه و افکار عموم و به ویژه زنان جامعه پرداخت.

سومین دلیل: تمایلات نفسانی

نسبت به تمایلات نفسانی باید گفت: تمایلات نفسانی نمی‌تواند ملاک درستی و نادرستی امری باشد، بلکه صحّت و سقم امور و عقاید و افکار باید با دلایل آن بررسی گردد. موافق یا مخالف طبع بودن، راه شناخت این امور نیست، بلکه باید دلایل عقلی و منطقی آورده شود.

ممکن است طبع آلوده و ناسالم گروهی نتواند جهات مثبت بسیاری از احکام عقلی یا دینی را شناسایی نماید و در نتیجه با آن به مخالفت برخیزد که در این صورت، مخالفت چنین گروهی نمی‌تواند ارزش عقلی داشته باشد. موافقت طبعی و بدون دلیل نیز همین‌گونه است. معیار پذیرش یا ردّ هر امری در گرو وجود دلایل عقلی و منطقی است و این امر می‌تواند در دفاع از افکار و محکومیت آن نقش عمده و اساسی داشته باشد.

هوای نفس چیست؟

آدمی حقیقتی است که در ماده خلاصه نمی‌شود، اگر چه او موجودیّت مادی نیز

دارد. این حقیقت، هویت پیچیده‌ای دارد که با تمام گستردگی و فراوانی اسم و عنوانش، به راحتی به چنگ نمی‌آید و به آسانی مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد.

وقتی انسان می‌گوید: «کتاب من، خانه‌ی من، لباس من»، به خوبی می‌فهمد کتاب، خانه و لباس چیست، ولی هنگامی که می‌گوید: «من»، به راحتی نمی‌یابد که «من» کیست و چیست و با آن که این «من» قابل انکار نیست، بلکه «ضروری» است، برای هر کس به خوبی خودنمایی نمی‌کند.

این حقیقت، هویتی گسترده دارد که اسم‌ها و عناوین بسیاری را در بر می‌گیرد؛ عناوینی هم چون: نفس، عقل، روح، وجدان، عاطفه و ده‌ها اسم و عنوان دیگر. در میان تمام این عناوین، دو چهره‌ی کلی و شاخص اصلی وجود دارد: عقل و نفس. مراد از عقل، در این جا حقیقتی است در انسان که درستی‌ها، سلامت‌ها و خوبی‌ها را ادراک می‌کند و مراد از نفس، هوس‌ها و تمایلات غیر مناسبی است که در آدمی وجود دارد و به آن «هوای نفس» هم گفته می‌شود. منشأ سلامت‌ها و خوبی‌ها، عقل و خاستگاه انحرافات یا افراط و تفریط، نفس است.

البته به طور کلی، نفس، موضوع همه‌ی تمایلات است که اگر این تمایلات به صورت متعادل و متناسب ظاهر شود، پسندیده و نیکوست و اگر به‌طور غیرطبیعی و انحرافی ظهور پیدا کند، امری زشت و مذموم می‌باشد.

پس اگر نفس نسبت به ظهورات خود تناسب و توازن داشته باشد، عنوان شایستگی را به خود می‌گیرد و در غیر این صورت، ناپسند است و تمایلات شیطانی نام می‌گیرد. غرایز جنسی و شهوت نیز ظهوری از نفسانیت انسان است که اگر در ظرف ظهور و ایجاد تناسب داشته باشد، از شایستگی برخوردار است و در صورت عدم تناسب طبیعی، مذموم به حساب می‌آید.

اکنون در امر طالب و مطلوب بودن مرد و زن می‌توان تمامی این صور متناسب و

نامتناسب را تصوّر کرد: طالب و مطلوب می‌توانند شایستگی یا آلودگی‌های نفسانی داشته باشند و این امر ملازمه‌ای با وحدت زن یا تعدّد آن ندارد؛ ممکن است فردی فقط یک زن داشته باشد، ولی آلوده باشد و حتّی جنون زن‌خواهی داشته باشد؛ همان طور که ممکن است فردی چند زن داشته باشد، ولی انسان وارسته‌ای باشد یا فردی با داشتن یک زن، انسان وارسته و مؤمن و شایسته‌ای باشد، ولی فرد دیگر با داشتن چند زن، آلوده باشد؛ همان طور که ممکن است زنی شوهر نداشته باشد و وارسته و شایسته باشد و برعکس زنی با وجود داشتن همسر آلوده باشد؛ مانند فقر و غنا که ممکن است ثروت مند یا فقیری سالم و صالح باشند یا نباشند، فقری وارسته و ثروت‌مندی آلوده، یا ثروت‌مندی شایسته و فقیری آلوده باشد؛ پس خوبی یا بدی افراد می‌تواند با فقر و غنا گزاره‌های متفاوتی داشته باشد؛ همین طور ممکن است در ظرف طالب و مطلوب، شهوت وجود داشته و یا وجود نداشته باشد. این طور نیست که گمان شود ازدواج، تنها به منظور تحقّق نفسانیت است. چه بسا مردی چند زن داشته باشد، ولی به دنبال شهوت‌رانی نباشد و اهداف معنوی و اغراض انسانی را دنبال کند.

پس ازدواج و شهوت و غرایز جنسی منافاتی با معنویت ندارند و تعدّد ازدواج یا وجود شهوت می‌تواند با تقوا و عدالت همراه باشد که در این صورت، دیگر هوای نفس‌نامیده نمی‌شود؛ زیرا هوای نفس منحصراً در کجی‌ها، کاستی‌ها و تمایلات انحرافی است.

هواهای نفسانی مذموم، ظهورات نفسانی‌ای است که بر اساس انحرافات، کجی‌ها و کاستی‌ها تحقّق می‌یابد و ظهورات متعادل و مناسب، هوای نفس محسوب نمی‌شود. این قاعده، به‌طور عموم، در زن و مرد، در ازدواج و غیر ازدواج، در شهوت و غیر شهوت و در تعدّد زوج و وحدت آن جاری است. تمام این عناوین می‌توانند مصادیق صحیح یا نادرست داشته باشند؛ زیرا - به‌طور مثال - ازدواج تنها برای نفسانیت یا

شهوت نیست؛ همان طور که شهوت منحصر در هوای نفس نیست. خلاصه آن که اگر نفس آدمی با اندیشه، عقل و روح سالم هم گام شود، دیگر هوای نفس نیست، بلکه امری شایسته و مورد نیاز و مقبول همگان است.

چهارمین دلیل: برخورد احساسی و حسادت آمیز

زن بر اثر احساسات و عواطف یا حسادت، نسبت به شوهر یا زن دیگری که گمان می کند رقیب زندگی اوست، گرفتار خیالاتی بی اساس می شود که بسیاری از آن ها معلول انگیزه های شیطانی است و در نهایت به ضرر زندگی و منافع شخصی او ختم می شود. (۱)

عواطف و احساسات زنانه، گاه چنان زن را در مقابل این گونه امور محدود ساخته و عقل و فکرش را توفان زده، بحرانی شده و ایمانش را محاصره می کند که دیگر نمی تواند تصوّرات درستی از خود داشته باشد و همین امر موجب می شود که کردارش در این هنگام ناپسند جلوه نماید.

۱- عن ابن ابی عمیر، عن عبدالرحمن بن الحجاج رفعه قال: «بیننا رسول الله ﷺ قاعدًا إذ جاءت امرأة عریانة حتّی قامت بین یدیه فقالت: یا رسول الله! إئی فجرت فطهرنی. قال: و جاء رجلٌ یعدو فی اثرها والقی علیها ثوباً فقال: ما هی منک؟ فقال: صاحبتی یا رسول الله! خلوت بجاریتی فصنعتُ ماتری. فقال: ضَمَّها الیک. ثم قال: انّ الغیراء لا تبصرُ اعلی الوادی من اسفله؛ کافی، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۳. عبدالرحمن بن حجاج با واسطه نقل می کند: رسول خدا ﷺ نزد ما نشستند بود که ناگاه زنی برهنه آمد و در برابر او ایستاد و گفت: ای رسول خدا! من زنا کرده ام. با اجرای حدّ الهی مرا پاک گردان. به دنبال آن زن، مردی با شتاب آمد و لباسی بر روی او افکند. پیامبر ﷺ از مرد پرسید: این زن چه نسبتی با تو دارد؟ مرد گفت: همسر من است. ای رسول خدا! من با کنیزم خلوت کرده بودم که در اثر آن، زخم چنین کاری کرد که می بینید.

پیامبر فرمود: او را با خود ببر. زنی که غیرتِ هوویی دارد، خوب و بد را نمی شناسد.»

طبع غرورآمیز و خودخواهانه‌ی زن سبب می‌شود او با خود این گونه پندارد که شوهرش تنها از آن اوست و باید به او اختصاص داشته باشد. او زن دیگر را در کنار شوهرش رقیبی برای خود به حساب می‌آورد و گمان می‌کند که وجود وی بر هم زنده‌ی آسایش و آرامش زندگی اوست و محبت و علاقه‌ی شوهرش را به او، تجزیه کرده و روابط او را با همسرش تیره می‌سازد؛ در حالی که ممکن است در بسیاری از این جهات دچار اشتباه شده و به بی‌راهه رفته باشد که در این صورت بعضی از جهات درست موضوع را هم درگیر حوادث شوم ساخته و گرفتار آن می‌گردد. چنان‌که این امر در بحث وحدت‌طلبی زن به تفصیل دنبال شد.

تمایلات شیطانی و هوس‌های نفسانی نمی‌گذارد که زن در این مواقع واقعیت‌های موجود زندگی خود و دیگران را دریابد. در این حال، او کم‌تر موفق به درک درست امور می‌گردد و بیش‌تر دچار خیالات آشفته و پریشانی‌های ذهنی می‌شود. در ادامه‌ی این بحث به جاست که تحلیلی درباره‌ی صحت و سقم این گونه افکار زنان ارایه شود.

رقابت دو زن در کنار یک مرد

این که زن شوهرش را از آن خود بداند، انتظار به جایی است، ولی چنین احساسی نباید مرد را محدود سازد؛ زیرا این امر، گذشته از زیان‌های فراوانی که بر جامعه و زن تحمیل می‌کند، برای مرد هم دشوار است؛ به طوری که محدودیت در این زمینه می‌تواند عوامل انحراف مرد را فراهم سازد.

این در حالی است که مرد - در صورت احراز شرایط - با وجود زن دیگر می‌تواند مرد شایسته‌ای برای زن اول خود نیز باشد و از انحراف‌های گوناگون نجات یابد؛ زیرا همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مرد با اندیشه‌ی حساب‌گرانه‌ای که دارد، می‌تواند

خود را در کنار زن‌های متعدد، مستقل ببیند و به‌طور عملی نیز این‌گونه باشد، بی‌آن‌که آسیبی به زنان وارد سازد یا آنان را تحت فشار قرار دهد؛ هم‌چنین مرد می‌تواند هم‌خوابی سالمی با همه‌ی آنان داشته و حریم هر یک را حفظ کند، مگر این‌که فاقد شرایط لازم باشد که این امر دیگری است.

رقابت دو زن در کنار یک مرد رقابت مطلوب، سازنده و سودمندی است؛ به طوری که هر یک از آنان در این حال، گذشته از نشاط و تحرک بیش‌تر، نقش سازنده‌تری برای ادامه‌ی حیات در زندگی ایفا خواهند نمود. باید دانست که با تعدد زنان، محبت و علاقه‌ی مرد به آنان تجزیه نمی‌شود، بلکه ممکن است علاقه و محبت مرد به زنان متعدد خود، بیش از علاقه‌ی او به یک زن بوده و موجب فزونی صفا و محبت و نشاط گردد؛^(۱) زیرا این تعدد، زمینه‌های نشاط را در مرد فراهم ساخته، منابع سرور را در او خالص و صاف می‌گرداند و محرومیت‌ها را از میان برداشته و رشد و صلاح تولید می‌نماید.

وحدت شوهر برای زن حقیقتی ثابت است، ولی عکس آن این‌گونه نیست و نباید این دو امر را در هم آمیخت - همان‌طور که در گذشته به این مطلب اشاره شد و جهات مختلف آن مورد بررسی قرار گرفت.

اگر مردی شرایط لازم را برای تعدد همسر داشته باشد و توان، اقتدار و مدیریت صحیح این کار را در خود زنده نماید، می‌تواند با تعدد همسر، به مراتب برتر و موقعیت بهتری از زندگی دست یابد. حال و هوا و وضعیت این مرد با مردی که در کنار یک زن،

۱- عن زرارة بن اعین، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «لهوالمؤمن فی ثلاثة اشياء: التمتع بالنساء و مفاکهة الاخوان والصلاة باللیل. الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۱.

زراره می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: نشاط و خوشی مؤمن در سه چیز است: ازدواج با زنان، سخنان فکاحی و نشاط آور با دوستان و برادران ایمانی و نماز شب.»

با فشارهای فراوان، محرومیت‌های بسیار و زیان‌های اخلاقی بی‌شمار سر می‌کند، بسیار متفاوت است. در این وضعیت و با این شرایط هر یک از زنان نیز می‌توانند با زندگی مستقل و بدون درگیری با شوهر، خود را به خوبی باز یافته و در کنار او آسوده باشند.

غیرت یا حسادت؟

زنان باید اندیشه‌های ناسالم را به قدر توان از خود دور نموده، به واقعیت‌های اجتماعی اهمیت دهند و خود را با خیالات شوم درگیر ن سازند؛ زیرا چنین خیالاتی همان غیرتی است که امیر مؤمنان (علیه السلام) آن را برای زن کفر می‌شمارد:

«غیرة المرأة کفر»^(۱)

چنین خیالی از طرف زن - که مرد نباید زن دیگری داشته باشد - کفر و کفران او نسبت به مواهب معنوی این حکم برای هر دواست؛ چراکه با تحمّل این حکم از سوی زن، همسر وی به اقتدار و آرامش معنوی خواهد رسید و زن خود نیز از فرسودگی و بهره‌دهی بی‌مورد یا بیش از اندازه مصون می‌ماند. به عبارت دیگر، غیرت‌ورزی زنان در این مورد، کفران آنان نسبت به مواهب این حکم شمرده می‌شود.

این غیرت در زن سبب انکار واقعیت‌ها و پنهان‌سازی درستی‌ها و سجایای معنوی می‌شود؛ در حالی که آن حضرت غیرت مرد را ایمان می‌داند و می‌فرماید:

«غیرة المرء ایمان»^(۲)

این مرد است که باید غیرت داشته باشد و زنش را ناموس خود و امانت الهی بداند و از حریمش حفاظت نماید که این حفاظت و حراست، همان ایمان و پاسداری از

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۱، ح ۸. ۲- همان.

پاکی هاست. زمانی که حضرات معصومین علیهم السلام می فرمایند: غیرت در زن مذموم است، مراد از غیرت زن، سلحشوری و توان مندی و استواری زنان نیست، بلکه مقصود، امر نفسانی آنان است که حسد می باشد و در مقابل مطلوب دوم شوی خود نمود پیدا می کند؛ از این رو حضرات معصومین علیهم السلام می فرمایند: غیرت برای مردان است و غیرت زنان به حسد بر می گردد و خداوند ایمان زن را به واسطه‌ی این امر آزمایش می کند. (۱)

آفرینش زن، طبیعت مرد و سلامت و سعادت جامعه و افراد ایجاب می کند که زن، خود را در کنار شوهر واحدی ببیند و از حسد و غیرت‌ورزی بی مورد در این زمینه دوری کرده، شوهر را درگیر این خصوصیت کفرآمیز خود نسازد و محدودیت‌های بی مورد را بر او تحمیل ننماید.

تکذیب حکمت الهی!

حسد، ابراز نگرانی فردی از نعمت دیگری است. حسود نمی تواند فرد دارای

۱- عن ابی عبد الله علیه السلام قال «لیس الغیبة الا للرجال و اما النساء فانما ذلک منهن حسدٌ و الغیبة للرجل و لذلك حرّم الله علی النساء الا زوجها و احل للرجال اربعاً و ان الله اکرم ان یتلیهن بالغیبة و یحل للرجال معها ثلاثاً؛ کافی، ج ۵، ص ۵۰۴، ح ۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند: غیرت تنها برای مردان است و همانا غیرت زنان حسادت است؛ از این رو خداوند به جز یک شوهر را بر زنان حرام دانسته، ولی برای مردان چهار زن را حلال کرده است و خداوند کریم تراز آن است که هم به زنان غیرت دهد و هم بر مردان سه زن دیگر را حلال گرداند.

عن جابر قال ابو جعفر علیه السلام: «غیبة النساء الحسد و الحسد هو اصل الکفر ان النساء اذا غرن غضبن و اذا غضبن کفرن الا المسلمات منهن؛ کافی، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۴.

امام باقر علیه السلام فرمودند: غیرت زنان حسد است و حسد، پیکره‌ی کفر را تشکیل می دهد. زنان به هنگام ابراز غیرت به خشم می آیند و چون خشم در آنها شعله ور شود، کافر می شوند؛ مگر زنان شایسته‌ای که چنین نیستند.»

نعمت را به راحتی تحمل کند؛ از این رو با آن فرد و حتی با آن کس که نعمت را به او داده، به مخالفت و ستیز بر می‌خیزد. گاه آرزوی سلب نعمت از صاحب آن می‌کند، گاهی خود نعمت را زیر سؤال برده و امری مستهجن و غیر ارزشی می‌شمارد و آن را تقبیح می‌کند و از همه بدتر، وقتی خود را در نابودی رقیب، ناتوان دید، به دشمنی و عناد با خداوند حکیم برخاسته و او را متهم می‌سازد و خود را داناتر به مصالح و مفاسد می‌داند که چنین اندیشه‌ای می‌تواند در برخی موارد منجر به کفر شود.

چنین فردی حکمت الهی را تکذیب کرده و خداوند سبحان را از صفات کمال به دور می‌داند و در نهایت آیات الهی را تکذیب می‌کند و این تکذیب مساوی کفر است؛ هم‌چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْأَىٰ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا
يَسْتَهْزِؤْنَ»^(۱)

سرانجام کسانی که زشت‌کارند، این است که آیات خداوند را تکذیب می‌کنند و آن را به استهزا می‌گیرند.» و

«اَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْاٰخِرَةِ فَاُولٰٓئِكَ فِى الْعَذَابِ
مَحْضَرُوْنَ»^(۲)

و کسانی که کفر ورزند و آیات ما و قیامت و دیدار ما را تکذیب کنند، به آتش دوزخ خواهند افتاد.»

نقطه‌ی سیاه کفر

هنگامی که کسی به دیگری حسادت می‌ورزد، نقطه‌ی سیاه کفر در قلبش پدیدار می‌شود و به همان اندازه نور ایمان از قلبش محو می‌گردد. حال، این حسادت هر چه

ادامه پیدا کند، آن نقطه‌ی سیاه بیش‌تر می‌شود تا جایی که دیگر نقطه‌ی روشنی را در دل حسود باقی نمی‌گذارد؛ او می‌ماند و قلبی تاریک و کفر پیشه که نتیجه‌ی حسادت اوست. حسود، دیگر چیزی جز زوال نعمت آن فرد را نمی‌خواهد و ثواب بهشت و عذاب جهنم و حقیقت دنیا و آخرت و حکم الهی را هم جدی به حساب نمی‌آورد. او تنها در اندیشه‌ی نابودی نعمت رقیب است و تا او را از معرکه به در نکند یا خود در این راه از بین نرود، آسوده نمی‌شود و کار به پایان نمی‌رسد.

گاه نعمتی که مورد حسد واقع می‌شود، تنها به نفع و صلاح صاحب نعمت (محسود) است و مناسب فرد حسود نیست و گاهی آن نعمت به سود و صلاح صاحب نعمت هم نیست و نگرانی حسود به ویژه در این جایی مورد و از سر نادانی است. حال، اگر حسودی نگران وجود نعمت دیگری باشد، تنها به او حسادت ورزیده، ولی اگر آرزوی نابودی آن نعمت را هم داشته باشد، چنین حالتی را «غیرت» گویند که مذموم‌تر و ناپسندتر از حسادت است و سرانجام به کفر می‌انجامد. البته اگر فردی تنها نعمت فرد دیگر را برای خود آرزو کند و نگرانی یا اندیشه‌ی نابودی آن را نداشته باشد، به آن «غبطه» گفته می‌شود. چنین حالتی دیگر مذموم که نیست، بلکه از صفات حسن و از آثار متوسط نفس سالم به شمار می‌رود.

حال، فرمایش حضرت امیر علیه السلام در وسائل الشیعه که: غیرت‌ورزی زن نسبت به شوهرش کفر است،^(۱) به همین امر اشاره دارد؛ زیرا زنی که همسرش را تنها از آن خود بداند و نتواند دیگری را در کنار او ببیند، ابتدا با دارای نعمت - که شوهر است - به مخالفت می‌پردازد و بعد از مدتی با خود نعمت - که زن دوم باشد - مخالفت می‌ورزد و هر چه را که هم‌راه اوست، به باد انتقاد می‌گیرد و در نهایت، کار به جایی می‌رسد که

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۱، باب غیرة النساء، ح ۸.

حتی با صاحب حقیقی نعمت - که خداوند حکیم است - به مخالفت برمی خیزد. چنین زنی ممکن است - نعوذ بالله - خداوند حکیم را درباره‌ی حکم تعدّد زوجات یا ازدواج موقت در خطا دانسته و خود را آگاه‌تر از او به مصالح و مفاسد بداند. این همان کفری است که علت انکار موقعیت وصف فعلی حق می‌شود و خطر عظیمی است که بسیاری از زنان - حتی زنان مؤمن و با کمال صوری - را تهدید می‌کند.

همراهی با کفار

ممکن است سؤال شود: چگونه ممکن است زنی به سبب غیرت یا حسادت کفر ورزد، در حالی که چه بسا چنین زنی مؤمن و متقی باشد، نماز بخواند و روزه هم بگیرد و...؟

در پاسخ باید گفت: ایمان به خداوند، زمانی ایمانی حقیقی و کار آمد است که فرد مؤمن، به همه‌ی آیات و احکام الهی معتقد و پای‌بند باشد؛ نه آن که اگر احکام الهی با ذوق و سلیقه و تمایلات نفسانی او هم‌خوانی داشت، به آن اعتقاد داشته باشد، ولی اگر حکم خدا در جایی با تمایلات نفسانی او سازگار نبود، به آن اعتقاد نداشته و به گونه‌ای آن را زیر سؤال برد. این همان روش برخی از کفار است که به پیامبر ﷺ می‌گفتند: «بعضی از آیات را حذف کن تا به تو ایمان آوریم». آنان به بعضی از آیات و احکام الهی که با خواسته‌هایشان سازگار بود، ایمان می‌آوردند و به برخی دیگر که با خواسته‌های آنان هم‌خوانی نداشت، ایمان نمی‌آوردند.^(۱) کفار می‌خواستند قرآنی متفاوت با قرآن

۱- «يقولون نؤمن ببعض و نكفر ببعض و يريدون ان يتخذوا بين ذلك سبيلاً؛ نساء/ ۱۵۰.
کفار می‌گویند: ما به بعضی از آیات قرآن ایمان می‌آوریم و بعضی دیگر قبول را نداریم. آنان با این کار به دنبال دین و راهی دیگرند».

موجود آورده شود و شرایط درخواستی آنان در قرآن جدید لحاظ شود! ^(۱) آیا زن یا فردی که حکم خداوند در قرآن مجید را نسبت به ازدواج مجدد و موقت قبول ندارد، همین راه و روش را نمی‌پیماید؟

تعذد همسر؛ امتحانی دشوار

باید توجه داشت که ایمان به آیات قرآن هم باید هم‌راه با تصدیق قلبی باشد و هم با تصدیق عملی. نمی‌شود کسی بگوید: من به قرآن و آیات آن اعتقاد دارم، ولی در عمل با احکام قرآن کریم مخالفت کند. آری، «آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند: ما ایمان آوردیم، کافی است و دیگر امتحان نمی‌شوند.» ^(۲)

برای اثبات ایمان مردم گاه می‌شود که امتحان‌های سختی پیش می‌آید؛ امتحان‌هایی که ممکن است با خواسته‌های نفسانی مخالف باشد و زیاد نیستند کسانی که با نفس خود مخالفت کرده و حکم و خواسته‌ی خداوند را بر اراده و خواست خود مقدم دارند. البته همان عده‌ی اندک به پیروزی بزرگ و ثواب عظیم الهی خواهند رسید؛ زیرا خداوند اجر نیکوکاران را از بین نخواهد برد. ^(۳)

آری، تعذد زوجات امتحانی بزرگ و عقبه‌ای بس دشوار برای هر زن می‌باشد که سرافرازی در این امتحان و پیمودن این گردنه با مخالفت هوای نفس و نفی تکبر و حسد از خود امکان‌پذیر است؛ نه فقط با نماز و روزه و ...

۱- «قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقران غير هذا او بدله؛ یونس / ۱۵.

آنان که به روز قیامت ایمان و امید ندارند، به پیامبر ﷺ می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور و یا بعضی از آیات آن را تغییر ده.»

۲- «احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون»؛ عنكبوت / ۲.

۳- «ان الله لا يضيع اجر المحسنين»؛ توبه / ۱۲۰.

زیادی نماز و روزه یا هر عمل دیگر، اگر بدون تعبد و تعقل و پذیرش همه‌ی آیات و احکام الهی باشد، نه تنها ارزشی ندارد، بلکه سبب تکبر و طلب کار شدن فرد از خداوند هم می‌شود. شیطان با آن که دارای نمازهای چند هزار ساله، با آن رکوع و سجده‌های طولانی بود و با وجود قداست و جای‌گاه ظاهری‌اش به علت حسادت با انسان دچار تکبر شد و به خداوند کفر ورزید^(۱) و نه تنها از جای‌گاه بلند خود سقوط کرد، بلکه مورد لعن و نفرین و طرد همیشگی خداوند هم واقع شد.^(۲)

باید بسیار تأمل کرد که چگونه یک حسادت، عبادت چند هزار ساله را نابود کرد و سبب کفر شیطان شد و چگونه ممکن است حسادت و غیرت‌ورزی زنی نسبت به (هوو)، سبب کفر او گردد. آیا به راستی وقتی شیطان به انسان حسد ورزید، ابتدا قصد داشت که کافر شود؟ آیا او می‌دانست که عمل او سبب کفر می‌شود؟ این در حالی است که عقیده‌ی شیطان در ظاهر و به خیال خود امر درستی بود؛ زیرا او می‌دید که از آتش خلق شده و آدم از خاک؛ او عبادت چند هزار ساله دارد و آدم هیچ؛ از این رونتیجه‌گیری کرد که چون او این کمالات را دارد، باید به عنوان خلیفه‌ی خدا در روی زمین معرفی شود؛ نه آدم! حال اگر او مؤمن واقعی به خداوند و صفات الهی بود، حق را در حکمت و عدالتش متهم نمی‌کرد و خود را آگاه‌تر از خدا نمی‌دانست.

در این جا ذکر این نکته به جاست که حسادت، به عنوان یک صفت زشت، خود

۱- «ابی و استکبر و کان من الکافرین؛ بقره / ۳۴.

ابلیس از اطاعت حق سرباز زد و از گروه کافران گشت.»

۲- «قال فاخرج منها فانك رجیم؛ حجر / ۳۴.

خداوند به ابلیس فرمود: از درگاه قرب من خارج شو؛ همانا تو رانده شده‌ای.»

ریشه در صفت تکبر دارد.^(۱) فرد حسود خود را برتر و بالاتر از دیگری می‌پندارد^(۲) یا آن که تنها خود را سزاوار نعمت می‌داند. او به دلیل تکبری که در جاننش ریشه کرده است، نمی‌تواند دیگری را در کنار خود تحمل کند.

او فقط خود را می‌بیند و بس. حال بر سر رقیب هر چه می‌خواهد، بیاید. گویی تنها او حق زندگی و استفاده از نعمت‌های الهی را دارد. حسود حاضر است درد و رنج بسیار ببیند و دیگران را از نعمت دور کند، ولی خود یکه‌تاز میدان باقی بماند، گرچه در این تنهایی لذت او کم بشود یا عذاب فراوانی پیش رو داشته باشد.

علت حسادت

به‌طور اساسی علت بروز این صفت، عدم توانایی یا ضعف نفسانی است؛ همان‌طور که تمام ناتوانی‌های نفسانی - از دروغ و تهمت تا غیبت و دیگر صفات مذموم - ثمره‌ی ضعف نفسانی افراد است.

افرادی که حقیرند، دروغ می‌گویند؛ کسانی که ضعف نفس دارند، تهمت می‌زنند و کسانی که کمبود شخصیت دارند و می‌خواهند به نوعی کمبود خود را با شکستن دیگران جبران کنند، غیبت می‌کنند. تمام صفات نقص - به خصوص حسد - معلول ضعف نفس آدمی است؛ بر همین اساس است که برخورد زنان در حسادت با تعدد همسر متفاوت می‌باشد؛ به طوری که زن‌های ضعیف و ناتوان نگرانی بیش‌تری نسبت به این امر پیدا می‌کنند تا زن‌هایی که از آگاهی یا اقتدار نفسانی و کمالات و امتیازهای

۱- «استکبرت ام کنت من العالین؛ ص ۷۵/»

آیا تکبر کردی یا این‌که از عالم برترین‌ها بودی.»

۲- «قال انا خیر منه خلقتنی من نارٍ و خلقتُهُ من طینٍ؛ ص ۷۶/»

ابلیس گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.»

بالایی برخوردارند.

معالجه‌ی حسد

با بیان علّت بروز حسد روشن می‌شود که مبارزه با حسد و علاج آن در زن تنها با معالجه‌ی نفس اماره ممکن است.

همان طور که گفتیم، معنای حسد آرزوی زوال نعمت از دیگران است و اگر فردی آرزوی زوال نعمت را از کسی نداشته باشد، بلکه تنها مانند آن نعمت را برای خود آرزو کند، به آن صاحب نعمت غبطه ورزیده است که این غبطه برای غیر کَمَل از اهل معرفت، صفت نقص به حساب نمی‌آید.

حسد از شدیدترین امراض نفسانی است که علاج آن بسیار دشوار است. گرفتاران حسد از نعمت دیگران رنج می‌برند و هرگز سودی نصیب آنان نمی‌گردد؛ پس عاقلانه است که حسود برای معالجه‌ی حسد خویش چاره‌اندیشی کند. علاج این مرض خطرناک نفسانی جز با تحقیق زمینه‌های معرفتی و صفات معنوی ممکن نیست. صاحب حسد باید بفهمد که این مرض قبل از هر کس خود او را آزار می‌دهد و به فرد محسود زبانی نمی‌رساند؛ زیرا حسد او در وجود و عدم نعمتی نقش اساسی ندارد. اگر حسود این را دریابد که او پیش از هر کس و بیش از هر چیز با خود دشمنی می‌کند، به طور طبیعی، اقتدار معنوی خویش را می‌یابد و از این مرض نفسانی فارغ می‌گردد؛ زیرا هیچ کس نمی‌خواهد دشمن خود باشد. حسود برای رهایی از این مرض و یافتن موقعیت معنوی باید از راه مبارزه با امیال نفسانی و جای‌گزین کردن صفات معنوی، خویشتن را از شرّ این بیماری مهلک نجات دهد.

یکی از راه‌های دیگر مبارزه با حسد این است که حسود برای رهایی از این نقص به طور جدّی آماده‌ی مبارزه با نفس گردد تا کم‌کم به جایی برسد که از وجود نعمت برای

دیگران نگران نشود، بلکه خرسند و شادمان گردد و آرزوی تحقق تمام نعمت‌ها برای همگان را داشته باشد.

او باید به منظور رفع این نقص، زمینه‌ی نعمت‌ها را برای دیگران ایجاد کند و موانع آن را به اندازه‌ی توان برطرف سازد.

راه دیگر معالجه‌ی حسد این است که حسود توجه به زوال نعمت‌های مادی و دنیای فانی داشته باشد و حقیقت مرگ را در خود زنده کند و خدای خود را به طور عینی در خود و تمام عالم هستی مؤثر بداند.

حسد؛ زمینه‌ی کمال زن!

زن بر اثر احساسات سرشار با این مشکل بیش‌تر روبه‌روست؛ پس زنان باید با توجه جدی در رفع این نقص بکوشند و دریابند که سلامت و سعادتشان در گرو نفی و طرد این صفت است. زنی که حسد را در خود زنده می‌بیند و می‌یابد که حسد او را آزار می‌دهد، باید بداند که نفس ضعیف، روح سست و قلب متزلزلی دارد و با چنین کاستی‌هایی هرگز سلامت و صفا و شادمانی برای او میسر نخواهد شد. زن باید برای تحصیل سلامت و سعادت، با توجه هرچه بیش‌تر به حضرت حق و تقویت ایمان، خود را از وسوسه‌های نفسانی و خاطره‌های شیطانی دور سازد و خیالات ذهنی را به خود راه ندهد. هر فردی - به ویژه زن - باید با بازیابی زمینه‌های ملموس نعمت در دیگران، خود را پیدا کرده و نعمت آنان را سبب آزمایش خویش به حساب آورد؛ چه آن نعمت مادی باشد یا معنوی و چه از صفاتی باشد که به او مرتبط می‌گردد یا نه و یا در رابطه با تعدد زن‌ها باشد، که موقعیت‌های عینی این مصادیق بهترین آزمایش‌گاه برای شناخت خود و دیگران است.

اگر زن با شخصیت باشد، هرگز نسبت به نواقص خود بی تفاوت نیست. زنی که

در پی ایمان و کمال است، می‌تواند با این امور خود را آزمایش کند و در مقابل نعمت‌های دیگران - از اطرافیان گرفته تا شوهر یا زنی دیگر و از خویشان شوهر تا مادر شوهر و خواهر شوهر و یا زن دیگر شوهر - خود را مقاوم سازد و این معنا را دریابد که این گونه نعمت‌های جزئی در مقابل ایمان و اعتقاد محکم او اندک است. این امر تا جایی ممکن است پیش رود که زنی برای تقویت ایمان و کمال معنوی بالا، خود به تحقیق چنین نعمتی دست بزند و به راحتی با زن دوم شوهرش زندگی کند که این حد از عمل کرد، اگرچه الزام شرعی ندارد، ولی در صورت امکان، عالی‌ترین مقام رشد و ارتقا برای یک زن است.

پس یک زن مسلمان باید دریابد که نعمت محدود و زوال پذیر چند روزه‌ی دنیا در مقابل دست‌یابی به کمالات معنوی چیزی نیست. این چنین است که با توجه به کمالات معنوی، خیالات نفسانی در زن کاهش می‌یابد تا جایی که ممکن است به حدی از کمال برسد که از این گونه امراض به دور باشد؛ هرچند این حد از کمال در در میان زنان جامعه‌ی پریشان ما رایج نیست و به ندرت یافت می‌شود و ممکن است در دسته‌ای از موارد بر اثر وجود مشکلات و موانع انجامش صحیح هم نباشد.

آری، اگر کاستی‌های معرفتی و ناآگاهی از اصول زندگی از زنان و جامعه دور شود و زمینه‌های اقتدار نفسانی، توان مندی معنوی و آگاهی و معرفت و علم به موقعیت‌های فردی و اجتماعی برای آنان فراهم شود، بسیاری از مشکلات زیر بنایی حسد ریشه کن خواهد شد.

اگر زن دارای آگاهی و توان مندی لازم هم‌راه با اعتقاد و ایمان کافی به عقاید دینی باشد، کم‌تر دچار ناهنجاری در امر تعدد همسر یا دیگر صفات نقص می‌گردد و خود را با چنین موقعیت‌هایی بهتر هم‌راه می‌سازد.

تعذد زوجات و طبیعت زن

از بیانات پیشین می‌توان نتیجه گرفت که: طبع نفسانی زن اگرچه با تعذد زوجات هم‌خوانی ندارد، ولی این گونه نیست که این امر مشکل عقلانی داشته و این حکم غیر منطقی و دور از انصاف و عدالت باشد؛ زیرا طبع آدمی و به‌ویژه نفس زن در این مورد چندان قابل کنترل نیست، مگر آن‌که تربیت سالمی داشته باشد و نوعیت این امر هم از ناهنجاری‌های موجود به دور باشد که در آن صورت ممکن است رضایت زن به طور نسبی جلب شود. همان‌طور که دسته‌ای از زنان راضی به ازدواج مجدد با مردی همسر دار می‌شوند، بعضی از زنان فهمیده و مؤمن هم که همسرشان زنی دیگر اختیار می‌کند، در صورتی که مخاطره و تهدیدی را احساس نکنند، ممکن است به این امر رضایت داده و دارای زندگی مسالمت‌آمیز، با نشاط و شیرینی هم شوند؛ مگر آن‌که مرد یا زنی فاقد شرایط لازم باشد که در این صورت، زندگی تبدیل به جهنمی نکبت‌بار خواهد شد. پس این سخن که: «تعذد زوجات با طبیعت زن مخالف است»، کلامی چندان درست و منطقی نیست و دلیل فلسفی یا روانی مشخص و گویایی ندارد و عرف و عادت‌های غلط جامعه و کاستی‌های ناهنجار و رفتار ناشایست بسیاری از مردها چنین مشکلی را به زن القا کرده است.

اگر چنین مخالفتی به طبیعت زن بستگی می‌داشت، می‌بایست از او جدا نمی‌شد و همیشه و در همه‌ی موارد، همراه تمام زنان می‌بود؛ در حالی که چنین نیست و زنانی یافت می‌شوند که بر اثر سلامت نفس و تدبیر یا به خاطر رضایت شوهر و یا منافع مادی و جهات دیگر به انجام چنین امری از سوی شوهر راضی می‌گردند.

پس این نکته قابل توجه است که استنکار بسیاری از زن‌ها و مخالفت جامعه نسبت به این امر، ملازمه‌ای با طبیعی نبودن آن ندارد. هر چند بر اثر توهمات و القائات نادرست در بسیاری از موارد، زن به خیال خود از طبیعت خویش جدا می‌شود، ولی

همان‌طور که گفته شد، این مسأله بر اثر برخوردهای نادرست بسیاری از مردان و دیگر جهات نادرست اخلاقی - اجتماعی به وجود آمده است و می‌توان با سالم‌سازی جامعه و اجرای صحیح قوانین، زمینه‌های ناسالم و القائات فاسد را به‌طور عملی برطرف نمود.

طبیعت زن و توهم نسبت به ساره

در این‌جا ممکن است این پرسش مطرح شود که: اگر تعدد زوجات با طبیعت زن مخالف نیست، چرا ساره، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به هاجر، زن دوم آن حضرت، از خود مخالفت نشان می‌داد و حضرت ابراهیم را می‌آزرد و او را محدود می‌کرد؛ به‌طوری که ابراهیم علیه السلام ناگزیر شد برای رعایت حال او هجرت کند و هاجر و طفلش، اسماعیل، را به سرزمین دیگری انتقال دهد؛ هجرتی که بلا و گرفتاری‌های بسیاری را برای هاجر و فرزندش به‌هم‌راه آورد، اگرچه خیرات فراوانی هم داشت. از آن‌جا که حالت استنکار ساره نسبت به هاجر بی‌شک به دلیل برخوردهای نامناسب پیغمبر معصومی چون ابراهیم علیه السلام نبوده است، پس تنها علت این رفتار نامناسب ساره می‌تواند دوری این عمل از فطرت و طبیعت وی باشد که این گفتار هم باشان و منزلت ساره ناسازگار است.

در جواب این شبهه باید گفت: از روایاتی که درباره‌ی ساره از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به‌مارسیده است، به‌خوبی استفاده می‌شود که او به علت ازدواج مجدد حضرت ابراهیم علیه السلام با هاجر ناراحت نشد و تنها زمانی که فرزند هاجر به دنیا آمد، چون خود بچه‌دار نمی‌گشت نگران و ناراحت شد.^(۱) البته به فرموده‌ی امام

۱- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «ان ابراهیم علیه السلام کان نازلاً فی بادیة السّام، فلمّا ولد له من هاجر اسماعیل اغتمّت ساره من ذلك غمّاً شديداً لانه لم یکن له منها ولد، و کانت تؤذی ابراهیم فی هاجر و تغمّه فشکا ابراهیم علیه السلام ذلك الی الله عزّوجلّ فاوحی الله الیه: ائما ممّثل المرأة ممّثل الصّلع العوجاء ←

صادق علیه السلام او از این که حضرت ابراهیم علیه السلام را آزرده و محدود ساخته بود و با هاجر رفتار خوشی نداشت، پشیمان شد و توبه کرد.^(۱)

پس این طور نیست که ساره از ازدواج حضرت ابراهیم علیه السلام با هاجر نگران شده باشد، بلکه او از بچه دار شدن هاجر و عقیم بودن خود چنین حالتی را پیدا کرد؛ هم چنان که می دانیم شدیدتر از این مورد هم در تاریخ اسلام اتفاق افتاده و آن بغض و عناد و عدم تحمل عایشه، همسر پیامبر، نسبت به حضرت زهرا (س) بود؛ در حالی که مسأله، نکاح مجدد هم نبوده، بلکه موقعیت حضرت زهرا (س) و فرزندان متعدّد آن حضرت و بی فرزندی عایشه و عدم موقّعیّت او در تثبیت موقّعیّت فردی و اجتماعی خود سبب چنین عنادی گردیده است.

بنابراین تنها ازدواج متعدّد سبب بروز چنین امری نمی گردد و مشکلات، هر گونه که باشد و هر جا پیش آید، اثر خود را دارد و سبب امتحان و ارزش یابی افراد می شود؛ همان طور که این امر در مورد عایشه و ساره به خاطر امتحان آن ها بوده است. می بینیم که خداوند به همین ساره در سنین پیری فرزندی به نام حضرت اسحاق علیه السلام عطا

→ ان ترکتها استمتع بها و ان اقمتها کسرتها؛

تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۴۸ (به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم).
امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت ابراهیم علیه السلام در صحرای «سام» بود که فرزندش اسماعیل از هاجر متولّد شد. ساره از این امر بسیار اندوهناک شد؛ چرا که او زنی عقیم بود؛ از این رو با ناراحت ساختن هاجر موجب رنج و اندوه ابراهیم علیه السلام می شد. پس از مدّتی ابراهیم علیه السلام از این وضعیّت به درگاه خدا شکوا برد؛ آن گاه خداوند به وی وحی نمود که: زن همانند استخوان خمیده (استخوان پهلوی) است؛ اگر آن را به حال خود رها کنی، از آن بهره مند می شوی، ولی اگر آن را راست کنی، خواهد شکست.»

۱- قال الصادق علیه السلام: ... وهی تقول: «رب لا تؤاخذنی بما عملت بأُم اسماعیل؛

کافی، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۹.

پروردگارا! مرا به خاطر رفتاری که با مادر اسماعیل داشتم، مؤاخذه نکن.»

فرمود - که نسل نبوت از او استمرار پیدا کرد -^(۱) در حالی که عایشه گمراه شد و چهره‌ی زیبای هدایت را به خود ندید و حتی هم جواری پیامبر ﷺ نیز سبب سعادت اخروی اش نگردید.

اهمال اجرایی؛ فساد پنهانی

اگر مسأله‌ی تعدد زوجات، آن گونه که اسلام می‌فرماید، در یک جامعه‌ی سالم اجرا شود، بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی از میان می‌رود و مردم از زشتی‌های بسیاری دور گشته و سلامت فرد و جامعه تأمین می‌گردد.

ما نمی‌خواهیم جامعه فاسد باشد، ولی در عمل هم به دنبال تحصیل سلامت آن نیستیم. یکی از علّت‌های اساسی فساد و فحشا در جوامع مسلمین این است که مسأله‌ی ازدواج از دیدگاه اسلام به‌طور صحیح بررسی نشده و به درستی جامعه‌ی عمل نپوشیده است. اگر جامعه، باز و سالم و انسان‌ها وارسته باشند، دیگر این مشکلات در زمینه‌ی ازدواج پیش نخواهد آمد.

طرح مسأله‌ی تعدد زوجات از سوی اسلام برای آن است که زن و مرد بتوانند در سایه‌ی شوون انسانی و آثار گوناگون - که همان طالبیت و مطلوبیت است - خود را بازیابند؛ پس نباید حریم آن شکسته شود و در مقابل این طرح جامع و مترقی، راه افراط و تفریط را پیموده و گفته شود: مرد حق ازدواج با بیش از یک زن را ندارد و یا این که: زن می‌تواند با چند مرد زندگی کند. ترویج این افکار انحرافی، در واقع رواج بی‌عفتی و

۱- ... «و مرّت امرأته سارة تبشّرهما باسحاق و من وراء اسحاق یعقوب»؛

فرشته‌ی خداوند بر ساره همسر حضرت ابراهیم عليه السلام گذشت و وی را به فرزندی به نام اسحاق بشارت داده و نسل نبوت را از اسحاق با فرزندی به نام یعقوب استمرار بخشید»؛
تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۲۶ (به نقل از روضه‌ی کافی).

بی حرمتی نسبت به انسان و ارزش‌های انسانی است.

اگر در یک جامعه‌ی اسلامی مردم از امکانات سالم و کافی برخوردار باشند و راه‌های درست دینی بسته نماند، زمینه‌های فساد و فحشا می‌خشکد و نیازی به پاسخ‌گویی به انگیزه‌های ناسالم پیش نمی‌آید.

آیا بهتر نیست به جای این که مردی هر روز با اضطراب و گناه و خیانت در کنار زنی باشد و خود و جامعه را آلوده کند و زنان را هم آلت هوس‌بازی‌هایش قرار دهد، با مصالح و احکام شرعی دم‌ساز شود و از مفاسد روی‌گرداند؟

آیا می‌توان باور داشت در جوامعی که به طور صوری و ظاهری سخن از ازدواج به میان می‌رود و به طور عملی هم انحصار در یک زن وجود دارد، حقیقت امر چنین است و همه‌ی مردها و زن‌های آن در سلامت به سر برده و به همسر خود اکتفا می‌کنند؟ می‌شود باور کرد که همه‌ی زن‌های این جوامع در کنار مردهای به ظاهر وارسته با آرامش و راحتی به زندگی خود ادامه می‌دهند و در کنار تنها شوهر خویش آرمیده‌اند؟ آیا می‌شود باور کرد که در لابه‌لای زندگی این مردم فساد و تباهی ریشه‌نندوانده‌است؟! و آیا...؟ البته ممکن است بسیاری از افراد در واقع وارسته باشند، ولی جامعه و نوعیت آن چنین نخواهد بود.

بنابراین برای سلامت و سعادت راهی جز پیمودن راه حق وجود ندارد و راه حق، همان سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام و احکام شریعت است که در تمام زمینه‌های حیات آدمی واقعیت‌ها را آشکارا بیان کرده و از انحراف و شعار و پیرایه به دور است.

از این رو در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت: تعدد زن برای مرد، گذشته از آن که خلاف عقل و برهان نیست، در ظرف مناسب برای زن هم زیانی ندارد، بلکه می‌تواند منافع گوناگونی برای او و اجتماع داشته باشد؛ هم چنین نباید در نفی و اثبات مسائل و احکام دینی، امور نفسانی و امیال افراد، ملاک باشد، بلکه باید عقل و اندیشه‌ی سالم را

ملاک صحت آنها و رعایت حقوق افراد و جامعه قرار داد.

- زن با موقعیت طبیعی خود به تنهایی توان اداره‌ی یک مرد را ندارد و این امر منجر به اذیت و آزار و زود پیری و زود میری او می‌گردد.

- طبع زنانه و غیرت و انحصار طلبی زن نیز قابل انکار نیست و علت آن هم در طول تاریخ، عادت‌های غلط جامعه، بدآموزی‌های گوناگون و ناهنجاری‌های بسیار ناشی از مردان بوده است.

- چنین نیست که هر زن سالمی که منش و عقیده‌ی درستی دارد، از وحدت زن برای مرد حمایت عملی یا نظری داشته باشد.

- نباید وضعیت موجود زن‌های جامعه را به حساب نوعیت و فطرت زنان گذاشت.

فصل سوّم: طلاق؛ زن و چند همسری

همان‌طور که زن در جهاتی - هم‌چون منطقه‌ی اجازه - محدود است، مرد هم در زمینه‌های متفاوتی - چون ارتکاب غیر شرعی یا اخلاقی - محدودیت دارد و همان‌گونه که مرد از جهاتی دیگر محدود نیست، زن هم در موقعیت‌های مناسب شخصی یا زمینه‌های حقوقی محدودیت ندارد؛ زیرا اگر زن در کنار شوهر آرامش و آسایش خود را به دست نیاورد و نتواند خود را از تمایلات نفسانی و گرداب نفسانیت‌ها نجات دهد، می‌تواند دست‌کم با جدایی، به بسیاری از مشکلات روحی - روانی خود پایان دهد و هم‌چون مرد، زندگی آزادی داشته باشد و با انتخاب همسری مناسب دوباره به زندگی دل‌خواه خود ادامه دهد. البته این در صورتی است که از نظر اخلاقی، مزاجی، فکری و فرهنگی، مناسبت‌های لازم میان زن و مرد وجود نداشته باشد و بر اثر ادامه‌ی زندگی، زن دچار حرمان و انحراف گردد.

بنابراین، عبارت «زن باید بسوزد و بسازد و هیچ نگوید»، سخن درستی نیست. چه کسی گفته است: زن باید با لباس سفید عروسی به خانه‌ی بخت برود و با کفن از خانه‌ی شوهر بیرونش برند؟! نه لباس عروسی ملازمه‌ای با کفن دارد و نه ازدواج، همیشه خانه‌ی بخت است و نه برای خروج از چنین خانه‌ای نیاز به کفن هست، بلکه آنچه ضرورت دارد، تنها اندیشه‌ی سالم، تمنّای به‌جا، عمل‌کرد درست و برخورد مناسب در مقابل مشکلات و حوادث است.

اگر در زندگی زنی مشکل یا مسأله‌ای غیر قابل تحمل پیش آید یا او خود را ناکام ببیند، می‌تواند بر فرض صحّت چنین برداشتی و معقول بودن آن از نظر شرع و عقل و

عرف، جدایی را انتخاب کند و خود را از این بن بست نجات داده و از زندگی بیهوده و ناسالم دست بردارد. البته در جامعه‌ی فعلی ما چنین طرحی به آسانی قابل پی‌گیری و اجرا نیست و این امر به هم‌ریزی، مشکلات بسیاری را در پی دارد، ولی باید دانست که این مشکلات معلول سنت‌های غلط اجتماعی است و منافاتی با احکام و مبانی دینی ندارد.

راه ناپسند و پایان خوش!

در این مورد بعضی اشکال کرده‌اند که طلاق نه تنها از نظر شارع مبعوض‌ترین راه نجات است، بلکه مردم هم آن را بسیار مبعوض، غم‌بار و دردناک می‌دانند؛ به ویژه آن که این کار علت توقف زندگی مشترک و به هم‌ریزی کانون خانواده و اضمحلال فرزندان و تلاشی عنوان پدری و مادری است؛ پس چگونه ممکن است راهی چنین ناپسند، پایان خوشی را برای زن یا مرد به هم‌راه داشته باشد؟!

در پاسخ باید گفت: گرچه طلاق، مبعوض، ناپسند و دردناک است و یک به هم‌ریزی نسبت به گذشته‌ی زندگی است، ولی این راه در بعضی مواقع برای طیّ یک مسیر طبیعی و خروج از بن بست کامل قرار داده شده است. هنگامی که زندگی به بن بست کامل رسیده، غیر قابل تحمل می‌شود و زن و مرد خود را گرفتار ناامیدی و گناه خودآزاری یا غیرآزاری می‌بینند، این امر بهترین چاره برای رهایی از تنگنا و نابسامانی است.

طلاق مبعوض است، ولی در صورت ضرورت، آسان‌ترین راه برای رفع مشکل است. اگر گفته شود: با جریان یافتن این حکم، اوضاع جامعه متشنّت می‌شود و آمار جدایی روز به روز افزایش می‌یابد، می‌گوییم: این روش نباید مورد استفاده‌ی فراوان قرار گیرد، ولی در صورت ضرورت، سالم‌ترین راه برای رفع نارسایی و

کدورت هاست. این جدایی، رهایی از معاصی، کدورت و بن بست و گریز از ناامیدی و نابسامانی است که در موارد مناسب، ضرورت دارد، هر چند عوارض بسیاری داشته باشد.

طلاق؛ نجات زن یا نابودی او؟

برخی گفته‌اند: زنی که طلاق می‌گیرد، به نابسامانی و ناآرامی‌های فراوانی مبتلا می‌شود که به مراتب بدتر و ناگوارتر از مشکلات او در ادامه‌ی زندگی با مردی غیرقابل تحمل است. بهتر است زن بسوزد و بسازد و منتظر کفن بماند؛ چون در صورت طلاق، راه‌گریزی از مشکلات آینده برایش وجود ندارد.

در جواب این توهم باید گفت: این گونه نیست که زن با طلاق به گرفتاری‌های بدتر مبتلا شود؛ زیرا در صورت طلاق مشکلات زن دو دسته‌اند: یک، مشکلات طبیعی؛ مانند این که زن موقعیت سابق و طراوت پیشین خود را از دست می‌دهد؛ دو، مشکلات غیرطبیعی که ممکن است از جهت تنهایی یا بدی جامعه، افراد یا هوس‌بازی‌های شخصی برای او پیش آید.

درباره‌ی مشکلات دسته‌ی نخست باید گفت: ضروری است که زن قبل از تصمیم به جدایی بداند که طلاق راهی است برای رهایی از ناامیدی کامل، نه برای تصمیم‌های عجولانه یا شهوانی؛ بنابراین، امر دایر است بین ناامیدی کامل، گرفتاری دایم و آلودگی به امراض اخلاقی و ناآرامی در خانه، و زیان‌های محدود در صورت طلاق که با تحمل و درایت قابل جبران است. البته باید در نظر داشت که موقعیت چنین زنی پیش از طلاق هم با خوشی و طراوت همراه نبوده است، گرچه اصل وجود زندگی مشترک در هر صورت یک امتیاز است که با طلاق از دست می‌رود.

دسته‌ی دوم مشکلات، مربوط به طلاق و رهایی نیست، بلکه به زن و تصمیم‌های او

و نوع برخوردش با جامعه و مردم ارتباط دارد؛ به طور مثال: اگر زن پس از طلاق خود را در معرض هوس‌بازان قرار دهد، زندگی او با خطر بزرگ‌تری مواجه می‌شود؛ همان طور که اگر زنی قبل از جدایی در زندگی زناشویی بد عمل کرده باشد، دیگر کسی بعد از طلاق حاضر به زندگی با او نیست. چنین زنی باید منتظر مشکلات بعدی کردار خود باشد و این دیگر ربطی به اصل قانون طلاق ندارد.

* * *

تا این‌جا روشن شد که احکام تعدد زوجات نه تنها مشکلی ندارد، بلکه از ملاک و وزان خاصی برخوردار است. زن نیز محدودیت‌های نامعقول ندارد و در صورت لزوم برای او راه‌گریز وجود دارد. البته اسلام برای جدایی، زن را در محدودیتی ویژه قرار داده و آن هم به خاطر این است که احساسات قوی زن به آسانی سبب بروز حوادث ناخوشایندی نگردد.

آری، طلاق و جدایی با آن که مبعوض و ناپسند است، ولی در جای خود ضرورت پیدا می‌کند تا زن و مرد، محکوم به حوادث تلخ زندگی نگردند و امید و آرزو از آن‌ها دور نشود. ناگفته نماند که در زندگی زناشویی، مشکلات متعددی در ارتباط با نکاح، تعدد زوجات و طلاق وجود دارد که ناشی از مفاسد اجتماعی است؛ نه مربوط به این گونه قوانین الهی.

خزان زندگی

اشکال به قانون طلاق و الفاظ آن

در مورد زندگی زناشویی زن و مرد پرسش دیگری پیش می‌آید که زمینه‌ای برای مباحث گوناگون است و آن پیرامون بحث طلاق و جدایی و از هم پاشیدن زندگی مشترک است که برای زن و مرد عوارض بسیاری دارد.

آن‌هایی که به نکاح و طلاق اشکال می‌کنند، نسبت به الفاظ و چینش آن دو هم اشکال می‌کنند که: زندگی زناشویی در میان زن و مرد مشترک است و در این زندگی باید هر دو نقش عمده و احساس یکسانی داشته باشند. ماهیت و مفهوم و عبارات و الفاظ عقد و طلاق هم باید گویا و در بردارنده‌ی همین واقعیت باشد و در آن برای زن نیز استقلال یا دست کم اشتراک لحاظ شده باشد؛ در حالی که از مقتضای ماهیت و مفهوم عقد و طلاق، این امر به دست نمی‌آید.

اصولاً چرا اسلام طلاق را یک اصل و قانون به حساب آورده و این ماده‌ی شوم را به طور کلی مورد نفی و انکار قرار نداده است تا به این ناهنجاری دامن زده نشود و لوازم شوم پس از آن پیش نیاید؟

چرا حق طلاق باید فقط برای مرد باشد و زن در صورت عدم تمایل به زندگی مشترک، قدرت رهایی و گریز از آن رانداشته باشد؟ چرا طلاق، این حق طبیعی در اختیار زن نیست و یا به صورت یک امر مشترک و قانون عام در اختیار زن و مرد قرار نگرفته تا هر دو بتوانند به طور مساوی از آن استفاده کنند؛ در حالی که باید آن را از امور مشترک زندگی آن دو دانست؟

با آن که ایجاب عقد در ابتدا با زن است، به چه دلیل طلاق در اختیار مرد قرار دارد و

زن در صورت عدم تمایل، حقّ جدائی از مرد و توان گریز از زندگی نامناسب و غیرموزون خود را ندارد؟

پاسخ به شبهات طلاق

الف) یک واقعیت تلخ

همان طور که پیش تر گفتیم، گرچه جدایی زن و مرد از یک دیگر ناگوار و مورد نفرت همگان است، ولی در بعضی مواقع بهتر از تسلیم یا چاره جویی های بی اثر است. ممکن است برای بعضی زندگی چنان تلخ و ناگوار شود که ارزش ادامه نداشتن باشد که در آن هنگام طلاق ضرورت واقعی خود را نشان می دهد؛ زیرا گاه زن و مرد به جایی می رسند که دیگر امکان ادامه ی درست زندگی از آن ها سلب می شود و تداوم هر لحظه ی آن مخاطره آمیز، مرگ بار و در حد انتحار خواهد بود.

اصل طلاق، مانند اصل نکاح، امری طبیعی است؛ چون هر وصلی، امکان فصل و جدایی را به همراه دارد؛ پس انکار طلاق و قانون آن، مساوی با یک انفجار قهری است که قابل پیش بینی و مهار نخواهد بود. وجود چنین قانونی، گذشته از وقوع قهری طلاق، با رعایت مناسبت ها، لازم و ضروری است. اصل طلاق، حقیقت تلخی است که وجود دارد و ضرورت آن قابل انکار نیست و نفی کلی در آن راه ندارد؛ گرچه ایجاب کلی آن هم معقول و منطقی نیست.

این عمل ممکن است زیان هایی را هم در پی داشته باشد، ولی این زیان باری مقدمه ای برای پیش گیری از ضررهای بیش تر است.

با آن که طلاق، از دواج سابق را نفی می کند و زندگی مشترک را متلاشی می سازد، ولی در ظرف لزوم، خود حافظ منافع فرد و شؤون اجتماع است؛ بنابراین، انکار ضرورت آن انکار یک واقعیت است. آری، بسیاری از واقعیت های تلخ وجود دارد که

به ناچار باید آن را پذیرفت و تلخی آن نباید موجب انکار اصل آن گردد. طلاق به منزله‌ی آخرین تیر در ترکش تیرانداز است؛ زمانی که ادامه‌ی زندگی برای یک طرف یا هر دو طرف تلخ و ناگوار شود، طلاق راهی برای نجات از این زندگی ملالت‌بار و گریز از بن‌بست تاریک است.

قانون‌مند کردن اصل طلاق به معنای دامن زدن به آن نیست، بلکه عاملی برای پیش‌گیری از نابسامانی‌های فراوان احتمالی است؛ علاوه بر این که قانون‌مند شدن طلاق، موجب مهار آن می‌گردد و اگر مشکلاتی هم پس از آن به وجود آید، موضوع دیگری است که به اراده‌ی اشخاص و اجتماع وابسته است. پس اصل طلاق و امکان اعمال و تحقق خارجی‌اش، نسبت به زن و مرد یکسان است، اگرچه مشکلات گوناگونی متوجه هر یک از آن دو گردد.

ب) احساس زن و دور اندیشی مرد

در این جا این نکته باید روشن شود که فعلیت و انجام طلاق به دست مرد، به جهت غلبه‌ی اندیشه، منش حساب‌گری و دور اندیشی در مرد و روحیه‌ی غیرعاطفی و غیر احساسی اوست که در وقایع و پیش آمدها مرد آن را از خود نشان می‌دهد. مرد به‌طور معمول در کارهای خود زیان و ضررهای احتمالی را بررسی می‌کند و در امور مهم و اساسی، بدون انفعال تصمیم می‌گیرد؛ بر خلاف زن که در مواقع حسّاس و نگران‌کننده، تصمیمات زودگذر و احساسی می‌گیرد و عاطفه در او نقش عمده را بازی می‌کند و کم‌تر به آینده و مخاطرات آن می‌اندیشد. البته نوعیت این امر در زن و مرد منافاتی با تخلف پذیری آن نسبت به افراد ندارد. ممکن است مردانی باشند که این صفت را نداشته باشند و در مقابل، زنانی وجود داشته باشند که حساب‌گر بوده و سنجیده عمل نمایند، ولی این موارد استثنا، به کلیت این اصل آسیبی نمی‌رساند.

اما این که گفته شد: «حقّ طلاق با مرد است و زن قدرت رهایی و گریز ندارد» سخن درستی نیست؛ زیرا زن نیز در صورت لزوم و مصلحت می‌تواند اقدام به جدایی نماید و با ارایه‌ی دلیل موجه به حاکم و قانون تصمیم خویش را عملی سازد. تنها استقلال در چنین امری از زن گرفته شده است تا احساسات او موجب اخلال و انحلال و ویران‌گری در امر زندگی نگردد.

بنابراین، طلاق، تنها برای رفع مشکل مرد نیست که زن از آن بی‌بهره باشد. اسلام می‌خواهد زن و مرد بر اساس اندیشه و تعقل و به دور از تصمیم‌گیری‌های احساسی و عجولانه، تنها در هنگام ضرورت از این امر استفاده کنند؛ به ویژه این که زن در این جهت از مرد آسیب‌پذیرتر است.

اجرای صیغه‌ی طلاق توسط مرد

در این جا اشکال دیگری که مطرح کرده‌اند، این است که: اگر طلاق بر اصل نکاح وارد می‌شود و آن را نفی می‌کند و مربوط به زن و مرد، هر دو است، چرا مفاد و مفهوم آن به لسان مرد است و اوست که می‌گوید: «تو را طلاق دادم» و زن حتی در صورت دخالت حاکم نمی‌تواند عهده‌دار چنین امری شود.

در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: لسان طلاق، نفی همان قبولی است که مرد در مقابل ایجاب زن در هنگام اجرای عقد ایجاد کرده است. هنگامی که زن، ایجاب عقد را اجرامی کند، مرد است که با قبولش مسؤولیت بزرگ زندگی را می‌پذیرد و ایجاب زن، تنها ارایه‌ی قصد و تصمیم خویش است. حال، مرد با طلاق، همان قبول را نفی می‌کند؛ به گونه‌ای که دیگر ایجاب و عقدی نمی‌ماند و بدین ترتیب، دیگر هیچ‌یک از دو طرف مسؤولیتی نسبت به هم ندارند؛ مگر استفاده از اهرم‌ها و احکام و مسؤولیت‌هایی که عوارض آن پس از طلاق نسبت به یک‌دیگر و یا خود، ظاهر می‌شود؛ مانند: عدّه، رجوع

و ...

بنابراین در مفاد و مفهوم صیغه‌ی طلاق هم کاستی و زیانی بر هیچ یک از دو طرف وارد نمی‌شود؛ گذشته از آن که میان طلاق و نکاح، اقتضای طبیعی برقرار است و طلاق، نفی قبول ایجاب در عقد است.

زن و طلاق حرام

شبهه‌ی دیگری که در این جا پیش می‌آید، این است که به لسان شریعت هرگز زن و مرد در زمینه‌ی طلاق به طور مساوی حق ندارند؛ زیرا مرد می‌تواند بی‌مورد و به صورت حرام زنش را طلاق دهد و باز هم طلاق تحقّق یابد، در حالی که زن - حتی در بسیاری از موارد زندگی نامناسب - با مراجعه به حاکم هم نمی‌تواند برای خود مجوّز طلاق بگیرد. تنها در مواردی اندک که ادامه‌ی زندگی بسیار سخت و دشوار باشد، ممکن است با تلاش فراوان و طاقت فرسا از سوی حاکم شرع مجوّز طلاق صادر شود. این امر به خوبی تفاوت مرد و زن را درباره‌ی حقّ طلاق روشن می‌سازد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: بیان فوق نسبت به بعضی از جهات به طور کامل صحیح است؛ به ویژه در مورد دوندگی‌های بی‌مورد اداری که هرگز زمینه‌ی شرعی ندارد و بر خلاف احکام شریعت است. بعد از این جهت خاص که یک مشکل اجتماعی است و ربطی به دین ندارد، می‌گوییم: در این جا به دو امر باید توجه نمود: یک، چرا در این مورد احکام الهی این گونه ترسیم شده است؟ دو، آیا چنین ترسیمی برای زن زیان‌بار نیست؟

نسبت به امر نخست، باید گفت: چون در مواقع بحرانی احساسات زن قوی‌تر از تعقل اوست و نباید زمام زندگی در دست عواطف و احساسات قرار گیرد و از طرفی مدیریت و اداره‌ی کلی نظام زندگی و مسؤولیت مستقیم آن بر عهده‌ی مرد است، باید

در بحران‌های زندگی هم تصمیم در دست مرد باشد تا بتواند به دور از احساس تنها در چنین مواردی مصالح عمومی خود و زن و فرزندانش را دنبال نماید که کوچک‌ترین حرکت بی‌مورد و یا خودسری مرد در این زمینه گناه است و در یک جامعه‌ی اسلامی قانون‌مند می‌تواند پیگرد قانونی و تعزیر شرعی را همراه داشته باشد. اگر در چنین مواقعی زن نقش اصلی را داشته باشد، ممکن است بر اثر احساسات قوی خود، تصمیمات مخاطره‌آمیزی بگیرد که هرگز به سود او یا همسر و فرزندانش نباشد؛ در حالی که طلاق مخاطره‌آمیزترین بن بست زندگی است و نباید در اختیار احساسات قرار گیرد و این مرد است که باید با دوراندیشی و محاسبه، تمام موقعیت‌ها را بررسی و تصمیم مناسب را اتخاذ نماید.

درباره‌ی امر دوم نیز باید گفت: به مقتضای احکام شریعت هرگز مرد نمی‌تواند زن را در شرایط نامتعادل و ناموزون قرار دهد و در این صورت، حکومت با دخالت خود تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند؛ به طوری که ممکن است در بعضی از موارد کار به تعزیر مرد و یا زندانی شدن او منجر گردد.

پس هر چند طلاق در اختیار مرد است، ولی این طور نیست که زن نتواند امر طلاق را به طور شرعی دنبال کند، و هر چند مرد می‌تواند طلاق را محقق سازد، ولی این گونه نیست که بتواند نسبت به زن زور و اجحافی روا دارد. از این نکته نیز نباید غفلت داشت که امکان دارد در طلاق، مرد یا زن و یا هر دو زیان ببینند و این طور نیست که ضرر و زیان طلاق در همه‌ی موارد تنها متوجه زن باشد.

طلاق؛ گشایش، نه کینه‌توزی

مسأله‌ی بسیار مهمی که در قسمت پایانی این بحث باید به دقت مورد توجه قرار گیرد، چگونگی طلاق از نظر دین مبین اسلام است. باید دید آیا طلاق‌های موجود و

راه‌های اعمال آن، مورد نظر دین هست یا خیر؟

آنچه مسلم است، این است که طلاق از نظر قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام با نوع طلاق‌هایی که امروزه در جامعه‌ی مسلمین به وقوع می‌پیوندد، هم‌خوانی ندارد. اکثر شبهه‌ها و اشکالات مربوط به طلاق هم به دلیل اجرای نادرست و سوءاستفاده‌ی افراد از احکام مترقی اسلام نسبت به طلاق است.

از نظر دین مقدّس اسلام طلاق باید همراه با محبّت و از سر خیرخواهی صورت گیرد؛ نه از روی کینه توزی و بغض و عناد. وقتی که زن و مرد مسلمان به این نتیجه رسیدند که جدایی به سود آنهاست و سعادت خود را در آن دیدند و به طلاق رو آوردند، باید مرد بعد از طلاق زن را به خوبی و خوشی و به دور از هر آزار و تعزیر و کنایه‌گویی نزد خود نگاه دارد تا زمان عدّه پایان پذیرد؛ هرچند مرد می‌تواند پیش از فرارسیدن زمان عدّه زن را رها سازد، ولی این عمل هم باید به خوبی انجام بگیرد.

حال اگر در همین مدّت، مرد قصد رجوع به همسرش برای زندگی دوباره داشت، به راحتی و بدون هیچ عقد و مقدمه‌ای می‌تواند به زن رجوع کند. رجوع با ساده‌ترین عمل، مانند کشیدن دستی بر سر و صورت زن یا حتّی یک لبخند می‌تواند صورت پذیرد. این در حالی است که امر طلاق به این آسانی نیست؛ زیرا مرد باید برای طلاق مقدمات مشکلی را مانند وجود دو مرد عادل، آن هم دارای عدالت واقعی، به عنوان شاهد و پرداخت مهریه، در صورتی که پرداخت نکرده باشد، احراز کند.

به راستی آیا طلاق‌های موجود در جامعه‌ی اسلامی بر پایه‌ی موازین شرعی نیست و یا ایرادی در احکام مترقی دین وجود دارد؟

قرآن کریم درباره‌ی خوش رفتاری بعد از طلاق با زن در زمان عدّه و رها کردن او به نیکی و احسان می‌فرماید:

«و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَامْسُكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا

تمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا و من يفعل ذلك فقد ظلم نفسه...»^(۱)

و

«... فامساک بمعروفٍ او تسریحاً باحسان»^(۲)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، باید صبر کنید تا مدّت [عده‌ی] آن‌ها فرارسد. آن‌گاه یا [با رجوع] آنان را به خوبی و خوشی نزد خود نگه دارید و یا رها سازید و در صورت رجوع و ادامه‌ی زندگی، امساک و نگه داری نباید به قصد وارد ساختن ضرر به آنان صورت گیرد که هر کس چنین کند، [در واقع] به خود ظلم کرده است؛ و [زمانی که زنان را طلاق دادید] یا آنان را به خوبی نزد خود نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید.»

هم‌چنین در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لا یتبغی للرجل ان یطلق امرأته ثم یراجعها و لیس له فیها حاجهٌ ثم ینطلقها
فهذا الضرر الذی نهی الله عنه الا ان یطلق ثم یراجع و هو ینوی
الامساک»^(۳)

شایسته نیست مردی زنش را طلاق دهد، سپس بدون این که نیازی به او داشته باشد، قبل از سپری شدن عده به آن زن رجوع کند، آن‌گاه دوباره او را طلاق دهد. این همان ضرری است که خداوند در قرآن از آن نهی کرده است؛ مگر آن که رجوع او به منظور نگه‌داری زن بعد از اتمام عده باشد.»

از نظر اسلام بعد از طلاق هم مرد نباید کوچک‌ترین مزاحمت، بدرفتاری و دخالتی نسبت به زندگی آینده‌ی زن داشته باشد. مردی که پس از طلاق به هر علتی بر سر راه زندگی زن مانع ایجاد می‌کند، مورد خشم خداوند قهار قرار می‌گیرد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

۱- بقره / ۲۳۱. ۲- بقره / ۲۲۹. ۳- نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۸۷۸ (به نقل از من لا یحضره الفقیه).

«و اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ زَكَاةٌ لَكُمْ وَاطْهَرُوا لِلَّهِ يَعْلَمُ وَانْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^(۱)

و آن هنگام که زنان را طلاق دادید، پس از پایان زمان عدّه، در صورت رضایت آنان با ازدواج مجدد [یا مردی دیگر] مانع آنها نشوید. این سفارشی است [از سوی ما] به کسانی که به خدا و روز جزا ایمان آورده‌اند. [چرا که] این کار به پاکی و طهارت شما نزدیک‌تر است و خداوند آنچه را شما نمی‌دانید، می‌داند.

خداوند در این آیه غیرت و رزی‌های بی مورد که همان اشکال تراشی و سنگ‌اندازی نسبت به ازدواج مجدد زن است را از حریم مؤمنان دور می‌سازد. مؤمن نباید بعد از طلاق و تمام شدن زمان عدّه، برای ازدواج مجدد زن مانع و مزاحمتی ایجاد کند. بنابراین، آن گونه که از این آیات بر می‌آید، طلاق یک ضرورت است؛ نه کینه توزی. این آیات به احسان و رفتار کریمانه با زن در هر حال امر می‌کند؛ چه مرد او را به عنوان همسر در کنار خود ببیند و چه او را طلاق داده و از وی جدا شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«إِذَا ارَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيَقُلْ: أَقَرَّرْتُ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ بِمَسَاكِيٍّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ»^(۲)

زمانی که مرد می‌خواهد با زنی ازدواج کند، باید بگوید: پیمانی را که خداوند از بندگان گرفته پذیرفتم که یا همسر خود را به نیکی نگاه دارم و یا با بزرگواری او را رها سازم.

اگر طلاق بر پایه‌ی نیکی و احسان صورت پذیرد و علت آن تنها «ضرورت» باشد،

خداوند کریم نیز پس از جدایی، چنین زن و مرد پای‌بند به آداب انسانی و دینی را تحت عنایت خاص و رحمت بی‌پایان خود قرار داده و به هر یک از آن‌ها زندگی بهتری عنایت می‌کند. خداوند عزوجل در قرآن کریم می‌فرماید:

«و ان یتفرقا یغن الله کلاً من سعته و کان الله واسعاً حکیماً؛^(۱)»

و اگر زندگی زناشویی زن و شوهر به جدایی انجامید، خداوند هر یک را از رحمت بی‌پایان خود روزی داده و بی‌نیازشان می‌گرداند و خداوند همواره گشایش دهنده و حکیم و داناست. «چنین طلاق دیگری توزی و پایان زندگی نیست و غم و ناراحتی ابدی و نابودی کامل را نیز در بر نخواهد داشت، بلکه شکستی مقطعی است که ممکن است ابتدای پیروزی و زندگی بهتر باشد.

پس این‌گونه نیست که زن با طلاق زمینه‌ی نابودی خود را فراهم سازد، بلکه ممکن است خداوند منان زندگی هر یک از زن و مرد را بعد از طلاق سامانی نوبخشد؛ چراکه تمام گشایش‌ها در اختیار او است و چه بسا با جدایی، زنی به سعادت رسد؛ همان‌طور که ممکن است مردی بی‌چاره شود یا او هم سعادت‌مند گردد.

فرزندان طلاق

این‌طور ممکن است گفته شود: اگرچه طلاق به‌طور کلی یک ضرورت است، ولی مبعوض‌ترین قانون در رفع مشکلات زندگی خانوادگی و اجتماعی است که یکی از چهره‌های دل‌خراش آن فرزندان طلاق می‌باشد. این فرزندان می‌توانند ناهنجارترین چهره‌های اجتماعی را یافته و زمینه‌های مشکلات فراوانی را در جامعه ایجاد نمایند. این ناهنجاری‌ها مشکلاتی است که پدر و مادر برای رفع مشکل خود بر فرزندان و

جامعه تحمیل می‌کنند.

گر چه اسلام به خاطر سبک باری زن و انتخاب آسان‌تر زندگی دوباره، مسئولیت فرزند را به پدر می‌سپارد تا مسائل اقتصادی، مدیریتی و تربیتی فرزند را به دوش کشد، ولی ترک فرزند از سوی مادر مساوی با مشکلات عاطفی این زن و فرزند است؛ به‌ویژه هنگامی که اخلاق و معنویت در جامعه کم‌رنگ باشد و پدر و مادر بخواهند به وسیله‌ی فرزند از یک‌دیگر انتقام بگیرند و پدر با پنهان‌سازی فرزند، مادر را به سیخ بکشد و کبابش کند و یا مادر به فرزند بگوید که پدرش را اذیت کند! دل خراش‌تر آن که دادگاه هم بی‌محابا و به دور از احساس و عواطف حکم کند که مادر حق دارد - به‌طور مثال - هفته‌ای یک ساعت، آن هم در فضایی بحرانی، در دادگاه و در دید بیگانگان فرزندش را ببیند.

آیا آدمی می‌تواند صحنه‌ای دل‌خراش‌تر از این بیافریند که مادری فرزند خود را در دادگاه هفته‌ای یک بار، آن هم یک ساعت، در حضور دیگران و با موقعیتی ناآرام ببیند. این مادر چه می‌بیند و بر سر آن فرزند بی‌مادر - که هفته‌ای یک ساعت چنین مادری دارد - چه می‌آید؟! آیا همین دیدار برای تلاشی و غم‌بارگی فرزند در طول یک هفته کافی نیست؟ آیا این ناعادلانه‌ترین حکم در این زمینه نمی‌باشد؟ مادری که دنیای عاطفه‌هاست، مادری که فرزند را با آن همه سختی به دنیا آورده و تا حدی بزرگ کرده، چرا نباید بتواند او را سیر ببیند؟ گویی طبیعت، ظلم‌مداری، اخلاق، قانون و ناهمواری‌های زن و مرد، همه و همه، دست به دست هم داده‌اند تا چنین ناهنجاری‌های دردناکی را بیافرینند.

در این جا ممکن است گفته شود: پس چه باید کرد تا از این ناهنجاری‌ها جلوگیری شود؟

در پاسخ می‌توان گفت: مشکل را باید پیش از وقوع، شناسایی کرد؛ زیرا بعد از

وقوع، بسیاری از مشکلات قابل جبران نیست.

برای عدم وقوع چنین ناهنجاری‌هایی، ابتدا باید به مشکلات ازدواج و مبادی آن توجه داشت؛ به این صورت که برای ازدواج، محدودیت‌های قانونی ایجاد کرد تا هیچ ازدواجی بر اثر هوی و هوس و ناآگاهی صورت نگیرد و این ناهنجاری‌های اخلاقی - اجتماعی هم پیش نیاید. باید تناسب‌ها و موقعیت‌ها بررسی شود تا از وقوع چنین صحنه‌های دل‌خراشی جلوگیری شود؛ پس به طور صریح باید گفت: تمام مرگ‌باری‌ها در این زمینه و بسیاری از مشکلات دیگر خانواده و اجتماع بر اثر انجام ازدواج‌های حساب نشده و بی مورد است که می‌توان با پیش‌گیری از آن به بسیاری از این مشکلات پایان داد.

حال اگر دوباره گفته شود: در هر صورت و با هر پیش‌بینی، در نهایت نمی‌توان باور داشت که چنین امری تحقق نیابد و همان‌طور که گفته شد: طلاق یک ضرورت است و وجود چنین فرزندان هم ضرورتی قهری است، در پاسخ باید گفت: آری، وجود این مسائل جنبی، هم‌چون اصل طلاق، یک ضرورت است و تنها می‌توان با پیش‌گیری، از تعداد و کمیت و یاقیفت‌های ناهنجار آن کاست.

بنابراین، در صورت وقوع طلاق باید نسبت به آن چاره‌اندیشید و زمینه‌های افراد، نوع مشکلات، تناسب فرزند با مرد و هماهنگی آن‌ها بدون مادر و فراوانی فرزندان طلاق را بررسی کرد تا احکام بهتری برای دادگاه‌ها تدوین گردد.

باید دانست که اسلام با واگذاری فرزند به پدر می‌خواهد مسئولیت زن را سبک‌تر نماید؛ نه این که عنوان مادری را از او بگیرد و وی را در رابطه با فرزند، کاره‌ای به حساب نیورد و مادر را مادر نداند^(۱) و یا بخواهد او را تأدیپ و شکنجه کند. دیداری

۱- عن ابی عبدالله علیه السلام: «فی رجلٍ مات و ترک امرأةً و معها منہ و لُدَّ فالقته علی خادمٍ ←

کوتاه، هفته‌ای یک بار، آن هم در مراکز قانونی و با وضعیتی رقت بار، مرگ بارترین دیدار یک مادر و فرزند است که می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و عقده‌های روحی - روانی در آینده باشد. این‌گونه عوارض شوم تنها ناشی از عدم فرهنگ صحیح دینی و ناهنجاری‌های اخلاقی است و نباید به دین نسبت داده شود.

طلاق و مشکلات مرد

در این جا پرسش قابل توجهی پیش می‌آید که: پس از طلاق، چه مشکلاتی برای مرد در راه است و او نسبت به آن‌ها چه باید بکند؟ آیا برای مرد هم مشکلات جدی وجود دارد؟ آیا او می‌تواند نسبت به این مشکلات بی‌تفاوت باشد و آیا ممکن است مشکلات او در این زمینه از زن بیش‌تر باشد؟

در پاسخ این پرسش ابتدا باید گفت: مشکلات مرد را بعد از طلاق می‌توان به سه دسته‌ی کلی تقسیم نمود:

یک. مشکلات تنهایی، از نظر مسائل عاطفی یا جنسی و یا در مورد تزلزل خانه و افراد آن و همین‌طور نسبت به خارج از خانه.

دو. عدم توان مدیریتی و عاطفی پدر نسبت به فرزند.

سه. انعکاس‌های روحی - روانی منفی در میان خویشان و از نظر موقعیت اجتماعی.

→ لها فارضته ثم جاءت تطلب رضاع الغلام من الوصی فقال: لها اجر مثلها و ليس للوصی ان یخرجه من حجرها حتی یدرك و یدفع الیه ماله؛ کافی، ج ۶، ص ۴۱، ح ۷.

مردی پس از مرگ، همسر و فرزندی را از خویش به جای گذاشت. آن زن فرزند را به خادم خویش سپرد تا او را شیر دهد. بعد از مدتی زن اجرت شیردهی خادم را از وصی میّت طلب کرد. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند: زن می‌تواند مزد متعارف این شیردهی را از وصی بگیرد و هم‌چنین وصی میّت حق ندارد فرزند را نیز تا زمانی که بالغ شود و اموالش به خودش تحویل داده شود، از مادر دور نگه دارد.»

این امور هر یک به اندازه‌ی خود قابل اهمیتند که در این جا نسبت به هر کدام به طور خلاصه سخن می‌گوییم:

مشکلات تنهایی یا جنسی و عاطفی، از لوازم قهری طلاق است که زن هم با آن درگیر است؛ اگر چه ممکن است این دو در جهاتی با هم متفاوت باشند، ولی به طور کلی چنین عوارضی پس از طلاق برای هر یک از زن و مرد پیش می‌آید که باید با دوراندیشی و صبوری و هماهنگی کامل با اطرفیان موقعیت‌ها را بازیابی کنند و مشکلات احتمالی را برطرف نمایند.

نسبت به مشکلات افراد خانه و فرزندان نیز مرد باید با درایت عمل کرده و تا حدّ توان از نارسایی‌ها پیش‌گیری نماید. او باید ناتوانی عاطفی نسبت به فرزندان را با هم‌یاری نزدیکان آشنایان و همسایگان جبران کند و در صورت نبود خویشان نزدیک و آشنایان و دیگران، خود به‌قدر توان این بار سنگین را به دوش بکشد.

نسبت به مشکلات خارج از خانه و محیط کار، مرد باید در صورت امکان تا حدّی کارهای خود را کاهش دهد تا بتواند در وقت بیش‌تری به ترمیم کاستی‌ها بپردازد و آسیب درون خانه، کم‌تر خودنمایی کند.

خلاصه‌ی تمام حرف این است که: مرد، خود اقدام به طلاق کرده است، هرچند زن زمینه‌ی آن را فراهم کرده باشد؛ پس باید او خود بار زندگی را به دوش گیرد و با توان‌مندی‌های لازم تمام مشکلات را هموار سازد.

پرسشی که اکنون پیش می‌آید، این است که: اگر مردی توان این مسؤلیت رانداشته باشد، چه باید کرد؟ در پاسخ می‌توان گفت: در این مورد باید دولت و افراد خیر با او هم‌یاری داشته باشند.

در یک جامعه‌ی سالم، افراد یا دولت نمی‌توانند نسبت به مشکلات فردی مردم بی‌تفاوت و به دور از مسؤلیت باشند، بلکه دولت باید در وقت نیاز مردم وارد

صحنه‌ی زندگی آن‌ها شود و با یک نظام از پیش آماده شده در این موارد کمک کرده و به آنان یاری رساند؛ هم‌چنین مردم خیر و توان‌مند نیز باید هر یک به نوعی معقول در این زمینه‌ها مشکلات دیگران را دنبال و حل نمایند. البته باید از هرگونه آسیب‌رسانی و تداخل و هرج و مرج و دخالت‌های بی‌مورد خودداری شود.

حال، اگر این پرسش پیش آید که: چرا دولت و مردم باید نسبت به این امر احساس تکلیف و مسئولیت کنند، در پاسخ می‌گوییم: هنگامی که دین حکمی را بنا به ضرورت و با ملاک، شرعی می‌داند و بدان فعلیت می‌بخشد، لوازم و عوارض آن را هم پی‌گیر می‌شود.

زمانی که شریعت می‌گوید: طلاق، شرعی است و ضرورت دارد و در بعضی مواقع صورت می‌پذیرد، نمایندگان اجرایی این قانون - که دولت، نظام و نیروهای مردمی هستند - باید نسبت به آن اهتمام ورزند و بازوی اجرایی لوازم و عوارض این حکم الهی - یا هر حکم دیگری - باشند.

تمام عوارض طلاق - چه در ناحیه‌ی مرد و چه در جانب زن - دارای چنین موقعیتی است. مشکلات زن هم ابتدا باید به دست خود او بر طرف گردد و در غیر این صورت باید مردم خیر و دولت او را یاری نمایند تا در ورطه‌ی ناهنجاری نیفتاده و عوارض شوم تنهایی، پریشانش نسازد و گرفتار حرمان و تباهی نگرداند.

اشکال به محلل

اشکال دیگری که در زمینه‌ی طلاق به احکام ارزش مند اسلام گرفته شده، ایراد به حکم شرعی «محلل» است.^(۱)

آنان می‌گویند: چرا طبق این حکم، مردی که سه بار زن خود را طلاق داده است، دیگر نمی‌تواند برای بار چهارم آن زن را به عقد خود در آورد، مگر آن که زن به عقد دائم مرد دیگری در آید؛ آن هم به گونه‌ای که حتماً نزدیکی کامل صورت گیرد؟ آن‌گاه اگر شوهر دوم زن را با میل خود طلاق دهد، بعد از عده، مرد اول می‌تواند زن سابق خود را برای خود عقد نماید، ولی اگر عمل زناشویی به‌طور کامل انجام نشود یا مرد نخواهد زن را طلاق دهد و یا بعد از طلاق، آن زن نخواهد با شوهر اول خود ازدواج کند، امکان ازدواج شوهر قبلی با او وجود ندارد. به راستی چنین حکمی با این غلاظ و شداد و دشواری و پیچ و خم قیده‌های فراوان چه جهتی می‌تواند داشته باشد؟

زنگ خطر

در پاسخ به این امر باید گفت: «محلل» در اسلام، شکنجه‌ای برای مرد و یک زنگ

۱- «فان طلقها فلاتحل له من بعد حتی تنكح زوجاً غيره؛ بقره / ۲۳۰.

اگر مردی زنش را [برای مرتبه‌ی سوم] طلاق داد، دیگر نمی‌تواند [با عقد مجدد] او را برای خود حلال گرداند، مگر بعد از آن که آن زن با مرد دیگری ازدواج نماید.»

- عن ابن حاتم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «سألته عن الرجل يطلق امرأته الطلاق الذي لا تحل له حتى تنكح زوجاً غيره ثم تزوج رجلاً ولم يدخل بها؟ قال: لا يذوق عسيلتها؛

نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۸۷۳ (به نقل از کافی).

ابن حاتم گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی زنش را سه طلاقه کرده است. سپس آن زن با مردی دیگر [به عنوان محلل] ازدواج کرده، ولی هنوز مرد دوم با او آمیزش نکرده است؛ آیا در صورت طلاق مرد دوم، مرد اول می‌تواند دوباره با او ازدواج کند؟ امام عليه السلام فرمود: جایز نیست؛ مگر بعد از این که مرد دوم از او کام بگیرد.»

خطر است تا کسی خود را در گردونه‌ی طلاق‌های متعدّد نیندازد؛ چرا که برای چنین کسی این شکنجه‌ی روحی لازم است. حال اگر فردی بخواهد که به این شکنجه دچار نشود، باید به فکر ازدواج با زن سابق خود برای چندمین بار نیفتد؛ زیرا بی شک ناسازگاری او و همسرش علّت طلاق‌های متعدّد بوده است و این علّت می‌تواند بعد از ازدواج چهارم نیز باقی باشد و به همین صورت ادامه پیدا کند.^(۱)

در حقیقت، دین با طرح مسأله‌ی محلّل خواسته است که از سوی طلاق، بازیچه‌ی مردهای بی‌مسئولیت نشود و از سوی دیگر روشن شود که اگر سه طلاق به وقوع پیوسته طلاق‌های بایسته و شایسته‌ای بوده است، دیگر زن و مرد با ازدواج مجدد برای بار چهارم، به مشکل و بن بست بر نخورند؛ چون ناسازگاری‌های پیشینی که دلیل جدایی در سه طلاق گذشته بوده است، می‌تواند علّت برای طلاق چهارم و پنجم و... هم باشد؛ مگر این که دو طرف خود را واقعاً برای زندگی آماده کرده باشند و علّت‌های جدایی را از بین ببرند که در این صورت باید این شکنجه‌ی روحی را تحمل کنند تا کاستی‌های گذشته جبران شود و قدر عافیت را بدانند.

حال، ممکن است گفته شود: چرا نزدیکی به طور حتم و از نوع کاملش باید صورت بگیرد و نمی‌شود زنی که سه بار طلاق داده شده و به عقد مرد دوم درآمده، بدون آمیزش، از مرد دوم طلاق بگیرد و به عقد همان مرد اول درآید.

در جواب می‌گوییم: در بسیاری از موارد، زنی که مدّت‌ها از مرد اول طلاق گرفته، ممکن است صرفاً به جهت نیاز شدید جنسی و تحت تأثیر احساسات قوی خود تن به ازدواج مجدد با همسر اول خود دهد، ولی بعد از برطرف شدن نیاز، دوباره

۱- برای اطلاع بیشتر و پاسخ پرسش‌های احتمالی به بحث «تعبد یا تعقل» در بخش ششم همین کتاب رجوع شود.

ناسازگاری‌ها شروع می‌شود. حال، دین با واجب دانستن امر مجامعت سبب شده است که زن، نیازهای خود را برطرف کند، آن‌گاه در صورت تمایل در شرایط طبیعی و به دور از احساسات تصمیم به ازدواج چهارم با مرد اول بگیرد. این تصمیم عاقلانه و به دور از اجبار باعث می‌شود که دیگر طلاق و ناهنجاری‌های بعدی در زندگی دو طرف نمودی پیدا نکنند.

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که طلاق چهارم (حکم محلل) مانند حکم تعدد زوجات و جواز ازدواج با چهار زن به‌طور دایم، خود زیربنایی علمی دارد. «بایدها و نبایدها»ی دین، ریشه در «هست‌ها و ضرورت‌ها» دارد و از امور «توصیفی» به حساب می‌آید؛ نه «انشایی» و «فرمانی» صرف که باید در مباحث تفصیلی و علمی - پژوهشی زن، تبیین مسائل علمی این موضوع به‌طور کامل پی‌گیری شود.

عدد چهارم در حکم تعدد زوجات یا محلل، حکمت‌ها یا علت‌های خود را دارد که ان شاء الله در کتاب‌های بعدی مربوط به «زن»، به تفصیل ارایه می‌گردد.

بخش پنجم

از دواج موقت

فصل یکم: ازدواج موقت و توهماتی چند

اشکال به ازدواج موقت

ازدواج موقت؛ زناى موجه

ایراد دیگری که برخی به بحث نکاح گرفته‌اند، مسأله‌ی «ازدواج موقت» یا «متععه‌ی شرعی» است. در نظر آنان چنین آمیزشی با زنا تفاوتی ندارد. آنان می‌گویند: اگر زنا ناشایست است، متععه‌ی شرعی هم چیزی کم‌تر از آن نیست؛ زیرا در این عمل نیز زن آلت دست انگیزه‌های شهوانی مرد قرار می‌گیرد.

چگونه ممکن است زنی یک ساعت، یک روز یا کم‌تر و بیش‌تر در اختیار مردی قرار گیرد و وسیله‌ی کام‌یابی او گردد و به خاطر چند کلمه که در صیغه‌ی عقد موقت خوانده می‌شود، استفاده و بهره‌بری از او حلال گردد! به خصوص این که پای اجرت هم به میان آید. در این جا نیز همانند زنا، زن تنها متاعی در اختیار مرد است که در مقابل کام‌یابی‌های او اجرت می‌گیرد و بهره‌گیری از او، هم چون کالا مورد معامله و خرید و فروش واقع می‌شود.

بنابراین، همان‌طور که زنا عملی زشت و ناپسند است، عقد موقت نیز زشت و ناپسند و حتی بدتر از آن است؛ زیرا گذشته از بهره‌گیری از زن، عنوان اجرت و مزد آن، تحقیر بیش‌تر زن را به همراه دارد. به طور حتم چنین آمیزشی جسارت به زن است؛ چرا که در آن، با او چون کالا برخورد می‌شود و اجرت در مقابل بهره‌برداری از زن قرار گرفته و وی آلت کام‌جویی‌های مرد به‌شمار می‌رود.

به راستی ازدواج موقت چه تفاوتی با آمیزش‌های آلوده و زنا دارد؟ روشن است که هر دو مانند همند و تفاوت آن‌ها تنها در نام‌گذاری است. چرا زن باید وسیله‌ی کام‌جویی مرد قرار گیرد و در این امر برای مرد محدودیتی پیش‌بینی نشده است و تمام محدودیت‌ها برای زن است؟

پیش از پاسخ به این توهمات، به جاست اشاره‌ای کوتاه به برخی از مسائل شرعی ازدواج موقت و دائم کرده و سپس به بیان تفاوت‌های ماهوی متعه با زنا پرداخته شود تا آگاهی و بصیرت بیش‌تری برای همگان حاصل شود.

تفاوت‌های ازدواج دائم و موقت

در نکاح دائم قید زمان مطرح نیست؛ به طوری که تحقق و استمرار و آثار آن نه تنها در زمان حیات زن و مرد است، بلکه پس از مرگ یکی از طرفین نیز هم‌چنان به قوت خود باقی است، گرچه بسیاری از ثمرات آن از دست می‌رود؛ به طور مثال: بعد از مرگ زن نزدیک‌ترین فرد برای غسل و کفن و دفن او شوهر است، ولی در نکاح موقت، زمان، نقش عمده‌ای دارد و باید به طور مشخص عنوان‌گردد، اگرچه در رابطه با مرگ در جهاتی چون غسل دیگر تفاوتی با عقد دائم وجود ندارد.

ازدواج دائم و موقت از نظر پرداخت مهریه برای مرد تفاوتی ندارد و در هر دو مهریه وجود دارد؛ حتی ممکن است زن در عقد موقت، مهریه‌ای بیش‌تر از مهریه‌ی دائم طلب کند که مرد باید آن را در صورت پذیرش بپردازد.

اساس نکاح دائم بر تشکیل خانواده، تداوم نسل و حفظ آن است که این امر زن و مرد را به یک زندگی مشترک و استوار پای‌بند می‌سازد، هر چند این اشتراک، تبعیت زن را به دنبال داشته و برای مرد تفوق به بار می‌آورد، ولی ازدواج موقت در بسیاری از جهات این‌گونه نیست.

در ازدواج دائم، مسؤلیت عمده‌ی زندگی بر دوش مرد بوده و اداره‌ی فرزند و مسؤلیت مستقیم او مربوط به مرد است، ولی در عقد موقت بسیاری از ویژگی‌های عقد دائم - هم‌چون: ارث، اجازه‌ی زن از شوهر در بعضی از امور، ضرورت قبول عقیده‌ی مرد نسبت به فرزنددار شدن یا نشدن و دیگر جهاتی که در فقه به طور کامل مطرح شده است - وجود ندارد.

ممکن است زمان در متعه بیش از عقد دائم باشد؛ عقد موقت به مدت صد سال و بیش‌تر هم بسته می‌شود و هم‌چنین برای کم‌ترین مدت هم می‌توان عقد موقت را جاری نمود؛ بنابراین در متعه، زمان به‌طور کلی هم‌چون مهریه وجود دارد و کم و بیش آن تفاوتی نمی‌کند.

در عقد دائم، گرچه زمان خاص لحاظ نمی‌شود، ولی زمان مطلق در آن ملاحظه می‌گردد؛ اما در عقد موقت، قید زمان خاص یک اصل است. عقد موقت با سرآمدن مدت یا بخشش مرد خاتمه می‌یابد، ولی در عقد دائم باید برای جدایی به‌طور حتم صیغه‌ی طلاق با شرایط دیگر، مانند استماع شهود عادل احراز شود.

فصل دوم: دلایل ازدواج موقت

پاسخ به اشکالات

قسمت نخست: دلایل عقلی

نخستین دلیل: حل مشکلات فردی

ازدواج موقت، به منظور برطرف شدن نیازهای مادی و روحی - روانی زن و مرد و نیز زمینه‌ای برای پیش‌گیری از گناه و عنایت و امتنان و گشایشی نسبت به اهل دیانت برای پرهیز از معصیت است. اسلام خواسته است که مؤمنان در مقابل گناه و زیان‌ها و کج‌روی‌های اجتماعی آسیب‌پذیر نباشند.

در جامعه، بسیاری از مردان و زنان از یک‌دیگر جدا می‌شوند یا یکی از آن‌ها می‌میرد و یا بر اثر مشکلات و حوادثی نمی‌توانند تا آخر عمر با هم‌دیگر زندگی کنند. در نتیجه با نبود یک طرف، طرف دیگر تنهایی ماند. این جاست که دین در یک جامعه‌ی سالم باید طرحی برای این گونه افراد داشته باشد. به همین جهت، اسلام به بهترین شکل، این مشکل را حل کرده و ازدواج موقت را طراحی نموده تا مشکل این‌گونه اشخاص برطرف شود و جامعه درگیر نابسامانی‌های فردی، اجتماعی و روحی - روانی یا مشکلات اخلاقی نگردد.

حوادث و مرگ و میرها در زمان‌های مختلف قابل پیش‌بینی نیست و اسلام هم برای نکاح موقت محدودیتی قرار نداده است؛ به‌ویژه این‌که حوادثی مانند تصادف و جنگ و درگیری‌ها، مردان را بیش‌تر از بین می‌برد.

از سوی دیگر به طور طبیعی، مردان بیش از زنان دارای کار، سرمایه، پول و مال و منال هستند و زنان - چه زمانی که نزد پدر و مادرند و یا آن هنگام که در خانه‌ی شوهرند - در حدّ آن‌ها از امکانات مادی برخوردار نیستند؛ از این رو اسلام برای زن به منظور امتنان، حقّی در ازدواج موقت و نیز دایم به عنوان مهریه قرار داده است تا او در مقابل مشکلات و دسته‌ای از نیازمندی‌ها، پشتوانه‌ای داشته باشد.

ازدواج موقت و عِدّه

عدم محدودیت در ازدواج موقت منحصر به مردان نیست. زن هم می‌تواند در صورت نداشتن همسر دایم، با عقد موقت با مردان متعدّد ازدواج نماید. با این تفاوت که زن برخلاف مرد باید عِدّه نگه دارد. اگرچه دلیل عمده‌ی نگه داشتن عده از سوی زن این است که از بود و نبود نطفه در رحم او یقین حاصل شود، ولی ملاک عِدّه تنها این امر نیست، بلکه دیگر مسائل روحی - روانی هم در آن دخیل است.^(۱) زن روحی لطیف‌تر از مرد دارد و جانس کانون احساسات و عواطف است و به راحتی نمی‌تواند اندیشه‌اش را از شوهر گذشته‌ی خود فارغ گرداند؛ به همین علّت اسلام برای سلامت و آرامش زن، به لزوم عِدّه حکم می‌کند تا او بتواند در این مدّت، شوهر پیشین را فراموش نماید و پس از ازدواج با شوهر دوم، درگیر خاطرات همسر گذشته‌اش نباشد.

عِدّه و آسان‌گیری شریعت

دین بر اساس حقایق و واقعیت‌های موجود تنها سعی بر آن دارد که زن در مسیر طبیعی خود گام بردارد؛ به همین دلیل هر گونه سخت‌گیری نسبت به زن یا خروج او از

۱- رجوع کنید به بحث «تعبد و تعقل» در بخش هفتم همین کتاب.

مسیر فطری را تحت هر عنوان مردود دانسته و با آن مخالفت می‌کند؛ به طور مثال: در دوران جاهلیت، زمان عده‌ی زن را ۱۲ ماه می‌دانستند، ولی اسلام از باب امتنان، مدت آن را کوتاه کرد تا تعادل کامل میان حفظ عفاف و آزادی زن برقرار گردد و عسر و حرجی برای افراد جامعه - زن یا مرد - پیش نیاید و معصیت کم‌تری به وقوع پیوندد؛ هم‌چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«انّ اهل الجاهلیة کان اذا مات زوج المرأة احدثت علیه امرأته اثنی عشر شهراً فلما بعث الله محمداً صلی الله علیه و آله رحم ضعفهنّ فجعل عدتهنّ اربعة اشهرٍ و عشرأ و انتنّ لا تصبرنّ علی هذا؛^(۱)

امام علیه السلام در این روایت می‌فرماید: هر چند زمان عده در ازدواج دائم، از ۱۲ ماه به ۴ ماه و ۱۰ روز کاهش یافت،^(۲) ولی شما بر همین مقدار هم صبر نمی‌کنید. این بیان امام علیه السلام اگر در مورد آیندگان باشد، از شمار مغیبات و پیش‌گویی‌ها نسبت به آینده از مجاری غیر عادی است؛ زیرا امام علیه السلام می‌فرماید که در زمانی ممکن است به عده اهتمام‌گذارده نشود و عده‌ای نسبت به آن بی‌اعتنا گردند؛ و اگر راجع به همان زمان باشد، معلوم می‌شود که در آن عصر هم نسبت به این تکلیف دینی اهمال وجود داشته است.

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۸۹۶ (به نقل از کافی).

۲- «والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً یتربصن بانفسهن اربعة اشهرٍ و عشرأ فاذا بلغن اجلهنّ فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهنّ بالمعروف و الله بما تعملون خبیر»؛ بقره / ۲۳۴. و آنان که در میان شما از دنیا می‌روند، زنانشان باید ۴ ماه و ۱۰ روز انتظار کشند و اشکالی ندارد که پس از سپری شدن این مدت، آنچه نسبت به خویش شایسته می‌دانند، عمل نمایند [و با مرد دل‌خواه خود ازدواج کنند] و خداوند به تمام کارهای شما آگاه است.»

دومین دلیل: سرپرستی نیازمندان

ملاک ازدواج موقت، تنها دفع شهوت و رفع نیازهای نفسانی نیست، بلکه گاه جهات مهم‌تر دیگری، مانند سرپرستی یتیمان و زنان تنها و کمک به حفظ حیثیت آنان نیز مطرح است.

ممکن است مرد در عقد موقت، مباشرت و ملامستی هم با زن نداشته باشد و حتی گاهی ممکن است که شرط عدم مباشرت هم پیش آید و زن شرط کند که مرد با او نزدیکی یا ملامست نداشته باشد؛^(۱) در حالی که در عقد دائم چنین شرطی صحیح و شرعی نیست. این حکم روشن می‌کند که حکمت و علت جعل این قانون، تنها مسائل جنسی و نفسانی نیست، اگرچه این امر در بسیاری از ازدواج‌های موقت، جهت عمده‌ای دارد و مبادرت به این عمل به منظور برطرف کردن نیاز جنسی است.

۱- «عن عمّار بن مروان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: رجلٌ جاء إلى امرأةٍ فسألها أن تزوجه نفسها فقالت: أزوجك نفسي على أن تلتمس مني ما شئت من نظير أو التماسٍ و تنال مني ما ينال الرجل من أهله إلا أنك لا تدخل فرجك في فرجي و تتلذذ بما شئت فإني أخاف الفضيحة. قال: ليس له إلا ما اشترط؛ كافي، ج ۵، ص ۴۶۷، ح ۹

عمّار بن مروان گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی از زنی درخواست ازدواج موقت می‌کند؛ آن زن می‌گوید: من خودم را به ازدواج تو درمی‌آورم، به این شرط که از من هرگونه بهره را از قبیل: نگاه و لمس و دیگر لذت‌هایی که مرد از زن خویش می‌برد ببری، ولی نباید با من آمیزش جنسی داشته باشی؛ زیرا از رسوایی می‌ترسم.

حضرت در جواب فرمودند: مرد تنها نسبت به آنچه در عقد شرط شده است، حق دارد و حقی بیش از آن ندارد.»

این روایت از ممانعت زن نسبت به آمیزش به جهت مشکلات عروسی و اجتماعی حکایت می‌کند و گرنه زن ممانعتی در این جهت نداشته است. به‌طور کلی بدون وجود مشکل خاصی از طرف زن یا مرد، معنی نسبت به مؤانست و آمیزش پیش نمی‌آید.

سومین دلیل: سالم‌سازی جامعه

تدوین کامل و اجرای صحیح قانون ازدواج موقت سبب پیدایش جامعه‌ی سالم می‌شود و نبود چنین قانونی جامعه را آسیب‌پذیر خواهد ساخت؛ به طوری که در صورت فقدان این قانون نمی‌شود با آسیب‌های قهری آن مبارزه و برخوردی موفق داشت، اگرچه بودجه‌های فراوانی هم در جهت اصلاح آن هزینه شود؛ زیرا بسیاری از تباهی‌ها و مفاسد عمومی را نمی‌توان دلیل بر بدی و خباثت باطنی افراد دانست، بلکه ممکن است ناشی از کمبودها و نیازمندی‌های گوناگون آنان باشد. از این رو در جوامعی که اساس شکل بندی اجتماعی آن‌ها ناقص و ناسالم است، نمی‌توان قضاوت درستی نسبت به کجی‌های افراد داشت.

در بسیاری از پژوهش‌ها، جرم‌های مستقیم و بی‌واسطه بیش‌تر بررسی می‌شود، ولی سبب جرم تا خود را به‌طور ملموس نشان ندهد، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؛ در صورتی که سبب فاعلی بیش از مباشر باعث تحقق جرم در جامعه می‌شود.

در دنیای آلوده‌ی امروزی، جنایت‌کاران تسبیبی، به‌طور غالب، مانند خیانت‌کاران حرفه‌ای تبرئه می‌شوند و مجرمان ناتوان و کم‌تجربه‌ای که نتوانسته‌اند سند جرم را به خوبی نابود سازند، به دام می‌افتند؛ در حالی که بذر و نهال جنایت از سبب، رشد می‌کند؛ هم‌چنان‌که جنایات بزرگ از جنایت‌کاران آبرومند سرمی‌زند. آنان نیز بی‌آن که دغدغه‌ی حکم و قاضی و محکمه‌ای داشته باشند، سرمست و مغرور، برگرده‌ی مظلومان جامعه گام می‌نهند و در بستر امیال آلوده‌ی خود می‌آرمند.

اگر ما وضعیت زندان‌ها در دنیای امروز را بررسی کنیم، می‌بینیم بیش‌ترین کسانی که گرفتار زندانند و پشت میله‌های فلزی و دیوارهای بلند بتونی به زندگی مرگ بار خود ادامه می‌دهند، بی‌چارگانی هستند که در حین ارتکاب گناه به دام افتاده‌اند؛ آن‌هم کسانی که چندان حرفه‌ای نبوده و راه‌گریز از جرم را برای خود به درستی پیش‌بینی ننموده‌اند؛

در حالی که می‌بینیم ریشه‌ی جرایم در چنگال آلوده‌ی کسانی است که سبب این جرم‌ها بوده‌اند.

در جوامع انسانی، دزدان متشخص و جنایت‌کاران آبرومندی که عامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تمام جنایاتند، هرگز گرفتار قانون مجازات نمی‌شوند. آنان که گناهان را به بازار عرضه می‌کنند و آن را ترویج می‌نمایند و بر مسند سیاست و قضاوت و حکومت جهانی می‌نشینند، خود هرگز طعم زندان، شکنجه و چوبه‌ی دار را نمی‌چشند و افراد بی‌چاره و مستمندان آلوده به گناه را محکوم و معدوم می‌سازند.

جنایت‌کاران آبرومند و در بند ماندگان ناتوان

در هر جامعه‌ای به طور طبیعی دو دسته مجرم وجود دارد: مجرمانی که بر اثر استضعاف فکری - فرهنگی به گناه و تباهی می‌افتند و کمبودها و نیازمندی‌های بسته و باز مادی و معنوی آن‌هایی که گفتنی است و آن‌ها که گفتنی نیست آن‌ها را به طغیان وامی‌دارد - و یاب‌واسطه‌ی نابسامانی‌های اقتصادی مرتکب جرم می‌شوند و به گناه آلوده می‌گردند؛ چه در جهت گناهان مالی یا دیگر جهات از گناهان کوچک تا گناهان بزرگ و بزرگ‌تر، که در ارتکاب جرم آن‌ها تمام این عوامل نقش اساسی دارند. برخی دیگر از مجرمان از سر‌سیری و خباثت و سادیسم مرتکب گناه می‌شوند و کمبود و حاجت، علت ارتکاب جرم آن‌ها نیست، بلکه پلیدی و عادت آنان بر تبه‌کاری، سبب انجام جرایم کوچک و بزرگ می‌شود.

گناهانی که از افراد نیازمند و نادان سر می‌زند و عامل آن کمبودهاست، با گناهانی که افراد پلید و خبیث مرتکب می‌شوند و عامل تحقق آن ضعف و استضعاف نیست، تفاوت دارد. در حقیقت گناه‌کاران واقعی دسته‌ی دوّمند که باید آن‌ها را متوقف ساخت، ولی دسته‌ی نخست، نیازمندان واقعی جامعه‌اند که باید در رفع مشکل و سالم‌سازی و

بازپروری آنان گام برداشت.

در جامعه‌ای که کمبودها و نیازمندی‌های فراوان وجود دارد، نباید مرتکبان این‌گونه معاصی و جرایم را مجازات کرد و با آن‌ها یک گناه کار واقعی و مجرم حرفه‌ای معامله نمود و حدّ شرعی بر آنان جاری کرد. این دسته از گناه کاران، مجرمانی هستند که باید ریشه‌های گناه و طغیان و زمینه‌های معصیت در آنان شناسایی و برطرف گردد و این مظلومان جامعه به مسیری سالم هدایت شوند.

اگر می‌بینیم که از جانب شریعت حد و تعزیری تعیین شده، برای کسانی است که گناه و جرم را از روی خبثت و پلیدی مرتکب می‌شوند و گذشته از خود، دیگران را هم آلوده و وادار به تباهی و معاصی می‌سازند. گناه کاران محروم و ناتوان، نیازمند طیبیان حاذق و صادقی هستند که آنان را با لطف و مرحمت به پاکی و درستی امیدوار سازند؛ نه آن که با مجازات، زندان و به هم ریزی زندگی مشکل‌دارشان، آن‌ها را متزلزل‌تر و ناامیدتر ساخته و به تمام خوبی‌ها بدبین نمایند. گناه کاران محروم، بر اثر مجازات، از صاحبان حکومت نفرت پیدا می‌کنند و بر اثر وحشت از ایشان آنان را چون گرگی می‌یابند که تنها به دنبال زنده‌ای بی‌رمق و یا مرداری بی‌روح است.

اگر مجازات و شکنجه و حد و تعزیر در شریعت باشد - که هست - باید برای مجرمانی باشد که با اخلاق، راستی، درستی، پاکی و صداقت، عناد دارند و خبثت و آلودگی چنان در نهاد و اندیشه‌ی آنان رسوخ کرده که جز به جرم و جنایت و پلیدی نمی‌اندیشند؛ مجرمان دیو سیرتی که ریشه‌ی شجره‌ی خبیثه‌ی گناهان و سرچشمه‌ی همه‌ی آلودگی‌ها و مفسد فردی و اجتماعی هستند.

گناه کاران محروم را باید هدایت نمود و علل ارتکاب گناه را در آن‌ها بررسی کرد و در رفع آن کوشید. زندان‌ها را نباید پر از افراد فقیر، مستضعف، نادان و گرفتار نمود. یک حکومت سالم باید زندان را برای گناه کاران شاخ‌دار و حرفه‌ای و دنیامداران هواپرست

قرار دهد. باید با استضعاف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مبارزه‌ی معقول، منطقی، منصفانه و محبت‌آمیز نمود؛ نه این که به جان افراد ضعیف افتاد و آن‌ها را دسته دسته به دیار عدم فرستاد و یا با قطع اعضای بدنشان قوزی بالای قوزشان نهاد و آنان را بیش از پیش سربار جامعه و مردم نمود.

در دنیای کنونی ما سراسر زندان‌های کشورهای پیش‌رفته و عقب‌نگه داشته شده، انباشته از افراد ضعیف، محروم و ناتوانی است که آلت دست زورمندانند؛ در حالی که جنایت‌کاران حرفه‌ای و آبرومند با زور و زر و تزویر، همه‌ی انسان‌های ضعیف و ناآگاه را در خارج و داخل زندان‌ها به سمت و سوی برنامه‌های سودآور شیطانی خود رهبری می‌کنند، بی‌آن‌که خود آسیبی متحمل شوند و گزند بیینند.

ننگ سردمداران جامعه‌ی بشری

ابتدا باید زمینه‌های کمبود را در جامعه برطرف نمود و نیازهای مختلف افراد را برآورده ساخت، آن‌گاه توقع عدم ارتکاب گناه را از آنان داشت؛ نه آن که تمام کارها را رها کرده و اساس پلیدی‌های جامعه را به حال خود گذارد و به جان ناتوانان آلوده افتاد و آن‌ها را با زور و ضرب و شکنجه و عذاب نابود ساخت.

این بزرگ‌ترین ننگ و عار برای سردمداران جامعه‌ی بشری است که زندان‌ها پر از افراد ضعیف و عقب‌افتاده باشد و جنایت‌کاران آبرومند، آزاد و بی‌پروا به جنایت و زشتی ادامه داده و در ناز و نعمت به سر برند و به ریش آدمیت بخندند. تا زمانی که اساس درستی برای جامعه پیش‌بینی نشود و زوایای محیط از سلامت برخوردار نگردد و کمبودها به حدّ اندک خود تقلیل نیابد، هرگز نمی‌توان به‌طور صحیح و مناسب به جرائم افراد رسیدگی کرد.

نباید هر محروم مجرمی را به خاطر عمل زشت و ناپسندی که از روی ناچاری و

نادانی مرتکب شده است، مجازات کرد. البته این حرف بدان معنا نیست که نباید با گناه و گناه کار مبارزه کنیم و مجرم را به حال خود رها سازیم، بلکه باید اساس کار را بر انصاف قرار داد و نواقص و کمبودهای جامعه و محیط را شناسایی کرد و عادلانه در رفع آنها کوشید.

باید علل و اسباب بروز گناه را شناسایی نمود و مجرم را چیره دست و مسببان واقعی جرم را به مکافات عملشان رساند؛ از این رو تا زمانی که زمینه‌های گناهان در جامعه به‌طور نسبی مورد شناسایی قرار نگیرد و در جهت براندازی آنها کوشش نشود، در محکمه‌ی عدالت، گناه کار محروم دارای یک امتیاز است و مجازات او خود مجازات شدیدتری را برای حاکم و مجری ایجاد می‌کند. اجرای حدود و تعزیرات شرعی به منظور براندازی کجی‌ها از جامعه می‌باشد و تحقق آن مستلزم زمینه‌های معقول و متعارفی است که ابتدا باید آنها را ایجاد کرد تا گذشته از سلامت جامعه، احکام الهی ارزش معنوی خود را در دید افراد پدیدار سازد و تا ایجاد چنین زمینه‌هایی باید حال ضعیفان آلوده را مراعات نمود.

در پایان این بحث به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که اجرای احکام عقد موقت و سالم‌سازی جامعه ضرورتی است که از هر گونه اشکال و ایراد قانونی و اجرایی به دور می‌باشد و باید در تحقق سالم و مناسب آن کوشید تا زمینه‌های فساد و فحشا ریشه کن شود و جامعه مستعد خیر و صلاح گردیده و به سوی آن بشتابد.

قسمت دوم: دلایل نقلی

نخستین دلیل: قرآن مجید

«فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فريضةً و لا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة انّ الله كان عليماً حكيماً»^(۱)

در این فراز از آیات سوره‌ی نساء، محرّمات نکاح و اصل تشریح نکاح زنان و خصوصیات آن بیان می‌شود و سپس در ذیل آیه‌ی ۲۴ متعه‌ی شرعی و شرایط آن مطرح می‌گردد.

جمله‌ی «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فريضةً» به قرینه‌ی «فاء»، تفریع بر کلام پیشین است. «ما» در «فما استمتعتم» می‌تواند وقتیّه باشد و «منهنّ» متعلّق به «استمتعتم» است. ضمیر «به» به جمله‌ی «و أحلّ لكم ما وراء ذلكم» در آیه‌ی قبل بر می‌گردد که در این صورت معنای آیه این گونه می‌شود:

«فمهما استمتعتم بالنّیل منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فريضةً؛ هر زمان که از آن‌ها کام بردید، نسبت به مهرشان کوتاهی نکنید و آن را به‌طور کامل پرداخت نماید.»
در تصوّری دیگر «ما» می‌تواند موصوله باشد - نه وقتیّه - و جمله‌ی «استمتعتم» صله‌ی عائد به آن و ضمیر «به» به «ما» برگردد و قهراً «منهنّ» بیان «مای موصول» می‌شود که در این صورت معنای آیه این گونه است: فمن استمتعتم به...؛ پس هر کدام از شما که به‌طور شرعی از زنان کام‌گرفتید، در پرداخت مهریه‌ی آنان کوتاهی نکنید.
به نظر ما به جهت نوعی تفاوت میان «من» و «ما»ی موصول، اگر «ما» موصوله گرفته

۱- واجب است در مقابل متعه‌ی زنان، مهر آنان را بپردازید، و پس از تعیین مهر، در توافق به کم یا زیاد کردن آن، مجاز هستید و گناهی بر شما نیست، همانا خداوند دانا و حکیم است. نساء/۲۴.

شود، آیه بر خلاف ظاهر آن تفسیر می‌شود؛ پس باید «ما» را وقتیّه گرفت؛ همان‌طور که چنین معنایی با متعه و وقت و زمان محدود سازگارتر است.

این آیه مدنی است و عمل به متعه در زمان پیامبر ﷺ به وفور رواج داشته و دارای همین اسم و عنوان بوده است و جمله‌ی «ما استمتعتم» می‌رساند که در ازدواج موقت، بیش‌تر تمتع مورد اهتمام بوده تا اصل نکاح؛ گرچه در ازدواج دائم نیز تمتع به طور کامل وجود دارد، ولی در متعه این امر چهره‌ی شاخص‌تری دارد.

در مکتب شیعه ازدواج موقت یک عقیده‌ی اصیل است و جهت کاربردی دارد و تحقق آن در رفع مشکلات اجتماعی حیاتی است. از همین ایده می‌توان موقعیت فکری - فرهنگی و زمینه‌های کاربردی به‌خوبی افکار تشیع را دریافت.

توهم نسخ آیه‌ی متعه

مطلبی که درباره‌ی این آیه اهمّیت دارد، توهم نسخ آن است. به طور صریح باید این امر را نفی و اعلام نمود که نسخ این آیه به چند آیه‌ی دیگر - که دسته‌ای، هم‌چون بعضی از اهل سنت به آن تمسک می‌کنند - بی‌مورد است؛ زیرا آن آیات یا منافاتی با این آیه ندارند یا با آن قابل جمعند و یا صلاحیت نسخ را ندارند، گذشته از آن که نسخ، خلاف اصل است و برای پذیرش آن دلیل محکم لازم است. حال چنین دلیلی در این جا وجود ندارد، بلکه دلایل فراوانی بر خلاف نسخ این آیه هست؛ دلایلی که شرعی بودن متعه و اهمّیت وجودی آن را به صراحت بیان می‌کند؛ همان‌طور که در مجامع روایی از قول حضرت امیر علیه السلام آمده است:

«لولا انّ عمر نهی عن المتعه ما زنی الاّ شقیّ؛^(۱)»

۱- در المنثور، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۱۴۰، ذیل آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نساء.

اگر عُمَر ازدواج موقت را حرام نمی‌کرد، جز افراد پلید کسی تن به زنانمی داد.» و هم‌چنین این بیان حضرت که:

«لولا ما سبقني ابن الخطاب - يعني عمر - ما زني الا شقي؛^(۱)

اگر این خطّاب چنین نمی‌کرد، کسی جز افراد نگون بخت مرتکب عمل کثیف زنا نمی‌شد.»

این گونه روایات بیان ملاک کرده و نسخ ندارند و مورد خاص و یا زمان و مکان خاصی از آنها به دست نمی‌آید؛ هم‌چنان‌که خلیفه‌ی ثانی خود با صراحت از این امر حکایت می‌کند که:

«متعتان كانتا على عهد رسول الله و انا انهي عنهما و اعاقب عليهما: متعة

النساء و متعة الحج» [و یا] «انا احرمهما و اعاقبهما؛^(۲)

دو متعه را که در زمان پیامبر ﷺ مورد عمل بوده، من حرام می‌سازم و هر کس که آن دو را انجام دهد، مجازاتش می‌کنم: یکی متعه‌ی حج است و دیگری متعه‌ی زنان.» در این بیان، خلیفه‌ی دوم با صراحت، تغییر و تحریم متعه‌ی حج و حکم ازدواج موقت را اعلام می‌کند و با حکم شرعی و سیره‌ی عملی رسول خدا ﷺ به مخالفت برمی‌خیزد و تغییر و تحریفی که بدعت در دین بوده و از انحرافات مسلم اوست، با مباحات برای خود و امت گرفتار به یادگار می‌گذارد.

متعه‌ی حج و متعه‌ی زنان

در این جا لازم است در مورد این دو متعه و علت مخالفت خلیفه با آنها بیان خلاصه‌ای آورده شود تا بحث موقعیت خود را باز یابد.

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۲۱، ص ۴. ۲- مستدرک، ج ۱۴، ص ۴۸۳.

همان طور که در متون فقهی و مدارک روایی ما موجود است، سه نوع حج داریم: قرآن، افراد و تمتع. تفاوت حج تمتع - که برترین اقسام حج است و برای کسانی است که دور از مکه به سر می‌برند - با دو قسم دیگر حج در این است که: عمره‌ی حج تمتع بر خلاف دو حج دیگر، پیش از اصل حج انجام می‌شود و مُحرم در حج تمتع پس از تقصیر، از عمره‌ی تمتع فارغ شده و تمام ترک‌های احرام به جز تراشیدن سر و کندن درخت و گیاه حرم برای او حلال می‌شود؛ بنابراین فردی که حج تمتع را به جامی آورد، بعد از این مرحله، لباس‌های معمولی خود را می‌پوشد و منتظر روز هشتم ذی حجه می‌گردد تا قسمت دوم اعمال حج تمتع را انجام دهد. در این فاصله، حاجی - زن یا مرد - می‌تواند زندگی عادی خود (خور و خواب و تفریح و نزدیکی و کام‌یابی) را داشته باشد. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا به این حج، حج تمتع گفته می‌شود؟

همان طور که در کتاب‌های لغت و فقه آمده، تمتع، «تَلَذُّذٌ» است؛ چنان‌که مرحوم «شهید ثانی» در کتاب «شرح لمعه» در ذیل عبارت «شهید اول» این عبارت را آورده است: «...تَمَتُّعٌ واصله التَّلَذُّذُ سَمَّى هَذَا النَّوعَ بِه لَمَّا يَتَخَلَّلُ بَيْنَ عَمْرَتِهِ وَحَجِّهِ مِنَ التَّخَلُّلِ الْمَوْجِبِ لَجَوَازِ الْاِنْتِفَاعِ وَالتَّلَذُّذِ بِمَا كَانَ قَدْ حَرَّمَهُ الْاِحْرَامُ مَعَ اِرْتِبَاطِ عَمْرَتِهِ بِحَجِّهِ حَتَّى اَنْهَمَا كَالشَّيْءِ الْوَاحِدِ شَرْعاً فَاِذَا حَصَلَ بَيْنَهُمَا ذَلِكَ فَكَأَنَّهُ حَصَلَ فِي الْحَجِّ؛^(۱) اصل تمتع، تَلَذُّذٌ و کام‌یابی است و این حج را به این اسم نامیده‌اند، چون میان عمره و حج آن فاصله می‌افتد؛ به طوری که هر نوع کام‌یابی را که در احرام حرام بود، جایز می‌سازد، با آن‌که عمره و حج از نظر شرع در حکم عمل واحد است.» پس وقتی میان دو بخش از این عمل، کام‌یابی پیدا شود، مثل آن است که میان عمل حج، کام‌یابی تحقق یافته است؛ مانند آن‌که بر فرض محال گفته شود: میان دو رکعت اول و دوم نماز صبح می‌توان غذا صرف

۱- شرح لمعه، چاپ قدیم، کتاب حج، ص ۲۱۵.

کرد؛ پس گویی تمتع در نفس اعمال حج واقع می شود.

این جاست که می بینیم خلیفه با آن که حج تمتع و متعه‌ی زنان در زمان پیامبر بوده، بر می خروشد و زهد مآبی او تحریک می شود و به طور صریح و آشکار می گوید: «من این دو متعه را حرام می کنم و کسی که این اعمال را انجام دهد، مجازات می کنم.»

حال، این پرسش پیش می آید که: چرا عمر با این احکام الهی مخالفت کرده است؟ پاسخ این پرسش از قول عمر در روایات این گونه آمده است: «چه زشت است انسان در حج با زنان کامیابی داشته باشد و چه عیب بزرگی است که با آب غسل آمیزش با زنان به حج و احرام رویم و فاصله‌ی بین احرام تا احرام، با کامیابی از زنان هم‌راه باشد!»^(۱) بنابراین خشکی خلیفه او را به مخالفت با پیامبر و ادا کردن و جهل، او را از حقایق احکام حج و فلسفه‌ی حضور بیش تر زن در آن و نظر شریعت نسبت به طراوت و تازگی فرد حج گزار - زن یا مرد - به واسطه‌ی کامیابی بی خبر ساخت؛ از این رو یک امر قطعی را به واسطه‌ی خیالات واهی خود تحریم نمود.

گذشته از این مباحث، سخن قابل اهتمام در این جا این است که زن یا کامیابی مانع قرب و عبادت نیست. حجی که احرام دارد و نماد قیامت است، در میان دو احرامش وجود لطیف زن مطرح است و کامیابی هست؛ پس می بینیم اسلام چگونه نسبت به حضور زن، حتی در قیامت دنیا - که همان مراسم عظیم حج است - استقبال می کند؛ آن هم استقبالی که پیامبر ﷺ می فرماید:

«انّ هذا جبرئیل و اوماً بیده الی خلفه یا امرنی ان آمرمن... بان یحلّ؛

این جبرئیل است و با دست مبارکش به پشت سر اشاره می کند و مرا امر می کند که

۱- المسائل السّروية، شیخ مفید، ص ۳۱.

و شرح اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی، ج ۵، ص ۲۶۸.

فرمان دهم به خروج از احرام. در این حال، عمر گفت: «آیا ما را به حج داخل می‌کنی، در حالی که آب غسل مجامعت از سر مامی ریزد؟!» پیامبر ﷺ فرمود:

«اما اَتَّك لم تؤمن بعدها ابداً؛

آگاه باش که تو هرگز ایمان نمی‌آوری!» در این هنگام «سراقة بن مالک بن خثعم کنانی» پرسید: «یا رسول الله! این امر مربوط به امسال است یا در آینده هم حج باید

این‌گونه انجام شود؟» پیامبر ﷺ فرمود:

«بل هو للابد الی یوم القیامة؛

این عمل تا قیامت چنین خواهد بود.»^(۱)

در این روایت چند امر قابل توجه است:

یک. ملاک صحّت ایمان فرد، پذیرش حج تمتّع است و به همین جهت، این حج، برترین اقسام حج می‌باشد.

دو. افراد ضعیف و سست ایمان از سر ناآگاهی به آسانی در مقابل حق می‌ایستند و با احکام الهی مخالفت می‌کنند.

سه. عبادت و کام‌یابی دو چهره‌ی یک حقیقتند که گذشته از عدم منافات با هم مکمل یک‌دیگرند؛ همان‌طور که در روایات، نماز و عطر و زن با هم آمده است.

چهار. باید دید چگونه موضوع هر دو نوع متعه - که تمتّع والتذاذ است - زن می‌باشد و در اسلام این دو متعه تا آن جا نقش گویا و موقعیت خوانای یافته که مخالفت با آن به جهت بدعت موجب کفر می‌گردد.

پنج. یکی از مصادیق ملموس تمتّع و تلذذ، زن است و بی‌زن، تمتّع و تلذذ و عیش و صفا و شور و مستی در حج و عبادت و دیگر زمینه‌های زندگی حاصل نمی‌شود.

۱- جواهر الکلام، ج ۱۸، کتاب حج، ص ۳.

مطلب دیگر آن است که به این دلیل که متعه‌ی حج نسخ نشده است، متعه‌ی زنان هم به خودی خود باقی است و همین که خلیفه‌ی دوم می‌گوید: زمان پیامبر ﷺ این دو عمل وجود داشته و من آن‌ها را حرام می‌کنم، گذشته از آن که بر او اشکال وارد می‌شود، تحقیق خارجی آن در زمان پیامبر ﷺ را هم می‌رساند. البته علاوه بر شیعه در جوامع روایی اهل سنت هم حکایت‌های بسیاری از عدم نسخ این حکم وجود دارد که ما در مقام بیان آن نیستیم.

عینیت اجتماعی ازدواج موقت در زمان پیامبر ﷺ چنان بوده که اصحاب ایشان تنهایی و بی‌زن بودن را عیب می‌دانستند؛ چنان‌که از نظر شریعت هم تجرد و عزوبت یک ضد ارزش بوده است؛ همان‌طور که در نقل آمده است، فردی که زنش از دنیا رفته بود، می‌گفت:

«زَوْجُونِي زَوْجُونِي فَأَنَّى أَكْرَهُ أَنْ أَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَّى أَعْزَبُ؟^(۱)»

برای من ازدواجی به پاکنید؛ چون دوست ندارم در حالی که تنها هستم، پیامبر ﷺ را ملاقات کنم» پیامبر ﷺ فرهنگی را در صدر اسلام ایجاد کرده بود که افراد جامعه از تنهایی و عزوبت تنفر داشتند. پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه بارها می‌فرمودند:

«أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعَزَّابُ»^(۲)

بیش‌تر اهل جهنم افراد مجرد و تنها هستند. زیرا زمینه‌ی گناه و آلودگی در آنان به‌طور طبیعی بیش‌تر است.

روشن است در جامعه‌ای که همه‌ی افراد آن نمی‌توانسته‌اند ازدواج دائم داشته

۱- کتاب الأم، الامام الشافعی، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷.

باشند، نمی‌توان ادعا کرد بدون ازدواج موقت، عزوبت مورد انزجار عمومی بوده باشد، بلکه عکس آن قابل پذیرش است.

البته امر مهمی که باید بدان توجه داشت، این است که اساساً موضوع ازدواج موقت ضرورت‌هاست؛ نه چیزی از سرسیری و خوش گذرانی. ملاک وضع این‌گونه احکام، رفع کمبودهای نفسانی، کام‌یابی، تکفل افرادی سرپرست و ایتمام و گشایش در امور اقتصادی است؛ پس کسانی که چنین مشکلاتی ندارند، به‌طور طبیعی زمینه‌ی استفاده از این احکام و امور را پیدا نمی‌کنند؛ همان‌طور که در مجامع روایی ما، مانند کافی، به این امر توجه شده است؛ حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هی حلالٌ مباحٌ مطلقٌ لمن لم یغنه الله بالتزویج فلیستعفف بالمتعّه؛^(۱)»

این امر حلال، مباح و آزاد است، ولی برای کسانی که نیازمند آن باشند، و متعه در ظرف نیاز زمینه‌ی عفاف مؤمن را فراهم می‌کند.

هم‌چنین امام موسی بن جعفر علیه السلام در جواب علی بن یقظین فرمودند:

«و ما انت و ذاک فقد اغناک الله عنها؛»

تو را چه حاجت به متعه است، در حالی که خداوند تو را از این امر بی‌نیاز ساخته

است. «علی بن یقظین در جواب حضرت گفت:

«انما اردت أن أعلمها؛»

من می‌خواهم نظر شما را بدانم. «امام علیه السلام فرمود:

«فی کتاب علی؛»

در کتاب علی علیه السلام این مطلب آمده است.»^(۲)

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۱.

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۲.

سبب مخالفت خلیفه

مطلب دیگری که در این بحث اهمیت بسیاری دارد، کشف علت مخالفت خلیفه و بازتاب عملی و آثار نامطلوب آن است. هر یک از این امور توضیح خود را طلب می‌کند و در این جا تنها به اشاره‌ای مختصر اکتفا می‌شود.

درباره‌ی امر نخست باید گفت: مخالفت خلیفه‌ی دوم را باید در خصوصیات روانی و منش روحی او جست‌وجو نمود. او فردی بسته، کوته‌فکر، عصبانی، خشک مزاج، ظاهر بین و زاهد مآب بوده و همین امر، علت تصمیم‌گیری‌های عجولانه و نقض و رهاسازی آن تصمیم‌ها می‌شده است.

در تاریخ، بسیاری از این تصمیم‌گیری‌ها و نقض فوری آن با اندکی توجه، در مورد خلیفه‌ی دوم به چشم می‌خورد که همین موارد باید در جهت شناخت خصوصیات روحی - روانی او با اسناد و مدارک تاریخی به کار رود تا علت مخالفت وی با ازدواج موقت نیز به راحتی روشن گردد.

در جهت بیان امر دوم نیز باید گفت: متعه از جهت کاربردی و سلامت جامعه و افراد یک حقیقت حیاتی است؛ همان طور که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «اگر از ناحیه‌ی عمر با این امر مخالفت نمی‌شد، جز افراد پلید کسی زنان نمی‌کرد.»^(۱) از این بیان روشن می‌شود که اگر این حکم به طور صحیح اجرا می‌شد، مشکلات اجتماعی در تمام این زمینه‌ها بر طرف می‌شد تا جایی که جز افراد پلید و مشکل‌دار کسی تن به چنین گناه بزرگی نمی‌داد.

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۴۸، ح ۲.

دومین دلیل: گفتار معصومین علیهم السلام

بعد از بیان کریمه‌ی الهی درباره‌ی ازدواج موقت و اهمّیت آن، اکنون لازم است جهت وضوح هر چه بیش‌تر موضوع، بعضی از روایات این باب مطرح گردد تا موقعیت این حکم دینی و اعتقاد شیعی نسبت به آن روشن گردد.

عن ابی بصیر^(۱) قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن المتعه؟ فقال: نزلت فی القرآن «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فريضةً و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة»^(۲)

ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی متعه (ازدواج موقت) پرسیدم. حضرت فرمود: حکم متعه در این آیه از قرآن کریم آمده است: پس مهر معین شده‌ی زنانی را که متعه نمودید، بپردازید و بعد از تعیین مهر به هرچه راضی شوید، اشکالی ندارد.»

این روایت شریف، معنای متعه در این آیه را مشخص می‌سازد و روشن می‌کند که اساس عقیده‌ی شیعه به این حکم بر یک اصل قرآنی است. ائمّه‌ی معصومین علیهم السلام همواره در مقام احتجاج نسبت به احکام مورد نظرشان در مقابل مخالفین یا به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و یا به قرآن کریم تمسک می‌فرمودند و گرنه دوستان و شیعیان برای پذیرش سخنان ایشان نیازی به تمسک یا احتجاج ندارند؛ زیرا برای آنان در پذیرش حق، تفاوتی میان کلمات ائمّه معصومین یا پیامبر و یا قرآن کریم نیست.

عن عبدالله بن سلیمان^(۳) قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: کان

۱- ابوبصیر، یحیی بن قاسم از بزرگان شیعه است. او یکی از بهترین و مشهورترین یاران سه امام معصوم علیهم السلام و مورد وثوق ایشان می‌باشد.

۲- نساء/ ۲۴. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸، ح ۱.

۳- عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند و از افرادی است که دارای کتاب است.

علیؑ می‌گوید: «لولا ما سبقنی به ابن الخطّاب ما زنی الا شفیی»^(۱)

امیر مؤمنانؑ می‌فرمودند: اگر پسر خطّاب پیش از حکومت من متعه را حرام نمی‌کرد، جز افراد پلید، کسی به زنا آلوده نمی‌شد.

این حدیث شریف، موقعیت مهم ازدواج موقت و زیان تعطیلی آن را بیان می‌کند؛ هم‌چنین موقعیت پسر خطّاب نسبت به احکام الهی و بدعت در دین و میزان زیان باری او برای مسلمین نیز از این روایت مشخص می‌شود.

علیؑ عن ابیه،^(۲) عن ابن ابی عمیر،^(۳) عن عمر بن اذینه،^(۴) عن زرارہ^(۵) قال: جاء عبد الله بن عمیر اللّیثی^(۶) الی ابی جعفرؑ فقال له: ما تقول فی متعة النساء؟ فقال: احلّها الله فی کتابه و علی لسان نبیّه ﷺ فهي حلال الی یوم القیامة. فقال: یا ابا جعفر! مثلک یقول هذا و قد حرّمها عمر و نهی عنه؟! فقال: و ان کان فعل. قال: اتی اعیزک باللّٰه من ذلک ان تحلّ شیئاً حرّمه عمر. قال: فقال له: فانت علی قول صاحبک و انا علی قول رسول اللّٰه ﷺ فهلّمّ الّا عنک انّ القول ما قال رسول اللّٰه ﷺ و انّ الباطل ما قال صاحبک. قال: فأقبل عبد اللّٰه ابن عمیر فقال: یسرّک أنّ نساءک و بناتک و اخواتک و بنات عمّک یفعلن؟ قال: فاعرض عنه ابو جعفرؑ حین ذکر نساءه و بنات عمّه...^(۷)

زراره گوید: عبدالله بن عمیر لیثی به محضر امام باقرؑ آمد و از آن حضرت

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۴۸، ح ۲.

۲- علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم از بزرگان تشیعند.

۳- ابن ابی عمیر از بزرگان تشیع و اصحاب اجماع است.

۴- عمر بن اذینه از سوی نجاشی و شیخ طوسی توثیق شده است.

۵- زراره از بزرگان شیعه و اصحاب اجماع است.

۶- در کتاب‌های رجال ما نامی از او نیست. وی از معاندین اهل بیتؑ است که در این نقل با

جسارتش حضرت را می‌آزارد. ۷- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۴.

پرسید: نظر شما درباره‌ی ازدواج موقت با زن چیست؟

حضرت فرمود: خداوند متعال آن را در قرآن کریم و نیز به گفته‌ی پیامبرش حلال کرده است؛ پس متعه تا روز قیامت حلال خواهد بود. عبدالله گفت: آیا کسی مثل شما این حکم را حلال می‌داند، در حالی که عمر آن را حرام کرده و از آن جلوگیری نموده است؟!

امام باقر علیه السلام فرمود: متعه حلال است، اگر چه عمر آن را حرام کرده باشد. او گفت: خداوند تو را از این مخالفت پناه دهد که آنچه را عمر حرام کرده است، حلال می‌دانی. حضرت فرمود: تو بر گفته‌ی عمر باش و من بر گفته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. بیا با تو در این زمینه مباحثه کنم تا روشن شود که به راستی، گفتار درست همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود و آنچه خلیفه گفته، باطل و نارواست. عبدالله بن عمیر [که در پاسخ‌گویی عاجز مانده بود] به امام رو کرد و گفت: آیا دوست داری که همسران، دختران و خواهران خودت و دختر عموهایت متعه شوند؟ زراره گوید: [هنگامی که عبدالله بن عمیر با این سخن از حق فرار کرد] امام دیگر به گفته‌ی او توجهی نکرد و از وی روی گرداند.

از این حدیث شریف چند امر روشن می‌شود:

یک. این حکم دینی ریشه در قرآن کریم دارد و ابدی است و مخالفت عمر با ازدواج موقت، مخالفت با قرآن و سنت نبوی است.

دو. از تهدید آن مرد نسبت به امام علیه السلام معلوم می‌شود که در زمان امام باقر علیه السلام استبداد بر جامعه حاکم بوده و شیعه برای ابراز عقاید خود آزاد نبوده است.

سه. هنگامی که حضرت دید آن مرد به جای بحث، امری خارجی را مطرح می‌کند، به آسانی و بدون تغییر و تندی خود را از او دور داشت و او را با عقیده‌ی اشتباه خود تنها گذارد.

چهار. در اصالت نکاح، تفاوتی میان متعه و یا عقد دائم نبوده و هر کدام موقعیت و اهمّیت ویژه‌ی خود را دارد.

عن ابی مریم،^(۱) عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: «المتعة نزل بها القرآن و جرت بها السنّة من رسول الله صلی الله علیه و آله»؛^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: حکم متعه در قرآن آمده و سنّت رسول خدا بر جواز آن جاری شده است.»

امام علیه السلام در این حدیث به طور صریح، قرآن و سنّت را پشتوانه‌ی این حکم الهی و عقیده‌ی شیعی معرفّی می‌نماید.

عن عبدالرحمن بن ابی عبداللّه^(۳) قال: «سمعت ابا حنیفة یسأل ابا عبداللّه علیه السلام عن المتعة. فقال: ایّ المتعتین تسأل؟ فقال: سألتک عن متعة الحجّ فأنبئنی عن متعة النساء احقّ هی؟ فقال: سبحان الله! اما قرأت کتاب الله عزوجلّ «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فریضة»؟! فقال ابو حنیفة: والله فکانتها آیه لم أقرأها قطّ؛^(۴)

عبدالرحمن بن ابی عبداللّه گوید: ابو حنیفه از امام صادق علیه السلام درباره‌ی متعه سؤال کرد. حضرت فرمود: از کدام متعه می‌پرسی؟

ابو حنیفه گفت: پیش‌تر از متعه در حج پرسیدم. هم‌اکنون درباره‌ی متعه‌ی زنان به من بگوئید که آیا حق است؟

حضرت فرمود: سبحان الله! مگر قرآن نخوانده‌ای که فرموده: «مهر معین شده‌ی زنانی را که متعه کردید، پیردازید»؟!؟

۱- ابو مریم انصاری مؤثّق و مورد اعتماد است.

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹.

۳- نجاشی او را توثیق کرده است.

۴- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۶.

ابوحنیفه گفت: به خدا سوگند گویا این آیه را هرگز نخوانده بودم!»
 از این حدیث روشن می‌شود که اهل سنت تا جایی با این حکم الهی مخالفت می‌کردند که پذیرش این حکم یا مخالفت با آن موجب شناسایی مذهب افراد می‌گردید و به همین سبب ابوحنیفه این سؤال را مطرح می‌کند. نکته‌ی مهم‌تر این که آن قدر حکم ازدواج موقت در میان اهل سنت متروک بوده که حتی ابوحنیفه از آیه‌ی مورد استناد این حکم اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: «گویا تا کنون این آیه از قرآن را نخوانده بودم.» و این گفتار او جای بسی شگفتی و تأسف دارد. به راستی چرا باید حکمی قرآنی آن قدر متروک شود که صاحب یک مذهب در اسلام با تمام حافظه و ذکاوت از آن بی‌خبر باشد؟!

علی بن ابراهیم،^(۱) عن ابیه، عن ابن محبوب،^(۲) عن علی السائی^(۳)
 قال: قلت لابی الحسن علیه السلام: جعلت فداک! ائی کنت اتزوّج المستعنة
 فکرتها و تشأمت بها فأعطیت الله عهداً بین الرکن و المقام و جعلت علی
 فی ذلك نذراً و صیاماً الا أتزوّجها ثم انّ ذلك شقّ علی و ندمت علی
 یمینی و لم یکن بیدی من القوّة ما أتزوّج فی العلانیه. قال: فقال لی:
 عاهدت الله أن لا تطیعه والله لئن لم تطعه لتعصیبه؛^(۴)

شخصی به نام علی سائی می‌گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدایت شوم! در گذشته متعه می‌کردم، ولی بعدها از آن بدم آمد و آن را به فال بد گرفتم و با خداوند در بین رکن و مقام ابراهیم عهد بستم و بنا به نذر بر خود روزه واجب کردم که دیگر ازدواج موقت نکنم. هم اکنون پس از آن عهد و پیمان، کار بر من دشوار شده و از سوگندی که

۱- علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم از بزرگان تشیع هستند.

۲- ابن محبوب از بزرگان شیعه است.

۳- علی سائی از سوی شیخ توثیق دارد. «کشی» نیز روایاتی در مدح او آورده است.

۴- کافی، ج ۵، ص ۴۵۰، ح ۷.

خورده‌ام، پشیمانم و توانایی ازدواج دایم و آشکار را هم ندارم. حضرت به او فرمود: تو با خداوند پیمان بسته‌ای که او را اطاعت نکنی. به خدا سوگند، اگر از خداوند اطاعت نکنی، به طور قطع او را معصیت خواهی کرد.»

از این حدیث شریف، شرعی بودن این امر و عدم تحقق نذر نسبت به ترک حکم ازدواج موقت و هر حکم شرعی دیگر به دست می‌آید؛ چنان‌که امام علیه السلام می‌فرماید: «تو به خدا قسم خورده‌ای که خدا را مخالفت کنی و به طور قطع چنین عملی خودگناه است.»

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إن الله تبارک و تعالی حرّم علی شیعتنا المسکر من کلّ شرابٍ و عوّضهم من ذلك المتعة»^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای را بر شیعیان ما حرام گردانید و در عوض متعه را جای‌گزین آن نمود.

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که دین عوامل‌پلیدی و غفلت را منع می‌نماید، ولی زمینه‌های نشاط، امید و محبت - هم‌چون متعه - را تأیید می‌کند.

عن أبی عبدالله علیه السلام فی قول الله عزّ وجلّ: «ما یفتح الله للنّاس من رحمۃٍ فلا ممسک لها»^(۲) قال: والمتعة من ذلك؛^(۳)

امام صادق علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند که فرموده است: «هر رحمتی را که خداوند بر مردمان گشوده است، هیچ کس نمی‌تواند آن را ببندد»، فرمودند: «و ازدواج موقت نیز از این قبیل است.»

در این روایت از حکم ازدواج موقت به «رحمت الهی» و «گشایش نسبت به بندگان» تعبیر شده است؛ رحمتی که: خداوند بقا و دوامش را خود ضمانت می‌کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۸، ح ۹.

۲- فاطر/ ۳۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۹، ح ۱۸.

در این جا این پرسش پیش می‌آید که اگر حکم متعه، شرعی و رحمت الهی است و کسی نمی‌تواند مانع از آن شود - چنان‌که خداوند می‌فرماید: «فلا ممسک لها» و همین‌طور «والمتعة من ذلک» - پس چگونه این حکم به‌طور عملی به انزوا و تعطیل کشیده شده است؟

در پاسخ باید گفت: مراد از «لا ممسک لها» تنها همان بقا و استمرار حکم شرعی است و کسی نمی‌تواند این حکم شرعی را - که رحمت و گشایش الهی بر بندگان وارسته می‌باشد - دریغ داشته یا حرام کند، اگرچه خلیفه‌ای چون عمر آن را نادیده گیرد، ولی انجام یا استمرار عملی آن بستگی به زمینه‌های خارجی و مردم دارد؛ پس طبیعی است که بدون هم‌راهی فرهنگ عمومی و وجود زمینه‌های خارجی، ازدواج موقت هم مانند بعضی از احکام الهی دیگر بر اثر ظلم ستم‌گران و... از موقعیت عملی ساقط شود. اگر بخواهیم روایاتی را که از معصومین علیهم‌السلام درباره‌ی ازدواج موقت وارد شده، بیان کنیم - که بیش‌تر آن‌ها دارای سند محکم و غیر قابل‌خداشه است و هم‌راه با وضوح و وحدت متن می‌باشد - نیاز به کتابی جداگانه دارد. بنابراین ما به همین تعداد از این روایات بسنده کرده و بحث بیش‌تر را به مجلدات بعدی وا می‌گذاریم.

فصل سوّم: ایرادها و پاسخها

الف: زن کالا نیست

بعد از بیان دلایل عقلی و نقلی ازدواج موقت، وارد دومین بحث مربوط به این موضوع می‌شویم و آن اشکالی است که مخالفان ازدواج موقت مطرح کرده و گفته‌اند: در متعه با زن هم چون کالا رفتار می‌شود.

در جواب آنان باید گفت: در عقد موقت یادایم، کام‌جویی تنها برای مرد نیست تا اشکال شود که زن به صورت کالا عرضه می‌شود، بلکه زن هم در عین کام‌دهی، کام می‌یابد و هر دو در این امر مشترکند. در معامله‌ی کالا خریدار و مالک وجود دارد، ولی کالا ماهیتی غیر از این دو دارد؛ مالک قدیم یا جدید می‌تواند هرگونه تصرفی را در کالا اعمال کند، ولی در متعه، زن چنین نیست؛ چون زن بهره‌برداری از خود را در اختیار مرد قرار می‌دهد و از آن طرف، تمتع از مرد را در اختیار می‌گیرد و این تمتع و کام‌جویی متقابل چیزی جز همان کام‌یابی و آثار شیرین و جودی زن و مرد نیست. البته یکی از تمتعات دیگری که در عقد موقت - هم چون دایم - نصیب زن می‌گردد و مرد از آن بی‌بهره است، مهریه‌ای است که به یمن این وصلت به او اعطا می‌شود. این هدیه - همان‌طور که در روایات آمده - از غسل شیرین‌تر است و عنوان شفا به خود گرفته و گواراترین متاعی است که زن در زندگی خود به دست می‌آورد.^(۱)

۱- و عن علی علیه السلام قال: أيعجز أحدكم إذا مَرَضَ أن يسأل امرأته فتهد له من مهرها درهمًا فيشترى به غسلًا فيشتره بماء السماء فان الله عز وجل يقول في المهر: «فإن طِبَّنْ لكم عن شيءٍ منه نفسا فكلوه هنيئاً مريئاً» و يقول في العسل «فيه شفاء للناس» و يقول في ماء السماء: «و نزلنا من السماء ماءً مباركاً». دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۸. ←

از سوی دیگر، ایجاب عقد - که همان واگذاری تمتع زن در اختیار مرد است - در واقع یک امتیاز امتنانی از جانب شرع برای زن است که اختیار را از آغاز در دست او قرار می‌دهد. مرد در اجرای اصل صیغه، نسبت به این تصمیم ابتدایی زن قابل و منفعل به حساب آمده است تا زن بتواند به‌طور طبیعی و با توجه بیش‌تری درباره‌ی آینده‌ی خود تصمیم بگیرد؛ به این جهت است که مرد نمی‌تواند ایجاب را ابتدا ایجاد کند تا زن در مقابل کاری انجام شده قرار گیرد و تنها ناچار شود که ایجاب مرد را قبول نماید.

پس ایجاب در عقد یا مهریه، نه تنها زن را کالا قرار نمی‌دهد، بلکه او را در تصمیم‌گیری فاعل به شمار می‌آورد تا زن در ازدواج نسبت به مرد قدرت تصمیم‌گیری بیش‌تری داشته و برای او ایجاب عقد با آزادی عمل در واگذاری تمتعات مادی و معنوی توأم باشد.

ب: تفاوت‌های ازدواج موقت با زنا

ایراد سومی که مخالفان این امر مقدس گرفتند، این بود که در نظر آن‌ها ازدواج موقت با زنا تفاوتی نمی‌کرد؛ در حالی که این دو با هم تفاوت‌های ماهوی و اساسی دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

یک، متعه مانند زنا و آمیزش‌های نامشروع نیست و ماهیت این دو از اساس با هم متفاوت است. متعه، حیثیت پیش‌گیری از نیازمندی‌ها و مخاطرات و آلودگی‌های فردی

→ از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: مگر شما نمی‌توانید هنگامی که یکی از شما بیمار شد، از زنش بخواهد که به اندازه‌ی یک درهم از مهرش را به وی ببخشد و با آن مقداری غسل بخرد و آن را با آب آسمان (آب باران) بنوشد؛ که خداوند درباره‌ی مهر می‌فرماید: «و اگر خود زن‌ها به دلخواه خویش و از روی طیب نفس از چیزی از آن مهرشان برای شما گذشتند، پس بخورید آن را گوارایی نوش باد» و درباره‌ی غسل می‌فرماید: «در آن شفایی برای مردمان است» و درباره‌ی آب آسمان می‌فرماید: «و نازل کردیم از آسمان آبی مبارک و پربرکت را.»

– اجتماعی دارد، ولی زنا خود زمینه‌ی بسیاری از نابسامانی‌های جامعه و آلودگی‌هاست.

دو. متعه دارای قوانین خاصی، مانند: تعیین زمان ازدواج و مهریه‌ی زن و لزوم عدّه می‌باشد، ولی زنا مباشرتی بدون قانون و میزان است و از نوعیت و روش مشخصی تبعیت نمی‌کند و ممکن است در هر مورد، شکل و شیوه‌ی مخصوصی داشته و در تعیین شرایط متفاوت باشد؛ در حالی که تمام افراد متعه نسبت به شرایط و ماهیت آن یک‌سانند.

سه. شباهت امری به امر دیگر، دلیل بر بدی یا خوبی و زشتی یا زیبایی آن دو نمی‌شود. ممکن است یکی از دو مشابه، خوب و شایسته و دیگری پلید و ناپسند باشد. در مفاهیم، معانی و حقایق گوناگون، نظیر این معنا فراوان است؛ گذشته از آن که مشابهت امری با امر دیگر در جهتی از جهات، دلیل بر مشابهت آن دو در تمام جهات نیست.

میان زنا و متعه، تفاوت‌های فراوانی وجود دارد که دلایل و هویت خارجی متعه و زنا به خوبی آن را بیان می‌نماید. البته می‌توان میان بسیاری از امور و اشیا شباهت‌هایی پیدا کرد و کم‌تر امری یافت می‌شود که در جهتی یا حتی جهاتی با امر دیگر مشابه نباشد، ولی این تشابه دلیل بر یک‌سانی هویت دو امر و وحدت موضوع و حکم نسبت به آن‌ها نخواهد بود.

صرف آمیزش و مجامعت و هم‌خوابی زن و مرد نباید موجب چنین برداشتی شود و گرنه تمام آمیزش‌ها را باید زنا یا نکاح به حساب آورد؛ در حالی که این تصور در خور اندیشه‌ی هیچ انسان عاقلی نیست و کسی که دارای اندکی توجه باشد، چنین تصویری را به خود راه نمی‌دهد.

چهار. تعیین مدّت زمان در ازدواج موقت ضروری است؛ هر چند کوتاهی و بلندی

زمان در آن مطرح نیست. البته این که زمان متعه می تواند کوتاه باشد نباید موجب این تصور شود که ازدواج موقت فقط برای کامجویی مرد است؛ زیرا کوتاهی زمان در متعه اصل نیست، بلکه آنچه اصل است، تعیین و مشخص کردن زمان است؛ چه این مدت کم باشد، یا زیاد؛ یک ساعت باشد یا صد سال؛ در حالی که اساس زنا و آمیزش های نامشروع بر پایه ی برخوردهای احساسی و زودگذر و بی حساب است، زمان و غیر زمان در آن نقش ندارد و تنها مطامع مردهای آلوده در آن مطرح است و زن فقط آلت اجرای هوس های پلید قرار می گیرد.

پنج. همان طور که گفتیم، متعه می تواند بی آمیزش هم باشد و حتی ملاقات و برخوردی در آن تحقق پیدا نکند؛ در حالی که زنا این گونه نیست و این عمل شنیع و ناشایست، به طور کلی هم راه با یک نوع استثمار و کامجویی ناجوان مردانه و دور از عواطف و انگیزه های معنوی است.

شش. در متعه جهات انسانی، عاطفی، سیاسی، اجتماعی، حیثیت های عمومی و فردی و تعاون و هم یاری در نظر گرفته می شود؛ در حالی که در زنا تنها هوس بازی شیطانی و کامجویی های پلید حیوانی مطرح است.

هفت. در متعه حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی و فردی به ارمغان آورده می شود، ولی از زنا جز حرمان و زیان های اجتماعی و فردی و سقوط شخصیت اجتماعی چیزی حاصل نمی گردد. در زنا زن تنها عنصری برای اطفای شهوت و آلتی برای ارتکاب مفاسد شیطانی افراد آلوده است و حتی کم تر از کالا به حساب می آید و به جای استفاده ی صحیح از او تباهی و نابودی و لجن مال شدن وی مطرح است، ولی در متعه، زن و مرد با این واژه های بیگانه اند.

هشت. در زنا، نطفه بی ارزش است و اگر چنین نطفه ای رشد یافته و جنین شود و به صورت یک فرد به دنیا آید، چنین انسانی بی صاحب است و کودکی بی اصل و نسب به

شمار می‌رود و محرومیت‌های حکمی و عنوانی بسیاری را می‌یابد؛ در حالی که در متعه، فرزند وضعیّت مشخصی دارد و از موقعیّت خاصّ خود برخوردار است و هیچ‌گونه مشکل حکمی و عنوانی ندارد.

نه. در زنا زن و مرد هیچ مسؤولیتی را نسبت به یک‌دیگر نمی‌پذیرند و تنها در بند شهوات و امیال نفسانی و تمایلات شیطانی خود می‌باشند؛ در حالی که متعه برای زن و مرد، مسؤولیت آور است: زن در ازدواج موقت به همان مرد محدود می‌شود و مرد نسبت به او حقوقی پیدا می‌کند؛ همان‌گونه که زن نسبت به مرد حقوقی دارد. از این امور به خوبی معلوم می‌شود که عقد موقت با زنا و مباشرت‌های غیر شرعی تفاوت‌های ماهوی بسیاری دارد. در عقد موقت برای زن و مرد شرایط، قوانین و خصوصیات در نظر است که بسیاری از آنها الزامی است و احکام استجابی فراوانی نیز وجود دارد، ولی در زنا هیچ‌یک از این شرایط در کار نیست و حد و مرز مشخصی جز مطامع نفسانی و آلودگی‌های شیطانی ندارد.

تفاوت‌ها در آینه‌ی روایات

برای بیان تفاوت‌های ماهوی و خصوصیت‌ها و آثار متفاوت ازدواج موقت و عمل پلید زنا لازم است به شماری از احادیث توجه شود تا موقعیّت هر یک از دید وحی و عصمت به خوبی روشن گردد. در این روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام ارتباط با زنان غیر عقیف را به شدّت مورد تخطئه و سرزنش قرار می‌دهند:

۱- فی روایة ابی مریم، عن ابی جعفر، علیه‌السلام «انّه سُئِلَ عن المتعه فقال:

«انّ المتعه الیوم لیس کما کانت قبل الیوم انهنّ کنّ یومئذ یومنّ و الیوم لا

يَوْمَنْ فَاسْأَلُوا عَنْهُمْ؛^(۱)

ابو مریم گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی متعه سؤال شد.

حضرت فرمودند: ازدواج موقت در این زمان همانند گذشته نیست: آن‌ها در گذشته راستگو و قابل اعتماد بودند، ولی امروزه به بسیاری از آن‌ها نمی‌شود چندان اعتماد کرد؛ بنابراین درباره‌ی آنان تحقیق کنید که شوهر نداشته و یا در عده‌ی شوهر دیگری نباشند.»

از این روایت به خوبی فرق ازدواج موقت و زنا و تفاوت زنان و حتی مردان در این رابطه مشخص می‌گردد.

۲- فی روایة عبدالله بن ابی یعفر، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن المرأة و لا ادري ما حالها أيتزو زوجها الرّجل متعة؟ قال يتعرض لها فإن أجابته الى الفجور فلا يفعل؛^(۲)

عبدالله ابن ابی یعفر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی زنی که وضعیت او معلوم نیست، پرسیدم که آیا کسی می‌تواند او را متعه کند؟ حضرت فرمود: به او پیشنهاد گناه دهد؛ اگر پذیرفت، معلوم می‌شود زن عقیقی نیست؛ بنابراین او را متعه نکند.»

در این حدیث، آزمایشی برای شناخت زن‌های مؤمن از افراد آلوده بیان شده است تا افراد وارسته به پلیدی‌ها آلوده نگردند. البته چنین آزمایشی، تنها زمینه‌ی ابتدایی دارد و نباید با معصیتی هم‌راه باشد؛ پس قوت و ضعف ایمان زن یا مرد می‌تواند راه مناسبی برای شناخت او باشد.

۳- عن محمد بن الفيض قال: «سألت ابا عبدالله علیه السلام عن المتعة فقال: نعم اذا كانت عارفةً. قلنا: جعلنا فداك! فان لم تكن عارفةً؟ قال: فاعرض

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۱.

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۴، ح ۴.

علیها و قل لها فان قبلت فتزوّجها و ان أبت ان ترضی بقولک فدعها و
 ایّاک و الکواشف و الدّواعی و البغایا و ذوات الازواج. قلت: ما
 الکواشف؟ قال: اللّواتی یکاشفن و بیوتهنّ معلومهٌ و یؤتون. قلت:
 فالدّواعی؟ قال: اللّواتی یدعین الی انفسهنّ و قد عرفن بالفساد. قلت:
 فالبغایا؟ قال: المعروفات بالزّنا. قلت: فذوات الازواج؟ قال المطلّقات
 علی غیر السنّة؛^(۱)

محمد بن فیض گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی ازدواج موقت پرسیدم.
 حضرت فرمودند: در صورتی که زن شیعه باشد و نسبت به حقّ ما معرفت و
 شناخت داشته باشد، اشکالی ندارد.

گفتیم: جانمان فدایت! اگر شیعه نبود، چه کنیم؟

حضرت فرمودند: ازدواج موقت را به زن پیشنهاد کن؛ اگر پذیرفت، با او ازدواج کن
 و اگر گفته‌ات را نپذیرفت، رهاش ساز.

حضرت افزودند: از متعه‌ی زن‌های دریده و رسوا و آنان که افراد آلوده را به خویش
 می‌خوانند و زناکاران و شوهرداران پرهیز کن.

پرسیدم: زنان «کواشف» کیانند؟

حضرت فرمودند: آنان که پرده‌ی حیا را می‌درند و خانه‌هایشان شناخته شده است
 و افراد آلوده به سراغشان می‌روند.

پرسیدم: «دواعی» کیانند؟

حضرت فرمودند: آنان که مردان را به خویش دعوت می‌کنند و به فساد معروفند.

پرسیدم: «بغایا» کیانند؟

حضرت فرمودند: همان زنانی که به زناکاری معروفند.

پرسیدم: «زنان شوهر دار» کیستند؟

حضرت فرمود: زنانی که طلاقشان بر مبنای سنت پیامبر ﷺ نیست. «
این روایت مفصل، زن‌های آلوده را به طور کلی در چهار طایفه بیان داشته و هر یک
را آشکارا عنوان می‌فرماید تا قدر افراد سالم و زن‌های عفیف و مؤمن شناخته شود؛
هم‌چنین از حصر و محدودیت منع ازدواج موقت با این چند دسته روشن می‌شود که
ازدواج با دیگر زنان هیچ اشکالی ندارد، هر چند مشکلات و کاستی‌هایی جزئی در میان
باشد.

البته از این حدیث، حرمت متعه‌ی این‌گونه زنان به دست نمی‌آید، هر چند در
ناپسند بودن آن بحثی نیست؛ زیرا بسیاری از مشکلات بهداشتی و امراض عمومی -
هم‌چون: ایدز و...- از همین افراد به دیگران سرایت می‌کند که باید در پیش‌گیری از آن
اهتمام فراوان داشت.

۴- عن محمد بن الفضیل قال: «سألت ابا الحسن عليه السلام عن المرأة

الحسنة الفاجرة هل يجوز للرجل ان يتمتع منها يوماً او اكثر؟ فقال: اذا

كانت مشهورةً بالزنا فلا يتمتع منها ولا ينكحها؛^(۱)

محمد بن فضیل گوید: از امام رضا عليه السلام درباره‌ی زن زیبای زناکار پرسیدم که آیا

مرد می‌تواند او را یک روز یا بیش‌تر متعه کند؟

حضرت فرمود: اگر آن زن به زنا شهرت دارد، او را متعه نکند و ازدواج دائم هم با او

نداشته باشد.»

این روایت شریف تفاوت میان ازدواج موقت و زنا را به خوبی بیان می‌کند. از این

بیان، مقابله میان زن‌های عفیف و وارسته با زن‌های آلوده در دو جبهه‌ی مشخص در

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۴، ح ۶.

تمام زمان‌ها آشکار می‌گردد و به طور قهری همان‌طور که کثرت زشتی‌ها موجب بی‌ رغبتی به خوبی‌ها می‌شود، قوت و رونق خوبی‌ها نیز علت شکست و عدم رغبت به بدی‌ها می‌گردد. اگر جامعه، با عفاف و نکاح شرعی - چه دایم و چه موقت - هم‌گام شود، دیگر نیاز و رغبتی به گناه، فساد و انواع آلودگی‌ها در افراد پیش نخواهد آمد، مگر در افراد پلید و زشت سیرت که آن امر دیگری است.

۵ - فی روایة ابی سارة قال: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عنها - یعنی المتعه -» فقال لي: «حلالٌ فلا تتزوج الاً عفيفةً انّ الله عزّ وجلّ يقول: «والذين هم لفروجهم حافظون»^(۱) «فلا تضع فرجك حيث لا تأمن على درهمك»^(۲)

ابوساره گوید: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی ازدواج موقت پرسیدم. حضرت فرمود: متعه حلال است، ولی جز با زنان عقیف و پاک دامن ازدواج موقت نداشته باش؛ زیرا خداوند عزوجل در وصف مؤمنان گوید: «کسانی که حافظ عفاف خود می‌باشند»؛ بنابراین گوهر حقیقت خود را در اختیار کسی که در مال به او اعتماد نمی‌کنی، مگذار.»

امام عليه السلام در این حدیث شریف، گذشته از مقایسه میان دو طایفه از زن‌ها یک ملاک کلی ارایه می‌کند و می‌فرماید: خود را در اختیار کسی قرار ده که به او اعتماد داشته باشی و خودت را در اختیار زنی نگذار که اعتماد نداری مال و ثروت را نزد او بگذاری؛ زیرا زنی که برای امانت داری نسبت به مال و ثروتی مورد اعتماد نباشد، زن شایسته و مورد اطمینانی در مسائل جنسی هم نیست؛ به خصوص این که نسبت به امر مالی، «درهم» آمده که ارزش اندکی دارد و هم‌چون دینار و یا اشیای دیگر نیست.

۱- مؤمنون / ۵.

۲- کافی، ج ۵ ص ۴۵۳، ح ۲.

از این روایت به خوبی آشکار می شود که نکاح و ازدواج - چه دائم و چه موقت - برقراری نوعی اعتماد به یک دیگر است و همان گونه که آدمی نباید به افراد آلوده اعتماد کند، نباید در امور جنسی با آنها هم راه شود.

۶- عن محمد بن اسماعیل قال: «سأل رجلُ ابا الحسن الرضا عليه السلام و انا اسمع عن رجلٍ يتزوّج امرأةً متعةً و يشترط عليها ان لا يطلب ولدها فتأتى بعد ذلك بولدٍ فشدّد في انكار الولد و قال: ايحده؟! اعظماً لذلك. فقال الرّجل: فان اتهمها؟ فقال: لا ينبغي لك ان تتزوّج الا مؤمنةً او مسلمةً فانّ الله عزّ وجلّ يقول: «الرّاني لا ينكح الا زانيةً او مشرکةً و الزانية لا ينكحها الا زان او مشرک و حرّم ذلك على المؤمنین»^(۱)

محمد ابن اسماعیل گوید: شنیدم فردی از امام رضا عليه السلام درباره ی مردی سؤال کرد که با زنی ازدواج موقت کرده و شرط نموده که از او بچه دار نشود، ولی آن زن پس از مدتی فرزندی آورده و مرد او را به شدت انکار می کند. امام عليه السلام با تعجب از انکار مرد فرمود: آیا می تواند انکار کند؟!»

آن مرد پرسید: اگر مرد زن را متهم کند، چه؟

حضرت فرمود: تو می توانی فقط با مؤمن یا مسلمان ازدواج کنی؛ چون خداوند می فرماید: «مرد زناکار تنها با زن زناکار یا مشرک ازدواج می کند و زن زناکار را تنها مرد زناکار یا مشرک به همسری می گیرد و چنین ازدواجی سزاوار مؤمنان نیست.»^(۲)

از این حدیث شریف - که امام عليه السلام در آن از قرآن کریم هم شاهد می آورد - به طور مشخص دو جبهه ی موجود از خوبی ها و بدی ها در میان مردم معرفی می گردد. امام عليه السلام مرد را به عدم اتهام زن ترغیب و سفارش می نماید، با این بیان که انکار فرزند از سوی تو و اتهام تو به آن زن، اگر چه موجب نسبت دادن آلودگی به او می شود،

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۴، ح ۳.

۲- نور، ۳/.

ولی این اتهام، خود دلیل بر آلودگی تو نیز می‌گردد؛ زیرا در این صورت معلوم می‌شود که تو با زنی غیر عقیف و نامناسب ازدواج کرده‌ای.

۷- عن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام: «رجل تزوج امرأة متعة ثم وثب عليها أهلها فزوجها بغير إذنها علانية و المرأة امرأة صدق كيف الحيلة؟ قال: لا تمكن زوجها من نفسها حتى ينقض شرطها و عدتها. قلت: ان شرطها سنة و لا يصبر لها زوجها و لا أهلها سنة. قال: فليتنق الله زوجها الاول و ليتصدق عليها بالايام فانها قد ابتليت والدار دار هدنة و المؤمنون في تقيته؛ قلت: فانه تصدق عليها بأيامها و انتقضت عدتها كيف تصنع؟ قال: اذا خلا الرجل فلتقل هي: يا هذا! ان أهلي وثبوا علي فزوجوني منك بغير أمري و لم يستأمروني و ائني الآن قد رضيت فاستأنف انت الآن فتزوجني تزويجاً صحيحاً فيما بيني و بينك؛^(۱)

اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: مردی زنی را به ازدواج موقت خود در آورده است. آن‌گاه خانواده‌ی زن، او را بدون اجازه‌ی خودش به ازدواج دائم مرد دیگری در آورده‌اند. حال این زن - که فردی راستگو و درستکار است - چه باید بکند؟

حضرت در جواب فرمودند: آن زن نباید خود را در اختیار شوهر دوم قرار دهد تا زمان ازدواج موقت و عده‌ی آن بگذرد.

گفتم: مدت ازدواج موقت یک سال است و شوهر دوم و خانواده‌ی او یک سال صبر نمی‌کنند؟

حضرت فرمودند: شوهر اول به خاطر خدا پاکی پیشه کند و مدت را بر زن ببخشد؛ چون آن زن گرفتار شده است و روزگار، روزگار سازش و صلح است و مؤمنان در تقیه

به سر می‌برند.

گفتم: اگر شوهر اوّل، مدّت را به زن ببخشد و عده هم پایان یابد، آن زن چه کند؟
حضرت فرمودند: هنگامی که شوهر دوم با او خلوت کرد، به شوهرش بگوید:
فلانی! خانواده‌ام بدون مشورت با من و به زور مرا به ازدواج تو در آورده‌اند، ولی الآن
من راضی هستم؛ پس اکنون تو عقد را دوباره بخوان و مرا به عقد صحیح خود درآور.»
در این روایت مفصل زوایای گوناگونی از احکام فقهی مطرح گردیده که در مقام
بیان آن‌ها نیستیم و تنها به جهات خاصی که مربوط به بحث است، اشاره می‌شود:

(الف) ازدواج زن بدون اجازه‌ی او شرعیت ندارد، اگر چه پدر و مادر یا فامیلش این
کار را کرده باشند، ولی عمل زن - ازدواج موقت هم که باشد - صحیح است، اگر چه
پنهانی و بدون اطلاع آنان بوده است، چنان‌که در مورد روایت این‌گونه بوده است.

(ب) سفارش می‌شود برای این که زن ازدواج دائم داشته باشد، مرد اوّل مدّت متعه‌ی
خود را ببخشد تا ازدواج موقت سبب به هم خوردن ازدواج دائم نشود. البته از مرد اوّل
فقط بخشیدن حق درخواست می‌شود و اجباری در این کار نیست؛ زیرا آن مدّت، حقّ
مرد اوّل است؛ به همین جهت امام علیه السلام تنها به تقوا و گذشت به خاطر خداوند
توصیه می‌کند.

این فراز روایت از جور زمان و مخالفت طاغوت با این حکم حکایت می‌کند.
(ج) با آن که مرد دوم برای نکاح دائم عجله دارد و نکاح نخست، موقت بوده،
نمی‌شود در عده اهمال نمود؛ پس مرد دوم باید تا پایان عده‌ی موقت صبر کند.

(د) حضرت می‌فرماید: عقد دائم خوانده شده در ظرف نکاح موقت بی اثر است و
باید بعد از اتمام عده، دوباره عقد ازدواج دائم بین زن و مرد دوم انشا شود.
آری، از این روایت شریف به خوبی تفاوت نکاح و احکام ظریف آن با پلیدی‌های
عمل شنیع زنا روشن می‌شود و هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند.

۸- علی بن احمد بن اشیم قال: «کتب الیه الرّیّان بن شیبب - یعنی ابوالحسن علیه السلام - الرّجلُ یتزوّج المرأة متعّةً بمهرٍ الی أجلٍ معلومٍ و أعطّاها بعض مهرها و آخرته بالباقی ثمّ دخل بها و علم بعد دخوله بها قبل ان یوقّیها باقی مهرها انّما زوّجته نفسها و لها زوجٌ مقیمٌ معها ایجوز له حبس باقی مهرها ام لا یجوز؟ فکتب علیه السلام لا یعطیها شیئاً لانّها عصت الله عزّ و جلّ؛^(۱)

ریّان بن شیبب خطاب به امام رضا علیه السلام نوشت: مردی زنی را با مهر تا مدّتی مشخص به ازدواج موقت خود در می آورد. آن گاه بخشی از مهر را به او می پردازد و زن هم تأخیر باقی مانده‌ی مهر را می پذیرد، ولی مرد پس از آمیزش با او و پیش از پرداخت باقی مانده‌ی مهر می فهمد که زن با وجود داشتن شوهر داریم، خود را به ازدواج موقت او در آورده است. اکنون آیا مرد می تواند بقیه‌ی مهر را نپردازد؟

امام علیه السلام در جواب نوشتند: چیزی به آن زن ندهد؛ چون او مرتکب معصیت خداوند شده است.»

از تمام این روایات به خوبی روشن می شود که ازدواج موقت و متعه‌ی شرعی با عمل کثیف زنا از نظر ماهوی و خصوصیت‌ها و مصادیق آن متفاوت است. آری، این عنوان دینی، حد و مرز مشخص خود را دارد و به طور کلی با این گونه پلیدی‌ها بیگانه است.

در روایاتی دیگر، خصوصیت‌ها، آثار و احکامی برای ازدواج موقت مطرح می شود که به طور ماهوی این دو را از یکدیگر متمایز می سازد که در این جا بعضی از آنها - که در بردارنده‌ی شروط اصلی و پیکره‌ی ماهوی ازدواج موقت است - آورده می شود.

۱- فی روایة زرارة، عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: «لا تكون متعة

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۶۱، ح ۵.

الآباً مرین: اجل مسمی و اجر مسمی؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: ازدواج موقت پانمی‌گیرد، مگر این که دو امر در آن ملاحظه شود: تعیین مدت و تعیین مهر.»

این روایت به طور مشخص اساس عقد موقت را بر مهر و مدت قرار می‌دهد؛ در حالی که زنا می‌تواند بدون هیچ شرطی محقق شود.

۲- عن محمد بن مسلم قال: «سألت ابا عبد الله علیه السلام: كم المهر - یعنی فی المتعه؟ قال: ما تراضیا علیه الی ماشاء من الاجل؛^(۲)

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در متعه چه مقدار مهر لازم است؟

حضرت فرمودند: هر مقداری که مرد و زن برای مدت معین بر آن توافق کنند.» این روایت با آن که تحقق متعه را وابسته به رضایت طرفین می‌شمارد، ولی تعیین مهر و مدت را لازم می‌داند، بر عکس زنا که می‌تواند به هر شکلی صورت پذیرد.

ازدواج موقت و احیای سنت نبوی

اکنون برای آن که تفاوت‌های ماهوی ازدواج موقت با زنا بیش‌تر روشن شود، اندکی به توجه و تشویق شریعت به ازدواج موقت و پاداش‌های فراوان آن و نهی دین از زنا و جزای وحشت‌آور و عقوبت سنگین این عمل شنیع اشاره می‌شود تا خواننده خود به خوبی به تفاوت این دو واقف گردد.

۱- قال الصادق علیه السلام: «أتی لأکره للرجل ان یموت و قد بقیت علیه خلّة

من خلال رسول الله صلی الله علیه و آله لم یأتها فقلت: فهل تمتع رسول

الله صلی الله علیه و آله؟ قال: نعم و قرأ هذه الآیة: «واذا سرّ النبی الی بعض ازواجه

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۷، ح ۱.

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۵۵، ح ۱

حدیثاً» الی قوله: «ثیبات و ابکاراً»؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: من اکراه دارم از این که مردی از دنیا برود، در حالی که هنوز سنتی از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده‌ی او باشد. [راوی گوید:] به امام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از دواج موقت داشت؟ حضرت فرمودند: آری؛ سپس آیات سوم تا پنجم از سوره‌ی تحریم - که خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که پیامبر به بعضی از همسرانش رازی را به امانت سپرد... چه بیوه و چه باکره» - را تلاوت فرمودند.»

۲- عن اسماعیل بن الفضل الهاشمی قال: قال لی ابو عبد الله علیه السلام:

«تمتعت منذ خرجت من اهلك؟ قلت: لكثرة ما معی من الطروقه اغناني

الله عنها. قال: و ان كنت مستغنياً فانتی احب ان تحیی سنته رسول

الله صلی الله علیه و آله؛^(۲)

اسماعیل بن فضل می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا تاکنون از وقتی که از خانواده‌ی خود جدا شده‌ای، از دواج موقت داشته‌ای؟ گفتم: به خاطر زیادی آمیزشی که با همسر دائم خود دارم، خداوند مرا از آن بی‌نیاز کرده است. حضرت فرمودند: با این حال که بی‌نیاز هستی، من دوست دارم سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده بداری.» از این حدیث شریف چند امر مهم به دست می‌آید که به اختصار بیان می‌شود:

الف) توان‌مندی‌های جنسی و اخلاق خوش زن و رسیدگی او نسبت به شوهر به خوبی می‌تواند موجب دل‌سیری و بی‌نیازی مرد در بیرون از خانه گردد. خوب شوهرداری زن موجب پاکی و طهارت مرد و در نهایت سلامت جامعه خواهد بود. چنین حالتی در ردیف عالی‌ترین اوصاف زن است تا جایی که نیک شوهرداری

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۲، ح ۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۴، ح ۱۳.

عنوان «جهاد در راه خدا» به خود گرفته و زن، عالی‌ترین عنوان مقدّس دینی را با این کار یافته است.

ب) در جانب زن نیز چنین امری موضوعیت دارد و مردهای که به همسر خود اهمّیت می‌دهند و انگیزه‌های نفسانی و عوامل پنهانی را در او تحریک می‌کنند و به فعلیّت می‌رسانند، به خوبی می‌توانند سلامت و پاکی و طهارت و صمیمیت را در او زنده، تازه و ثابت نگه دارند و زن را از عوارض نفسانی و انگیزه‌های شیطانی دور سازند.

ج) خوب شوهر داری کردن و خوب زن داری کردن دو عنوان از عناوین برجسته‌ی زن و مرد است که در یک زندگی خانوادگی باید به قوّت تمام وجود داشته باشد. گرچه اصول زندگی خانوادگی به این دو منحصر نیست، ولی نباید از این دو امر مهم غافل بود و نباید این دو اصل را با دیگر اصول آمیخت. خانه داری، فرزند داری، مهمان نوازی و بسیاری از اصول دیگر نباید در ردیف این دو اصل قرار گیرد و حتّی با آن‌ها مقایسه شود، بلکه باید شوهر داری و زن داری را در رأس تمام اصول زندگی مشترک قرار داد.

د) با یک بررسی دقیق روشن می‌گردد که بسیاری از مشکلات اخلاقی امروز جامعه بر اثر کمبود یا وجود مشکلات در تحقّق این دو اصل است. بسیاری از مشکلات اخلاقی جامعه معلول مشکلات خانوادگی می‌باشد. باید با تفهیم صحیح این امر در اندیشه‌ی عموم و رفع نقایص خانوادگی و تحقّق سالم و دقیق این دو اصل در تصحیح جامعه کوشید.

ه) نکته‌ی بسیار مهمّ دیگری که از این روایت استفاده می‌شود، زنده نگه داشتن سنّت ازدواج موقت است؛ هم‌چنان‌که با اقرار مرد به عدم نیاز به ازدواج موقت، باز هم امام علیه السلام به انجام آن سفارش می‌کند. این سفارش می‌تواند به منظور رفع مشکلات جنسی یا مالی دیگر افراد جامعه باشد؛ زیرا ممکن است فردی به ازدواج موقت نیاز

نداشته باشد، ولی در جامعه زن‌های نیازمندی وجود داشته باشند و هم‌چنین ممکن است تمامی نیازها جنسی یا مالی نباشد؛ بنابراین بی‌نیازی فردی نباید سبب بی‌تفاوتی نسبت به نیازمندی‌های دیگران گردد؛ چنان‌که امام علیه‌السلام به آن مرد فرمودند: هر چند تو به متعه نیاز نداری، ولی من دوست دارم سنت نبوی زنده بماند که به‌طور طبیعی، سنت نبوی تنها کام‌یابی و تمایلات نفسانی نیست؛ پس افراد جامعه نباید تنها نیاز و عدم نیاز خود را ملاک انجام یا ترک کاری قرار دهند، بلکه باید ملاحظه‌ی ملاک قطعی نسبت به کارها و نیازهای عمومی مورد توجه همگان باشد.

۳- عن ابی بصیر قال: دخلت علی ابی عبدالله علیه‌السلام فقال لی: «یا ابا محمّد! تمتّع منذ خرجت من اهلک؟ قلت: لا. قال: لم؟ قلت: ما معی من التّفقه یقصر عن ذلک. قال: فامر لی بدینار قال: أقسمت علیک ان صرت الی منزلک حتّی تفعل؛^(۱)

ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم. حضرت به من فرمودند: ای ابامحمّد! آیا تاکنون از وقتی که از خانواده‌ی خود جدا شده‌ای، هیچ ازدواج موقت کرده‌ای؟ گفتم: خیر. فرمودند: چرا؟ عرض کردم: هزینه‌ی این کار را ندارم. حضرت دیناری به من دادند، سپس فرمودند: تو را سوگند می‌دهم که به خانه‌ات برنگردی، مگر آن که ازدواج موقت را انجام داده باشی.»

از این روایت و حدیث پیشین روشن می‌گردد که این سنت در مخاطره قرار داشته که حضرت برای احیا و بقای آن پرسش می‌کند و حتّی پول و هزینه‌ی آن را می‌دهد و قسم هم می‌دهد که به زودی این کار خیر را انجام ده.

۴- قال الصّدوق علیه‌السلام: «و روی انّ المؤمن لا یکمل حتّی یتمتّع؛^(۲)

۱- وسائل الشّیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۴، ح ۱۴.

۲- وسائل الشّیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۲، ح ۵.

شیخ صدوق می‌گوید: روایت شده که مؤمن به کمال ایمان نمی‌رسد، مگر این‌که سنت ازدواج موقت را به‌جا آورد.»

۵ - و قد تقدّم فی الحجّ حدیث زرارة عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: «المتعة واللّٰه افضل و بها نزل الكتاب و جرت السنّة»^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم! فضیلت و ثواب ازدواج موقت بالاتر از ثواب حجّ تمتّع است؛ به طوری که برای [اهمیت] آن [آیه‌ی] قرآن نازل شده و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن جاری شده است.»

ازدواج موقت و ریزش گناهان

عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت: «للمتّمع ثواب؟ قال: ان كان یرید بذلك وجه اللّٰه تعالیٰ و خلافاً علی من انکرها لم یكلمها كلمة الا کتب اللّٰه بها حسنةً و لم یمدّیده اليها الا کتب اللّٰه له حسنةً، فاذا دنا منها غفر اللّٰه له بذلك ذنباً، فاذا اغتسل غفر اللّٰه له بقدر ما مرّ من الماء علی شعره. قلت: بعدد الشّعْر؟! قال: بعدد الشّعْر»^(۲)

شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: آیا به کسی که ازدواج موقت می‌کند، پاداشی هم می‌دهند؟

حضرت فرمودند: اگر کسی این کار را به انگیزه‌ی رضای خدا و مخالفت با کسی که آن را حرام شمرده انجام دهد، خداوند در مقابل هر کلمه‌ای که با همسر موقت خود می‌گوید، به او ثواب و حسنه‌ای می‌دهد و آن‌گاه که دستش را به سوی او دراز می‌کند، حسنه و پاداشی دیگر می‌دهد و آن‌گاه که با او نزدیکی می‌کند، خداوند گناهی از گناهان او را می‌آمرزد و زمانی که غسل می‌کند، خداوند به اندازه‌ی موهای بدنش که آب غسل

۱- همان، ص ۴۴۳، ح ۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۲، ح ۳.

به آن‌ها می‌رسد، گناهانش را می‌آمرزد.»

در این جا سؤال کننده از روی تعجب پرسید: به تعداد موهای بدنش؟! حضرت فرمودند: آری، به تعداد موهای بدنش.

همان طور که پیش‌تر گفته شد، دو امر علت ثواب فراوان این حکم شرعی می‌باشد: نخست این‌که با تحقق نوعی این عمل، خط بطلانی بر یک جریان انحرافی از جانب ایادی طاغوت کشیده می‌شود و دیگر آن‌که این سنت شایسته و نیکو باعث سالم‌سازی جامعه و مردم می‌گردد.

عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: «ما من رجلٍ تمَتَّعَ ثم اغتسل الّا خلق اللّٰه من کلّ قطرةٍ تقطر منه سبعین ملکاً یستغفرون له الی یوم القیامة و یسلعون متجنّبها الی ان تقوم السّاعة؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مردی که از دواج موقت کند و بعد از عمل زناشویی غسل نماید، خداوند به ازای هر قطره آب غسل که از بدنش می‌چکد، هفتاد فرشته می‌آفریند که برای او تا روز قیامت طلب مغفرت و آمرزش کنند و هر کس را که از این عمل سرباز زده و دوری‌گزیند، تا روز قیامت مورد لعن و نفرین قرار دهند.»

از تمام این روایات، احیای سنت و لزوم جای‌گزینی این عمل به جای عمل زنا استفاده می‌شود و این‌که ترک آن موجب تعطیل حکم الهی و کثرت معاصی می‌گردد.

قال ابو جعفر علیه السلام: «انّ النبی صلی الله علیه و آله لما اسرى به الی السّماء قال: «لحقنی جبرئیل علیه السلام فقال: یا محمّد صلی الله علیه و آله انّ الله تبارک و تعالی یقول: انّی قد غفرت للمتمتّعين من اُمتک من النّساء؛^(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که در آسمان سیر کردم،

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲ ص ۴۴۴، ح ۱۵.

۲- همان ص ۴۴۳، ح ۴.

جبرئیل به دیدار من آمد و گفت: ای محمد! به درستی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: همانا من کسانی را که با زنان ازدواج موقت می‌کنند، بخشیدم.»

ازدواج موقت و استحباب

عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «یستحبّ للرجل ان یتزوّج المتعه و ما أحبّ للرجل منکم ان یرج من الدنیا حتّی یتزوّج المتعه و لو مرّة»^(۱)

هشام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: ازدواج موقت برای مرد مستحب است و من دوست ندارم مردی از میان شما از دنیا برود، مگر آن که برای یک مرتبه هم که شده، ازدواج موقت نموده و این عمل مستحب را انجام دهد.

عن محمد بن مسلم، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال لی: تمتعت؟ قلت: لا. قال: لا تخرج من الدنیا حتّی تحیی السنّة»^(۲)

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق به من فرمودند: آیا ازدواج موقت کرده‌ای؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: مبادا که بی‌انجام این سنت از دنیا بروی.

عن هشام، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «أنی لأحبّ للرجل ان لا یرج من الدنیا حتّی یتمتّع و لو مرّة و ان یصلّی الجمعه فی جماعه»^(۳)

هشام می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا من دوست دارم که مردی از دنیا نرود، مگر آن که برای یک بار هم که شده، ازدواج موقت نموده و نیز نماز جمعه را به جماعت به جا آورد.

از مجموع این روایات، غرض احیای سنت الهی و تطهیر جامعه و مردم و عدم پرده

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۳، ح ۱۰.

۲- همان، ح ۱۱.

۳- وسائل، ج ۱۴، باب ۲، ص ۴۴۳، ح ۷.

پوشی نسبت به تکالیف الهی روشن می‌شود و معلوم می‌گردد که ازدواج موقت، تمام جهات سالم سازی جامعه را در بر دارد.

ما به همین روایات در پاداش متعه بسنده کرده و به روایات مربوط به عقوبت دنیوی و اخروی عمل زشت زنا - که مقابل نکاح است - می‌پردازیم.

متعّه؛ عطیه و احسان الهی

به طور کلی زنا و آمیزش‌های نامشروع، با بسیاری از مفاسد و آلودگی‌های اخلاقی و گناهان دیگر هم‌راه می‌شود و پیش‌قراول و زمینه‌ساز بسیاری از پلیدی‌هاست، در حالی که ازدواج موقت موجب پاکی و طهارت، تزکیه‌ی اخلاق و تثبیت عقّت فردی و عمومی می‌گردد و پلیدی و تباهی را از حریم زن و مرد دور می‌سازد. از این‌رو چگونه می‌توان امر مستحکم و مقدّسی مانند متعه‌ی شرعی را - که احسان و عطیه‌ی الهی است - با زنا - که امری شیطانی است - یکی دانست.

کسانی که زنا، فحشا، فساد، آلودگی‌های شهوانی و آمیزش‌های شیطانی را رواج داده و خود نیز به آن آلوده می‌شوند و زن را آلت هوس‌بازی‌های خود قرار می‌دهند، چگونه می‌گویند که متعه‌ی شرعی، زن را مانند کالا به حساب آورده و او را بی‌ارزش می‌کند. این افراد با حکم دین، سرستیز داشته و به بهانه‌ی احقاق حقوق زن و تحکیم مرزهای شناسایی او به ظاهر سینه چاک می‌دهند، ولی در واقع با حکم حق مخالفت کرده و به نابسامانی‌های جامعه و استثمار افراد، به ویژه زن، دامن می‌زنند و در برابر معنویّت دهن‌کجی می‌کنند.

به خوبی روشن است که علّت عمده‌ی این سخنان، ویرانی فکری و عملی و اندیشه‌ی ناسالم و نهاد اجتماعی این افراد است؛ چرا که دامن زدن به فساد و فحشا و عناد و ستیز با حق و شریعت آسمانی چیزی جز تبعیّت از هوس‌های پلید حیوانی و

و ساوس شیطانی نیست.

آنان برای تحقّق نقشه‌های شوم شیطانی خویش آب را گل آلود می‌کنند تا برای خود صیدی فراهم آورند و در نتیجه، جامعه و مردم و به خصوص زن را آلوده، بی‌مغز و تهی از اندیشه‌ی سالم کنند و با تبلیغات و اشاعه‌ی فحشا حاکمیت شیطانی خود را بر انسان محقّق سازند و از مطامع دنیوی بهره‌ای برگیرند.

ازدواج موقت، حافظ عفت فرد و جامعه از فساد و فحشاست و زن علاوه بر این که در حفظ این پاکی و طهارت نقش اساسی دارد، خود نیز از عالی‌ترین انگیزه‌های مادی و معنوی بهره‌مند می‌شود، ولی زنا سبب اشاعه‌ی فحشا و پایمال شدن هویت، حیثیت، حرمت و حقوق زن است.

پس این چنین نیست که زن در متعه چون کالا و یا تنها، وسیله‌ی کام‌جویی مرد باشد؛ چرا که در ازدواج موقت، زن و مرد هر دو از نظر جنسی اشباع و در نتیجه از آلودگی دور می‌شوند و پاکی و طهارت را برای خود به ارمغان می‌آورند و زن بیش‌تر از مرد تقویت و مصونیت می‌یابد؛ زیرا در قرارداد متعه، زن می‌تواند به عنوان «مهر» پول یا چیز دیگری از مرد طلب کند.

آری، وقتی نکاح دائم مجدّد (تعدد زوجات) و ازدواج موقت در جامعه‌ای قبیح دانسته شود و با آن مخالفت گردد، باید شاهد بالا رفتن آمار فساد و آمیزش‌های خارج از نکاح باشیم؛ آمیزش‌هایی که نه تنها برای زن و مرد آرامش و سکونت را هم‌راه ندارد، بلکه سبب ویرانی روح و روان و جسم افراد و آلودگی و ناهنجاری اجتماعی می‌شود تا آن جا که مسئولین جامعه از ارابه‌ی آمار واقعی فساد و ناهنجاری‌هایی چون ایدز و... شرم داشته و به توجیه یا آمار دروغ و دست کم سکوت پناه می‌برند، غافل از آن که واگذاری یا پرده پوشی مشکلات اساسی سبب رشد تصاعدی ناهنجاری و در نهایت انفجار جامعه خواهد شد.

ج: ازدواج موقت و اجرت

ایراد عمده‌ی دیگری که نسبت به ازدواج موقت مطرح می‌شود، این است که یکی از شرایط عقد نکاح، به ویژه متعه، تعیین اجرت و پول است که این خود صورتی از یک معامله می‌باشد. وقتی زن به مردی می‌گوید: من خود را در مقابل مقدار مشخصی پول در اختیار تو قرار می‌دهم، این معنا در عقد موقت و متعه از صراحت، گویایی و وضوح بیش‌تری برخوردار است؛ چرا که او می‌گوید: من خودم را در ازای مقدار معینی پول به مدت یک ساعت - به طور مثال - در اختیار تو قرار می‌دهم که بیان این امور به طور کامل، صورت و جهات یک معامله را در بر دارد؛ زیرا زن برای مدتی مشخص و در عوض مبلغی معین در اختیار مرد قرار می‌گیرد و بدین ترتیب با مبلغی که مشخص می‌شود، ارزش حقیقی زن کاهش یافته و به دید کالا به او نگریسته می‌شود.

در این جا مردی ثروت مند و پول دار می‌تواند ده، صد، یا چند صد زن را به عنوان عقد موقت در اختیار خود درآورد، بی آن که ایرادی متوجه او شود. در مقابل، مردی که از پول و امکانات مادی بی نصیب است، از این لذایذ هم بهره‌ای نمی‌برد و برای داشتن یک زن و حتی یک همسر موقت به سختی می‌افتد.

بنابراین در این قانون، زن به صورت یک کالای ناچیز به خدمت پول‌داران در می‌آید و هر مرد متمکنی می‌تواند زنان بسیاری را در اختیار بگیرد و حرم‌سراهای فراوانی داشته باشد؛ همان‌طور که بسیاری از سلاطین، زورمداران و زبان‌بازان در طول تاریخ، هر یک به نوعی و به اندازه‌ی توان خود و حتی بیش از توانشان زن را استثمار کرده و آماج امیال شهوانی خود ساخته‌اند.

پس می‌توان گفت: در متعه هم‌چون زنا، پول و مال در قبال بهره‌برداری از زن قرار می‌گیرد و در هر صورت، تمتع و کام‌جویی از زن با پول مقایسه می‌شود.

نکاح و نقش ارزشی مال

اینک ما در پاسخ می‌گوییم: پول، مال، مالیت و ملکیت در هر موردی که در کار باشد، دلیل بر زشتی و کم‌ارزشی آن مورد نیست. مگر زشتی و پلیدی زنا به دلیل پول و اخذ مال است؟ مگر تمام زناها و تجاوزهای نامعقول و غیرمنطقی با پول صورت می‌گیرد؟ و مگر زنای بدون پول، از قبیح و پلیدی به دور است؟

زنا و تجاوز به حریم و حیثیت انسان امری پلید و ناپسند است؛ با پول باشد یا بدون پول؛ با زور باشد یا با فریب؛ و با میل و رغبت زن انجام گیرد یا بدون آن. در همه‌ی این موارد، زشتی و معصیت در زنا وجود دارد، گرچه از نظر محاسبه و سنجش آثار وضعی، طبق این صور می‌توان اقسام گوناگون و احکام مختلفی برای زنا بیان کرد؛ اقسام گوناگونی که هر نوع از آن دارای اندازه‌ی متفاوتی از انحراف و طغیان و پلیدی است. از طرفی، پولی که در عقد موقت در نظر گرفته می‌شود، امتنان و لطفی از جانب شریعت به زن است و این امر از یک موقعیت ارزشی برخوردار می‌باشد؛ چنان‌که در بسیاری از حقوق اساسی، پول و مال اعتبار شده است.

اساساً پول و مال، به نوعی نقش ارزشی دارد و استیفای حق می‌کند و واسطه‌ای برای ایجاد توازن میان کار و سرمایه است. مال و پول به طور واقعی می‌توانند در جهات بسیاری از امور معنوی هم نقش عمده داشته باشند و عامل تبادل و علت تحقق عمل گردند.

گاهی پول و ثروت در تحقق امور معنوی دارای موقعیت و ارزش ویژه‌ای می‌شود. مالی که به فردی داده می‌شود تا با آن کار خیری انجام دهد و یا کار خیری که برای تحصیل مالی انجام می‌شود، از این موارد است. حتی می‌توان عبادت کسی را که از دنیا رفته است، با دادن مبلغی پول به عهده‌ی فرد دیگری گذاشت تا به نیابت از طرف او آن

عبادت را انجام دهد؛ به عبارت دیگر بسیاری از کارهای خوب، شایسته و دارای وجوب کفایی در مقابل پول و مال انجام می شود.

بنابراین، بود و نبود پول نمی تواند نقشی در خوبی یا بدی ماهیت یک امر داشته باشد؛ گذشته از آن که در نکاح لازم نیست که فقط پول به عنوان مهریه قرار بگیرد، بلکه امور معنوی را نیز می توان به عنوان مهریه قرار داد؛ مانند: آموزش قرآن یا فرادهمی علمی و یا دیگر آموختنی ها. خلاصه این که شماری از تمتعات برای زن و مرد وجود دارد که یکی آن ها مهریه ی زن است که حقی برای اوست؛ و اگر در متعه و نکاح، مهر به زبان اجرت آمده، دلیل بر کاهش ارزش زن و جسارت به مقام او نیست و تنها نشانگر نوعی موقعیت ارزشی برای وی در این زمینه است.

اجرت و صدق؛ دو واژه ی مقدّس

اجرت واژه ی مقدّسی است که در مورد امور معنوی و اخروی هم به کار می رود. چنین نیست که هر جا نام اجرت به میان آمد، در مقابل آن کالا باشد. برای تمام خوبی های بندگان، نزد خداوند سبحان مزد و اجر قرار داده شده است و اجر و پاداش اخروی و تحسین عقلایی در مورد خوبی ها به کار می رود و استعمال آن نیز رایج است، در حالی که کالایی هم در کار نیست. بنابراین هر مبادله و مقایسه ای زشت و نکوهیده نیست و هر مبادله ای معامله ی کالا به حساب نمی آید و کالا نیز در تمام جهات بی بهره از ارزش نمی باشد.

پس اگر در متعه، زن می گوید: من خود را در مقابل عوض معینی در اختیار تو قرار می دهم، چنین نیست که زن آلت بی روحی هم چون کالا و لباس باشد و تنها مرد بهره ببرد، بلکه زن بیش از مرد بهره مند می شود.

در این جا اشاره به یک نکته که می تواند بیانگر تفاوت ماهوی متعه و زنا باشد، خالی

از لطف نیست.

در صیغه‌ی عقد نکاح موقت یادیم، آن‌گاه که سخن از مقدار پول یا مال مشخص به میان می‌آید، از آن به لفظ «مهر» یا «صداق» تعبیر می‌شود و این خود مطلبی است که در بحث‌واژه‌شناسی باید با دقت و ظرافت خاص بدان پرداخت؛ به ویژه لفظ «صداق» که از ماده‌ی «صدق» به معنای راستی و درستی، لطف و صفا، مهر و محبت و یک‌رنگی است.

در بیان ارزش معنوی و قداست صداق و مهر، همین بس که در شریعت مقدّس اسلام از زنانی که مهریه‌ی کم داشته یا مهریه‌ی خود را به شوهران خویش می‌بخشند، تعریف و تمجید بسیاری شده و آثار و برکات فراوان دنیوی و اخروی نیز برای آن عنوان شده است؛^(۱) حال آن که در زنا علاوه بر این که اصل عمل حرام است، پولی را

۱- قال رسول الله ﷺ: «افضل نساء امتی اصبحهنّ وجهاً و اقلهنّ مهراً؛

من لایحضره الفقیه، ج ۳، باب افضل النساء، ص ۳۸۵.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: بهترین زنان امت من زنانی هستند که در عین جمال و زیبایی دارای کم‌ترین مهریه باشند.»

- (روی أنّ من بركة المرأة قلّة مهرها و من شومها كثرة مهرها؛ همان، ص ۳۸۷.

روایت شده است که از برکات زن، کمی مهر اوست و از شومی و بدیمنی او داشتن مهریه‌ی سنگین است.»

- قال الصادق ﷺ: «ثلاث من النساء يرفع الله عنهنّ عذاب القبر و يكون محشرهنّ مع فاطمة بنت محمد ﷺ: امرأة صبرت على غيرة زوجها و امرأة صبرت على سوء خلق زوجها و امرأة وهبت صداقها لزوجها، يعطى الله كلّ واحدة منهنّ ثواب الف شهيد و يكتب لكلّ واحدة منهنّ عبادة سنة؛

وسائل الشیعة، ج ۱۵، باب ۲۶، ص ۳۷، ج ۳.

امام صادق ﷺ فرمودند: خداوند از سه گروه از زنان عذاب قبر را برمی‌دارد و در قیامت آنان را با حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) محشور می‌کند:

→ - زنانی که در برابر غیرت و حسّاسیت‌های مردانه‌ی شوهرشان صبور و بردبار باشند؛

- زنانی که در برابر بدرفتاری‌های شوهر صبر و شکیبایی پیشه نمایند؛

که زن در قبال این عمل شنیع می‌گیرد نیز حرام و غیر قابل تصرف بوده و در روایات از آن به «سُحت» (مال حرام) تعبیر شده است.^(۱)

بنابراین روشن شد که متعه یا نکاح شرعی معنایی فراتر از یک معامله در بردارد و نباید با آمیزش‌های ناسالم و غیر مشروع مقایسه شود. بیان ایجابی زن در عقد موقت نیز تنها برای تحقق نقش فعلی عقد از سوی زن است. پیش‌تر توضیح دادیم که شریعت می‌خواهد زن در اراده و تصمیم‌گیری برای ازدواج، نقش ابتدایی، فعلی و استقلال‌ی داشته باشد و در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار نگیرد.

د) ازدواج موقت و مرد در به در

- زن‌هایی که مهریه‌ی خویش را به شوهر ببخشند. خداوند به هر یک از این زنان پاداش هزار شهید داده و برای هر کدام ثواب یک سال عبادت می‌نویسد.»

- قال الصادق عليه السلام: «أَيُّ امْرَأَةٍ وَهَبَتْ مَهْرَهَا لِبُعْلِهَا فَلَهَا بِكُلِّ مِثْقَالِ ذَهَبٍ كَأَجْرِ عَتَقِ رَقَبَةٍ؛

همان، ص ۳۶، ح ۲.

امام صادق عليه السلام فرمودند: هر زنی که مهریه‌ی خود را به همسرش ببخشد، در برابر هر مثقال طلایی که می‌بخشد، پاداش آزاد کردن بنده‌ای در راه خدا به او داده می‌شود.»

۱- عن ابی عبدالله عیله السلام قال: «السُّحْتُ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ الرَّشْوَةُ فِي الْحَكْمِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ؛ کافی، ج ۵، ص ۱۲۶، ح ۲.

امام صادق عليه السلام فرمود: بهای فروش مردار و سگ و شراب و اجرت زن زناکار و رشوه در داوری و حکم، و مزد کاهن (پیش‌گو) سُحت و حرام است.»

- قال أبو عبدالله عليه السلام: السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ: مِنْهَا كَسْبُ الْحِجَّامِ إِذَا شَارَطَ وَ أَجْرُ الزَّانِيَةِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ فَأَمَّا الرَّشَاءُ فِي الْحَكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ؛ همان ص ۱۲۷، ح ۳.

امام صادق عليه السلام فرمود: سُحت (در آمدهای حرام) انواع زیادی دارد: یکی از آنها مزد زن زناکار است.»

برخی توهم کرده‌اند که هر مرد ثروت مندی بی آن‌که محدودیتی داشته باشد، به واسطه‌ی مال و ثروت فراوانش می‌تواند زنان بسیاری را در اختیار خود درآورد؛ در حالی که شخص فقیر برای پیدا کردن یک زن در به در می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد. در پاسخ به این توهم می‌گوییم: این امر ربطی به مسأله‌ی متعه و فلسفه‌ی وجودی نکاح موقت یا دائم ندارد، بلکه جهات دیگری سبب این نابسامانی فردی و اجتماعی گردیده است.

در عقد موقت، گرچه برای زمان و یا تعداد زن‌ها حدودی مشخص نشده است، ولی این بی‌حدی نقصی برای متعه نیست و زینانی هم به زن وارد نمی‌کند، بلکه موجب گشایشی عمومی در مقابل حوادث و نشان‌دهنده‌ی وسعت نظر دین درباره‌ی عواقب زندگی جمعی مردم در زمان‌های گوناگون است.

ممکن است مردم یک جامعه، زمانی بر اثر جنگ یا مرگ و میرهای غیرعادی و یا حوادث طبیعی، با مصائب تلخی رو به رو گردند که به طور عادی و معمولی قابل مهار نباشد و یا فقر و تنگ‌دستی و توزم اقتصادی در سطوح مختلف جامعه باعث اضطراب و ناهماهنگی مردم گردد؛ به همین جهت، اسلام تمام این شرایط را پیش‌بینی نموده است و با توجه به این حوادث احتمالی طرح جامعی را در نظر گرفته که اصل کلی آن در هر زمان قابل اجراست و در برخی زمان‌ها ضرورت بیش‌تری می‌یابد و یا ممکن است در جامعه‌ای برای دسته‌ای از افراد ضروری گردد. دین می‌خواهد مردم هنگام بروز مشکلات، در امور جنسی آزادی عمل بیش‌تری داشته باشند تا گذشته از حل مشکلات و رفع نیازمندی‌هایشان، درگیر معاصی و گناهان نگردند و در هر صورت، سلامت و پاکی فرد و جامعه به بهترین شکل حفظ شود.

حرم‌سراهای شاهانه یا ازدواج موقت؟

باید دانست که متعه، چندان هم بی حد و مرز نیست و خصوصیات و شرایطی که در قانون آن لحاظ شده، محدودیت‌هایی را در بر دارد. چنین نیست که هر فردی که پول دارتر یا زورمندتر است، بتواند بهره‌ی بیش‌تری ببرد و به واسطه‌ی پول و قدرت فراوان، شماری زن را زندانی امیال شیطانی خود سازد. چه بسا افراد بی‌پولی که نصیب فراوانی از این رهگذر داشته باشند، در حالی که ثروت‌مندان بسیاری از آن بهره‌ای نبرند.

پول و زور و قدرت، نقش عمده‌ای در این جهت ندارند؛ چرا که این امر تنها بر پول و زور استوار نیست، بلکه شرایط و خصوصیات محدودکننده‌ی دیگری هم در کار است. لزوم شرایط طبیعی و اخلاقی در متعه، مهم‌ترین حد و بیش‌ترین قید را شکل داده و افراد را محدود می‌سازد. ناتوانی‌ها، بد خلقی‌ها و نواقص طبیعی و مزاجی می‌تواند هم‌چون فقر، محدودیت ایجاد کند و از رونق پول و زور بکاهد. کسانی که از نظر جسمانی توان اداره‌ی یک زن را هم ندارند، نمی‌توانند بیش از یک زن را در اختیار بگیرند، هر چند از قدرت مالی زیادی بهره‌مند باشند. چه بسا مردی بتواند چند زن را در کنار هم داشته باشد و همه‌ی نیازهای جسمی و روحی آنان را برآورد، ولی همین مرد هم بیش از قدرت خود نمی‌تواند به این عمل دست بزند.

این گونه نیست که هر پول‌دار و زورمندی بتواند در ظرف شرع و با اذن شریعت هر کاری انجام داده و عده‌ای زن را به عنوان صیغه و متعه در هم آمیخته، به هم پیوند دهد و اسیر و گرفتار خود سازد. آری، نباید رفتارهای زشت بعضی سلاطین، زورمداران، پول‌پرستان و خیانت‌کاران آلوده را به حساب دین و شریعت گذاشت. نباید نام و آوازه‌ی حرم‌سراهای شاهانه‌ی مشتی جنایت‌کار و جلاد را به حساب موازین و قوانین دینی گذارد.

این خیانت‌پیشگان آدم‌خوار، این گونه قوانین را تنها بهانه‌ای برای تحقّق هوس‌های آلوده‌ی خود قرار داده‌اند، بی آن‌که اعتقادی به آن‌ها داشته باشند. این جنایت‌کاران ظالم بر فرض عدم مشروعیت نکاح و متعه نیز به امیال خود به هر صورت، لباس تحقّق پوشانده و با حیل‌های گوناگون به خواسته‌های شیطانی خویش دست می‌یابند؛ هم‌چنان‌که این دسته‌ی هوس‌باز در قومیت‌ها و ملل کفر و شرک هم به تمایلات جنون‌آمیز خود، بدون عنوان متعه و دین، لباس تحقّق می‌پوشانند. در این جهت، تفاوتی میان این جنایت‌کاران پول‌پرست و زورمداران کاخ‌نشین نیست؛ چراکه همگی به یک شیوه و روش عمل می‌کنند و تنها تفاوت این‌گونه رفتارها در ظواهر امر است. به راستی این‌گونه افراد ستم‌پیشه پست‌تر از خاک، بدتر از حیوان و درنده‌تر از گرگ و پلنگند.

مقدّس نماها و مخالفت با متعه

جامعه بر اثر آلودگی‌های شرک‌آلودی چون: ریا، عوام‌فریبی، مقدّس‌نمایی و ظاهرسازی‌های بی‌هوده، از قوانین و موازین شریعت روی گردانیده و گرفتار فساد و فحشا و پلیدی می‌شود و در این حال، افراد به جای اطاعت از حق از شیطان پیروی کرده و مرید او می‌شوند.

اگر جهل و نادانی، ظلم و ستم و نابرابری در میان جامعه نبود، هرگز مردم در این جهات کمبودی احساس نمی‌کردند، زنی بدون شوهر و سرپرست و مردی بی‌زن و همسر نبود. امروزه آمار نیازمندان، از زن و مرد، به طور نگران‌کننده‌ای رو به رشد است و با توجّه به این‌که از جهت قانون یا توان‌مندی‌های انسانی هیچ‌گونه کم و کاستی وجود ندارد، درمی‌یابیم که تمام این کمبودها از نادانی، بی‌برنامگی، سالوس‌بازی و ریاکاری‌های بی‌هوده سرچشمه می‌گیرد.

جامعه‌ای که حاضر به انجام گناه و معصیت بوده و از قوانین الهی سرباز می‌زند، طبیعی است که چنین وضعیتی شومی داشته باشد. افرادی که از حرام بیش از حلال استقبال می‌کنند، به‌طور مسلم، فساد و فحشای پنهانی، دل و جانشان را به آب و آتش می‌کشاند. کسانی که تا حلالی را حرام نکنند، به آن نزدیک نمی‌شوند، باید هم گرفتار حسرت و یأس و ناتوانی گردند. آنان که حرام را شیرین‌تر از حلال می‌دانند، نباید وضعیتی بهتر از این را توقع داشته باشند. و بالاخره آن‌هایی که حرام را بی‌پروا می‌خورند و دهانشان را از حلال پاک می‌کنند و تنها در بند سالوس و ریا و عوام‌فریبی‌اند، هرگز نمی‌توانند واقعیت‌های جامعه را درک کنند و مدعی فهم صحیح دین باشند و در نتیجه، گرفتار خیالات بی‌اساس می‌گردند.

کسانی که خوبی را بد و بدی را خوب جلوه می‌دهند، به کجی و ناروایی‌های فراوان دچار می‌شوند. و جامعه‌ای که از احکام الهی به آرامی و سادگی گذشته و با کوشش و تپش به باطل می‌دمد و با چنگ و دندان به جان حرام می‌افتد، چگونه می‌تواند معنویت، طهارت و پاکی را شعار عملی خود سازد.

افرادی که تنها به ظواهر اهمیت می‌دهند و برای باطن ارزشی قائل نیستند، هرگز از آن‌ها امید صفا و صداقت نمی‌رود و نباید توقعی جز حيله و نیرنگ از آنان داشت. در جامعه ممکن است خوب‌ها و خوبی‌هایی هم وجود داشته باشد، ولی نوعیت و اکثریت مردم، ملاک و میزان، قواعد عمومی - اجتماعی است و باید کلیت امور را با ملاک نوعیت به دست آورد؛ بنابراین جامعه‌ای که در آن زنا و آمیزش‌های آلوده بیش از متعه و نکاح شرعی جاافتاده و به نظر آدمی ملموس‌تر و برخوردار از موجودیت بیش‌تری باشد، نباید جامعه‌ی سالم به شمار آید.

جامعه‌ای که زنا، فساد و فحشا را خوب می‌شناسد و از ارتکاب آن باکی ندارد، ولی متعه شرعی - که حلال الهی است - را نمی‌شناسد و از آن بی‌خبر یا به آن بی‌اعتقاد

است و از آن پرهیز کرده و آن را به شوخی می‌گیرد، هرگز نمی‌توان از آن امید سلامت و سعادت داشت.

به طور قطع، تعطیل احکام الهی آثار وضعی دارد و لازمه‌ی آن شیوع فساد و فحشا در جامعه است. وقتی پس از گذشت صدها سال از عمر گران قدر اسلام، هنوز این قوانین الهی ارزش کاربردی و عملی پیدا نکرده و طرح مشخصی برای اجرای آن به دست نیامده است، به‌طور طبیعی باید شاهد پلیدی‌ها و آمار سرسام‌آور جنایات در جامعه بود.

ازدواج موقت؛ حکم الهی متروک مانده

اگر جهل، نادانی، ظلم و ستم به طور نسبی از میان می‌رفت و حقایق دینی عرضه می‌شد، آن وقت معلوم می‌گشت که احکام الهی چه نور و صفایی دارند و مردم چه استعداد و جلایی پیدا می‌کنند. اگر احکام الهی اساس عمل قرار می‌گرفت و به تمام آن‌ها به‌طور یک‌سان نظر می‌شد، جامعه‌ای پاک و سالم شکل می‌گرفت؛ و اگر افراد آگاه و صاحبان تخصص واقعیات را بی‌پرده بیان می‌کردند و برای رفع نواقص عاقلانه می‌اندیشیدند، مشکلی برای مردم باقی نمی‌ماند.

اگر در جامعه برای همه امکان ازدواج و تشکیل خانواده وجود داشت، بی‌شک منکرات و زشتی‌ها هم از دامن جامعه رخت برمی‌بست. اگر اعلان می‌شد که نباید نسبت به ازدواج دایم و موقت کمبود کاذب وجود داشته باشد و باید نکاح و متعه را کمال و پاکی به حساب آورد، زنا و فحشا از جامعه ریشه کن می‌شد؛ و اگر واقعیات طبیعی عیبی به حساب نمی‌آمد و احکام الهی متروک نمی‌شد، مردم به وضع فلاکت‌بار کنونی دچار نمی‌شدند.

برای سلامت و سعادت جامعه راهی جز عمل به این احکام وجود ندارد و با موعظه

و نصیحت تنها یا ریاضت و حسرت و خود خوری و یا زور و شلاق و زندان و اعدام نمی‌توان مشکلات جامعه را برطرف نمود. باید به احکام الهی و واقعیت‌ها گردن نهاد و همه‌ی احکام را یک جا با هم پذیرفت و در جهت ترسیم صحیح و کاربردی آن کوشید. هرگز نمی‌توان در مقابل جامعه و مردمی که حسرت، دمارشان را درآورده و کمبود، روزگارشان را سیاه کرده، با تهدید و ارعاب و زور و زندان ایستاد.

جامعه‌ی بسته و باز

زن و مردی که نیازمند همسرند و نمی‌توانند نیاز خود را برطرف نموده یا بازگو نمایند، در جامعه‌ای سالم زندگی نمی‌کنند. مردمی که واقعیت‌ها را نپذیرفته و به آن‌ها با دیده‌ی باز نمی‌نگرند، هرگز نمی‌توانند مردم صادق، سالم و درست کاری باشند.

اگر رسول خدا ﷺ توانست در مدّت کوتاهی، آن چنان جامعه‌ی پاک و سالم و پویای برپا کند، به این خاطر بود که دو چیز در آن زمان به عنوان اساس و پایه قرار گرفته بود که امروزه در میان مسلمین جای آن خالی است: یکی، اصل قرار دادن احکام الهی و دیگری، پذیرفتن واقعیت‌ها.

گاه می‌شد که زنی به مسجد می‌آمد و در مقابل پیامبر و اصحابش، بدون این که بترسد یا شرم کند، می‌گفت: «یا رسول الله! زوجنی!»؛ مرا شوهر بده. پیامبر ﷺ هم بی‌درنگ در همان مجلس و مسجد او را شوهر می‌داد. در این جا مناسب است از روایتی در این باره یاد شود:

- عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفرٍ عليه السلام قال: جاءت امرأةٌ الى النبي ﷺ فقالت: زوّجني. فقال رسول الله ﷺ: من لهذه؟ فقام رجلٌ فقال: انا يا رسول الله ﷺ زوّجنيها. فقال: ما تعطيهما؟ فقال: مالي شيءٌ. فقال: لا. قال: فاعادت فاعاد رسول الله ﷺ الكلام فلم

يقم احدٌ غير الرّجل ثمّ اعادت. فقال رسول الله ﷺ في المرّة الثّالثة:
اتحسن من القرآن شيئاً؟ قال: نعم. فقال: قد زوّجتكها على ما تحسن من
القرآن فعلمها آياه؛^(۱)

امام صادق عليه السلام می فرماید: زنی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا شوهر
بده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی او را می خواهد؟ مردی برخاست و گفت: یا رسول
الله! من؛ او را به ازدواج من درآور. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: مهر او را چه می پردازی؟ مرد
گفت: چیزی ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، نمی شود. آن گاه زن خواسته ی خود را
تکرار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم سخن خود را دوباره فرمود. در این حال، جز همان مرد
کسی برنخواست. سپس زن برای بار سوم درخواستش را بر زبان آورد. این بار، رسول
خدا صلی الله علیه و آله به مرد فرمود: آیا چیزی از قرآن می دانی؟ مرد گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله
فرمود: این زن را به همسری تو درآوردم که آنچه از قرآن می دانی، به او بیاموزی؛ پس
بیاموز.»

در این حدیث جهاتی چند قابل توجه است:

یک، آزادی و گشایشی که در میان جامعه ی اسلامی آن روز وجود دارد. زنی در
مسجد و حضور پیامبر و مردم، به راحتی و به طور مکرر می گوید: «شوهر می خواهم» و
کسی هم او را نکوهش نمی کند.

دو، مهر ضرورت دارد، ولی منحصر به مال نیست و می توان به اندکی از دانش و
آگاهی هم بسنده کرد و لازم نیست طلا باشد یا خروارها در نظر آید.

سه، تحقیق یک وصلت نه دنگ و فنگ لازم دارد، نه بریز و پپاش می خواهد و نه نیاز
به بیاز داغ عقد و عبارت دارد. به راحتی می فرماید: «او را به نکاح تو درآوردم» و تمام!

۱- کافی، ج ۵، باب نوادر، ص ۳۸۰، ح ۵.

نه عروس را به دنبال گل می فرستد و نه برای یک ازدواج معرکه به راه می اندازند.
 آری! چنین مردم و جامعه ای می توانند سالم و صادق باشند و در چنین وضعیتی
 می توان احکام خدا را اجرا کرد و حدود الهی را برپا نمود. در جامعه ای که محرومیت ها
 و ظواهر کاذب بر آن حاکم است و حسرت ها سر به فلک کشیده و کاستی ها دمار از
 روزگار همگان در آورده، دیگر جایی برای اجرای احکام و حدود الهی باقی نمی ماند.
 در چنین جامعه ای چه بسا کسی که حد می زند، خود گرفتار حدودی باشد که مگو و
 می پرس!

پس نه می توان از مردم و جامعه دست برداشت و آن ها را رها کرد و نه می شود با
 ضرب و زور به اصلاح آن ها پرداخت، بلکه تنها با بیان واقعیت ها و اجرای تمامی احکام
 خدا به طور باز و بی هیچ گونه پنهان کاری و یا ترس و شرم می توان جامعه و مردم را به
 سوی سلامت و سعادت رهبری نمود. در جامعه ای امروز مسلمین هم برای اصلاح و
 سالم سازی طرحی بهتر از الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ وجود ندارد
 و باید با تحقق آن به نابسامانی های فراوان پایان داد.

از سوی دیگر کسانی که در جوامع انسانی داعیه ی رهبری مردم را در سر
 می پروراند، باید سالم و صادق بوده، به مردم دروغ نگویند و از ریا، عوام فریبی و
 سیاست بازی پرهیز کرده و خون خود را رنگین تر از خون مردم و گوشت خود را
 شیرین تر از گوشت آن ها ندانند؛ نه آن که خود و اطرافیان شان را پرورش داده و گوستی به
 تن مردم باقی نگذارند و چنان از موضع قدرت برخوردار نمایند که گویی خدایان عالم
 هستی اند؛ هم چون سردمداران زر و زور و تزویر در جوامع شرک آلود و باطل پرور
 استبدادی و دیگر جوامع سالوس باز آزاد.

بعد از بیان این مطالب به خوبی روشن می شود که ازدواج موقت یک اصل دینی
 است و در جامعه ضرورت دارد و این طور نیست که بر اساس متعه ی شرعی، فردی

بتواند زن را احتکار نماید و در مقابل، فردی دیگر حتی از یک زن بی نصیب باشد. البته بدآموزی‌های موجود در جامعه و تاریخ انسانی ربطی به قوانین دینی ندارد، بلکه ریشه‌ی آن جهل دسته‌ای افراد از خود راضی است.

نکاح موقت چرا؟

در رابطه با ازدواج موقت ممکن است گفته شود: چرا نکاح نباید همیشگی و به صورت دائم باشد؟ چرا در این جا سخن از نکاح موقت به میان آمده است، در حالی که عقد دائم از ثبات و اطمینان خاصی برخوردار است.

در پاسخ می‌گوییم: اصل اولی در ازدواج، نکاح دائم و ثابت است و هر کس باید به طبع اولی، اساس زندگی خود را با ازدواج دائم مستحکم سازد و برای زندگی خود بر همین اساس برنامه ریزی کند، ولی وجود پاره‌ای مشکلات در جامعه سبب شده که اسلام متعه را هم مطرح سازد؛ چراکه ممکن نیست تمام زوایای زندگی، شؤون متفاوت، توقعات، امکانات و نیازمندی‌های مردم را با اصول ثابت و نامتغیر سامان داد و اصلاح نمود.

بسیاری از امور زندگی انسان و ملاحظات فردی و اجتماعی و قوانین و موجودیت‌های جامعه، لحاظ متغیر داشته و موقت و محدود است و برحسب پیش آمدها و ضرورت‌ها قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی است؛ زیرا اساس آن‌ها بر تحوّل و تغییر بنا شده است. نکاح موقت نیز از این قبیل قوانین و احکام است و با لحاظ تغییر وضعیت فرد و جامعه پایه‌گذاری شده است.

بسیار اتفاق می‌افتد که در یک جامعه، زنان و مردان توان ازدواج دائم را ندارند یا بعضی از مردان با وجود ازدواج دائم، باز هم به همسر دیگری نیاز دارند، ولی توانایی ازدواج مجدد به صورت دائم ندارند و یا علل دیگری چنین امری را برای آن‌ها

ضروری می‌نماید؛ به‌طور مثال: برخی از جهت مالی، توانایی اداره‌ی دو زن دایم را ندارند یا این که زنی شوهر ندارد و از لحاظ مالی نیز نیازمند مرد نیست، ولی نمی‌خواهد تنها و بی‌همسر باشد و یا این که زن و مردی می‌خواهند فقط در سفر و زمان‌های محدود هم‌راه هم باشند.

هم‌چنین ممکن است زنی فقط به سرپرستی مردی نیازمند بوده و نیاز جنسی نداشته باشد. گاهی نیز اتفاق می‌افتد که زن و مرد در وضعیتی قرار گرفته‌اند که آمادگی تشکیل زندگی دایم را ندارند، ولی با عقد موقت مشکل آنان برطرف می‌شود.

بنابراین، در باب ازدواج باید یک لحاظ ثابت و یک لحاظ متغیر را در نظر گرفت و وضعیت موجود افراد را با آن سنجید و در صورت انطباق آن با هر یک از این دو به مقتضای تشخیص عمل نمود و راه را بر هر نوع اشکال احتمالی بست و هر ناپاکی و طغیان و عصیان را از میان برد.

اگر اصول کلی این دو اصل در جامعه رعایت شود و همگان خود را موظف به احترام و عمل به آن بدانند، هرگز مردم درگیر حوادث شوم، گره‌های کور و فساد و فحشا نمی‌گردند و می‌توانند خود را در اوضاع و شرایط متغیری که معاشرت و مباشرت سالم را طلب می‌کند، حفظ کنند.

ه: ازدواج موقت و مشکل اجرایی

ممکن است در اجرای متعه‌ی شرعی در جامعه اشکالاتی پیش آید که تحقق آن را با مشکلات فراوانی رو به رو گرداند؛ به عنوان مثال: موضوع کودکانی که از این طریق متولد می‌شوند، قابل مهار نیست و این همان مشکلی است که در زنا وجود دارد. این دو امر، گرچه از نظر ماهیت متفاوتند، ولی در جهت تبعات و آثار، هم‌سان و هم‌گونند. هم‌چنین معلوم نیست که زیان متعه کم‌تر از منافع اجتماعی آن باشد.

گاهی قانون ازدواج موقت نیز در عمل وضعیّت زنا را پیدا می‌کند و با سوءنیّت‌ها و سودجویی‌ها زمینه‌ای - هر چند به ظاهر شرعی - برای جریانات فساد و فحشامی‌گردد و گذشته از زیان‌های اجتماعی و تخریب عفت و حریم طهارت، نام دین را هم درگیر انتقاد و ایراد ساخته و بدنامی امور معنوی را به دنبال دارد.

در پاسخ به این گونه شبهات باید گفت: چنین شبهه‌هایی در مورد تمام قوانین و احکام الهی و دیگر قانون‌ها پیش می‌آید و هر قانونی در جهت اجرا به اشکالاتی برمی‌خورد که باید با آیین‌نامه‌ها و راه‌کارهای گوناگون آن را برطرف کرد؛ در عین حال در هیچ بحثی نباید جهات قانونی و اجرایی باهم مختلط و مشتبه گردد، بلکه هر یک باید در جای‌گاه جداگانه‌ی خود بررسی شود. بحث ما در این جا در باب قانون‌مندی مسأله است، گرچه باید زمینه‌ی اجرایی هر قانونی نیز مشخص شود تا ارزش کاربردی پیدا کند؛ بنابراین، از این جهت هم متعه را به‌طور خلاصه مورد بحث قرار می‌دهیم تا از هرگونه ابهام در اجرا به دور باشد.

اجرای قانون و جهات ماهوی

در هر قانون و حکمی باید دو جهت متفاوت لحاظ و مشخص شود: یکی، جهت قانونی و ماهوی و دیگری، جهت اجرایی. جهت ماهوی، اصل صحت و امکان حکم را دنبال می‌کند و جهت اجرایی زمینه‌ی وقوع آن را فراهم می‌نماید. متعه نیز مانند هر حکم شرعی یا عمومی دیگر دارای این دو زمینه است. در زمینه‌ی قانونی و ماهوی این حکم، بحث‌های فراوانی وجود دارد که در حدّ لزوم به آن پرداختیم.

در این جهت علمای فن نیز بحث‌های مختلفی کرده‌اند، ولی زمینه‌ی اجرایی آن کم‌تر مورد بحث قرار گرفته و به ویژه در قالب عمومی و اجتماعی و به‌صورت قانون

همگانی ارزیابی نشده است. البته این امر دلیل بر عدم قابلیت اجرایی یا نادرستی قانون ازدواج موقت نیست و نمی‌توان با چند توهم، قانونی را از ارزش عملی انداخت. قانون باید به طور دقیق مورد کاوش و بررسی قرار گیرد و بعد از بیان خصوصیات قانونی، در جهت اجرای آن دقت لازم به عمل آید تا زمینه‌های عینی آن آشکار شود.

اگر بخواهیم متعه‌ی شرعی زیربنای یک جامعه‌ی سالم گردیده و آثارش مورد بهره‌برداری قرار گیرد، ابتدا باید موازین حکمی آن روشن شود و امکانات و استعدادهاى موجود و کمبودهایی که در این زمینه وجود دارد، مورد شناسایی قرار گیرد و به طور کلی مسائل شرعی و خصوصیات خارجی آن صورت قانونی پیدا کند و آیین‌نامه‌های اجرایی آن تنظیم گردد. مدیران و مجریان مناسب آن نیز باید کسانی باشند که صلاحیت و سلامت آنان به طور معقول و مشروع محرز شده باشد تا راه ورود هر کاستی و کجی یا اجمال و ابهامی مسدود شده و امکان هر گونه سوءاستفاده‌ای از میان برداشته شود.

ازدواج موقت و مشکل فرزند

در اجرای قانون ازدواج موقت مشکل بسیار قابل توجه دیگر این است که: چرا اگر در ازدواج موقت فرزندی به وجود آید، بار سنگین اداره‌ی او بر اساس شرع بر عهده‌ی زن قرار می‌گیرد؛ در حالی که مرد تنها در این ازدواج کام‌یاب شده و مسؤولیتی ندارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت:

یک. برای قانون‌مندی ازدواج موقت باید زمینه‌های اجرایی حساب شده‌ای طراحی شود تا تمام جهات لازم و شرایط ضروری نسبت به زن، مرد و یا فرزند در آن رعایت شود.

دو. باید زمینه‌های پیش‌گیری از حاملگی در ازدواج موقت مورد توجه و اهتمام

بسیار قرار گیرد تا چنین مشکلاتی کم‌تر پیش آید.

سه. اگر با وجود پیش‌بینی‌های لازم در همه‌ی جهات باز هم به‌طور ائتفاقی زن دارای فرزند شد، در صورتی که زن قدرت اداری او را داشته و یا خود، خواهان و نیازمند فرزند باشد، مشکلی پیش نمی‌آید، ولی در غیر این صورت، دولت اسلامی باید مشکلات آن فرزند و مادر را به عهده بگیرد.

وظیفه‌ی دولت اسلامی است که برای حفظ کرامت افراد و سلامت جامعه در اجرای این احکام به صورت نهاده‌ی و قانون‌مند اقدام کند. دولت باید بداند که هر چه بیش‌تر در این زمینه تلاش و سرمایه‌گذاری کند، به اهداف جامعه‌ی اسلامی و صیانت آن نزدیک‌تر می‌شود و این خود، احساس مسئولیت و توان‌مندی فکری و ریشه‌ای نهادهای دولتی را طلب می‌کند.

ازدواج موقت و کاهش بودجه‌ی دولت

حال ممکن است گفته شود: ایجاد چنین تشکیلات گسترده‌ای نیازمند امکانات وسیع و بودجه‌ی فراوان است و این امر برای مردم یا دولت‌ها مقرون به صرفه نیست. در پاسخ باید گفت: این امر در مقایسه با موارد دیگری که در جامعه موجب سرمایه‌گذاری‌های کلان می‌شود، هزینه‌ی چندانی نمی‌برد و بر فرض زیاد بودن هزینه هم از آن ناگزیریم؛ چرا که ضرورت آن مسلم و قطعی است و تحقق آن در یک جامعه‌ی سالم، تشکیلاتی منسجم و منظم را طلب می‌کند و یک کشور می‌تواند از این رهگذر در هزینه‌سازی بسیاری از بودجه‌های کلان تعدیل برقرار سازد.

بود و نبود این قانون، وضع جامعه را دگرگون می‌سازد؛ به طوری که با تحقق آن می‌توان بسیاری از بودجه‌های دستگاه‌های مختلف، از قبیل: دادگاه‌ها، زندان‌ها و ... را کاهش داد و راه را بر بسیاری از امور زاید بست.

ازدواج مجدد و متعه در زمان حاضر

پرسش بسیار مهمی که اینک باید به آن پرداخت، این است که: آیا در حال حاضر نیز متعه‌ی شرعی یا ازدواج مجدد، با وجود مشکلات خاص اجتماعی، موجب نشاط و انبساط خاطر می‌گردد؟ آیا این‌گونه احکام نوعی در زمان کنونی بی‌اشکال نیست؟ و آیا...

در پاسخ به این پرسش ابتدا باید دو مطلب را به دقت در نظر داشت: احکام کلی و قوانین نوعی یک امر در نظر شارع و دیگری، واقعیت‌های خارجی و برخوردهای شخصی نسبت به آن امر.

حال این دو امر ممکن است به طور کامل با هم متفاوت یا هم‌گام باشند؛ به عبارتی ممکن است امری از نظر شرع اشکالی نداشته باشد، ولی در زمان و منطقه‌ای و یا برای فرد یا گروهی به جهاتی دارای اشکال باشد؛ پس این طور نیست که هر امر شرعی به طور مطلق برای همگان و در همه جا صحیح و قابل استفاده باشد.

بعد از بیان این مقدمه، پرسش یاد شده باید به این صورت مطرح شود که: آیا تعدد زوجات و متعه‌ی شرعی که به طور کلی و نوعی مقدّس و از احکام دینند، در زمان مانیز چنینند یا به مقتضای تفاوت زمان، حکم این دو از نظر شرعی تفاوت کرده است؟ اینک در پاسخ این پرسش باید گفت: کلیت امور و نوعیت قانون شرع نسبت به زمان و مکان یک‌سان است و نمی‌توان گفت که این دو امر فقط برای زمان پیامبر ﷺ یا ائمه‌ی اطهار ﷺ بوده‌اند و امروزه دیگر جایز نیستند؛ همان‌طور که حضرات معصومین ﷺ می‌فرمایند:

«حلالُ الی یوم القیامة»^(۱)

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۲/تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۶.

ازدواج موقت تا روز قیامت حلال است.»

البته ممکن است احکام در زمان‌های گوناگون، شرایط متفاوت پیدا کنند و مشکلات و موانع مختلف، شرعیّت متفاوتی را ایجاب نمایند؛^(۱) هم‌چنان‌که امروزه تعدّد زوجات و متعه‌ی شرعی این‌گونه‌اند.»

تعدّد زوجات و متعه‌ی شرعی دو امر مقدّس و حکم الهی می‌باشند، ولی این‌گونه نیست که شرایط و لوازم نداشته و مطلق و رها باشند.

احکام شرعی و قوانین الهی - از نماز و روزه گرفته تا قصاص و دیات - و هم‌چنین گناهان و معاصی - مانند: دزدی و سرقت - و دیگر کاستی‌های فردی و اجتماعی، همه و همه، دارای خصوصیات و شرایطی می‌باشند که جهات متفاوت تمامی آن‌ها احکام و خصوصیات گوناگون را به دنبال خواهد داشت.

شرایط لازم در ازدواج موقت

پس ازدواج یا تعدّد زوجات و یا ازدواج موقت - که از احکام کلان الهی و دین مبین اسلامند - از صحّت و کلیّت اساسی برخوردار می‌باشند که نسبت به زمان‌ها و افراد، احکام متفاوتی را به خود می‌گیرند و این طور نیست که بدون داشتن زمینه‌های لازم، عملی باشند.

اکنون در این جا به طور خلاصه شرایط ازدواج مجدّد و موقت را در حال حاضر

۱- عن عمّار قال: «قال ابو عبدالله عليه السلام لي و لسليمان بن خالد: قد حرّمت عليكما المتعة من قبلي مادمتما بالمدينة لأنكما تكثران الدخول عليّ فاخاف ان تؤخذا فيقال: هؤلاء أصحاب جعفر؛ كافي، ج ۵، ص ۴۶۷، ح ۱۰.

عمّار گوید: امام صادق عليه السلام به من و «سليمان بن خالد» فرمودند: تا زمانی که شما دو نفر در مدینه هستید، من متعه را بر شما ممنوع می‌کنم؛ چرا که شما بسیار با من در رفت و آمد هستید؛ من بیم دارم که مورد مؤاخذه قرار گیرید و مخالفان بگویند: یاران جعفر بن محمد صادق عليه السلام این‌ها هستند.»

بیان می‌کنیم:

یک. برای ازدواج متعدّد و متعه در زمان حاضر باید ابتدا یک نظام قانون‌مند و نهادینه شده با انگیزه‌های شرعی، عقلی، صحیح و مناسب تدوین نمود و نباید از سر ناآگاهی یا هوس بازی و بدون یک نظام قانون‌مدار به این احکام دامن زد. در رابطه با این گونه احکام، وجود انگیزه و هدف سالم ضروری است و کسی که به چنین امری دست می‌زند، باید دارای زمینه‌های لازم و مشخص باشد. او باید برای رفع کمبود یا تحصیل نشاط و یا اهداف عقلایی و مردمی به این احکام رو آورد. دو. باید نوعی نیاز در رو آوردن به این امور مطرح باشد تا عمل به آن از سر غفلت، تباهی و بوالهوسی و سیری صورت نگیرد. پس از تحقّق شرط نخست - که انگیزه و هدف است - باید در اجرای این احکام نیاز خود یا دیگران دخالت داشته باشد. اگر فردی به دنبال ازدواج موقت یا تعدّد زوجات باشد و در مورد خود یا دیگران احساس نیاز کند، اقدام او با فرض شرایط دیگر مانعی ندارد، ولی اگر نسبت به خود احساس نیاز نمی‌کند و زن اوّل او یا تنها زنش می‌تواند نیازهای نفسانی و روحی او را برطرف نماید، چه حاجتی به استفاده از چنین احکامی دارد؟ هم‌چنین اگر افراد جامعه، از زن و مرد، نیاز به چنین اموری را در خود احساس نمی‌کنند، لزومی ندارد که کسی به این احکام دامن زند.^(۱)

۱- عن علی بن یقظین قال: سألت ابا الحسن موسى عليه السلام عن المتعة فقال: «و ما انت و ذاك فقد اغناك الله عنها. قلت: انما اردت ان اعلمها. فقال: هي في كتاب علي عليه السلام فقلت: نزيدها و تزاد. فقال: وهل يطيبه الا ذاك؛ كافي، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۱. علی بن یقظین گوید: از امام کاظم عليه السلام درباره متعه پرسیدم. حضرت در جواب فرمودند: تو با متعه چه کار داری، با آن که خداوند تو را از آن بی‌نیاز کرده است؟ گفتم: می‌خواهم بدانم. حضرت فرمودند: جواز متعه در کتاب حضرت علی عليه السلام نوشته شده است. گفتم: ما مهر زن را زیاد می‌کنیم و او بر مدت می‌افزاید.

سه. باید توان مندی های لازم در جهات مادی و جسمانی و مدیریت اخلاقی لحاظ گردد. کسی که توان مادی و قدرت انجام و اداره ی چنین اموری را نداشته و به حد نصاب این احکام نرسیده باشد و تنها از سر هوس و بی بندوباری و سبک مغزی به این گونه امور دامن می زند، نه تنها نمی تواند داعیه ی عمل شرعی داشته باشد، بلکه از نشاط و سرور موجود در این احکام نیز بی بهره خواهد ماند و در نتیجه سبب تحقیر قوانین الهی و بد آموزی در جامعه می شود.

کسی که جز هوس انگیزه و هدفی ندارد و ضرورت و نیازی هم در خود احساس نمی کند و یا فاقد توان مالی و اقتدار مدیریتی لازم است، هرگز نمی تواند از چنین کارهایی نشاط به دست آورد یا سبب نشاط دیگران شود و یا میزان شرعی و عمل خدایسندانه ای را تحقق بخشد.

کسانی که می خواهند به ازدواج موقت یا تعدد زوجات اقدام کنند، باید ابتدا موقعیت خود را سنجیده و آزمایش کنند و امکاناتشان را در جهات مالی، جسمی و عقلانی شناسایی نمایند تا در مقابل عمل انجام شده ای گرفتار و پریشان نگردند. مشکلات اقتصادی امروز برای بسیاری از افراد، عدم هماهنگی اخلاقی میان زن و مرد، نارسایی های فرهنگی جامعه و هم چنین نبود آگاهی از نقطه نظرهای دینی، تحقق

→ امام (علیه السلام) فرمود: مگر خوبی متعه جز به این است؟

- عن الفتح بن یزید قال: «سألت ابا الحسن (علیه السلام) عن المتعه فقال: هی حلالٌ مباحٌ مطلقٌ لمن لم یغنه الله بالتزویج فلیستعفف بالمتعه فان استغنی عنها بالتزویج فهی مباحٌ له اذا غاب عنها؛

کافی، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۲.

فتح بن یزید گوید: از امام کاظم (علیه السلام) درباره ی متعه پرسیدم. امام (علیه السلام) در جواب فرمودند: ازدواج موقت، حلال، مباح و مجاز است، برای فردی که خداوند او را با ازدواج دائم از متعه بی نیاز نکرده باشد تا با ازدواج موقت عفت و پاکدامنی خویش را پاس دارد، ولی اگر کسی با ازدواج دائم از متعه بی نیاز است، تنها در صورتی که از همسرش دور باشد، ازدواج موقت برای او جایز است.

و اجرای صحیح این احکام را مشکل می‌سازد؛ بنابراین ابتدا باید برای صحت و سلامت تحقق این احکام، شرایط لازم فردی و اجتماعی را فراهم نمود تا زمینه‌ساز اجرای موفق آن باشد.

کسی که نمی‌تواند یک خانه را اداره کند یا نسبت به یک زن و زندگی و اداره‌ی یک خانواده عدالت داشته باشد، چگونه می‌تواند در تعدد زوجات موفق باشد و نشاط یابد یا دعوایی دفاع از احکام الهی را سر دهد.

آری، نباید احکام الهی را در جهت سوء استفاده‌های افراد، دست خوش امیال نفسانی قرار داد و قوانین دینی را به گونه‌ای که فاقد زمینه‌ی عقلایی باشد، دنبال نمود. آری، اگر در جامعه‌ای مردها از سلامت لازم برخوردار باشند، زنان نسبت به این گونه امور تا این حد حساس نمی‌شوند. زمانی که مردها کم‌ترین زمینه‌ی اخلاقی و دینی را دارانیستند و یا مشکلات اجتماعی - اقتصادی برای بسیاری از افراد یک معضل حل‌نشده است، هرگز نمی‌شود با طرح چنین احکامی، جامعه را به سمت سلامت و رستگاری سوق داد؛ هم‌چنین هنگامی که زن‌ها گذشته از آن که به مردها اطمینان ندارند، در عرصه‌ی آگاهی‌های دینی هم شعورمندی لازم را پیدا نکرده باشند، نمی‌توان به راحتی به این احکام دامن زد.^(۱)

۱- عن مفضل بن عمر قال: «سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في المتعة: دعوها اما يستحي احدكم ان يرى موضع العورة فيحمل ذلك على صالحى اخوانه و اصحابه؛ كافي، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۴. مفضل بن عمر گوید: شنیدم که امام صادق عليه السلام می‌فرمودند: متعه را رها کنید؛ آیا شرم نمی‌کنید از دیده شدن در جایی که پسندیده نیست؛ زیرا در نتیجه این امر را به برادران و یاران شایسته‌ی شما هم نسبت خواهند داد.»

- عن محمد بن الحسن بن شَمون قال: «كتب أبو الحسن عليه السلام إلى بعض موالیه لا تلحوا على المتعة أنما عليكم اقامة السنّة فلا تشتغلوا بها عن فرشكم و حرائركم فيكفرن و يتبرّين و يدعين على الامر بذلك و يلعنونا؛ همان، ح ۳. ←

البته باید دانست که با عدم اعتقاد به این احکام یا تعطیل کردن آن، جامعه و عفاف مردم هر چه بیش‌تر در مخاطره قرار می‌گیرد؛ هرچند دامن زدن به این احکام بدون وجود شرایط عمومی و قانون‌مند هم، مشکلات اجتماعی را برطرف نمی‌سازد؛ پس به منظور تحقق احکام الهی و سلامت جامعه و افراد آن ابتدا باید زمینه‌های سالم را فراهم ساخت تا قابلیت تحقق و اجرا را بیابند، آنگاه به اقدام و اجرا دست زد.

→ شَمُون گوید: امام رضا علیه السلام برای بعضی از دوستان خویشتن نوشتند: در ازدواج موقت زیاده روی نکنید؛ چون تکلیف شما تنها بر پاداشتن سنت و اصل انجام متعه است. بنابراین با ازدواج موقت، از زنان و همسران خود غافل نشوید؛ زیرا در این صورت زنان کفران نعمت می‌کنند و محبت آنها نسبت به ما کاستی می‌یابد و از کسی که به ازدواج موقت دستور داده، دوری می‌جویند.»

بخش ششم

**اسلام و
مسائل جنسی**

فصل یکم: کام‌یابی و تنگ‌ناهای دین

پاسخ‌ها و ایرادها

یکی از اشکالات دیگری که به شریعت مقدّس اسلام گرفته می‌شود، آموزش امور جنسی و گوناگونی روش‌های آمیزش است. برخی می‌گویند: آمیزش جنسی در میان پیروان دین اسلام امری ناگفته و پنهانی، ساده و پیش پا افتاده و حتّی مذموم و ناپسند است؛ در حالی که اینان به مسائل جنسی تمایل فراوانی دارند و با وجود این آموزش مسائل جنسی در میان مسلمانان جای‌گاه علمی گویایی ندارد و کسانی که به آن اهمّیت می‌دهند، از دیدگاه مسلمین انسان‌های غیر اخلاقی، شهوت پرست و دنیا طلب شناخته می‌شوند؛ از این رو کام‌یابی در میان اهل دیانت، ابتدایی و فاقد اصول خاصّ خود بوده و در نتیجه باناهنجاری‌های فراوانی - به ویژه در جانب زن - همراه است. این در حالی است که در جوامع آزاد و غیر دینی، این مسائل به راحتی با شیوه‌های گوناگون آموزش داده می‌شود و مرد و زن با آگاهی‌های لازم و کسب مهارت‌های علمی از بهترین کام‌یابی‌ها و لذّت‌ها بهره‌مند می‌گردند و در این زمینه هیچ‌گاه احساس کمبود، شکست و محرومیت نمی‌کنند.

پاسخ به نخستین فراز ایراد: اسلام و قداست زناشویی

در پاسخ به این گروه باید گفت: هر چند وقتی صحبت از آموزش مسائل جنسی پیش آید، بسیاری از افراد - به اصطلاح - متدین یا روشن فکر برآشفته و این بحث را مغایر با عفتّ عمومی یا دین و مذهب می‌دانند، ولی حقیقت این است که چهره‌ی

واقعی احکام اسلام برتر از چنین پندارهای ناهنجاری است؛ از این رو ما برای رفع چنین توهم و نیز روشن تر شدن چهره‌ی واقعی و مترقی دین در محضر ائمه علیهم‌السلام حضور پیدا کرده و از سخنان سراسر نور و هدایت ایشان شواهدی در زمینه‌ی آموزش مسائل جنسی می‌آوریم. باشد که با تمسک به راه و روش حضرات معصومین علیهم‌السلام و به دور از هر گونه افراط و تفریط راه سعادت و کمال حقیقی خویش را از شریعت فرا گیریم.

دنیای امروز ما به واسطه‌ی جهل و نادانی فراوان پر از افراط و تفریط در مسائل گوناگون است. یک دسته از این افراط و تفریط‌ها در مسائل جنسی بروز کرده است؛ به طوری که از یک سو، افراط در سکس و فحشا جامعه‌ی انسانی را به طور جدی تهدید کرده و به سوی حرمان و تباهی سوق می‌دهد و از سوی دیگر دسته‌ای از سراسرستی یا دروغ و ریاکاری آهنگ نفی بهره‌بری مادی و لذا ید نفسانی سر داده و به تفریط دچار شده‌اند تا جایی که حتی در میان مسلمانان بسیاری دیده می‌شوند که از مسائل ابتدایی کام‌یابی و زندگی زناشویی و برخورد صحیح و مناسب با همسر خود هم آگاهی ندارند. همین امر نگرانی‌ها، نابسامانی‌ها و حتی انحرافات مختلفی را در پی داشته و سبب شده است که دل خوری، نارضایتی، پشیمانی و درگیری، دمار از روزگار زن و شوهر در آورد و زندگانی و روابط زناشویی را تلخ و بی روح کند.

افرادی به این بهانه که امور جنسی از کارهای دنیایی است و یا لذا ید نفسانی مذموم است، تمام موقعیت‌های مادی انسانی را به اهمال کشیده و با همین نگرش معنویت را هم در مخاطره قرار می‌دهند.

آیا آنان نمی‌دانند که انسان گل سرسبد تمام مخلوقات و صاحب «مقام جمعی» می‌باشد و تنها همین امتیاز است که او را به مقام «تبارک الله» و «خلیفه اللهی» رسانده است و گرنه عقل و عصمت تنها را ملائکه و ماده و نفسانیت را حیوانات نیز دارا

هستند؟ پس تنها این انسان است که می‌تواند با تثبیت موقعیت خود در جهت آگاهی و عمل و بدون افراط و تفریط چنین موقعیت جمعی را دارا باشد. کاستی‌های موجود در میان ماناشی از عدم آگاهی و عمل کرد خودماست و گرنه دین و مربیان راستین آن، تمام زوایای زندگی را با بیانی باز و بی‌پرده مطرح کرده‌اند. آنان همان طور که از معنویت‌ها سخن سر داده و حرکت‌های معنوی را معرفی می‌کنند، به همان زبان از امور نفسانی و حتی پنهانی‌های زندگی سخن گفته و حیا را مانع آگاهی نمی‌دانند.

در این مقام به چند روایت در این زمینه به طور خلاصه اشاره کرده و از محققان دینی نیز درخواست می‌کنیم که برای سلامت و آگاهی جامعه در جهت بازیابی حقایق دینی هر چه بیش‌تر گام بردارند و بیش از این مشکلات عمومی مربوط به برخوردهای زناشویی را تحمل نکنند. نباید اندیش‌مندان دینی در مقابل پرده‌دری‌های غرب و ناکامی‌های بی‌مورد مسلمین آرام گیرند، بلکه در مقابله با این فاجعه‌ی اخلاقی و حرمان انسانی تمام صاحبان معرفت باید کوشا باشند.

آمیزش و ریزش گناهان

عن اسحاق بن ابراهیم الجعفی قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «ان رسول الله صلى الله عليه وآله دخل بيت ام سلمه فشم ريحاً طيبةً فقال: اتكم الحولاء؟ فقالت: هو ذاهي تشكو زوجها. فخرجت عليه الحولاء فقالت: بابي انت و امي! ان زوجي عني معرضٌ فقال: زيديه يا حولاء! قالت: ما اترك شيئاً مما اتطيب له به و هو عني معرضٌ. فقال: اما لو يدري ماله باقباله عليك؟ قالت: و ماله باقباله عليّ؟ فقال: اما انه اذا اقبل اكتنفه ملكان فكان كالشاهر سيفه في سبيل الله فاذا هو جامعٌ تحات عنه الذنوب

کمايتحات ورق الشجر فاذا هو اغتسل انسلخ من الذنوب؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌ی ام سلمه رفت و بوی خوشی استشمام کرد. پرسید: آیا حولا [زن عطر فروش] نزد شما آمده است؟ ام سلمه گفت: آری، او این جاست و از شوهر خویش گلایه دارد. در این هنگام حولا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد! شوهرم از من روی گردان است و به من بی مهری می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بیش از این خویش را برای او خوش بو ساز و بیارا.

حولا گفت: من همیشه با هر عطری که بتوانم خود را برای او خوش بو می‌سازم و با این حال او از من روی گردان است.

حضرت فرمود: اگر می‌دانست که چه پاداشی در برابر توجّه و رو آوردن به تو در انتظار اوست، بی تردید از تو رو نمی‌گرداند.

حولا پرسید: برای او در این صورت چه پاداشی است؟

حضرت فرمود: هنگامی که شوهر به همسرش [به قصد آمیزش] توجّه کند، دو فرشته وی را در بر می‌گیرند و شوهر در این هنگام هم‌چون جنگ‌جویی است که در راه خدا شمشیر کشیده است. گناهان مرد هنگام آمیزش مانند برگ درختان می‌ریزد و زمانی که غسل می‌کند، از همه‌ی گناهان پاک می‌شود.

از این روایت چند موضوع روشن می‌گردد:

یک. بی‌توجهی مرد به زن نکوهیده و مذموم است.

دو. زن نباید در زمینه‌ی زناشویی با همسر خود کوتاهی کند.

سه. کثرت پاداشی که دین برای آمیزش جنسی حلال قرار داده، با جزا و مکافات‌هایی که

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۶، ح ۴.

برای آمیزش حرام منظور داشته است، مطابقت دارد. همان طور که دین حدّ بعضی از اقسام زنا را قتل قرار داده، ثواب یک آمیزش حلال را مانند اجر شهیدی که در راه خدا به قتل می‌رسد و در خون خود می‌غلطد، قرار داده است.

به راستی اگر چنین موازنه‌ای را در نظر نگیریم، چگونه می‌توان گفت: که ثواب آمیزش جنسی معادل با ثواب جنگ‌جویی است که در راه خدا شمشیر کشیده و به شهادت می‌رسد.

حضور ملائکه در آمیزش

عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله عليه السلام قال: «ليس شيءٌ تحضره الملائكة الا الرّهان و ملاعبة الرّجل اهله؛^(۱)

امام صادق عليه السلام فرمود: فرشتگان در هیچ امری حضور نمی‌یابند، مگر در مسابقه‌ی اسب‌سواری و عشق‌بازی مرد با همسرش.»

نسبت به این حدیث باید گفت: حضور ملائکه در امور عادی دیگر تا این حد نیست، نه آن‌که حضور نداشته باشند؛ زیرا ملائکه در تمام امور بندگان خدا حضور دارند و حضور بسیار در این دو هم به جهت اهمیت آن‌ها است. در اولی به جهت توان‌مندی‌های رزمی و در دومی هم به جهت انسی که میان زن و مرد پیش می‌آید.

لقاح مقدّس

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من تبسّم على وجه امرئته له عشر حسنةٍ و ضمّ الى صدرها فله مائة حسنةٍ و اذا جامعها فله ثلثة مائة حسنةٍ و بنى الله لا بويه قصرأ فى الجنّة و اذا اغتسل خلق الله بكلّ قطرةٍ ملكاً يسّبح و

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹، ح ۱۰.

يَسْتَغْفِرُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ بِنَا اللَّهِ لَا بُوَيْهَ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ لِكُلِّ دَفْعَةٍ؛

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس به روی همسر خود لبخند زند، ده حسنه دارد و زمانی که او را در آغوش گیرد و به سینه چسباند، صد حسنه و هنگامی که با او آمیزش کند، سیصد حسنه به او می دهند و خداوند قصری در بهشت برای پدر و مادرش بنا می کند و هنگامی که غسل کند، خداوند در مقابل هر قطره آبی فرشته ای می آفریند که تا روز قیامت برای او تسبیح گوید و استغفار نماید و نیز برای هر بار که با همسرش آمیزش می کند، خداوند قصری را در بهشت برای پدر و مادرش بنا می نماید.»

از این روایت چند امر استفاده می شود:

یک. اگر بخواهیم برای ازدواج عنوانی داشته باشیم، باید آن را «آمیزش مقدس» بنامیم؛ زیرا از ابتدا تا انتها و حتی مبادی آن، همه، خیرات و حسنات است و کم تر عملی از چنین موقعیتی برخوردار است.

دو. تبسم که اذن دخول و ابتدای ورود به حرم عشق و عفاف و پاکی است، ده حسنه و ثواب دارد؛ پس کاری که ورودی اش این چنین است، نهایتش را اگر هم نمی فرمودند، باز معلوم بود.

سه. هنگامی که زن و مرد یک دیگر را در بغل می گیرند، به طوری که دو قلب، یک دل شود و ظرف وحدت دو دل پدید آید، صد حسنه و ثواب دارد.

چهار. زمانی که مرد به زمان عمل نزدیکی و آمیزش می رسد، گذشته از آن که سیصد حسنه برای اوست، جریان ثواب برای پدر و مادر هم رخ می نماید و خداوند برای هر بار آمیزش، قصری در بهشت برای آنان می سازد؛ زیرا چنین آمیزش حلالی معلول آن پدر و مادر بوده و فرزند، عمل پدر و مادر است.

پنج. خلقت ملائکه و بقای آنها با تسبیح و استغفار تا قیامت را چگونه باید توجیه نمود؟ آیا آثار عملی این کار، خود به طور طبیعی، علت آفرینش می شود یا حق بر

اساس این عمل کرد، آن‌ها را می‌آفریند؟ در هر صورت، عظمت، شرافت و معنویت یک عمل مادی - نفسانی و شهوانی هنگامی که با ایمان همراه می‌گردد، چنین موقعیتی پیدا می‌کند.

شش. ممکن است گفته شود: چرا در این روایت تنها به غسل مرد اشاره شده و نسبت به غسل زن یا ثواب او سخنی به میان نیامده است؟ در پاسخ باید گفت: شریعت، قرآن کریم و روایات در مواردی که از مشترکات زن و مرد است - مانند همین مورد - از باب عفاف و حرمت، به مرد بسنده کرده و زن را مطرح نمی‌کنند؛ زیرا در چنین مواردی زن با مرد حکم یکسانی دارد.

مجازات سنگین زنا و پاداش بی‌کران نکاح

بعد از بیان این حدیث، پرسشی پیش می‌آید که پاسخ معقولی لازم دارد و آن این‌که: عمل زناشویی و آمیزش، عملی نفسانی است که بر اثر حظوظ نفسی تحقق می‌یابد و با میل و رغبت انجام می‌شود و همگان - از کافر و مسلم - به آن تمایل دارند؛ این عمل نه کار شاقی است و نه کوشش طاقت‌فرسایی؛ نه انفاق است و نه جنگ و جهاد؛ پس چرا باید برای چنین کار دل‌خواهی چنان ثواب فراوانی قرار داده شود؛ مگر نه این است که باید میان عمل و جزا تعادل وجود داشته و پاداش با عمل تناسب داشته باشد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: مقایسه‌ی یک کار با نقطه‌ی مقابلش بهترین راه برای شناخت ارزش و موقعیت عملی آن کار است. هنگامی که به نکاح می‌نگریم، اگرچه گناهان متعددی در مقابل آن وجود دارد، ولی مقابل آن به‌طور عمده زنا و لواط است. این دو عمل شنیع هم دارای اقسامی از حد است که یکی از آن‌ها قتل دو طرف می‌باشد. زنا، محصنه و لواط قتل را در پی دارد. اگرچه در لواط، «احصان» هم مطرح نیست و عمل به حدی پلید است که در روایات آمده، غسل با همه آب‌های دنیا هم،

نمی‌تواند لواط کاران را تطهیر نماید! هنگامی که برای چنین گناهان بزرگی، حدود و مکافات این چنین سنگین در نظر گرفته می‌شود، باید برای نکاح - که زمینه‌ی این معاصی را از بین می‌برد - ثواب بزرگ و عظیمی قرار داده شود.

ممکن است سؤال شود که: چرا اسلام نسبت به این گونه اعمال قهری و دل‌خواه در میان انسان‌ها با این اهمیت و حساسیت برخورد می‌نماید و در جانب گناه، قتل را ایجاب می‌کند و در مقابل نکاح - که یک عمل شیرین و دل‌خواه است - این همه ثواب قرار می‌دهد؟

در پاسخ باید گفت: سنگینی مجازات زنا و لواط از یک سو و عظمت پاداش نکاح از سوی دیگر به این جهت است که اسلام جامعه‌ای را سالم می‌داند که عفاف و پاکی در آن به طور غالب وجود داشته باشد و نکاح تأمین‌کننده‌ی چنین سلامتی در جامعه است. حال به منظور حفظ جامعه از آلودگی باید نسبت به این معاصی - که نابودکننده‌ی سلامت جامعه است و زن بر اثر آن از ارزش و موقعیت می‌افتد - تهدید جدی وجود داشته باشد. اسلام در این زمینه پیش‌بینی مناسب و حکیمانه‌ای کرده و برای سالم سازی جامعه و رشد و کمال و آرامش افراد آن، در مورد معاصی مجازات سنگین و برای نکاح پاداش عظیم و فراوانی را قرار داده است.

تقوا و قصد لذت

عن اسحاق بن عمار قال: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون معه اهله في السفر لا يجد الماء يأتي اهله؟ قال: ما أحب ان يفعل الا ان يخاف على نفسه. قال: قلت بطلب بذلك اللذة او يكون شيقاً الى النساء؟ قال: ان الشيق يخاف على نفسه. قلت: يطلب بذلك اللذة؟ قال: هو حلال. قلت: فانه يروى عن النبي صلى الله عليه وآله ان ابذر - رحمه الله - سألته عن هذه فقال:

اِنَّ اهلک تو جر فقال: یا رسول الله! آتیهم و او جر؟ فقال رسول الله ﷺ: كما اَنَّک اذا اتیت الحرام ازرت فکذلک اذا اتیت الحلال او جرت. فقال ابو عبد الله ﷺ: الاتری اِنَّه اذا خاف علی نفسه فاتی الحلال او جر؟^(۱)

اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که هم‌راه با همسرش در سفر است و به آب دست‌رسی ندارد، پرسیدم: آیا چنین کسی می‌تواند با همسرش آمیزش کند؟ حضرت فرمود: دوست ندارم که این کار را انجام دهد، مگر این که بر خویشتن بترسد.

گفتم: او قصد لذت دارد و یا دارای علاقه‌ی شدیدی به آمیزش با زنان است. حضرت فرمود: کسی که علاقه‌ی شدید به آمیزش با زنان دارد، بر خویشتن می‌ترسد.

گفتم: هدفش تنها لذت است.

حضرت فرمود: در این صورت هم حلال است.

گفتم: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که جناب ابوذر همین نکته را از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد و ایشان در جواب فرمودند: با همسرت آمیزش کن که اجر و پاداش داری. ابوذر پرسید: ای رسول خدا! با آنان آمیزش کنم و پاداشم می‌دهند؟! پیامبر فرمودند: همان گونه که اگر حرام انجام دهی، گناه کار می‌شوی، اگر کار حلال انجام دهی، به تو پاداش می‌دهند.

بعد از تمام شدن نقل اسحاق، امام صادق علیه السلام در تأیید و تبیین گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی‌بینی که اگر فردی بر خویشتن بترسد و به حلال روی

آورد، پاداش داده می شود.»

چند امر در این روایت دارای اهمیت است:

یک، سؤال کننده همان پرسش ابوذر از پیامبر ﷺ را از امام صادق ﷺ پرسیده و میان جواب آن دو بزرگوار مقایسه می کند که این امر از توجه و آگاهی راوی حکایت می کند.

دو، امام ﷺ قصد لذت تنها یا علاقه‌ی شدید به عمل جنسی را نه تنها نکوهش نمی کند، بلکه دلیل بر تقوا و پرهیزکاری مرد هم می شمارد.

سه، صرف عمل زناشویی، حتی با قصد لذت نفسانی، اجر و پاداش اخروی دارد؛ زیرا گذشته از ارضای تمایلات نفسانی زن، موجب تطهیر خود و جامعه از گناه می شود. چهار، نکته بسیار مهمی که در این روایت وجود دارد، مقایسه‌ی امام ﷺ میان فعل حلال و حرام است. حضرت می فرماید: همان طور که زنا و ارتکاب حرام گناه است و مکافات سنگین خود را دارد، انجام کارهای حلال هم مانند نماز و روزه پاداش فراوان خود را خواهد داشت؛ چنان که امام صادق ﷺ نیز چنین فرمود.

قال رسول الله ﷺ لرجل: «اصبحت صائماً؟ قال: لا. قال: فاطعمت

مسکیناً؟ قال: لا. قال: فارجع الی اهلك فاتمه منک علیهم صدقة»^(۱)

پیامبر ﷺ به مردی فرمودند: آیا امروز را روزه گرفته‌ای؟ آن مرد گفت: نه.

پیامبر فرمودند: آیا نیازمندی را غذا داده‌ای؟

مرد پاسخ داد: خیر.

حضرت فرمودند: پس نزد خانواده‌ی خویش برو؛ چون بازگشت تو نزد آنها

صدقه‌ای از سوی تو بر آنان است.

در این روایت چند امر باید مورد توجه قرار گیرد:

یک. مؤمن باید در هر زمان به دنبال انجام کار خیری باشد و به جهتی مفید واقع شود. مؤمن نباید در هیچ حال بی‌ثمر بوده و عمر خود را بیهوده بگذراند.

دو. امام علیه السلام کارهای خیر را در سه دسته قرار می‌دهد: روزه که عبادت و معنویت است، اطعام مسکین که کمک به ضعفای و هم نوع است و محبت به خانواده و زن و فرزند که عنوان کار خیر و صدقه را دارد؛ پس به طور کلی کارهای خوب و خیر بیرون از این سه دسته نیست: معنویات، خیرات و کام‌یابی و کام‌دهی از طریق حلال که از گناه و معصیت جلوگیری می‌کند.

حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله از حقوق زنان

عن ابی عبد الله قال: «جاءت امرأة عثمان بن مظعون الى النبي صلی الله علیه و آله فقالت: يا رسول الله! ان عثمان يصوم النهار و يقوم الليل فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله مغضباً يحمل نعليه حتى جاء الى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له: يا عثمان! لم يرسلني الله تعالى بالرهبانية و لكن بعثني بالحنيفية السهلة السمحة اصوم و اصلي و المس اهلي فمن احب فطرتي فليستن بسنتي و من سنتي التكاك؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: همسر «عثمان بن مظعون» [که از اصحاب بود] نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! عثمان، شوهرم، روز را روزه می‌دارد و شب را به عبادت سپری می‌کند [و به من نزدیک نمی‌شود].

پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و در حالی که کفش خود را به دست گرفته بود، نزد

عثمان آمد و دید او به نماز مشغول است. عثمان چون پیامبر ﷺ را دید، نماز خویش را پایان داد.

پیامبر خدا به عثمان فرمود: ای عثمان! خداوند متعال مرا برای رهبانیت (ترک دنیا و زن) نفرستاده است. او مرا به دینی پاک، آسان و هموار برانگیخته است. من روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با همسرم آمیزش می‌کنم؛ پس هر کس که فطرت و دین مرا دوست می‌دارد، باید به روش من در آید و ازدواج و آمیزش، سنت و روش من است.» در این حدیث چند آموزه‌ی ارزشمند مشاهده می‌شود:

یک. وقتی کم‌لطفی مردی به زن و خانواده‌اش موجب غضب پیامبر ﷺ می‌شود، اگر مردی زن و بچه‌ی خود را آزار دهد، پیامبر ﷺ چه حالتی پیدا می‌کند؟ دو. غیرت دینی پیامبر ﷺ سبب شد که بی‌درنگ برای برطرف کردن مشکل زن حرکت کند و در جهت رفع آن برآید؛ در حالی که می‌توانست بگوید: ای زن! برو و به شوهرت بگو پیش من آید. این مسائل، آموزه‌های عالی دینی است که باید سرلوحه‌ی مسؤولین و افراد جامعه‌ی اسلامی ما قرار گیرد.

سه. این روایت، رهبانیت - که مسیحیت به ظاهر از آن دم می‌زند - را به صراحت نفی کرده و از ساحت مقدس اسلام دور می‌سازد.

چهار. پیامبر ﷺ می‌فرماید: روش من، شریعت پاک، آسان و گواراست؛ شریعتی که با مقام جمعی انسان هم‌راه و سازگار است؛ یعنی: نماز، روزه و معنویت‌ها هم‌راه با پاکی، طهارت و امور نفسانی در حد اعتدال.

پنج. حضرت، بی‌سالوس و ریا و کتمان و پرهیز و خوددرداری در امور نفسانی، امر زناشویی را به‌طور خاص بیان می‌کند و خود را در ظاهر هم کنار نمی‌کشد، بلکه می‌فرماید: من خود هم اهل نماز و روزه می‌گیرم و هم عمل زناشویی را ترک نمی‌کنم؛ آن‌گاه می‌فرماید: این روش در دین الزامی است؛ نه اختیاری و هر کس تن به ازدواج

ندهد، از من نیست و بر سنت و دین من نخواهد بود.

آمیزش جنسی و نفی نفاق و ریاکاری

۱- عن ابی داود المسترق، عن بعض رجاله، عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: «انّ ثلاث نسوة اتین رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وعلیٰ آله و سلم فقالت احداهنّ: انّ زوجی لایأکل اللّٰحم و قالت الاخری: انّ زوجی لایشم الطّیب و قالت الاخری: انّ زوجی لا یقرب النّساء فخرج رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وعلیٰ آله و سلم یجرّ داءه حتّٰی صعد المنبر فحمد اللّٰه و اتنی علیه ثمّ قال: ما بال اقوامٍ من اصحابی لایأکلون اللّٰحم و لا یشمون الطّیب و لا یأتون النّساء اما انّی آکل اللّٰحم و اشم الطّیب و آتی النّساء فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: سه زن نزد پیامبر خدا آمدند. یکی از آنان گفت: شوهرم گوشت نمی خورد.

دیگری گفت: شوهرم از بوی خوش استفاده نمی کند.

سومی گفت: شوهرم با زنان آمیزش نمی کند.

پیامبر خدا صلی اللّٰه علیہ وعلیٰ آله و سلم پس از شنیدن سخن آنان خشمگین شد و در حالی که عبایش بر زمین کشیده می شد، به مسجد آمد و بر منبر بالا رفت و خدا را حمد و ستایش کرد، آن گاه فرمود: چرا عده‌ای از اصحابم گوشت نمی خورند و از بوی خوش استفاده نمی کنند و با زنان آمیزش ندارند. بدانید! من گوشت می خورم، از بوی خوش استفاده می کنم و با زنان آمیزش دارم؛ پس هر کس از سیره و سنت من روی گرداند، از من نیست.»

از این حدیث چند امر روشن می شود:

یک. ملاقات زنان با پیامبر صلی اللّٰه علیہ وعلیٰ آله و سلم و حضور آن‌ها نزد ایشان و گله و شکایت از

مردها به آسانی ممکن بوده است.

دو. پیامبر ﷺ به قدری باز عمل می‌کرده و از پنهان کاری و کتمان دور بوده است که زن‌ها در بیان خواسته‌های خود نفاق و ریا و پنهان کاری نداشته و به راحتی و بی تکلف مسائل پنهانی و جنسی را نزد ایشان بازگو می‌کردند.

سه. حضرت ضمن توجه به عدم گرایش اصحاب به رهبانیت، مسائل جنسی را آن قدر با اهمیت می‌داند که بی‌درنگ به منبر رفته و مشکلات را مطرح می‌نماید و در جهت رفع آن می‌کوشد.

چهار. حضرت بر روی منبر، در مقابل همه‌ی زنان و مردان، ریا و سالوس نمی‌ورزد و - به قول معروف - جانماز آب نمی‌کشد و می‌فرماید: من هم این کارها را انجام می‌دهم و از گوشت، عطر و زنها استفاده می‌کنم و این روش برخورد، اهمیت این امور را می‌رساند.

۲- «عن سکین النخعی و کان تعبد و ترک النساء و الطیب و الطعام فکتب الی ابی عبداللہ ﷺ ینسأله عن ذلک. فکتب الیه: اما قولک فی النساء فقد علمت ما کان لرسول اللہ ﷺ من النساء و اما قولک فی الطعام فکان رسول اللہ ﷺ یأکل اللحم و العسل؛^(۱)»

سکین نخعی عبادت پیشه کرده بود و زنان را و نهاده و از بوی خوش و خوراکی استفاده نمی‌کرد. در این باره نامه‌ای به امام صادق ﷺ نگاشت. امام ﷺ در جواب او نوشت: اما درباره‌ی زنان، به درستی که تو می‌دانی رسول خدا ﷺ چند همسر داشت و اما درباره‌ی غذا، رسول خدا گوشت و عسل می‌خورد.»
چند امر از این روایت به دست می‌آید:

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۴.

یک. بنا به نقل امام صادق علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختن به امور معنوی، منهای توجه به مسائل نفسانی و لذایذ و حظوظ مادی را تخطئه کرده و بی ارزش می‌داند.

دو. امام علیه السلام تعدد زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله را کتمان نکرده و دلیلی بر نقص ایشان نمی‌داند تا جایی که تعدد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را به رخ آن مرد می‌کشد.

سه. امام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از گوشت و عسل - که دو متاع لذیذ، مقوی و با ارزش عالم طبیعتند - استفاده می‌کرده است؛ پس پیامبری که فقیر و مسکینی را گرسنه به حال خود رها نمی‌کرد، از گوشت و عسل هم پرهیز نداشته است. بر خلاف کسانی که برای خود گوشت و عسل می‌خواهند و برای دیگران هیچ و یا خود بهترین غذاها را مصرف می‌کنند و برای خدا و قرب الهی و ثواب آخرت، نان و پیازی هم نثار فقرا می‌سازند! که نفرین بر شکم سیران بی‌خبر از گرسنگان.

هم‌سوئی نماز و آمیزش

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «جعل قرة عینی فی الصلوة و لذتی فی التساء»^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آسودگی و آرامش من در نماز و لذت و کام‌یابی من در زنان است.»

مسأله‌ی مهمی که باید به آن توجه کامل داشت، این است که لذت و کام‌یابی - همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند - یک کمال است و کسی که توان کام‌یابی یا آگاهی از اصول آن را ندارد، در آن ظرف، از کمال دور می‌باشد؛ چه این لذت، نفسانی باشد و چه معنوی؛ چه نسبت به زن باشد یا نماز؛ زیرا تحصیل لذت، فعلیت نفس و حیات فعلی

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۷.

آدمی است و خلقت ناسوت و ورود به دنیا برای فعلیت بخشیدن به همین امر می باشد. البته در اصل فعلیت، کافر و مؤمن تفاوتی ندارند و تنها چیزی که مؤمن و کافر را از یکدیگر متمایز می سازد، کمال فعلیت است که همان تحصیل قرب و وصول الهی است. حال این کمال از جانب نفس باشد یا عقل، به وسیله ی نماز باشد یا زن، در هر صورت، قصد عبادی، توجّهات نفسانی و حرکات جسمانی است که وصول و عروج می آورد. از این نگاه نماز هم یک نوع کامیابی است که تحصیل آن در توان کافر و مشرک نیست.

۲- قال رسول الله ﷺ: «جعل قرّة عینی فی الصّلاة و لذّتی فی الدّنيا

النّساء و ریحانتي الحسن و الحسین؛^(۱)

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آسودگی من در نماز و لذّت و کامیابی من در دنیا از زنان است و حسن و حسین گل های خوش بوی منند.

این بیان در روایات متعدّد دیگری نیز تحت سه عنوان آمده است؛ مانند:

«حُبّ الی من الدّنيا [یا اخترت من دنیاکم] الثّلاث: الطّیب، النّساء و قرّة

عینی فی الصّلاة؛^(۲)

همان طور که ملاحظه می کنید، در روایت نخست این بخش، نماز و زن عنوان شده و در روایت دوم، عنوان دنیا و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هم اضافه شده است. حال پیرامون این روایات به چند امر مهم باید دقّت کافی داشت:

یک. توازن، تقارب و هم بستگی این امور بسیار اهمیت دارد: نماز و زن ها و عطر، نماز و لذّت دنیا و زن ها و دو ریحانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسن و حسین. به عبارت دیگر باید دید که در دل پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا به ظرف ناسوت، چه اموری جای داشته

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۹.

۲- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۸، باب ۱، ح ۷.

است. در هر صورت، بیان آن سه مورد در روایت اخیر حکایت از لزوم هم‌بستگی این سه عنوان در تحصیل مقام جمعی و قرب معنوی دارد.

عطر، صفای آدمی را تحریک می‌کند و زن او را آماده‌ی عروج می‌سازد و سرانجام در نماز، معراج حاصل می‌گردد، ولی این سه امر به طور جدا از هم هرگز چنین آثاری را نخواهند داشت؛ چنان‌که این مهم در روایات متعددی آمده است؛ مانند روایتی که می‌فرماید: رهبانیت، ترک عطر، زن، گوشه‌گیری و تنها روی آوردن به نماز و عبادت است.^(۱)

۱- عن ابن القداح، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «جاءت امرأة عثمان بن مظعون الى النبي - صلوات الله عليه وآله - فقالت: يا رسول الله! ان عثمان يصوم النهار و يقوم الليل فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله مغضباً يحمل نعليه حتى جاء الى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له: يا عثمان! لم يرسلني بالرهبانية ولكن بعثني بالحنيفية السمحة اصوم و اضلي و المس اهلي، فمن احب فطرته فليستن بسنتي و من سنتي النكاح؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۷۴، ح ۱.

... من برای رهبانیت و ترک دنیا فرستاده نشده‌ام، بلکه به دین پاک و آسان برگزیده شده‌ام. روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم و نکاح و کام‌یابی هم دارم. هر کس منش دین مرا دوست دارد، از من تبعیت کند و سنت من ازدواج و کام‌یابی است.»

- عن ابي داود المسترق، عن بعض رجاله، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «ان ثلاث نسوة اتين رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت احدهن: ان زوجي لا يأكل اللحم و قالت الاخرى: ان زوجي لا يشم الطيب و قالت الاخرى: ان زوجي لا يقرب النساء فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله يجزرداء حتى صعد المنبر فحمد الله و اثني عليه ثم قال: ما بال اقوام من اصحابي لا يأكلون اللحم و لا يشمون الطيب و لا يأتون النساء اما اني آكل اللحم و اشم الطيب و اتي النساء فمن رغب عن سنتي فليس مني -

وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۷۴، ح ۲.

امام صادق عليه السلام فرمود: سه زن نزد پیامبر خدا آمدند. یکی از آنان گفت: شوهرم گوشت نمی‌خورد. دیگری گفت: شوهرم از بوی خوش استفاده نمی‌کند.

سومی گفت: شوهرم با زنان آمیزش نمی‌کند.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله پس از شنیدن سخن آنان خشمگین شد و در حالی که عبایش بر زمین کشیده می‌شد، به مسجد آمد و بر منبر بالا رفت و خدا را حمد و ستایش کرد، آن‌گاه فرمود: چرا عده‌ای از اصحابم گوشت نمی‌خورند و از بوی خوش استفاده نمی‌کنند و با زنان آمیزش ندارند. بدانید! ←

اهل دنیا گرچه در جهت تحقّق امیال نفسانی خود از زن غافل نیستند و بی محابا و هوس بازانه بر او می تازند، ولی هرگز در پی تحصیل کمال از این طریق نیستند. آن ها در پی زن، بدون تحصیل کمالند و توجّهی به تقارب، تناسب و هم سوئی این امور سه گانه با هم ندارند؛ در حالی که این سه عنوان با هم موضوعیت دارد و چهارمی در کار نیست و اگر بود، آن را حضرت می فرمود و آوردن امام حسن و امام حسین علیهم السلام در ردیف این امور تنها برای بیان انتخاب و محبّت آن حضرت است و گرنه آن دو امام علیهم السلام برتر از دنیا و آخرتند.

دو. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «اخترت من دنیاکم» (این سه امر را از دنیای شما برگزیدم)، در میان این سه چیز نماز هم به چشم می خورد. در این که عطر و زن دو امر دنیایی اند حرفی نیست، ولی آیا نماز هم دنیایی است؟

در پاسخ باید گفت: آری، نماز هم امر دنیایی است؛ چرا که در آخرت نماز و تکلیف وجود ندارد؛ اگر چه معرفت و قرب در آخرت، نتیجه ی اعمالی چون نماز می باشد، ولی نماز، دنیا نیست؛ زیرا دنیایی بودن غیر از دنیا (پایین و دنی بودن) است. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: من از دنیای شما اختیار کردم، این اختیار او قرب الهی را در بر دارد و قرب الهی، دنیا ندارد؛ بنابراین همان اموری که برای اهل دنیا، دنیاست، دیگر برای مؤمن، دنیا نیست.

در این جا این پرسش پیش می آید که: چگونه می شود نمازی که معراج مؤمن است، دنیایی باشد؟

در پاسخ باید گفت: معراج بودن نماز به جهت قرب و وصولی است که از آن به

→ من گوشت می خورم، از بوی خوش استفاده می کنم و با زنان آمیزش دارم؛ پس هر کس از سیره و سنّت من روی گرداند، از من نیست.»

دست می‌آید و گرنه نماز متفرّع بر تکلیف است و تکلیف خود مقید به دنیاست و در آخرت دیگر تکلیف نیست، اگرچه قرب و معرفت وجود دارد؛ پس عظمت و اهمّیت نماز به قرب و معرفت آن می‌باشد و گرنه نفس عمل که متفرّع بر تکلیف است، از امور محدود به دنیاست و در آخرت تنها معرفت و قرب و وصول وجود دارد و تکلیف و نماز وجود ندارد؛ پس معراج بودن نماز به جهت قرب و وصول آن است و منافاتی با دنیایی بودن نفس عمل و تکلیف ندارد.

سه. به راستی چه عظمتی در این انتخاب پیامبر ﷺ هست! به طوری که نماز و زن هم‌راه با حضرت امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ برگزیده‌ی ایشان می‌گردند؛ در حالی که این دو نور پاک - هم‌چنان‌که بیان شد - خود بالاتر از آخرتند؛ پس دیگر دنیا کجاست و دنیایی کیست! این جاست که گزینش حضرت و همین‌طور انسان مؤمن، این امور را از دنیایی بودن خارج می‌سازد.

شب عروسی؛ لقای مقدّس

عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله ﷺ: «قال اذا دخلت باهلك، فخذ بناصيتها و استقبل القبلة و قل: اللهم بامانتک اخذتها و بکلماتک استحللتها فان قضیت لی منها ولداً فاجعله مبارکاً تقياً من شیعة آل محمّد و لا تجعل للشیطان فیہ شرکاً و لا نصیباً»^(۱)

امام صادق ﷺ فرمود: زمانی که نزد همسرت می‌روی، موی پیشانی او را بگیر و رو به قبله بایست و بگو: خدایا! به امانت از سوی تو این زن را گرفتم و با کلمات تو او را بر خویش حلال ساختم. اگر از او برایم فرزندی مقدّر کردی، او را پربرکت، پرهیزکار و از پیروان آل محمّد ﷺ قرار ده و برای شیطان در او مشارکت و سهمی قرار نده.»

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۲.

در این روایت امام علیه السلام به شیعه‌ی خود می‌فرماید: هنگامی که در شب عروسی نزد همسرت رفتی، ابتدا موهای پیشین سر زنت را بگیر و رو به قبله قرار ده و دعا کن که خدایا! امانت تو را در بردارم؛ امانتی که به کلمات تو بر من گوارا شده است. اگر می‌خواهی از او فرزندی را نصیبم نمایی، آن را پاکیزه و دور از شرک و از شیعیان آل محمد علیهم السلام قرار بده.

این حدیث به شور و عشق و مستی مجامعت و قبله و دعا اشاره می‌کند که سبب جمعیت خاطر و حضور جمعی بین هم‌هی قوا و شرشر وجود زن و مرد می‌شود و نکاحی کامل را در بر دارد. این نکاح می‌تواند معراج مؤمن را هم در پی داشته باشد؛ همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان گزیده‌های خود از دنیا سه چیز را بر می‌شمردند: زن، عطر و نماز. نماز نماز قبله و قبله، نماز دعا و نماز است و زن، بی‌قبله و با قبله صافی مؤمن برای قرب و وصول الهی است. این در حالی است که دنیای سکس و دسته‌ای از اهل مذهب که شرک و شیطان در آن‌ها نفوذ دارد، هنگام مجامعت، از جمعیت خاطر و حضور جمعی قوا بهره‌ی کامل ندارند و به همین جهت، زناشویی و کام‌گیری و کام‌دهی، روح عطشان آنان را سیراب نمی‌کند؛ در نتیجه عقده و حرمانی بزرگ در خود احساس می‌کنند که برای برطرف کردن آن به راه‌های حیوانی و وحشیانه رو می‌آورند و با این حال هرگز عطش دل آن‌ها برطرف نمی‌شود و...

به راستی اگر اهل مادیات و دل‌بستگان دنیا از عشق و مستی مؤمنان آگاه با خبر بودند، لحظه‌ای به شرک و کفر رو نمی‌کردند و به لجن باری دنیای سکس تن در نمی‌دادند. مردم زمان ما از نبود عشق و صفا بی‌ناکجا آبادها، لجن زارها و صفات حیوانی رو کرده و حتی حیوان را در صحنه‌های کام‌یابی خود شرکت می‌دهند که شیطان هم از این مشارکت شرم می‌کند.

پاسخ به دومین فراز: ازدواج و تناسب زن و مرد

در جواب بخش دوم اشکال - که در متن مدعی آمده بود: میان مسلمانان ناهنجاری‌های بسیاری در آمیزش به خصوص در جانب زن به چشم می‌خورد - باید گفت: وجود چنین مشکلاتی ربطی به آموزه‌های دینی ندارد، بلکه ناشی از رفتارهای سنتی و موقعیت‌های قومی افراد در ازدواج است.

باید دانست یکی از مسائل مهمی که نسبت به اصل ازدواج مورد نظر آیین مقدّس اسلام است، تناسب زن و مرد در ازدواج است. این در حالی است که یکی از مشکلات اساسی مردم - به ویژه جامعه‌ی اسلامی ما - در این زمان، ازدواج‌های نامتناسب و بی‌مورد است. بسیاری از مردم با پرداختن به امور فرعی و برخوردارهای شدید نسبت به آن امور فرعی از مسائل حیاتی و امور اصلی و تناسب‌های ازدواج غافل مانده‌اند و در نتیجه ازدواج‌های ناموفق بسیاری رخ می‌دهد و نظام خانوادگی را آسیب‌پذیر می‌سازد؛ بنابراین باید از مسائل فرعی، هم‌چون شرایط بی‌مورد، کاست و به مسائل اصلی چون تناسب‌ها پرداخت.

باید در جامعه بر مبنای قانون، ازدواج با گزینش‌های دینی -قانونی و تناسب‌های شخصی اعمال گردد تا از ازدواج‌های ناموفق‌رهایی یابیم.

باید تناسب‌های روحی، فرهنگی، دینی، جسمی و منطقه‌ای رعایت شود و نسبت به هیچ یک از آنها اهمال صورت نگیرد. زیبایی و زشتی، صحت و بیماری، نقص عضو و سلامت، قیافه و اندام، سن و سال و ده‌ها خصوصیت دیگر باید در ازدواج از نظر دور نباشد؛ چنان‌که دین به‌طور آشکار از آن یاد کرده است تا هر دختر و پسر بتواند با دیدی باز و به دور از جهالت و نادانی و با توجه به خصوصیت‌های جسمی و روحی و اخلاقی همسری متناسب با نیازشان انتخاب کنند تا بعد از ازدواج با مشکلات گوناگون مواجه نگردند.

اکنون ما در این جا به خلاصه‌ای از این امر اشاره می‌کنیم. باشد که در این مباحث گشایشی رخ دهد.

ابتدا گزیده‌ای آزاد از برخی روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام به طور خلاصه مطرح می‌گردد.

زن باکره بر دیگر زن‌ها ترجیح دارد؛ زیرا هر چه سن کم‌تر باشد، مزه‌ی دهان و طراوت جسم و جان گواراتر است و از نظر مقابله با مشکلات رحمی، فرزندآوری و اخلاق زندگی و زناشویی بهتر خواهد بود.

زنانی که باسن‌های بزرگ‌تری دارند، به طور غالب دارای نجابت بیش‌تری هستند و از صلابت و مقاومت بالایی برخوردارند و در زمینه‌ی آمیزش هم تأثیر و ویژگی خاص خود را دارند. هرگز کسی از زنان گندم‌گون، درشت‌چشم، باسن‌دار و میانه‌اندام پیشیمان نمی‌شود. در انتخاب همسر تنها گردن زن را ببینید؛ اگر خوش‌بو بود، تمام بدنش خوش‌بوست؛ و ساق و پشت پایش را ببینید؛ اگر استخوان‌بندی درشت و ماهیچه‌ی گوشتی داشته باشد، اندام و مواضع حساس بدنش متناسب خواهد بود.

سفارش به زنان سفید و گندم‌گون سخن امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: در آن تجربه دارم. زن کبود چشم گواراست و سعادت مرد آن است که لباس از زن سفیداندام بگیرد.

زن زیبا، بلغم را می‌برد و نازیبا، سودا می‌آورد؛ و چه مطالب بسیار دیگری که باید نسبت به اصل کلمات و خصوصیات آن دقت فراوان داشت تا موقعیت علمی و زمینه‌های روان‌شناختی سخنان معصومین علیهم‌السلام به خوبی روشن گردد.

البته باید دانست که لسان روایات در این مقام به خاطر مطلوبیت زن به ویژگی‌های او اشاره دارد و گرنه در ملاحظه‌ی صفات و خصوصیت‌ها زن و مرد یک‌سانند و هر یک باید نسبت به خواسته‌های خود در حدّ توان اهتمام داشته باشند.

ویژگی‌های دختران مناسب برای ازدواج

۱- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «تزوَّجوا الابدکار فاتَّهِنَّ اطیب شیء افواهاً و فی حدیث آخر و انشفه ارحاماً و ادَّر شیء اخلافاً و افتح شیء ارحاماً...»^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: با دوشیزگان ازدواج کنید؛ زیرا آنان دهانی خوش بوتر و نفسی گواراتر دارند - و در حدیث دیگر آمده است: و رحم‌هایی نطفه پذیرتر و پستان‌هایی تردتر و سرشارتر و زایمانی بیش‌تر و راحت‌تر دارند.

خوش بویی دهان از جوانی و سن و سال کم‌تر است و نطفه‌پذیری از توان‌مندی و تازگی رحم، و تردی و سرشاری سینه نیز از نشاط و شهوت و بسیاری تمایلات جوانی است.

۲- عن عبدالله بن المغیره، عن ابی الحسن علیه السلام قال: سمعته یقول: «علیکم بذوات الاوراک فاتَّهِنَّ انجب»^(۲)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: با زنان بزرگ باسن ازدواج کنید؛ بی‌تردید آنان نجیب‌ترند.

نجابت و باسن در صلابت و قوت زن با هم ملازمه دارند و صلابت زن از باسن او آشکار می‌گردد که البته «ورک» آن هم با وصف ذات (ذوات الاوراک) باسن بزرگی که جمع، کشیده و سفت باشد که تُردی سینه را تداعی می‌کند.

۳- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «تزوَّجوا سمراء عیناء عجزاء مربوعه فان کرهتها فعلی مهرها»^(۳)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: با زنان گندم‌گون، گشاده‌چشم، بزرگ باسن و میان‌اندام

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۴.

۲- همان.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۳۵، ح ۲.

از دواج کنید؛ اگر از چنین انتخابی ناخرسند شدید، مهر آن را من به عهده می‌گیرم.»
 در این حدیث به زنان گندم‌گون - نه سفید بور - و دارای چشمان بزرگ و درشت و باسن سفت و درشت و قدرشید و کشیده‌ی متناسب با پهنا سفارش شده است. اگر این صفات در زنی جمع شود، اقتضای کمال جسمانی و وسعت نظر را دارد. چنین زنانی دارای جبروت زنانه‌اند و شوهران آنها در امور جنسی کم‌تر دچار حسرت و عقده‌ای می‌شوند.

۴- عن بعض اصحابنا مرفوعاً قال: «كان النبي ﷺ إذا اراد تزويج امرأةٍ بعث من ينظر اليها و يقول للمبعوثه: شمتي ليتها فان طاب ليتها طاب عرفها و انظري كعبها فان درم كعبها عظم كعبتها؛^(۱)

پیامبر اکرم ﷺ هرگاه می‌خواستند زنی را به ازدواج خود در آورند، زنی را نزد خانم مورد نظر می‌فرستادند و به او می‌فرمودند: گردشش را ببوی؛ اگر خوشایند بود، آن زن خوش بوست و به برآمدگی پایش بنگر؛ اگر پوشیده از گوشت بود، آلت جنسی اش بزرگ و درشت است.»

در این حدیث به خوش‌بویی گردن - که موضع مری از پیش و ریشه‌ی مو از پشت است - و ماهیچه‌ی پا اشاره شده است که وصف نخست، حکایت از سلامت و وصف دوم نشان از صلابت زن دارد.

۵- عن ابی ایوب الخزاز، عن ابی عبدالله ﷺ قال: «انسی جرّبت جوارى بیضاء و ادماء فکان بینهنّ بون»^(۲)

امام صادق ﷺ فرمود: من کنیزان سفید و گندم‌گون را آزمودم؛ میان آنان تفاوت است. تفاوت سفید بور و گندم‌گون به جهت سستی اولی و مقاومت بسیار دومی در امور جنسی و ایستادگی در مقابل تعدی دیگران می‌باشد.»

۱- همان، ح ۴.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۳۵، ح ۵.

۶- عن ابی عبد اللہ علیه السلام قال: قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم: «تزوَّجوا الزَّرقَ فانَّ فیهنَّ الیمن»^(۱)

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم فرمودند: با زنان کبود چشم ازدواج کنید؛ بی‌تردید چنین وصلتی گشایش و برکت را به همراه دارد.

این صفت، توان و نجابت مرد را زنده می‌کند و او را برای مقاومت هر چه بیش‌تر در مقابل مشکلات زندگی آماده‌تر می‌سازد.

۷- عن ابی الحسن علیه السلام قال: «من سعادة المرء ان یکشف الثوب عن امرأةٍ بیضاء»^(۲)

امام کاظم علیه السلام فرمود: خوش بختی مرد در آن است که همسر سفیدگون نصیبش گردد و جامه از چنین اندامی برگیرد.

مراد از «بیضاء» سفید نقره‌ای است، نه سفید بور و سفید نقره‌ای با گندم‌گون تفاوت دارد، اگرچه هر دو وصف حسنند. این سه وصف با هم تفاوت‌هایی دارند. در سفید بور سستی، در نقره‌ای نشاط و طراوت و در گندمی توان و صلابت وجود دارد.

۸- عن ابی عبد اللّٰه علیه السلام قال: «المرأة الجمیلة تقطع البسغم و المرأة السوءاء تهیج المرّة السوداء»^(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: زن زیبا چهره، سستی و بلغم را برطرف می‌سازد و زن زشت روی در انسان ترش‌رویی و سودا را برمی‌انگیزد.

همان‌طور که آدمی نیازمند غذاست، چشم‌های انسان هم غذای خود را می‌خورند و همان‌طور که غذای مناسب و نامناسب وجود دارد، چشمان آدمی هم از چنین موقعیتی دور نیستند. زیبایی، دسته‌ای از امراض و مشکلات نفسانی - مزاجی را برطرف

۱- همان، ح ۶.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۳۵، ح ۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۳۶، ح ۱.

می سازد؛ همان طور که غذای فاسد امراض را در افراد تشدید می کند و زن و مرد باید در انتخاب غذای چشم چون غذای مصرفی زمینه های مناسب را مورد نظر داشته باشند.

۹- «عن محمد بن عبد الحمید، عن بعض اصحابه، عن ابی عبدالله علیه السلام»
 اِنَّه شكا اليه البلغم فقال: امالك جارية تضحكك؟ قال: قلت لا. قال:
 فاتخذها فان ذلك يقطع البلغم؛^(۱)

کسی از افزایش بلغم نزد امام صادق علیه السلام ابراز ناراحتی کرد. حضرت فرمود: آیا کنیزی داری که تو را بخنداند؟ پاسخ داد: خیر. حضرت فرمود: چنین کنیزی بگیر؛ زیرا ازدواج با چنین زنی بلغم را می زداید.»

شوخی طبیعی رطوبت و سنگینی و ترش رویی را برطرف می سازد و خنده حکایت از همین طبع دارد.

در این جا پس از بیان این ویژگی ها دو پرسش پیش می آید:

یک. اگر بنا شود همه به دنبال زن های خوب و سالم و زیبا باشند، پس دیگر زن ها چه کنند و نسبت به آن ها چه برخوردی باید داشت؟

در پاسخ باید گفت: سفارش هایی که در این زمینه ها آمده، بیش تر در جهت بیان خوبی ها و مشکلات افراد است تا آگاهی افراد نسبت به تشکیل زندگی و انتخاب همسر و مقایسه ی افراد با یک دیگر بیش تر شود تا انتخاب همسر در جهت زن یا مرد با آگاهی و بصیرت دنبال گردد و گر نه این گونه نیست که افراد خوب یا زیبا به راحتی راضی شوند که با هر کس زندگی کنند؛ پس بیان خوبی ها و صفات شایسته یا مشکلات و نواقص غیر از تناسب افراد با یک دیگر و نسبت موقعیت آن ها است.

البته روشن است که تناسب و انتخاب با یک دیگر ملازمه ی جدی دارد و در یک

ارزش‌سنجی صحیح، هر فردی همتای متناسب با خود را بر می‌گزیند. بر این اساس ممکن است بیمار و معیوبی با فرد متناسب با خود چنان زندگی خوبی داشته باشد که با دیگر افراد، دارای چنین وضعیتی نباشد. دیگر صفات و نواقص نیز در سطح گسترده و به تمام معنای کلمه این‌گونه است.

بنابراین، افراد مشکل‌دار هم با افراد مشکل‌دار می‌توانند تناسب داشته باشند؛ همان‌طور که افراد شایسته با افراد شایسته تناسب دارند.

دو. چرا در این روایات تمام سفارش‌ها خطاب به مردان است و برای زن‌ها در مورد گزینش مردها صفتی بیان نشده و سفارشی در میان نیامده است؟ در پاسخ باید گفت: در جهت بیان صفات یا انتخاب، تفاوتی میان زن و مرد نیست و اگر در دسته‌ای از روایات خطاب به مرد شده، به خاطر عفاف است و گرنه تناسب یا شایستگی، چون حق انتخاب، در میان هر دو مشترک است؛ ضمن آن‌که در مورد مردها هم بیانات بسیاری وارد شده است، اگرچه بیان روایی نسبت به زنان به خاطر مطلوبیت آنان بیش‌تر است.

چگونگی آموزش مسائل جنسی

گفته شد که برای صحت ازدواج، سلامت خانواده و تناسب زن و مرد نقش اساسی دارد. این صحت و تناسب به طور کلی در گرو دو امر است: توان‌مندی‌های لازم و آگاهی‌های قبل از ازدواج.

در یک جامعه‌ی سالم و متمدن دینی هر دختر و پسری باید پیش از ازدواج نسبت به این امر آموزش داده شده و آزمایش شوند تا حیات مشترک خود را با بصیرت لازم دنبال کنند. البته این امر باید به دقت و به طور همگانی و قانونی انجام شود تا از اهمال و حالت‌صوری به دور باشد.

پرسشی که در این جا پیش می‌آید، این است که: چگونه این امور پنهانی - که به طور طبیعی چندان امکان بروز ندارد - در سطح جامعه و برای عموم آموزش داده شود؛ به طوری که هم عفاف جامعه خدشه دار نگردد و هم افراد این مسائل را بی‌پرده و بدون ابهام بیاموزند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: نسبت به این امر باید دو موضوع را به دقت در نظر داشت:

یک. عفاف نمی‌تواند با نادانی هم‌راه باشد و به خاطر حفظ عفت و کرامت انسانی یا پنهانی بودن این امر نباید به نادانی هادامن زد و شاهد مفاسد و گرفتاری‌های فراوان شد. باید هم‌چون دیگر موارد، نسبت به این امور نیز آگاهی‌های لازم و ضروری به قوت در اختیار همگان قرار گیرد؛ زیرا بدون آگاهی و توان‌مندی، زندگی شیرین‌مشترب ممکن نیست.

دو. به نام آموزش این امور و آگاهی از آن هم نباید عفاف و پاک‌دامنی را کنار انداخت و نسبت به این امور پرده‌داری داشت و به دلیل لزوم آگاهی در مسائل جنسی، پرده‌ی عفاف و پاک‌دامنی، شخصیت، معنویت و کمال را درید.

هر یک از دو امر «آگاهی» و «عفاف» لازم و ضروری است، ولی با کمال تأسف امروزه جوامع - به اصطلاح - پیش‌رفته به بهانه‌ی آگاهی، پرده‌داری پیشه کرده‌اند و در جوامع عقب‌نگه‌داشته شده، به بهانه‌ی عفاف، جهل و نادانی حاکم گردیده است. چه بسیار افرادی که در این جوامع ازدواج می‌کنند، بی‌آن که آگاهی‌های لازم از مسائل ابتدایی زندگی زناشویی را دارا باشند.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که: مگر ممکن است بدون پرده‌داری آگاهی‌های لازم در این زمینه را آموزش داد؟

در پاسخ باید گفت: آری، آموزش این مسائل به همگان منافاتی با عفاف ندارد و

می‌توان آگاهی را هم‌راه عفاف برای همه‌ی افراد جامعه فراهم ساخت.

حال می‌گوییم: تحقق این آموزش و آگاهی برای مردم می‌تواند در سه مرحله‌ی کلی و سه موقعیت متفاوت قرار گیرد:

مرحله‌ی نخست، مرحله‌ی علمی است که باید کلی و بسته باشد و در دوران تحصیل ابتدایی تا راهنمایی قابل اجراست. باید این مسائل در کتاب‌های درسی به قدر لازم و به طور کلی هم‌راه باکارشناسی نسبت به محدوده‌ی آن عنوان گردد؛ به طوری که زندگی زناشویی از زوایای متعدّد و باچهره‌های گوناگون مورد توجه قرار گیرد تا دختر و پسر از این امور به طور کلی بی‌بهره و اطلاع نباشند. البته باید توجه داشت که این مسائل در این مقطع باید در حدّی که محرّک و مهیج نباشد، مطرح شود.

در مرحله‌ی دوم باید آموزش این امور در تمام رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به طور کلی و شناخته شده منعکس گردد تا چهره‌ی سالم و ناسالم زندگی، خود را به خوبی نشان دهد.

برای اجرای مرحله‌ی سوم باید به طور قانونی و فراگیر در همه‌ی مناطق کشور، توسط بخش خاصی - که از قوّت و کمال روحی و سلامت عمومی و علمی برخوردار باشد - آموزش‌گاه‌های شناخته شده و قابل کنترل تشکیل شود تا هر فرد پیش از ازدواج به مدّت معینی - به طور مثال: یک ماه - در جلسات آموزشی شرکت کند و سپس مورد آزمایش و امتحان قرار گیرد و گواهی «صلاحیت ازدواج» دریافت نماید؛ به طوری که بدون این گواهی امکان ازدواج وجود نداشته و تخلف افراد، پیگرد قانونی داشته باشد. همان‌طور که برای ازدواج آزمایش خون لازم است، گواهی «صلاحیت ازدواج» هم باید ضروری شناخته شود؛ پس باید برای ازدواج مراحل و مقدمات لازم پیش‌بینی شود تا عظمت و اهمّیت این کار روشن گردد.

با این آموزش‌گاه‌های قانونی، شرعی، علمی و دردست‌رس، این مشکل را می‌توان

به راحتی بر طرف نمود. به راستی چگونه می توان پذیرفت که برای سواری یا رانندگی موتور و چهار چرخ، آموزش و امتحان و گواهی نامه لازم است، ولی برای حرکت چرخ های زندگی و چرخش حیات هیچ گونه آموزش و آگاهی و پیش شرطی لازم نباشد؟!!

البته علاوه بر این آموزشگاه های الزامی باید آموزشگاه های اختیاری هم در سراسر کشور سازمان یابد تا هر فرد، در صورت احساس لزوم بتواند از آن برنامه ها به طور مجدد و تکراری در نوبت های بعدی استفاده کند.

در این آموزشگاه ها - که به طور طبیعی باید توسط هم جنس اداره شود - به خوبی و آسانی و بی پرده دری و یا پرده پوشی می توان همه ی جزئیات و مشکلات زناشویی را عنوان و بر طرف نمود.

پس رفع این مشکل به طوری که عفاف در مخاطره نیفتد، در گرو قانونی بودن و اهتمام همه جانبه نسبت به تحقق این آموزش است که در صورت نیاز چگونگی آن بیان خواهد شد.

پاسخ به سومین فراز: دین و پیش درآمدهای آمیزش

ایراد دیگر مدعی این بود که: مسلمانان مسائل جنسی را امری پنهانی دانسته و کتمان آن را قدس و دین داری می دانند و همین امر علت حسرت و پیدایش عقده های روحی - روانی در میان آنها می باشد.

حال، در پاسخ این ایراد می گوئیم: دنیای امروز با پرده دری و دهن کجی به معنویات، خود را فاتح باب لذایذ مادی و بهره گیری از زن می داند؛ در حالی که به این بهانه، جامعه ی انسانی و شمار فراوانی از مردان و زنان به انحطاط اخلاقی و رفتاری لجن بار کشیده شده اند و هنوز راه کام یابی کامل و استفاده ی مناسب از زن و مرد را

نیافته‌اند.

این در حالی است که اسلام نه تنها در عرصه‌ی معنویات، بلکه در زمینه‌ی لذا‌یذ مادی نیز پیش‌تاز بوده و گوی سبقت را از دیگر مدّعیان ربوده است؛ به‌طوری‌که پیامبر اسلام - که در معنویّت به عنوان تنها بشر کامل در رأس مخروط انسانیت و کمال قرار دارد - زن را از انتخاب‌های دنیوی خود می‌داند و استفاده و بهره‌گیری از او را با بیان‌هایی متفاوت مطرح می‌سازد، بی آن‌که پرده‌ی درّی و بی‌حرمتی و لجن‌باری پیش‌آید؛ از این رو نه عفاف باید به بهانه‌ی آگاهی، در مخاطره قرار گیرد و نه نادانی به بهانه‌ی عفاف، دامن‌گیر مردم شود. باید در جامعه‌ی اسلامی با وجود آن‌که عفاف کامل برقرار باشد، آگاهی کافی از کام‌یابی‌های مادی و معنوی هم وجود داشته باشد. با کمال تأسّف، گرچه بعضی از صاحبان علم و آگاهی و مربّیان جامعه به بهانه‌ی معنویّت و با دوری از طرح لذا‌یذ مادی، بیش از دیگران به کتمان دست زده‌اند، ولی اولیای معصوم و ائمه هدی (علیهم‌السلام) به هر طریق ممکن این امور را مطرح نموده‌اند؛ چه هنگامی که از آن‌ها پرسشی می‌شد و یا زمانی که آن‌ها خود به‌طور ابتدایی مطالبی را مطرح می‌کردند. در این جا نسبت به بعضی از خصوصیات امور جنسی به‌طور آشکار مطالبی از روایات را مطرح خواهیم کرد تا روشن شود که نه تنها بیان حقایق مادی و لذا‌یذ نفسانی منافاتی با عفاف و سالم‌سازی جامعه ندارد، بلکه آگاهی از این مسائل سبب سالم‌سازی جامعه و افراد نیز می‌گردد.

لذّت بخش‌ترین چیزها

عن علیّ بن حسنّان، عن بعض اصحابنا قال: «سألنا ابو عبدالله (علیه‌السلام): ایّ الاشیاء الذّی؟ قال: فقلنا غیر شیءٍ. فقال هو (علیه‌السلام): الذّ الاشیاء مباحة

التَّسَاءُ؛^(۱)

امام صادق علیه السلام از اصحابش پرسید: «لذت بخش‌ترین چیز کدام است؟» از سوی اصحاب جواب‌های گوناگونی داده شد. حضرت آن پاسخ‌ها را نپذیرفت و خود فرمود: «لذت بخش‌ترین چیز هم بستری با زنان است.»

در این روایت مطالب مهمی وجود دارد که به اختصار بعضی از آن‌ها بیان می‌شود: یک. حضرت با یارانش عریان‌ترین امر را که در رابطه با انسان وجود دارد، مطرح می‌نماید و درباره‌ی آن سؤال می‌کند.

دو. از این که هیچ کدام از یاران نتوانستند پاسخ ایشان را بدهند، دو امر به دست می‌آید: یکی این که حضرت می‌دانسته یارانش نسبت به آگاهی‌های لازم این امر اهمال دارند و قصد داشته که آگاهی آنان را کامل سازد؛ دیگر آن که امام علیه السلام می‌دانسته که یارانش در بهره‌گیری از زن و بهره‌دهی به او دقت و اهمیت کامل را اعمال نمی‌دارند؛ از این رو برای آگاهی و توجه علمی و عملی آن‌ها به این حقیقت، خود ابتدا پرسش در این زمینه را شروع می‌کند.

سه. پرسش حضرت بسیار جالب و باارزش است؛ زیرا گذشته از آن که به دور از سالوس و ریا و پنهان‌کاری می‌باشد، از لذیذترین چیز دنیا می‌پرسد و بعد از آن که هر کس چیزی می‌گوید و جواب درست ارایه نمی‌شود، حضرت خود پاسخ می‌دهد که لذیذترین چیز در دنیا هم بستری با زنان است.

پس همان‌طور که گفته شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا «زن» را برگزید و امام صادق علیه السلام از زن «مباضعه» را برمی‌گزیند که رأس مخروط لذایذ مادی است. چهار. پرسشی که نسبت به این بیان پیش می‌آید و ظرافت این سخن را آشکار

می‌سازد، این است که: «مباضعة النساء» یعنی چه؟ در توضیح کامل این امر جهت آگاهی عموم و توجه خواص و تبرئتی دین از بی‌اعتنایی به مسائل مادی و حفظ نفسانی ابتدا به بیان دو مقدمه می‌پردازیم:

الف) همان طور که در لغت آمده،

«البُضْعَةُ الْقِطْعَةُ مِنَ اللَّحْمِ»؛

بضعه تکه‌ای از گوشت را می‌گویند که استخوان ندارد. و فرج به اعتبار این که یک قطعه از بدن است و گوشتی است که در ظرف ظاهری اش استخوان وجود ندارد، «بضعه» نامیده می‌شود. حال براساس این که «الفاظ برای روح معانی وضع شده‌اند»، فرج یکی از مصادیق دقیق بضع می‌باشد و لازم نیست گفته شود که این اطلاق از باب استعاره است، بلکه از مصادیق عام مفهوم لفظ است.

ب) بر اساس اصول و قواعد زبان و ادب عربی، گرچه سه باب مفاعله، افتعال و تفاعل، معنای مشارکت را دربردارند، ولی در باب افتعال و تفاعل می‌توان از یک اسم که دارای افراد باشد، استفاده کرد؛ مانند:

«اختصم القوم و تضارب الرّجالان»؛

قوم باهم دشمنی کردند و دو مرد باهم زد و خورد نمودند؛ و یا دو اسم به صورت فاعل آید:

«اختصم زیدٌ و بکرٌ و تضارب زیدٌ و بکرٌ»؛

این دو باهم دشمنی کردند و یک‌دیگر را زدند. این دو باب مفعول‌پذیر نیستند و در استعمال آن‌ها مفعولی در کار نیست، بر خلاف باب مفاعله که باید بعد از فعل، دو اسم، یکی به صورت فاعل و دیگری به صورت مفعول وجود داشته باشد: «ضاربٌ زیدٌ عمرواً». هرچند این دو اسم هر دو در معنا فاعل هستند که غلبه‌ی فاعلیت یکی بر دیگری محرز است، ولی صورت ظاهری مفعول، حکایت از فاعل مغلوب می‌کند و

اسم نخست - که صورت فاعلی دارد - فاعل غالب به حساب می آید؛ پس در هیچ یک از سه باب افتعال، تفاعل و مفاعله مفعول وجود ندارد؛ اگرچه دو باب نخست، صورت ظاهری مفعول را ندارند - زیرا غلبه‌ی فاعلی در آن دو مطرح نیست - و تنها باب مفاعله است که مغلوبیت فاعل مغلوب را به صورت مفعول عنوان می کند. با این بیان به خوبی تفاوت این سه باب با باب «ضرب زیدُ عمرواً» (ثلاثی مجرد) هم روشن می گردد که آنجا نیز فاعل، غالب است و مفعول، مغلوب و مفعول صورت فاعل مغلوب ندارد.

پس از بیان این مقدمات باید جمله حضرت را که فرمودند:

«الذَّالِشِيَاءِ مِبَاضِعَةُ التَّسَاءِ»

(لذیذترین چیز بُضع بازی است)، این گونه معنا کرد: «بُضع بازی» عملی مقدماتی برای استحکام و شکوفایی مجامعت یا کام‌یابی بدون عمل مجامعت می باشد که در این بازی زناشویی، اگرچه هر دو طرف فعالند، ولی زن صورت مفعول و مرد صورت فاعلی دارد و به همین جهت، عضو تناسلی زن، ماده‌ی مصدر مفاعله شده است؛ نه آلت مرد.

حال طبق این بیان، مرد نباید در تحقّق عمل کام‌یابی نسبت به خود یا زن کوتاهی کند تا ضمن آمادگی خویش آمادگی زن در جهت کام‌یابی نیز محقّق گردد و سردی، رکود و خستگی هر دو، به خصوص زن، از بین رود.

بنابراین، از بیان حضرت نتیجه می‌گیریم که: این بازی گواراترین بازی برای زن و مرد است که آن بزرگوار، قرن‌ها پیش با وجود فضای بسته‌ی اجتماع آن روز و دگم‌بودن جامعه، آن را چنین زیبا، علمی، فنی، ماهرانه و در حاله‌ای از عفاف و نجابت مطرح کرده است.

پنج. یکی از عوامل عمده‌ی مشکلات خانوادگی و طلاق‌ها در جامعه‌ی امروز ما «عدم کام‌یابی صحیح» است که بر اثر ناآگاهی یا مذمومیت خیالی، مردم از آن روی

گردانیده‌اند و شیرازه‌ی محبت‌های خانوادگی را مختل ساخته‌اند؛ پس باید در جهت رفع این امر، بدون پرده‌داری‌های رایج دنیای غرب کوشید و موضوع مهم و تأثیرگذار کام‌یابی را روشن ساخت تا افراد به توانایی‌ها و وظایف خود آشنا گردند.

سرگرمی مؤمن

عن علی بن اسماعیل رفعه قال: «قال رسول الله ﷺ: ... كل لهو المؤمن باطل إلا في ثلاث: في تأديبه الفرس و رميه عن القوس و ملاعبته امرأته فانهن حق؛^(۱)»

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: همه‌ی سرگرمی‌ها برای مؤمن باطل و نادرست است، مگر در سه قلمرو: پرورش اسب، تیراندازی و شوخی و بازی با همسرش. بی‌تردید این سه حق است.»

این روایت از سه جهت دارای اهمیت است که به اجمال بیان می‌شود:

الف) با آن که لهو در لسان شرع مذموم است، ولی در این سه مورد مستحسن شمرده شده است؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: این سه امر حق است و ملاک باطل را ندارد.

ب) تفاوتی که این روایت با روایت پیشین دارد، این است که بازی در آن روایت منحصر به «مباضعه» شد، ولی در این جا بازی اعم است از مباضعه یا بازی با هر عضو دیگری از زن که می‌تواند سر و پا و دیگر اعضای او را شامل شود؛ یعنی همان موضوع پرطمطراقی که امروز در دنیای غرب با پرده‌داری ترویج می‌شود.

ج) اگر رهبران دینی قدرت آگاهی دادن و مهار جوامع اسلامی را داشتند، امروزه فرهنگ لائیک و غرب‌الگوی شمار فراوانی از مسلمانان نمی‌شد و اگر الگوهای دینی -

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰، ح ۱۳.

که لسان وحی و عصمت است - در ذهن همگان به باور می‌نشست، دیگر رکود دینی و انزوای شریعت وجود نمی‌داشت؛ از این رو بسیار ضرورت دارد که علمای دین با آگاهی تمام نسبت به تصحیح امر کام‌یابی در میان جامعه و مردم گام بردارند که در غیر این صورت، وضع مسلمین روز به روز فجیع‌تر و آلوده‌تر خواهد شد.

حیا در آمیزش ممنوع!

عن ابی بصیر، عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: «خیر نسائکم الّتی اذا خلّت مع زوجها خلعت له درع الحیاء و اذا لبست معه درع الحیاء؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین زنان شما زنی است که هرگاه با شوهرش خلوت گزیند، زره شرم و حیا را از تن بیرون آورد و آن‌گاه که جامه می‌پوشد [و زمان خلوت سپری می‌شود] زره حیا بر تن کند.»

حقیقی که در این روایت وجود دارد، در دنیای روان‌شناختی امروز هم امر تازه‌ای است و متأسفانه اندیشه‌ی مسلمین در فهم آن کم‌تر موفق بوده است. در این جا به اجمال به نکاتی از این روایت اشاره می‌کنیم:

یک. امام علیه السلام در این روایت، زن مؤمن را دارای یک زره معرفی می‌کند؛ چون زره در میان پوشش‌ها محکم‌ترین پوشش است و زن بر اثر لطافت و مطلوبیتش باید از لباس ضد آلودگی بهره‌مند باشد.

دو. امام علیه السلام زنان را تقسیم می‌کند و بهترین آن‌ها را کسانی می‌داند که دارای چنین زرهی باشند و هنر پوشیدن و درآوردن آن را در ظرف نیاز داشته باشند.
سه. زن هنگامی از بهترین همسران است که در زمان خلوت با شوهر به کلی زره

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۲.

حیا را از تن به در آورد و بدون هرگونه حیا و ریا و خجالت و خدعه‌ای، عشوه‌گری و طنازی سر دهد و مرد را با زینت‌های ظاهری و پنهانی خود سیراب نماید. تنها در صورت تحقق این معناست که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«جهاد المرءة حسن التبعل؛^(۱)

جهاد و مبارزه‌ی زن، خوب شوهرداری کردن است؛ و خوب شوهرداری کردن همین است که زن چشم و دل مرد را به طور کامل سیر نماید و آن‌گونه که در جوامع عقب‌مانده مرسوم است، نباشد.

چهارم. این که قرآن کریم می‌فرماید:

«هنّ لباس لکم»

(زن‌ها لباس مردها هستند)، به این معنا نیست که لباس زن‌ها لباس مردهاست، بلکه خود زن و وجود و موجودی زینتی او، لباس و حفاظ مرد است و این هنگامی است که زن از همه‌ی لباس‌های ظاهر و شوون‌گیری فارغ شود و تنها خودش باشد و هنگامی او خودش است که با تمام وجود و بی هر غیریتی با شوهرش باشد؛ همان‌گونه که امام علیؑ می‌فرماید: «هنگامی که زن با همسرش خلوت می‌کند باید به‌طور کلی خود را از حیا دور سازد.»

پنج. زن باید توان مندی خود را در میدان «حسن تبعل» آزمایش کند و ببیند از بهترین همسران است یا نه. به نظر می‌رسد که بسیاری از زنان به جهت عدم آگاهی و یا مشکلات دیگر نمی‌توانند از بهترین‌ها باشند.

شش. نکته‌ی دیگری که در این حدیث وجود دارد، ضمیر «لّه» در فراز «خلعت لّه» درع الحیاء است؛ یعنی: زن خود را برای شوهر آماده کند و در آن حال، خالی از هر

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۴.

توجه و تصوّر غیرى باشد. این بیان بسیار مهم می‌فرماید: فکر زن هم باید در این حال تنها با شوهر باشد؛ نه با کسی دیگر یا جایی دیگر.

هفت. از دیدگاه این حدیث زن باید «ذوحیاتین» باشد؛ به طوری که وقتی برای شویش عریان می‌شود، در بی‌حیایی یکه‌تاز باشد و هنگامی که لباس بر تن می‌کند، در حیانسبت به دیگران یکه‌تاز باشد و برای زن بسیار مشکل است که دو حالت متفاوت را در نهایت تقابل و انعکاس داشته باشد.

آدمی بیش‌تر در یک حال و هوای خاص زندگی می‌کند و دوسویی امری مشکل است، آن هم به طوری که میان دو حالت، غایت خلاف باشد؛ از این رو هم‌راه کردن بی‌حیایی با حیا بسیار مشکل است و با حیایی بی‌حیا و بی‌حیایی با حیا بودن دشوار است. به همین جهت است که از جهاد زن به «حسن التّبعل» تعبیر شده و از بهترین زن‌ها بودن هم نسبت به همین امر می‌باشد.

بسیاری از زن‌ها چنین نیستند. گاه می‌شود زنی در میان مردم خودنمایی و جلوه‌گری دارد، ولی هنگامی که به شوهر خود می‌رسد، مرده‌ای بی‌تحرك بیش نیست و گاه زنی خود را برای دیگران بیش‌تر آماده می‌سازد تا یگانه محرم خویش. این بحث زمینه‌ی پنهانی دارد و در مباحث روان‌شناختی هنگامه‌ای به پا کرده است که اکنون در مقام بیانش نیستیم.

ارتباط با خداوند برای انتخاب همسر

عن ابی بصیر قال: قال لی ابو جعفر علیه السلام: «اذا تزوّج احدکم کیف یصنع؟ قلت: لا ادری. قال: اذا همّ بذلک فلیصل رکعتین و لیحمدالله عزّوجلّ ثمّ یقول: اللهم انّی ارید ان اتزوّج، فقدّر لی من النّساء اعظهنّ فرجاً و احفظهنّ لی فی نفسها و مالی و اوسعهنّ رزقاً و اعظهنّ برکةً و قدّر لی

وَلِدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي. قَالَ: فَإِذَا دَخَلْتَ إِلَيْهِ
فَلِيَضِعْ يَدَهُ عَلَي نَاصِيَتِهَا وَلِيَقُلْ: اللَّهُمَّ عَلَي كِتَابِكَ تَزَوَّجْتَهَا وَفِي أَمَانَتِكَ
أَخَذْتَهَا وَ بِكَلِمَا تَكِ اسْتَحَلَلْتَ فَرَجَهَا فَان قَضَيْتَ لِي فِي رَحْمَتِكَ شَيْئًا
فَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْهُ شَرِكًا لِلشَّيْطَانِ. قَالَ: قُلْتَ: وَ كَيْفَ يَكُونُ
شَرِكًا لِلشَّيْطَانِ؟ قَالَ: ان ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَنَحَّى الشَّيْطَانُ وَ ان فَعَلَ وَ لَمْ يَسْمَعْ،
ادخل ذكره و كان العمل منهما جميعاً و التَّطْفِةُ وَاحِدَةٌ؛^(۱)

ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: هر گاه کسی از شما بخواند ازدواج
کند، چه می‌کند؟ گفتم: نمی‌دانم.

امام علیه السلام فرمود: زمانی که قصد ازدواج نماید باید دو رکعت نماز بگذارد و خدا را
ستایش کند، آن گاه این دعا را بخواند:

خدایا! من می‌خواهم ازدواج کنم؛ پس پاک دامن‌ترین زن و آن که در حراست از
خودش و مال من برای من کوشاتر است و آن که از همه، روزی‌اش فراوان‌تر و خیر و
برکتش افزون‌تر است، نصیبم کن و برای من فرزندی پاک مقدر فرما که او را جانشینی
شایسته در دوران زندگی و پس از مرگم قرار دهی.

امام علیه السلام فرمود: پس هر گاه آن زن نزد او آمد، دست بر موهای جلو سر او بگذارد
و این دعا را بخواند:

خدایا! بر پایه‌ی گفته‌های قرآنت با او ازدواج کردم و او را در امانت تو گرفتم و با
سخنان تو آمیزش با او را برای خویش حلال ساختم. اگر برای من در رحم او فرزندی
مقرر داشته‌ای، او را مسلمان و سالم قرار ده و شیطان را در او سهیم مکن.

ابو بصیر گوید: پرسیدم: چگونه شیطان در فرزند سهیم می‌شود؟

حضرت فرمود: اگر به هنگام آمیزش نام خدا را ببرد، شیطان از او دور می‌شود و اگر

بدون نام خدا آمیزش کند، شیطان آلت خویش را داخل می‌کند؛ به طوری که آمیزش از مرد و شیطان با هم شکل می‌گیرد [چه نطفه تنها از آدمی باشد و یا شیطان هم نطفه‌ی خود را در آن دخیل سازد].

از این روایت عجیب چند امر استفاده می‌شود:

یک. حضرت با تمام منزلت و قداستی که دارد، آشکارا این مطالب پنهانی را بیان می‌نماید و الفاظ آن را بی‌کنایه می‌آورد؛ بیانی که در جامعه‌ی شرک آلود ما وجود ندارد و چه بسا سبب بدبینی دسته‌ای - به اصطلاح - دین‌دار یا روشن‌فکر نیز گردد؛ به همین دلیل با وجود بسیاری از معاصی، کم‌تر کسی آشکارا از این مسائل دم می‌زند.

دو. امام علیه السلام شرکت شیطان را به طور آشکار بیان می‌فرماید: اگر ذکر حق در میان نباشد، شیطان هم‌راه مرد با زن در می‌آمیزد و فرزندی هم که از این آمیزش متولد می‌شود، از آن هر دو خواهد بود.

سه. امری که از نظر معرفتی بسیار مهم است، چگونگی هم‌راهی شیطان با مرد در آمیزش با زن است؛ در حالی که زن و مرد متوجه این امر نمی‌شوند و احساس مزاحمت نمی‌کنند. به راستی آیا شیطان دارای آلت است و این آلت چگونه است که می‌تواند با آن در یک لحظه با افراد بسیاری نزدیکی کند؟ آیا شیطان افرادی دارد و برای هر فردی در این حالت از آن‌ها استفاده می‌کند یا آن که وجود او و چگونگی کارهایش از تمام این تصورات به دور است که در این صورت، تحقق این امور برای شیطان موقعیت دیگری را ایجاد می‌کند. در هر صورت، اکنون ما در مقام بیان این امر نیستیم و ان شاء الله... در جای خود این بحث را به طور مفصل دنبال خواهیم کرد. آنچه اکنون باید به آن توجه داشت، این است که دوری از حقیقت و بی‌توجهی به توحید حق، شرک و شیطان را بر انسان مسلط می‌سازد، بی‌آن که آدمی متوجه شود.

چهار. جمله‌ی دیگری از روایت که بحث و ادراکش مقام خود را طلب می‌کند، این

است که امام علیه السلام می‌فرماید: «والتَّطْفَةُ وَاحِدَةٌ؛ نطفه یکی است.» این وحدت نطفه یا به خاطر این است که شیطان نطفه ندارد - که در این صورت جای امیدواری است - و یا به خاطر این است که نطفه دارد، ولی نطفه‌ی او با نطفه‌ی مرد یکی می‌شود که در این صورت باید از نطفه‌ی شیطان و تولد نسل فرزند آدمی از او به خدا پناه برد و از آن پرهیز داشت.

زنان تیز شهوت

عن یحیی بن ابی العلاء و الفضل بن عبدالملک، عن ابی عبدالله علیه السلام
 قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خیر نسائکم العقیفة العُلَمة؛»^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین زنان شما زن دارای عفت و تیز شهوت است.» این روایت برای زنان دو صفت را بیان می‌کند: یکی عفاف که وصف خاص و گران‌قدری برای زن است و دیگری «غلمه» بودن که به معنای تیز شهوتی است. اگر چه به طور نوعی این صفت در زن‌ها کم است، ولی وجود آن برای یک زن شایسته بسیار مهم است که به طور خلاصه از آن یاد می‌کنیم:

یک. از نظر شهوت و امور جنسی انسان‌ها و حالات آن‌ها متفاوتند. بعضی در شهوت تند، بعضی کند، برخی کم و برخی کوتاهند و بعضی افراد گرم و برخی سرد مزاجند. این صفات گرچه اختیاری نیست، ولی عوامل تحریک و تشدید آن در اختیار افراد قرار دارد.

گرمی با تندی تفاوت دارد. ممکن است زنی گرم مزاج باشد، ولی در انزال تند نباشد؛ اما اگر سرد مزاج باشد، همیشه کند است؛ همان‌طور که اگر زنی تند باشد، همیشه

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۳.

گرم است. حضرت می فرماید: «بهترین زن‌ها آن‌هایی هستند که در شهوت تندی داشته باشند» که وقتی تندی داشته باشند، به طور حتم گرم هم هستند و این دسته از زنان بسیار کمند. این گروه از زنان هم خود زودتر کام‌یاب می‌شوند و هم مرد را می‌توانند به خوبی کام‌یاب کنند، ولی زن‌هایی که طبعی سرد دارند، گاه چون مرده‌ای ظاهر می‌شوند و حتی حسرت‌کامی‌گوارا، خود آنان را هم آزار می‌دهد.

دو. حرارت و گرمی، عشق و محبت و نشاط می‌آورد و سردی، سستی و بی‌مهری به دنبال دارد. اگر زن سرد باشد، تنها زن زندگی می‌شود؛ نه زن برای مرد؛ در حالی که زن گرم و تند و تیز، هم زن زندگی است و هم زن برای مرد؛ از این رو در این روایات در مورد این دسته از زن‌ها در یک‌جا عنوان «خیر نسائکم» (بهترین زن‌ها) و در جای دیگر «حسن التَّبَعْل» (خوب شوهرداری) به کار رفته است.

سه. البته حالات سرد و گرم بیش‌تر طبیعی است و هر کس حالت و طبعی خاص دارد، ولی این حالات قابل‌پیش‌گیری و درمان هم هست و با آگاهی و درمان و همچنین ورزش و نوع غذای مصرفی و حتی مطالعه و استفاده از بعضی ابزار و یا لباس‌های خاص و کارهای دیگر، تغییر حالت رخوت و سستی و سردی زن‌ها بسیار ممکن است؛ اگر چه در نهایت، حالات طبیعی، حال و هوای خود را دارد.

چهار. مطلبی که در این جا قابل‌اهمیت می‌باشد، این است که حضرت با آن بلندی مقام، بدون پنهان‌کاری چنین بحث‌هایی را پیش می‌کشد و از بیان واقعیت‌های جنسی روی‌گردان نیست. این امر گذشته از آن که نشان‌دهنده‌ی صفا و صداقت آن بزرگوار است، عامل رشد و آگاهی افراد هم می‌گردد.

پنج. پیامبر اکرم ﷺ در آن زمان‌ها چنین مطالبی را که از تازه‌های مباحث روان‌شناختی امروضا است، با این دقت و ظرافت و در کوتاه‌ترین عبارت بیان می‌کند. امروزه هم به مطالبی که آن حضرت دنبال می‌کند، نیاز جدی و کامل وجود دارد؛ اگر

چه متأسفانه این امور در میان مسلمین و به ویژه در آموزه‌های دینی کم‌تر پی‌گیری می‌شود و همین امر سبب می‌شود که وظیفه‌ی مربیان جامعه در این زمینه بیش‌تر و سنگین‌تر شود. آنان باید بکوشند تا اغیار و دشمنان اخلاق و عفاف و پاکی با بیان این موارد، افکار آلوده‌ی خود را بر جامعه‌ی مسلمین تحمیل نکنند.

آمیزش و جامعیت دین

عن ابی حمزة قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام: «اینظر الرجل الی فرج امرأته وهو یجامعها؟ فقال: لا بأس؛^(۱)

ابوحزمه می‌گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا مرد می‌تواند در حال آمیزش به شرم‌گاه همسرش بنگرد؟ حضرت در جواب فرمودند: اشکالی ندارد.»
در این حدیث، حضرت با کمال صراحت بحثی را دنبال می‌کند که به جهاتی از آن اشاره می‌شود:

یک. امام عليه السلام بسیار باز و آزاد می‌اندیشیده و به دیگران مجال و فرصت فراوانی می‌داده است؛ به طوری که آن‌ها به راحتی پرسش‌های پنهانی را از ایشان می‌پرسیدند. امروزه جوامع دینی ما چنین موقعیتی ندارند و مربیان ما چنین مجالی به مردم نمی‌دهند و این گونه آگاهی‌ها هم کم‌تر در اختیار جامعه قرار می‌گیرد.

دو. روایاتی در این باب داریم که نگاه به این موضع در حال مجامعت چندان مطلوب نیست و ممکن است مشکلاتی را برای فرزند ایجاد کند؛ هرچند چنین نگاهی اشکالی ندارد و با جمع روایات مختلف می‌توان به کراهت آن در حال آمیزش قائل شد؛ چنان‌که در این حدیث هم می‌فرماید: «لا بأس» و این بیان، لسان‌استحسان ندارد و تنها

جواز را می‌رساند.

سه. اصل این بحث و نفی و اثبات آن، با آثاری که در شریعت درباره‌ی آن وارد شده، خود از ظرافت‌های دیانت و حاکی از جامعیت بیان دینی است؛ دینی که به طور آشکار مطرح می‌کند که نگاه به آن موضع امر خوب یا بدی است و در هر صورت می‌تواند چه آثاری در کام‌یابی و عدم آن داشته باشد و یا چه پیامدهایی برای نطفه و طفل دارد که این جا در پی اثباتش نیستیم، اگر چه بیان آن به صورت علمی بسیار ضرورت دارد؛ پس لازم است هر اندیش‌مندی دریابد دینی که نسبت به بیان این گونه امور پنهانی چنین اهمیتی دارد، ممکن نیست نسبت به دیگر زوایای حیات فردی و اجتماعی انسان بی تفاوت باشد.

عن علی بن جعفر، قال: «سألت ابا الحسن (ع) عن الرجل یقبل فُقبل المرأة قال: لا بأس؛^(۱)

علی بن جعفر گوید: از امام کاظم (ع) درباره‌ی مردی که فرج همسرش را می‌بوسد، پرسیدم.

حضرت در پاسخ فرمودند: اشکالی ندارد.»

در روایت قبل، بحث از رؤیت بود و این روایت بوسیدن را مطرح می‌کند. روشن است که این دو با هم متفاوتند؛ زیرا چشم حال و هوایی دارد و بوسه موقعیت خاص خود را دارد. بوسه همان‌طور که با رؤیت تفاوت دارد، خود خصوصیات مختلفی را هم دارا می‌باشد. این عمل از واقعیت‌های بسیار مهم در امر کام‌یابی است؛ زیرا بوسه، کلید ورود به تمام زمینه‌های کام‌یابی است. البته دنیای امروز در این زمینه کارهایی، هم چون گازگرفتن، جویدن و دیگر برخوردهای ناسالم را دنبال می‌کند که گذشته از بیماری‌های

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۷، ح ۴.

روانی بابهداشت عمومی منافات دارد و نه تنهایی اساس است، بلکه ناقص هم می‌باشد که باید در مقام خود بیان و تصحیح شود.

کیفیت و خصوصیات آمیزش

«عن اسحاق بن عمّار، عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل ینظر الی امرأته و هی عریانة قال: لا بأس بذلك و هل اللدّة انا ذلک؛^(۱)

اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی مردی که به همسرش در حال برهنگی نگاه می‌کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: این اشکالی ندارد و مگر لذت، جز این است!

چیزی که امروزه دنیا را فرا گرفته و سبب مشکلات فراوانی گردیده است و مؤمنین به ظاهر از آن می‌گریزند، موضوع کیفیت و نوع استفاده و کام‌یابی زن و مرد از یک‌دیگر است که متأسفانه حیای موهوم در جوامع اسلامی سبب مشکلات فراوانی در جهت آموزش و بهره‌گیری از آن شده است.

در این جهات، دین بیاناتی روشن و گویا دارد که با آگاهی‌های موجود در دنیای امروز متفاوت است؛ زیرا اهل دنیا به دنبال تحصیل صفات حیوانی‌اند، ولی دین حتی در حظوظ نفسانی در پی تحصیل کمالات معنوی است؛ پس نباید حیا علت کتمان این امور یا عدم آگاهی از آن گردد. در غیر این صورت یا مسلمین در این امور به دنبال آلودگان دنیا طلب به راه می‌افتند و یا نادانی و عدم آگاهی نسبت به آن موجب اختلال در کام‌یابی و سلامت زندگی و روابط متقابل می‌شود؛ از این رو حضرات معصومین علیهم السلام با آن قرب الهی و مقام بلند معنوی، در جهت بیان این امور نفسانی

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۷، ح ۶.

کوتاهی نکرده‌اند؛ اگر چه اهل دیانت و مدعیان معرفت دینی در آگاه ساختن مؤمنان بسیار تعلل ورزیده‌اند.

بعد از این بیان کلی، به طور خلاصه نکات این روایت را بیان می‌نماییم:

یک. وقتی از امام علیه السلام درباره‌ی مردی که زنش را در حال عریانی نگاه می‌کند، سؤال می‌شود، حضرت می‌فرماید: «این نگاه اشکالی ندارد.» امام علیه السلام به همین مقدار اکتفا نمی‌کند و ادامه می‌دهد: «مگر لذت چیزی جز این است!» این بیان حضرت، اهمیت کام‌یابی و لذت را در نظر و رؤیت مرد نسبت به زن خویش بیان می‌کند.

دو. از این روایت در می‌یابیم که لذت‌ها و روابط جنسی تنها منحصر به مجامعت و نزدیکی نیست، بلکه یکی از روابط و لذت‌ها رؤیت و نظر است که آن را «نکاح چشم» باید نامید؛ همان‌طور که درباره‌ی نگاه به نامحرم فرمودند: زناى چشم، نگاه حرام است؛ پس نکاح چشم در مقابل زناى چشم است و هر حرامی حلالی دارد و هر حلالی به طور قهری می‌تواند حرامی داشته باشد.

سه. نفس آدمی بی نهایت راه و بی‌راه و کوچه و بازار و چشم و گوش و دست و پا دارد و این مؤمن عاقل است که باید با آگاهی و هوش مندی تمام این راه‌ها را بر شیطان ببندد و چنین کاری هرگز از جاهل و نادان بر نمی‌آید.

انسان باید خوبی‌ها را به خوبی بشناسد تا بتواند از بدی‌ها پرهیز داشته باشد. این روایت به یکی از این راه‌ها اشاره دارد و می‌فرماید: نظر مؤمن به حلال خود، نه تنها اشکال ندارد، بلکه عین لذت است. این لذت در کام‌یابی با لذایذ دیگر تفاوت دارد و باید هر یک از این لذت‌ها را از طریق خاص خود کسب نمود.

چهار. مطلبی که قابل توجه می‌باشد، این است که حضرت واضح و بی‌پرده بحث را دنبال می‌کند و به طور قطع علت این برخورد چیزی جز آگاهی بخشیدن و تعلیم و تربیت مؤمنان نبوده است.

چه خوب و به جا بود که صاحبان معرفت در زمان غیبت، آگاهی مردم را در تمام سطوح با هم دنبال می‌نمودند و در کنار آگاهی‌هایی مثل: نماز، روزه و حج، چنین امور لازم و ضروری برای هر خانواده‌ای را هم پی می‌گرفتند.

پنج. در این حدیث مطلبی که از نظر روان‌شناختی بسیار قابل اهمیت است، انحصار لذت در دیدن و دیدن زن عریان است که آن را به طور خلاصه توضیح می‌دهیم.

این که گفته می‌شود: «وصف عیش، نصف عیش است و به‌طور قهری نصف دیگر عیش خود عیش است»، سخن کاملی نیست؛ زیرا وصف عیش، خود عیش، بلکه فوق عیش است؛ چون عیش تمام می‌شود، ولی وصف باقی می‌ماند. رؤیت و نظر، وصف عینی عیش است و چشم، سلطان تمام حواس و تمام خواهی نفس و حاکم بر تمام حظوظ نفسانی است.

پس این که حضرت می‌فرماید: مگر لذت، چیزی جز رؤیت زن عریان می‌باشد، به این معناست که رؤیت از نفس عمل بالاتر است و تمام حظوظ و قوا را سیراب می‌کند. وقتی چشم کسی سیر شود، دلش هم سیر می‌شود و اگر چشم و دل کسی سیر شود، همه‌ی قوایش سیر خواهند شد. بنابراین مرد باید آن‌قدر چشم و دلش را از حلال پر کند که جایی برای استفاده‌ی حرام باقی نماند. یکی از مشکلات پنهانی عفاف در میان اهل ایمان همین است. به‌طور مسلم، وقتی نفس از حلال پرنشد، حرام آن را پر می‌کند. شش‌هنگامی که زن ببیند شوهرش به او وابسته است، اطمینان بیش‌تری به شوهر و آرامش بیش‌تری در خود می‌یابد و رؤیت بصری و دیدن با چشم چنین نتیجه و ره‌آوردی را به دنبال دارد. وقتی مرد زن خود را نگاه می‌کند، زن رفتار او را با حساسیت و دقت کامل زیر نظر دارد؛ به طوری که چشم مرد هرگز از نظرش دور نمی‌گردد و همین امر موجب قوت قلب و اطمینان خاطر او می‌شود.

پاسخ به چهارمین فراز: آرایش و زینت زنان و دختران

بعد از بیان قداست نکاح و زناشویی در اسلام و اهتمام شریعت به بیان بی‌پرده‌ی مسائل جنسی در پاسخی دیگر به مدعی - که می‌پندارد جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ای خشک و بی‌روح بوده و مسلمانان از این شهید زندگی روی گردان بوده و آن را دنیاطلبی و شهوت پرستی و حرص و آز می‌دانند - تجمل و زینت زن و مرد را از دیدگاه اسلام به طور خلاصه مطرح می‌کنیم تا روشن شود که اسلام نه تنها به زناشویی، بلکه به مقدمات آن هم توجه کامل دارد و از سوی دیگر، رفتار و کردار غلط معتقدان به مکتبی نباید به حساب آن مکتب گذاشته شود.

باید دانست تفاوت انسان با حیوانات در «اختیار» و «سلیقه» است. آدمی با اختیاری که دارد، می‌تواند دسته‌ای از کارهای انضمامی را با خود داشته باشد که حیوانات از آن به دورند؛ هم‌چون زینت و اعمال سلیقه در نظافت و بهداشت و خوش آیندی نسبت به کارها و امور.

از طرف دیگر، همان‌طور که آرایش و آراستگی برای انسان اختیاری است و به ذوق و سلیقه‌ی افراد بستگی دارد، تفاوت انسان‌ها نیز در این امور به تفاوت در ذوق و سلیقه بستگی دارد که این تفاوت‌ها موجب ارزش‌گذاری‌های گوناگون می‌گردد.

اختیار و ذوق و سلیقه‌ی افراد، همان‌طور که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند، انسان‌ها را هم از یک‌دیگر متمایز می‌سازد و تفاوت ارزش افراد را در برخوردها نشان می‌دهد؛ چه در روابط فردی، چه در رابطه‌های خانوادگی و چه در ارتباطات اجتماعی و یا برای خود فرد به تنهایی.

در رابطه با این موضوع، زنان به‌طور ویژه باید موقعیت مطلوب بودن خود را در نظر داشته و در هیچ صورت نسبت به آن بی‌اعتنا نباشند. حضرات معصومین علیهم‌السلام در این زمینه مطالب بسیار جامع و زیبایی ارائه فرموده‌اند که در این روایات به جهاتی

از این موضوع اشاره می‌شود.

عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «لا ینبغی للمرأة ان تعطل نفسها و لو تعلق فی عنقها قلادة و لا ینبغی ان تدع یدها من الخضاب و لو تمسحها مسحاً بالحناء و ان كانت مسننة»^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: برای زن، هر چند سال مند باشد، شایسته نیست که از آراستن خویش برای شوهر خودداری کند، گرچه با آویختن گردن‌بندی باشد؛ و هم‌چنین شایسته نیست که دستش را بی خضاب نگه دارد، گرچه با اندکی حنا باشد.

در این روایت چند امر نسبت به زن مطرح می‌شود:

یک. زن نباید در هر صورت نسبت به موقعیت «مطلوب بودن» خود بی‌اعتنا و بی‌تفاوت بوده و از نوعی زینت عفاف‌ی به‌دور باشد.

دو. در آن زمان‌ها حنا به عنوان یک زینت طبیعی در اختیار مردم بوده که استفاده از آن به زن و مرد بسیار سفارش شده است. استفاده از حنا سودمند است و برخلاف مواد زینتی عصر جدید هیچ‌گونه زیانی ندارد و زیبا و ماندگار نیز هست.

سه. زینت را نباید منحصر به جوان‌ها دانست و در هر شرایطی - حتی در دوران سال‌مندی - لازم است؛ چنان‌که می‌فرماید: اگر چه زن از سنّ بالایی برخوردار باشد، نباید دستش از حنا خالی باشد.

چهار. حنا یکی از زینت‌ها و در دست‌رس‌ترین آن‌هاست که می‌فرماید:

«و لو تمسحها مسحاً بالحناء»؛

اگر چه دست بر حنا کشد.

عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «لم تزل النساء یلبسن الحلی»^(۲)

۲- کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۸.

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۲.

امام باقر علیه السلام فرمود: زنان همواره باید خود را بیارایند و از زیور آلات زنانه استفاده کنند.»

در این روایت می‌فرماید: همیشه زن باید با زیور و زینت همراه باشد و هیچ‌گاه خود را از آراستگی دور نسازد. چنین کلامی حکایت از الزام و اهتمام به این امر برای زنان می‌کند؛ زیرا سلامت مردها بستگی به آراستگی زن‌ها دارد.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «یکره المفدم الّا للعروس؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: پوشیدن لباس سرخ رنگ جز برای عروس ناپسند و زشت است.»

به چند نکته در این روایت باید توجه داشت:

یک. همان‌گونه که به طور مکرر گفته شد، زیبایی و زینت یک حقیقت است؛ همان‌طور که عفاف و وقار و پاکی و طهارت نیز یک حقیقت است.

دو. در زیور و زینت نباید جلفی و سبکی رواداشت که برای نمونه در این روایت به رنگ قرمز اشاره می‌شود. قرمز از رنگ‌هایی است که به تنهایی چندان مطلوب نیست و مانند رنگ سیاه که به تنهایی دل‌گیر است.

در رنگ‌شناسی و آزمایش سلیقه‌ی افراد می‌توان از تمایل به رنگ‌های خاص، اشخاص را شناخت. قرمز، رنگ تند و تیزی است و کم‌تر اتفاق می‌افتد که به تنهایی زیبا باشد، مگر بعضی از رنگ‌های خانواده‌ی رنگ قرمز، آن هم در بعضی مواقع و برای برخی افراد؛ همان‌طور که رنگ سیاه چنین خصوصیت‌هایی دارد. هر یک از این دو رنگ می‌تواند گزیده‌ای از رنگ‌های دیگر را همراه داشته باشد که آن وقت بسیار هم زیباست. استفاده از این دو رنگ به‌طور مداوم، برای روح و روان آدمی مناسب نیست و

برای اعصاب زیان‌بار است. تناسب رنگ‌ها و آثار هر یک باید در جای خود دنبال شود و ما در این بحث در پی بیان آن نیستیم.

سه. امروزه جامعه‌ی ما را انقباض و خشونت غیر عادی فرا گرفته و می‌توان این نتیجه را از رنگ‌های مصرفی در جامعه به دست آورد؛ از فرش‌های قرمز گرفته تا لباس‌های سیاه.

اگر یک روان‌شناس آگاه و کارآزموده وارد خانه، بازار، هنرکده‌ها و دیگر مراکزی شود که در آن جا رنگ‌ها بیش‌تر یافت می‌شوند، به خوبی این امر را می‌یابد و می‌بیند که زمینه‌ی بسیاری از نقش‌ها و نقاشی‌ها سیاه یا قرمز است که این نوع رنگ‌ها شاخص و دلیل انقباض و خشونت نفسانیت افراد است. چه خوب است در جامعه و خانواده‌ها در همه‌ی زمینه‌ها از رنگ‌های روشن، هم‌چون سفید و سبز و کرم و آبی استفاده شود تا امکان پیش‌گیری از بعضی عصبانیت‌ها نیز فراهم گردد.

چهار. این روایت با آن که رنگ قرمز را مکروه می‌داند، ولی برای عروس حساب خاصی باز می‌کند و همین رنگ را برای او که در یک حالت استثنایی است، زیبا و مورد پسند می‌داند؛ اگر چه در این زمان، ما چنین برداشتی را از لباس تمام رنگ قرمز برای عروس نداریم و سبب آن هم تفاوت قرمزها، پارچه‌ها و موقعیت‌های جغرافیایی و فرهنگی است و لازم هم نیست که یک امر در همه جا و همه وقت برای همگان به طور یک‌سان مطلوب باشد.

عن یونس بن یعقوب، قال: «حدّثنی من اثق به انه رأى علی جواری ابی

الحسن موسی بن جعفرٍ (ع) الوشی؛^(۱)

یونس بن یعقوب می‌گوید: کسی که به او اطمینان دارم، برای من حکایت کرد که

دیدم دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام لباس های رنگین و گل دار پوشیده اند.»
از این روایت سه امر به خوبی به دست می آید:
یک. زیبایی و زینت برای همگان لازم است و این طور نیست که زینت از صفات
اهل دنیا باشد. نباید خانواده های مذهبی یا علما و بزرگان نسبت به خود آرایشی اهمال
داشته باشند؛ چنان که در این نقل آمده: دختران حضرت لباس های رنگین و گل دار
پوشیده بودند.

دو. این که فردی می گوید: من از فرد مطمئنی شنیدم که او گفت: دیدم دختران
امام علیه السلام چنین بودند، معلوم می شود آن فرد کسی بوده که با آن بزرگوار مراد و
ارتباط نزدیک داشته است و این گونه نبوده که دختران حضرت جلفی یا اظهار بی مورد
داشته باشند.

سه. با توجه به این که دختران حضرت لباس های رنگین و گل دار پوشیده اند،
می توان گفت: این طور نیست که لازم باشد دختران از هر آرایش و شادابی به دور باشند
و این امر مخصوص زنان باشد؛ زیرا همین دخترانند که باید برای فردای جامعه
زمینه های کامیابی را باز یابند و نسبت به فردای خود در ظرف مقایسه تجربه کنند و نباید
نسبت به آگاهی یا استفاده ی مناسب از این لذت های مشروع به طور طبیعی و بدون
جلفی و سبکی به دور باشند.

توجه به این نکته لازم است که محدودیت های بی مورد در خانواده ها و جامعه
نسبت به دختران علت بسیاری از نابسامانی ها و نافرمانی های امروز آنان نسبت به
اولیای خود گردیده است. چه خوب است با عدم محدودیت و آزادگذاری معقول و
متناسب فرزندان، عوامل سلامت و سعادت آنها را فراهم سازیم.

آثار حبّ الهی در زینت

۱- عن زراره، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «المطلّقه تکتحل و تختضب و تطیب و تلبس ما شاءت من الثیاب لانّ الله عزّوجلّ یقول: «لعلّ الله یحدث بعد ذلك امرأ»^(۱) لعلّها ان تقع فی نفسه فیراجعها؛^(۲)

امام صادق علیه السلام - فرمود: زنی که طلاق داده شده است، می‌تواند سر مه‌کشد، خضاب کند و حنا بندد، بوی خوش به کار برد و هر لباس [زیبایی] را که خواست بپوشد؛ چون خداوند بزرگ می‌فرماید: «شاید خداوند بعد از آن [در زمان عدّه] امری را پدید آورد»؛ شاید محبّت زن دوباره در دل شوهر باز افتد و او به زندگی مشترک با زن برگردد.»

۲- عن ابی بصیر، عن احدهما علیهما السلام فی المطلّقة: «تعدّ فی بیتها و تظهر له زینتها، لعلّ الله یحدث بعد ذلك امرأ»^(۳)

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره‌ی زن طلاق داده شده فرمود: زن طلاق داده شده در خانه‌ی شوهر عدّه نگه دارد و زینت خویش را به شوهر نشان دهد؛ چه بسا دوباره محبّتی بین آنان پدید آید.

۳- عن محمّد بن قیس، عن ابی جعفر علیه السلام، قال: «المطلّقة تشوّفت لزوجها ما کان له علیها رجعةٌ و لا یستأذن علیها»^(۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: زنی که طلاق گرفته است، در زمان عدّه تا هنگامی که شوهر حقّ رجوع به وی دارد، می‌تواند خود را برای شوهر بیاراید و هنگام ورود مرد بر وی اعلان و اجازه لازم نیست.

از این سه روایت چند مطلب را می‌توان نتیجه گرفت:

۲- کافی، ج ۶، ص ۹۲، ح ۱۴.

۴- همان، ح ۷.

۱- طلاق، ۱.

۳- کافی، ج ۶، ص ۹۱، ح ۱۰.

یک. زنی که طلاق گرفته تا زمانی که از عده خارج نشده، هر قدر بخواهد، می‌تواند زینت کند و آرایش داشته باشد تا شاید موجب رجوع مرد گردد و آرایش سبب صلح و دوستی شود.

دو. زنی که طلاق گرفته، امور زینتی، از حنا و سرمه گرفته تا عطر و لباس زیبا را از نظر دور ندارد. به‌طور کلی هیچ زینتی منافات با عفاف و پاکی - حتی در ظرف طلاق - ندارد، مگر آن‌که حالت تحریک‌آمیز و جلف داشته و مهیج دیگران باشد.

سه. بر خلاف تصوّرات خرافی و جاهلانه این‌طور نیست که حوادث تلخ و شیرین زندگی در گرو شانس و اقبال باشد، بلکه چنان‌که این روایات گویاست، زن حتی در ظرف طلاق - که تلخ‌ترین حادثه‌ی زندگی است - می‌تواند با حوصله و تحمل از اهرم قوی زینت استفاده نموده و با مهارت و لطافت و ظرافت زنانه مرد را بار دیگر در کمند عشق خود گرفتار نموده و کانون زندگی را پر از صفا و مهربانی گرداند و سرنوشت آینده‌ی خود را به خیر و خوشی رقم زند.

۴- عن عبّاس بن سعید رفع الحدیث الی النبی ﷺ قال: «کثرة تسریح

الرأس تذهب بالوباء و تجلب الرزق و تزيد فی الجماع»^(۱)

پیامبر ﷺ فرمود: زیاد شانه کردن موی سر از و با جلوگیری می‌کند و روزی آور

است و موجب میل بیش‌تر به آمیزش می‌گردد.»

در این روایت، شانه کردن - که زینتی مشترک بین زن و مرد است - با زینتی که زن برای مرد و شوهر برای زن انجام می‌دهد، تفاوت دارد که به‌طور خلاصه به آن اشاره می‌شود:

یک. پیامبر ﷺ می‌فرماید: نه تنها شانه کردن، بلکه زیاد شانه کردن سر، ضعف و

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۸۹، ح ۶.

بیماری و مرض و با را از انسان دور می‌کند، موجب زیادی رزق می‌شود و تقویت قوای نفس و شهوت و توان‌مندی در آمیزش را به دنبال خواهد داشت.

دو. در شانه کردن سر، بی‌مویی و کم‌مویی مطرح نیست و برای کسی که موی سرش را کوتاه می‌کند هم این کار خوب است؛ زیرا هیچ‌یک از خصوصیات که در ادامه‌ی روایت آمده، مقید به موی بلند نیست و به زیبایی و آرایش بر نمی‌گردد؛ همان‌طور که در روایت بعدی می‌فرماید: «سرمه موجب قوت در آمیزش می‌گردد» و سرمه و استفاده از آن تفاوتی نسبت به افراد و یا چشم‌های زشت و زیبا ندارد.

۵- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «الکحل یزید فی المباحة»^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: سرمه بر نیروی آمیزش می‌افزاید.

البته سرمه هم‌چون مو، زیبایی را هم در بر دارد که در این دو روایت، معصومین علیهم السلام در پی بیان آن نیستند.

آرایش شوهر برای همسر

آرایش و زیبایی مخصوص زنان نیست؛ هر چند این امر نسبت به زن‌ها از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. البته آرایش زنان با آرایش مردان متفاوت است. اینک به روایاتی چند در همین مورد اشاره می‌شود:

۱- عن الحسن بن الجهم، قال: «دخلت علی ابی الحسن علیه السلام و

قد اختضب بالسّواد، فقلت: اراک قد اختضبت بالسّواد؛ فقال: انّ فی

الخضاب اجراً و الخضاب و التّهیئة ممّا یزید الله عزّوجلّ فی عفة النّساء و

لقد ترک النّساء العفة بترک ازواجهنّ لهنّ التّهیئة. قال: قلت: بلغنا انّ

الحنّاء یزید فی الشّیب؛ فقال: ایّ شیء یزید فی الشّیب، الشّیب یزید فی

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۹۴، ح ۸.

کلّ یوم؛^(۱)

حسن بن جهّم می‌گوید: نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام رفتم و دیدم حضرت با رنگ مشکی خضاب نموده‌اند [که تعجب دوستان را برانگیخت]. به ایشان گفتم: می‌بینم به رنگ سیاه خضاب نموده‌ای. فرمودند: خضاب کردن پاداشی بزرگ دارد و خضاب و آراستگی مرد از عواملی است که خداوند به وسیله‌ی آن بر پاک‌دامنی و عفت زن می‌افزاید. دسته‌ای از زنان، عفت خویش را به علت آن که مردان، خود را برای آنان آراسته و آماده نکردند، وانهادند.

من به حضرت عرض کردم: ما شنیده‌ایم که حنا موجب پیری زودرس می‌شود. حضرت در جواب فرمودند: چه چیزی پیری را زیاد می‌کند! پیری خودش با گذشت زمان هر روزه افزوده می‌شود.»

در این روایت شریف چند امر به چشم می‌خورد:

یک. همان‌طور که زن باید برای شوهر آراستگی خود را داشته باشد، مرد هم باید برای زن آراستگی خاص خود را فراهم سازد.

دو. مؤمن نمی‌تواند نسبت به آراستگی خود بی‌تفاوت باشد و گذشته از تحصیل آراستگی شخصی برای خود باید خصوصیت‌هایی را که موجب آراستگی مرد برای زن می‌شود، فراهم سازد که تحصیل این آراستگی با آراستگی شخصی تفاوت دارد.

سه. به‌طور کلی امام علیه السلام می‌فرماید: اگر مردها آراستگی نداشته باشند، دسته‌ای از زن‌ها به هوس و آلودگی افتاده و به مردانی که آراستگی و زینت بیش‌تری دارند، توجه پیدا می‌کنند و به این شکل، حریم عفاف دریده می‌شود.

۲- عن ابی الحسن علیه السلام قال: «دخل قومُ علی ابی جعفر علیه السلام فرأوه

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۸۰، ح ۱.

مختضباً بالسَّواد، فسألوه فقال: أتبي رجلٌ أحبَّ النساءَ وانا اتصَّعَ لهنَّ؟^(۱)
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: گروهی نزد امام باقر علیه السلام آمده و دیدند
 که آن حضرت با رنگ مشکی خضاب کرده است. آنان در این باره از حضرت امام
 باقر علیه السلام توضیح خواستند. امام علیه السلام در پاسخ آن‌ها فرمود: من مردی هستم که
 زنان را دوست می‌دارم و خود را برای آنان [همسرانم] زینت می‌کنم.»
 از این روایت چند مطلب برداشت می‌شود:
 یک. حتی امام معصوم علیه السلام برای آراستگی در مقابل زنان خود از خضاب استفاده
 می‌نماید.

دو. امام علیه السلام با کمال صراحت می‌فرماید: من زن‌ها را دوست دارم و خودم را به
 خاطر آن‌ها آراسته می‌کنم تا دیگران نیز از این عمل حضرت درس زندگی بیاموزند.
 سه. این مطلب را که ممکن است ما آن را دلیل بر نقصان مردان بدانیم، حضرت با
 افتخار، حسن خود دانسته و بی‌پروا بیان می‌کند که این صفت حکایت از امتیاز و کمال
 مرد است.

چهار. دوست داشتن زن یک اخلاق پسندیده است و یکی از علامت‌های آن
 آراستگی در مقابل اوست.

ثمرات آرایش و زینت مردان

عن مولی لعلی بن الحسین علیه السلام قال: سمعت علی بن الحسین -
 صلوات الله علیهما - یقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اختضبوا بالحناء
 فانّه یجلو البصر و ینبت الشَّعر و یطیب الرِّیح و یسکن الزَّوجَة»^(۲)
 یکی از هم‌راهان امام سجاد علیه السلام گوید: شنیدم علی بن حسین علیه السلام می‌فرمود:

۲- کافی، ج ۶، ص ۴۸۳، ح ۴.

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۸۰، ح ۳.

رسول خدا ﷺ فرمودند: با حنا خضاب کنید؛ زیرا حنا چشم را نورانی می‌کند، مو را می‌رویاند، انسان را خوشبو می‌کند و همسر را آرامش می‌بخشد.»

از آن جایی که وسیله‌ی زینت برای همگان در صدر اسلام حنا و خضاب بوده و در دست‌رس همگان قرار داشته است، معصومین علیهم‌السلام همیشه از حنا یاد کرده‌اند. البته حنا و خضاب خواص بسیاری هم دارد که امام علیه‌السلام در این حدیث شریف به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کند.

عن الحلبي، عن ابي عبدالله عليه‌السلام قال: «ثلاثة اشياء لا يحاسب عليهنّ المؤمن: طعامٌ يأكله و ثوبٌ يلبسه و زوجةٌ صالحهٌ تعاونه و يحصن بها فرجه؛^(۱)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: سه چیز است که مؤمن را برای آن محاسبه (مؤاخذه) نمی‌کنند: غذایی که می‌خورد، لباسی که می‌پوشد و همسر شایسته‌ای که او را یاری می‌کند و به سبب او از حرام باز داشته می‌شود.»

امام علیه‌السلام در این روایت در یک بیان کلی، سه امری را که مؤمن نسبت به آن‌ها دست بازتری دارد، بیان می‌کند: خوراک، لباس و زن خوبی که موجب آرامش و پاکی او می‌شود؛ بنابراین، مردان اگر برای آراستگی ظاهر، گشایش لازم در لباس و پوشش و مانند آن، به خود روادارند، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند.

البته اسراف و زیاده روی هم مانند اهمال و کاستی در این جهات سه گانه مذموم است و باید در این موارد اعتدال و میانه روی رعایت شود. هر چند گشایش و آسان‌گیری بیش‌تری در این سه امر وجود دارد، ولی گشایش غیر از جواز اسراف و تبذیر می‌باشد.

استفاده از عطر و لباس رنگین

عن ابی عبدالله علیه السلام: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله کانت له ملحفة مرساة یلبسها فی اهله حتی یردع علی جسده. و قال: قال ابو جعفر علیه السلام: «کتنا نلبس العصفر فی البیت»^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله رو اندازی داشت که از گیاه «ورس»^(۲) بافته شده بود و آن را وقتی که در میان زنان خویش بود به دوش می‌انداخت؛ به گونه‌ای که رنگ آن لباس بر بدن مبارک حضرت اثر می‌گذاشت. آن‌گاه در ادامه حضرت افزود: امام باقر علیه السلام فرمودند: ما وقتی که در خانه باشیم، برای خوش آیند زن‌هایمان لباس رنگین می‌پوشیم.»

از این روایت به خوبی تفاوت زندگی و برخورد مرد در میان همسر و محرمانش و مواضع دیگر روشن می‌گردد؛ به گونه‌ای که لباس خانه‌ی مرد باید با لباس دیگر جاهای او تفاوت داشته باشد. باید لباس خانه رنگین‌تر و زیباتر و شاد باشد؛ نه کهنه و کثیف؛ پس گرچه آراستگی در هر صورت ضرورت دارد، ولی آراستگی داخل منزل با خارج منزل متفاوت است تا جایی که حضرت می‌فرماید: ما در خانه برای خوش آیند زن‌هایمان از لباس رنگی و روان‌داز «ورس» استفاده می‌کنیم.

عن طلحة بن زید عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «ثلاث اعطین الانبیاء علیهم السلام العطر و الازواج و السواک»^(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: سه خصلت بر انبیا علیهم السلام ارزانی شده است: استفاده از بوی خوش، مؤانست با همسران و مسواک کردن.

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۴۸، ح ۹.

۲- «ورس» گیاهی کوچک است که در یمن می‌روید.

۳- کافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۹.

امام علیه السلام در این روایت این سه چیز را از ویژگی های انبیای شناسد: استفاده از عطر، ازدواج و موهبت اعطای زنان و مسواک زدن. طبق احادیث متعددی پیامبر صلی الله علیه و آله عطر و زن را اختیار کرده اند و امام صادق علیه السلام در این روایت مسواک را نیز افزوده اند. البته نماز در آن روایت پیامبر صلی الله علیه و آله، مرتبه‌ی عالی و بلند خود را دارد که خصلت‌هایی چون: استفاده از عطر، مسواک زدن و ازدواج از مقدمات عروج به واسطه‌ی آن است.

عن السَّكَنِ الْخَزَّازِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: «حَقُّ عَلِيٍّ كُلِّ مُحْتَلِمٍ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ اخْذَ شَارِبِهِ وَاطْفَارَهُ وَمَسَّ شَيْءٍ مِنَ الطَّيِّبِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ طَيْبٌ دَعَى بَعْضَ خَمْرٍ نَسَأَتْ فِيهَا بِالمَاءِ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَيَّ وَجْهَهُ»^(۱)

سَكَنِ خَزَّازِ گوید: امام صادق علیه السلام همواره می فرمود: هر مرد بالغی باید در هر جمعه شارب (زیادی سبیل که بر لب می ریزد) و ناخن هایش را کوتاه کرده و مقداری بوی خوش استعمال کند. هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه بوی خوش و عطری در اختیار نداشت، روسری برخی از همسران خویش را - که به بوی خوش آمیخته بود - با آب خیس می کرد و بر صورت خویش می نهاد.

چند امر از این روایت روشن می گردد:

یک. جمعه که یکی از عیدهای مهم مذهبی مسلمانان است، زمانی مناسب برای نظافت و بهداشت می باشد.

دو. کوتاه کردن ناخن برای مرد، دست کم در هر جمعه لازم است، ولی به زن سفارش شده که آن‌ها را رها سازد تا بلند و زیبا شود. درباره‌ی برطرف کردن موهای

زاید نیز دین سفارش می‌کند که زن‌ها حداکثر هر ۲۰ روز یک بار و مردها حداکثر هر ۴۰ روز یک بار به آن اقدام کنند که این امر در نظافت و بهداشت و کام‌یابی بسیار مؤثر است.

سه. از نظر دین، مرد باید بعد از استحمام از عطر استفاده کند و حتی اگر عطر مردانه در دست‌رس او نباشد، می‌تواند از عطر زنانه استفاده نماید؛ هر چند عطر زنانه با مردانه تفاوت دارد.

پاسخ به پنجمین فراز: دین؛ آمیزش و آموزش

در فراز دیگر ایراد، مدعی می‌پنداشت آموزه‌های جنسی ویژه جوامع آزاد است و جوامع دینی از این آموزه‌ها و فرایندها محروم بوده و آن را امری ساده و پیش‌پاافتاده می‌دانند و به طور قهری، همیشه کمبود، شکست و محرومیت این امر را در خود احساس می‌کند.

اکنون در پاسخ این بخش از ایراد باید گفت: مشکلی که دنیای امروز ما نسبت به دین مقدّس اسلام دارد، عدم آگاهی دقیق از فرمان‌های الهی و احکام و قوانین دین است. بر اثر مشکلات دوران طولانی ستم‌شاهی و طاغوت در چهره‌های متفاوتش و نیز موانعی که بر سر راه حوزه‌های علمی و مراکز دینی قرار می‌دادند، علما و دانشمندان شیعه نتوانستند آن‌گونه که باید حقایق دینی را استخراج نمایند و در اختیار مردم دنیا قرار دهند.

آنچه برای ما مسلم است، این است که هر قدر دنیا در جهت علم و دانش پیشرفت نماید، فرهنگ غنی و علمی شیعه بهتر می‌تواند اصول و مبانی خود را عرضه نماید و در جهت رفع مشکلات بشر گام بردارد.

دین می‌تواند تمام نیازمندی‌های امروز بشر را با شناخت کامل تمام زوایایش

شناسایی نموده و احکام لازم را استخراج نماید و با پالایش سالم مورد بهره برداری همگان قرار دهد.

چگونه می توان گفت: مکتبی که نسبت به جزئی ترین مسائل حیات معنوی و زندگی مادی و حتی کامیابی نفسانی، مطالب بسیار جامعی دارد - تا حدی که ادراک امروز ما در خور وصول به تمام آن مطالب نیست - نتواند رهبری جامعه ی بشری را به عهده گیرد؟! چگونه می توان از مکتبی که نظریات آن در مسائل مادی و نفسانی، هم چون مسائل معنوی، آدمی را مبهوت می سازد، گذشت و گرفتار حرمان و پلیدی شد.

چگونه می شود از اسلام روی گردان شد، در حالی که بحث های پیچیده ی علمی، فنی، روحی و یا مسائل جنسی و آمیزشی و حفظ نفسانی را در زوایای بی شماری مطرح کرده تا حدی که دنیای امروز هم با تمام رشد و پرده دری اش از آن بی نیاز نیست. اسلامی که تنها نسبت به آمیزش جنسی و علل و اسباب و خصوصیات آن زوایای بسیاری را گشوده، به طوری که حیرت هر اندیش مندی را برمی انگیزد، چگونه می شود آن را نادیده گرفت و از آن استفاده نکرد. آری، مکتبی که تنها برای شب زفافش اصول و احکام خاصی دارد باید نسبت به آن اهتمام کامل داشت.

در این جا تحت چند عنوان، مباحثی از این دست را به طور باز و آشکار مطرح می نمایم تا نگاه دین به این امور در معرض دید همگان قرار گیرد.

خطر در کمین دختران باکره و جوان

عن ابی عبداللہ رضی اللہ عنہ قال: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئاً مِّمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا عَلَّمَهُ نَبِيَّهُ - صَلَوةَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فَكَانَ مِنْ تَعْلِيمِهِ آيَاهُ أَنَّهُ صَعِدَ الْمَنبِرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ اثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ جِبْرِيْلَ اتَانِي عَنِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ فَقَالَ: إِنَّ الْإِبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمْرِ عَلَى الشَّجَرِ إِذَا ادْرَكَ

ثمره فلم یجتنی افسدته الشمس و نثرته الریح و كذلك الا بکار اذا
ادركن ما يدرك النساء فليس لهنّ دواء الا البعولة و الا لم يؤمن عليهنّ
الفساد لانهنّ بشر قال: فقام اليه رجل فقال: يا رسول الله! فمن تزوج؟
فقال: الاكفاء. فقال: يا رسول الله! و من الاكفاء؟ فقال: المؤمنون بعضهم
اكفاء بعض؛ المؤمنون بعضهم اكفاء بعض؛^(۱)

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند متعال آن‌چه نیاز مردمان بود، به پیامبرش تعلیم
نمود. یکی از آن تعلیمات این بود که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر نشست و بعد از حمد
و ثنای خداوند فرمود: ای مردم! جبرئیل از جانب خدای لطیف و خبیر به سوی من آمد
و فرمود: بی شک دوشیزگان مانند میوه‌ای هستند که بر درخت است. هنگامی که میوه
رسید، اگر چیده نشود، خورشید آن را تباه می‌کند و بادها آن را پراکنده می‌سازد. دختران
بکر هنگامی که دریافتند چیزهایی را که زنان در می‌یابند، دارویی برای آنان جز شوهر
نیست و گرنه نسبت به تباهی آنان آسودگی خاطر وجود ندارد؛ چون بی‌گمان، آنان
بشوند.

مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! دختران را به چه کسی شوهر دهیم؟
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به آنان که در رتبه‌ی آن‌ها باشند. آن مرد بار دیگر پرسید: ای رسول
خدا! چه کسانی هم شأنند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برخی از مؤمنان هم شأن برخی
دیگرند.

این روایت چند امر را دنبال می‌کند:

یک. پیامبر صلی الله علیه و آله دختران نوس و بکر را چون میوه‌ی تازه رس معرفی می‌کند،
بدون آن‌که مجاز و کنایه‌ای به کار برد. در واقع هر چیز نوری به ثمر دادن نزدیک است

و ثمردهی برای آن یک حقیقت است.

دو. اگر میوه به موقع چیده نشود، خورشید و باد آن را فاسد می‌سازند. دختران نیز هنگامی که توانایی و آگاهی از مسائل جنسی را پیدا کردند، چاره‌ای جز همسر ندارند. سه. اگر دختران جوان شوهر نکنند، پاکی و عفاف آن‌ها در مخاطره‌ی جدی قرار می‌گیرد؛ زیرا آنان در معرض فسادند. دختر جوان بشر است و بشر معصوم نیست و به طور قهری تمایلات و نیازها، او را به سوی گناه می‌کشد.

چهار. ازدواج باید با تناسب انجام شود و مؤمن هم طراز مؤمن است.

پنج. بعضی از مشکلات اجتماعی امروز ما و دنیا ناشی از عدم رعایت اصول اولی انسانی است که در این روایت بیان گردیده است.

شش. چگونه ممکن است دختران و پسران جوانی که امکان ازدواج ندارند، در سنین میانی عمر یا حتی آغاز جوانی سالم بمانند! البته آنان می‌توانند ریاضت پیشه کنند و خود را سالم نگاه دارند، ولی در این صورت نیز مشکلات روانی دیگری پیدا خواهند کرد؛ هرچند این مشکلات قابل مقایسه با مشکلات بی‌عفتی نیست. آری، به جای تعریض و تعرض و محدودیت و تنبیه باید مشکلات ازدواج جوانان را به طور معقول و اصولی بر طرف نمود تا دیگر نیازی به این گونه امور جبری وجود نداشته باشد.

به راستی پدر و مادری که خود تشنه‌ی وصالند و به راحتی افطار می‌کنند، چگونه فرزندشان را سالیان دراز به روزه و عدم افطار امر می‌کنند؟!

هفت. جوانی که در دنیای امروز باید به دنبال تحصیل علم باشد و عفاف و سلامت خود را هم حفظ کند و دست کم بیش از ده سال از جوانی خود را بدون همسر با ریاضت طی کند، سختی‌ها، نامالایمات و حتی بیماری‌های روانی بسیاری او را تهدید می‌نماید. حال آیا او می‌تواند تحصیل را رها سازد تا عفاف خود را حفظ کند یا باید عفاف را رها کند تا تحصیل را ادامه دهد؟ اگر هم بخواهد تحصیل و عفاف را در کنار

هم داشته باشد، حسرت و کمبود، روزگارش را سیاه می‌کند. آری، هیچ کدام از این موارد ممکن و صحیح نیست.

نظام اسلامی ما پس از سالیان دراز باید چاره‌ای اساسی برای این امر پیش‌بینی می‌کرد، ولی هیئات!

کشورهای غربی این مشکل را با ترک عفاف و بی بندوباری حل کرده‌اند؛ حال، مردم مسلمان برای حفظ عفاف و استفاده از لذت‌های جوانی چه طرحی را باید اجرا کنند که در آن عفاف و تحصیل، هر دو با هم تأمین شود؟ در این باره طرحی معقول، مناسب و شدنی وجود دارد؛ طرحی که بین زمان بلوغ و تحصیل تناسب برقرار می‌کند و در صورت نیاز، چنین طرحی ارایه خواهد شد.

آری، ما به عفاف و علم، به یک اندازه بها و ارزش می‌دهیم و حاضر نیستیم یکی را فدای دیگری نمائیم، ولی باید برای عدم تناسب میان زمان اشتغال و به‌کارگیری جوانان در جامعه‌ی امروزی ما و زمان بلوغ آنان به‌گونه‌ای مناسب و قابل قبول، توجیه عملی داشته باشیم. رفع این مشکل به عهده‌ی نظام است و با هموارسازی این امر بسیاری از مشکلات مادی و معنوی جامعه و جوانان برطرف می‌گردد.

کام‌یابی ناموفق؛ زمینه‌ی انحراف

محمد بن علی بن الحسین قال: قال الصادق عليه السلام: «انّ احدكم ليأتي اهله فتخرج من تحته، فلو اصاب زنجياً لتشبّهت به فاذا اتى احدكم اهله فليكن بينهما ملاعبةً فانه اطيب للامر»^(۱)

امام صادق عليه السلام فرمود: همانا گاهی یکی از شما با همسرش آمیزش می‌کند و او بدون آن که ارضا شود، از شوهرش جدا می‌شود. در این حالت است که اگر آن زن، یک

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۵۶، ص ۸۲، ح ۳.

برده‌ی سیاه‌زنگی را هم بیابد، خود را به او تحمیل می‌کند تا ارضا شود. بنابراین هرگاه یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند، باید پیش از دخول، ملاحظه داشته باشد؛ زیرا این عمل برای زن گواراتر خواهد بود.»

در این حدیث، حضرت یک حقیقت پنهان را که از اسرار زناشویی است، بیان می‌نماید. وقتی کسی بی مقدمه و بدون ملاحظه یا با ناآگاهی یا ناتوانی با زن خود هم‌بستر می‌شود، زن به هر صورت از نزد او می‌رود، اگر چه ناراضی بوده و کام نیافته باشد و یا اذیت شده باشد. او هیچ نمی‌گوید، ولی چنین زنی -که به راحتی از مرد جدا می‌شود- اگر مرد توان مندی را بیابد، به سوی او می‌شتابد تا کام خود را باز یابد.

از این روایت چند امر مهم به دست می‌آید:

یک. زن بر اثر نجابت و حالت پنهان‌کاری‌اش، عواطف و مشکلات نفسانی خود را اظهار نمی‌کند.

دو. مرد نباید نسبت به نیازمندی‌های زن بی‌تفاوت باشد؛ زیرا همین امر ممکن است موجب انحراف همسرش گردد.

سه. زن، به طور نوعی، در صورت عدم کام‌یابی، زمینه‌ی انحراف را در خود می‌بیند و ممکن است به واسطه‌ی ضعف ایمان و در صورت امکان، به گناه مبتلا شود، تا جایی که بنابر این روایت، ممکن است خود را به کسی تحمیل کند.

سفارش امام رضا (علیه السلام):

کام‌یابی‌های قبل از آمیزش

قال الرضا (علیه السلام): «و لا تجامع امرأةً حتّٰی تلاعبها و تكثر ملاحظتها و تغمز ثدييها، فانّك اذا فعلت ذلك غلبت شهوتها و اجتمع مائها لانّ مائها يخرج من ثدييها، و الشّهوة تظهر من وجهها و عينيها و اشتها منك مثل

الَّذِي تَشْتَهِيهِ مِنْهَا؛^(۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه مرد بخواهد با همسرش عمل زناشویی انجام دهد، باید نخست با او ملاحظه نماید و آن را طولانی کند و سپس پستان‌هایش را بمالد. هرگاه این عمل را انجام دهد، شهوت او نیز تحریک می‌شود و منی او جمع می‌شود؛ زیرا منی زن از پستان‌های او سرازیر می‌شود و شهوت او از صورت و چشمانش پدیدار می‌گردد. در این صورت، او از تو همان را می‌خواهد که تو از او انتظار داری.»

این روایت به طور مفصل‌تری بحث را دنبال می‌کند که به جهاتی از آن اشاره می‌شود:

یک. امام علیه السلام آمیزش را منحصر به پس از ملاحظه می‌سازد، آن هم با لسان نفی و حصر که مجامعت مکن، مگر آن که ملاحظه و بازی دو طرف در آن لحاظ شود؛ پس آمیزش بی ملاحظه، آن هم از جانب دو طرف، قابلیت آرامش و سکون را ندارد.

دو. حضرت، ملاحظه و بازی را مقید به کثرت و زیادی می‌کند که به طور قهری توان افراد در آن ملاحظه می‌شود؛ به طوری که هر فردی برای مجامعت هر قدر می‌تواند باید ملاحظه داشته باشد و کوتاهی نکند.

سه. می‌فرماید: «تُعْمَزُ تَدِييَهَا»؛ مرد دو سر پستان زن را به آرامی و با حوصله و آهسته بمالد؛ چنان‌که در لغت آمده: «الغمز الاشارة بالجفن والحاجب والعصر باليد»؛ غمز اشاره با مژگان و ابرو، و مالش با سر انگشتان است که مالش با انگشتان باید به نرمی و سبکی مژه‌ها و ابرو باشد. و «غمرت الكبش بیدی اذا جسسته لتعرف سمنه»؛ دست بر پشت و پهلوئی قوچ کشیدی تا چاقی و فربهی آن معلوم شود. بر این اساس، حضرت در این روایت با یک بیان زیبای فرماید: سر دو پستان زن را اشاره گونه مالش

۱- مستدرک وسائل، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۲.

بده.

چهار. در این جا این سؤال پیش می آید که: مگر این مالش، آن هم با چنین و چنان حالاتی چه می کند؟ حضرت می فرماید: اگر چنین کردی، شهوت زن فعلیت پیدا می کند و سلول های شهوی بدن، تمام نیرو و قوای نفسانی زن را تحریک و آماده ی کامیابی و حرکت و انزال می نماید.

پنج. باز این حرف پیش می آید که: انزال چه ارتباطی با نوک پستان دارد؟ در جواب باید گفت: همان طور که همه ی مواد آلی از تمام بدن به پستان سرازیر و به شیر تبدیل می شود و از آن جا خارج می گردد، همه ی منی از تمام بدن به پستان و از آن جا به کیسه ی منی و موضع جریان می رسد؛ چنان که خداوند نیز در قرآن مجید به این امر تکوینی - که خود از روی علم و حکمت در آفرینش زن قرار داده - اشاره می فرماید:

«... یخرج من بین الصّلب و التّرائب»^(۱)

انسان از آبی جهنده که از پشت مردان و از میان سینه ی زنان خارج می شود، آفریده شد.»

شش. ظهور شهوت از چشم و صورت با منی در ظرف انزال چه رابطه ای دارد؟ باید این ارتباط علمی - روانی در مقام خود به طور دقیق مورد کاوش و بررسی قرار گیرد که ما اکنون در صدد بیان آن نیستیم.

هفت. امام علیه السلام در پایان توصیه می کند که: ای مرد! زن اشتهای همان چیزی را از تو دارد که تو از او خواهانی؛ پس مواظب باش نسبت به او کوتاهی نداشته باشی.

در این حدیث و دیگر روایات پیشین می بینیم که در لسان معصومین علیهم السلام آشکارا از مسائل پنهانی جنسی یاد می شود؛ زیرا بدون طرح واضح و روشن این

مسائل، ایجاد آگاهی و بصیرت نسبت به اصول کام‌یابی ممکن نیست و چه در غفلتند کسانی که گمان می‌کنند بیان این مسائل با عفاف منافات دارد! این امر نه تنها منافاتی با حیا و عفت ندارد، بلکه باید گفت: کتمان این حقایق موجب زوال استحکام جامعه، پریشانی مردم در امور جنسی و عدم امکان پیرایش باطن می‌گردد و موقعیت امور معنوی را در مخاطره‌ی جدی قرار می‌دهد.

عن ابن القَدَّاح، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إذا جامع احدكم اهله فلا يأتيهِنَّ كما يأتي الطير ليمكث و ليلبث قال بعضهم: و ليتلبث؛^(۱)

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هنگامی که یکی از شما با همسرش نزدیکی می‌کند، نباید هم‌چون پرندگان [سریع و با شتاب] با او آمیزش نماید، بلکه باید [با ملاحظه] قدری درنگ نماید و مدت آمیزش را طولانی کند.»
از این روایت چند امر به دست می‌آید:

یک. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مجامعت انسان را با آمیزش پرندگان مقایسه می‌کند که آن‌ها به علت عدم نیاز، بی‌مقدمه و ملاحظه و بازی‌چین کاری را انجام می‌دهند و انسان نباید این‌گونه عمل کند.

دو. هنگامی که آمیزش بامبادی و مقدمات هم‌راه‌باشد، انگیزه و توان و قوت اراده‌ی مرد بیش‌تر می‌شود و همین امر سبب می‌گردد که او در مقابل انزال زودرس و بی‌موقع یا بی‌اراده مقاومت نماید. این همان چیزی است که امروزه با دارو یا تریاک و یا مواد دیگر در جبران آن می‌کوشند که این خود در دراز مدت موجب زیان و حرمان و نابودی افراد می‌شود؛ زیرا تمام عوامل و اسباب غیر طبیعی باعث نابسامانی آدمی می‌گردد و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۵۶، ص ۸۲، ح ۱.

تحریکات گذرا، عواقب زیان‌باری به همراه دارد.

سه. درمجامعت، دو امر «ریزش» و «تسکین» وجود دارد. اگر آمیزش بدون مبادی یا دور از آگاهی و خصوصیات لازم انجام شود، انزال و ریزش، صورت می‌گیرد، ولی تسکین و آرامش حاصل نمی‌شود و تنها خماری و سستی و رخوت دست می‌دهد؛ در حالی که غایت و هدف آمیزش، تسکین، آرامش و صفای باطن است؛ نه ریزش و خماری و سستی.

نیازمندی زن

و فی (الخصال) باسناده عن علیؑ فی حدیث الاربعمة قال: «اذا اراد احدکم ان یأتی زوجته فلا یعجلها فانّ للنساء حوائج»^(۱)

حضرت علیؑ فرمود: هرگاه یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی نماید، با شتاب کار را دنبال نکند؛ چرا که زنان نیز نیازهایی دارند.

این روایت با بیانی دیگر همان حقیقت پیشین را تحت چند امر دنبال می‌کند: یک. مرد نباید در کام‌یابی تعجیل به خرج دهد؛ زیرا مقدمات کام‌یابی در مرد به طور نوعی زودتر فراهم می‌شود و زن در زمان کوتاه به این امر دست پیدا نمی‌کند و مرد باید زمینه‌ی آن را با لطایف الحیل فراهم سازد؛ همان‌طور که حضرت می‌فرماید: «برای زنان حوائجی است.»

دو. به طور طبیعی در کام‌یابی و دیگر لذایذ نفسانی مردها سریع‌تر ارضا می‌شوند و می‌توانند در فرصتی اندک خود را سبک سازند؛ در حالی که زن‌ها این گونه نیستند و کم‌تر زنی است که هم‌چون مرد، زود به کام‌یابی برسد، اگرچه به ندرت، برخی زنان

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۵۶، ص ۸۳، ح ۴.

چنین حالتی دارند. در این جا اگر مرد تنها به فکر خود باشد و از موقعیت و نیازهای زن غفلت نماید، خود را به ظاهر کام‌یاب می‌سازد، بی آن که زن کامی گرفته باشد. زن از چنین مجامعتی از سوی مرد آزار می‌یابد؛ نه کام‌دهی؛ اگرچه در واقع مرد هم کامی نمی‌یابد و تنها ریزشی از او صورت گرفته است.

از این رو برای هماهنگی کامل میان زن و مرد، بر مرد لازم است که با دقت و حوصله، احتیاجات زن را برآورده سازد که تحصیل آن جز با آگاهی، توان‌مندی، اهتمام و ملاحظه و انجام مبادی آمیزش فراهم نمی‌گردد.

سه. از آن جا که این‌گونه حوایج زن، دارای خصوصیت است، امام علیه السلام در این بیان شریف، همه‌ی حوایج زن را در نظر ندارد و تنها به نیازهای او در محدوده‌ی حظوظ نفسانی اشاره دارد. شناخت این نیازها خود مستلزم مباحث روان‌شناختی بسیاری است که اکنون فرصت بیان آن نیست و باید در مقام خود دنبال شود.

خواب زن

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا یحلّ لامرأة ان تنام حتّی تعرض نفسها علی زوجها و تخلع ثیابها و تدخل معه فی لحافه فتلذق جلدھا بجلده فاذا فعلت ذلك فقد عرضت نفسها؛^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای زن سزاوار نیست که در شب بخوابد، مگر آن‌که خود را به شوهر خویش عرضه کند. بدین ترتیب که جامه از تن برکند و هم‌راه با شوهرش به بستر رود و خود را به او بچسباند؛ به طوری که بدنش با بدن شوهر در تماس مستقیم قرار گیرد که در این صورت خود را به او عرضه کرده است.

در این روایت باید چند امر مورد توجه قرار گیرد:

یک. هنگامی که شریعت می‌فرماید: جهاد زن خوب شوهرداری است، چنان‌که زمین‌های بلند و پیچیده‌ای دارد که تنها برای خوابش آداب خاصی باید رعایت شود.

دو. هنگامی که زن خواست با چنین آدابی وارد بستر شوهر شود، دیگر نسبت به نظافت و آرایش اهمال و بی‌توجهی نخواهد داشت، بلکه خود را آراسته و آماده وارد بستر می‌کند؛ هم‌چون جنگ‌جویی که با تمام آرایش نظامی به میدان جنگ می‌رود. با این تفاوت که در میدان جنگ، رزمنده زره بر تن می‌کند و در بستر، زن زره از تن برمی‌گیرد. آن‌جا ستیز در مقابل خصم است و این‌جا زن در بستر بزم، در آغوش محبت و هم‌راه همدم خویش است و خلاصه آن‌جا قتال است و این‌جا عشق و وصال.

سه. زن و شوهری که بستری چنین گرم و آماده دارند، هرگز مشکلات زندگی، علت نگرانی و یابی مهری آن‌ها نسبت به یک‌دیگر نمی‌شود.

حال، اگر این اشکال پیش آید که: بنا بر این فرمایش پیامبر ﷺ تکلیف زن بسیار سنگین است و چه بسا خواب او هم‌راه با آسایش نباشد، در پاسخ باید گفت: نخست این‌که این تکلیف مربوط به پیش از ورود به بستر است و هر چند نسبت به قبل از بستر سنگین است، ولی آثار آن در بستر و حیات زناشویی و سلامت و دوام زندگی بسیار با ارزش می‌باشد.

دوم اینکه، این تکلیف در کنار تکالیفی است که برای مرد وجود دارد و در جای خود آمده است؛ پس در امور زناشویی تنها زن موظف نیست. البته زن و مرد می‌توانند برای سهولت از حق یک‌دیگر بگذرند تا بار سبک‌تری داشته باشند؛ هر چند ممکن است این موضوع به امر کام‌یابی زیان وارد سازد.

وای به حال زن!

در این‌جا ممکن است بار دیگر اشکال شود که: این وظیفه‌ی سنگین و پر مشقت تنها

مربوط به پیش از بستر نیست و زمینه‌ی نهایی آن در بستر فعلیت می‌یابد که در این صورت سنگینی بیش‌تری برای زن در بر دارد.

هنگامی که از این روایت به دست می‌آید که: زن باید تا این حد، مرد را هم‌راهی کند و تحریک نماید و خود را با چنین وضعیتی بر مردی پرطمطراق عرضه نماید، روشن می‌شود که تنها این زن است که در خدمت مرد قرار می‌گیرد و سخن کسانی تداعی می‌شود که می‌گویند: «آفرینش زن برای آن است که در خدمت مرد باشد و آفرینش مرد استقلالی است، ولی خلقت زن، تبعی و وابسته می‌باشد و مرد در قبال زن مسئولیت چندانی ندارد.»

آخر زن با آن همه مشکلات زندگی، خانه‌داری، بچه‌داری، مهمان‌داری و در بعضی موارد، اشتغال در بیرون از منزل، دیگر در خود رمقی برای چنین کارهایی نمی‌بیند و این‌گونه شوهرداری را تکلیف غیر قابل‌تحملی می‌داند و نسبت به مرد و بستر و عرضه و این‌گونه کارها در خود نفرتی را پنهان می‌کند و پرورش می‌دهد، هرچند در ظاهر اظهاری نداشته باشد.

زنی که در بستر استراحت باید هم‌چون جنگ‌جویی آماده باشد، دیگر بستر استراحت ندارد و بستر هم برای او میدان جنگ می‌شود. وای به حال چنین بستر و میدان و جنگ‌جویی که به‌طور قهری شهادت در آن هم به راحتی نصیب او می‌گردد! راستی چرا باید همیشه سختی‌ها و مشکلات زندگی بر دوش زن باشد و او آلت کام‌یابی مرد بوده و هم‌چون کالبدی بی‌روح یا تابعی مطیع در اختیارش باشد؟! چنین افکاری همان مرد سالاری استکباری و تحقیر ذلت‌بار و بردگی بیهوده در مقابل مرد می‌باشد.

بستر و عرضه‌ی شور و عشق

در پاسخ به این اشکال پرطمطراق باید گفت: بستر و عرضه‌ی عشق و شوق و لطف و صفا، شگرد توانایی و میدان اظهار و خودنمایی زن است؛ زیرا زنی که بستر و عرضه ندارد یا از عهده‌ی آن بر نمی‌آید، هرگز در زندگی زناشویی و موقعیت زنانه موفق و پیروز نیست.

تنها منطقه‌ی شغاف و سنگر محکم و زمینه‌ی خودنمایی و بروز توان‌مندی‌های زنانه‌ی زن، بستر شوق و عرضه‌ی شور و چکاوک عشق و مستی اوست. اگر زن در این میدان، خاکریزهای اقتدار خود را با لطف و ناز و غنج و دل‌خدادادی‌اش، مستحکم نسازد، در زندگی هرگز موفق نخواهد بود.

کمبودهای بستر و عرضه‌ی زن را هیچ متاع و کیمیایی جبران نمی‌کند؛ در حالی که این بستر و عرضه و لطف زنانه است که تمام کمبودهای یک زن را در سخت‌ترین شرایط جبران می‌کند. موقعیت زن، محبوبیت او نزد شوهر است و زمینه‌ی تمام اقتدار و توان‌مندی‌های زن در همین قلمرو رقم می‌خورد.

تولید و تناسل، فرزند پروری و مدیریت زندگی در گرو هنرنمایی زن در این زمینه می‌باشد. زن، هنر‌مندی است که صحنه‌ی هنرش بستر عشق و مستی است و باید داد دل خود را با کام خویش در این محکمه بازستاند.

اساس مستحکم یک خانواده بستر شیرین و عرضه‌ی سالم و التذاذ گوارای یک عشق است. این امر اگرچه زن و مرد ندارد و هر دو باید در بستر خودنمایی و دل‌آرایی کنند، ولی این زن است که در صورت پیروزی در این بستر به زندگی صفا و استحکام می‌بخشد. اگر زن در بستر و عرضه کم بیاورد و یا نتواند خود را موفق سازد، باید منتظر مشکلات فراوانی باشد. چنین زنی شیرینی زندگی خود را از دست داده و در دیگر صحنه‌های زندگی هم مشکلات برای او به آسانی خودنمایی خواهند کرد.

این‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «زن تا خود را بر شوهر عرضه نکرده، به خواب نرود»، سفارش به زن نسبت به چنین موقعیتی است؛ و این‌که می‌فرماید: «لباس از تن برگیرد و خود را با شوهر دم‌ساز کند»، برای کسب پیروزی و جلای وجود خویشتن است.

شکوفه‌ی زندگی، حیات‌خانه و گل‌خانواده، زن است و لطف و صفای تمام این هنرها، کام‌یابی در بستر و عرضه‌ی شیرین زن است که کلید تمام موفقیت‌های زن و مرد در زندگی می‌باشد.

دو اندیشه‌ی متفاوت

چقدر فاصله و تفاوت است میان این اندیشه از زن و زندگی که بر اساس عشق و مستی استوار می‌شود، با توهمات پیشین که از ذهن بیمار و اندیشه‌ی مفلوک و روح خسته برمی‌خیزد و اکنون به طور گزیده به آن پاسخ خواهیم داد.

گفته شد: این عرضه در بستر، سنگینی، تکلیف و مشقتی است که زن را در بستر و زمینه‌های پیشین آن درگیر مشکلات بسیاری می‌سازد. در پاسخ باید گفت: شور و شوق و بستر و عرضه و عشق و مستی حیات شیرینی دارد که حقیقتی برتر از تکلیف و دشواری است. چنین توهمی از اندیشه‌های مانده و خواجگان بی‌خبر از عشق سر می‌زند.

عرضه و عشق، در خدمت مرد بودن نیست، بلکه این زن است که در بستر خلوت، دل مرد را با سر انگشت لطف خویش می‌چرخاند و در چهره‌ی ناز و عرضه‌ی دلالت برای همیشه تسلیم خود می‌سازد.

زنی که از بستر و عرضه‌ی خویش به شوهر نفرت دارد، یا مشکل نفسانی دارد و یا مرد مناسبی ندارد و گرنه زن، دل باخته‌تر از مرد برای چنین میدانی است.

بحث مسؤولیت زندگی و خستگی و اشتغال هم گرچه یک واقعیت است، ولی مرد هم از آن دور نیست و نباید تمام این زمینه‌ها را با بستر و عرضه‌ی زن و یا برخوردهای رفتاری مرد در هم آمیخت. نباید زن مسؤولیت‌های بسیار و اشتغال تمام وقت و یا همه‌ی کارهای مرد را بر عهده داشته باشد تا فرسوده و سست گردد و حال و هوای زنانه را از دست بدهد.

البته کار و کوشش، خستگی و خواب و لزوم استراحت یک اصل مشترک میان زن و مرد است و منافاتی با خلوت و کامیابی ندارد. باید روشن شود که بستر خواب و استراحت، غیر از بستر عرضه و عشق و مهرورزی است و در یک زندگی زناشویی میان این دو بستر باید به طور ماهوی تفاوت گذاشت و نباید بستر خواب و استراحت را با بستر عرضه و انس یکی دانست.

بستر خواب برای همه یک‌سان است و زن و مرد و پیر و جوان و سالم و بیمار ندارد و این بستر غیر از بستر عشق و انس است که برای هر کس به راحتی میسر نمی‌شود. زنی که بستر عرضه و انس دهی و توان انس‌یابی ندارد، هم‌چون زنی است که از خاصیت زنانه‌ی خویش دور شده است و این به منزله‌ی محکومیت اوست. زن وارسته و موفق آن است که در طول زندگی با هر وضعیت و سنی، بستر عرضه و انس خود با شوهر را حفظ نماید.

این که گفته شد: «زن باید هم‌چون جنگ‌جویی باشد»، درست است، ولی اسلحه و فشنگ این میدان، عشق است و شهیدش نفس و شهد وصلش کام است و فاتحش مرد و زن، و زن، این سر سلسله‌ی عشق و مستی، هم‌راه مرد، قافله سالار راه حق، این راه را با هم خواهند پیمود.

اما این حرف که: «چنین مطالبی از این روایت و دیگر روایات، مرد سالارانه است»، از سری بی‌خبر از عشق برخاسته است و گوینده‌ی آن یا از تبار خواجه‌گان است و یا از

شمار بیماران، و گرنه انس و عرض‌های بستر و خلوت محبت و دل‌بری، شکوفه‌ی همه‌ی شادی‌های زندگی است و در این بستر جایی برای ذلت و بردگی وجود ندارد.

دوستی و دل‌بری

خداوند منان به حکمت، دل مرد و زن را چنان به هم بسته که گویی دو روح در یک بدن یا یک روح در دو بدن می‌باشند و تمام دل بستگی‌های آدمی، در میان زن و مرد تنها به دل، بسته شده است.

سالم‌سازی جامعه، شایسته‌سالاری مردها، فرزند پروری زن‌ها و گوارایی زندگی در گرو سلامت زن و توان‌مندی او در ابراز دوستی و مهرورزی با شوهر خویش است؛ از این رو رابطه‌ی زن و شوهر و تبادل محبت و عشق در میان این دو چهره از حقیقت انسان، تکلیفی صرف و هم‌چون رابطه‌ی آمر و مأمور نیست، بلکه زمینه‌ی حیات و عشق، قرب و شور و وصول الهی است و این انس و خلوت، زمینه‌ی آگاهی‌های لازم را برای وصول به حق و قرب الهی فراهم می‌سازد.

فصل دوم: آموزه‌های اسلام در آمیزش جنسی

در ادامه‌ی بحث، برای تبیین هرچه بیش‌تر توجّه و اهتمام دین به آموزه‌های جنسی، به دستورات صریح و بی‌پرده‌ی معصومین علیهم‌السلام در این موضوع نظری انداخته و ابتدا گزیده‌ای کوتاه از چند روایت را در این زمینه مطرح می‌کنیم:

هنگام آمیزش نباید رو به قبله و پشت به آن بود؛ بنابراین در کشتی، هواپیما و سیله‌ی نقلیه‌ی در حال حرکت نباید آمیزش داشت.

آمیزش بعد از احتلام و پیش از غسل، ممکن است جنون فرزند را در پی داشته باشد.

به عروس، در هفته‌ی نخست شیر، سرکه، خریزه و سیب ترش ندهید؛ زیرا امکان دارد در نطفه و رحم و طفل موجب بروز مشکل شود.

اول، وسط و آخر هر ماه و هم‌چنین شب عید فطر و عید قربان و نیز بعد از ظهرها و نیمه‌ی شعبان و دوروز مانده به آخر ماه و شبی که انسان از سفر می‌آید، برای آمیزش مناسب نیست و اگر فرزندی از آن پاگیرد، مشکلات روحی پیدا کرده و اهل شر می‌شود.

در شب دوشنبه، سه‌شنبه، پنج‌شنبه و جمعه آمیزش بسیار خوب است. البته آمیزش نباید در ابتدای شب باشد. حرف زدن در حال نزدیکی امکان لکنت زبان طفل را افزایش می‌دهد. نگاه به آلت تناسلی زن هنگام آمیزش، برای فرزند مشکلات بینایی پیش می‌آورد.

آمیزش در حال ایستاده در خور حیوانات است و فرزند به دنیا آمده از آن، شب

اداراری پیدا می‌کند. در حال جنابت، خوردن و آشامیدن و خوابیدن و حتی قرائت قرآن سزاوار نیست و باید هرچه زودتر برای غسل اقدام کرد. اگر مرد در حال آمیزش در اندیشه‌ی زن دیگری باشد، برای طفل اختلال عصبی پیش می‌آید.

در آمیزش باید نظافت و بهداشت به طور کامل رعایت شود و دستمال زن و مرد حتماً جدا باشد که در غیر این صورت موجب کدورت و دل‌چرکینی آن دو نسبت به یکدیگر می‌گردد.

اگر در پای درخت میوه‌دار آمیزش صورت گیرد، ممکن است فرزند، آدم‌کش و شرور شود.

نزدیکی در زیر شعاع خورشید فقر آور است و بین اذان و اقامه این کار سزاوار نیست؛ همین طور آمیزش بر پشت بام و در معرض دید همگان شایسته نیست. در زمان حاملگی زن، بدون وضو آمیزش انجام نشود که به هوش و سجایای اخلاقی فرزند زیان می‌رساند.

این بود بیان خلاصه‌ای از برخی روایات و چه بسیار روایات و حقایقی که ذکر آن مجال مناسب خود را طلب می‌کند. در فرازهای آینده‌ی بحث، به شماری از علّت‌ها و حکمت‌های این احکام و توصیه‌های دینی اشاره خواهیم داشت.

تعبد یا تعقل؟

پیش از بیان ملاک و مناط شرعی و بحث از علل احکام دین، لازم است تفاوت میان تعبد و تعقل روشن شود و علل یا حکمت‌های احکام الهی بیان گردد. در این فراز باید دید که معنای تعبد و تعقل چیست و این دو چه تفاوتی با هم دارند و امتیاز هر یک بر دیگری چیست؟ به راستی انسان تا کجا می‌تواند نسبت به علل و حکم الهی پیش رود و آیا ممنوعیتی در باب تحقیق و تفحص احکام حق وجود دارد؟ به طور کلی، علل و

حکَم الهی چیست و چه تفاوتی میان علل و حکَم در احکام الهی وجود دارد و کدام یک در تیر رس و توان آدمی قرار دارد؟ پس از پاسخ به این پرسش‌ها جای‌گاه این کتاب هم در این بحث شناخته می‌شود.

تعبد، صفتی انقیادی است که در مؤمن نسبت به حضرت حق و تمام شئون او پدید می‌آید؛ به طوری که همه‌ی فرمان‌ها و احکام الهی مورد پذیرش او قرار می‌گیرد. تعقل، کاوش اندیشه نسبت به مجهولات و معادلات ناخوانا برای ذهن آدمی است و تفاوت آن با تفحص این است که تفحص، جست‌وجوی موردی و جزئی را نشان می‌دهد و تعقل، در مدار کلی سیر می‌کند.

هر یک از این دو عنوان از امتیازات مؤمن است، بلکه برای او لازم هم می‌باشد؛ از این رو باید گفت: تعبد و تعقل منافاتی با یک‌دیگر نداشته و می‌توانند مکمل هم‌دیگر باشند؛ زیرا تعبد پشتوانه‌ی عقلانی می‌خواهد و گرنه عارضه‌ی نادانی را در انسان بارور می‌کند و از سوی دیگر تعقل، موجب تعبد بیش‌تر شده و اعتقاد مؤمن را مستحکم‌تر می‌گرداند.

تعبد بدون پشتوانه‌ی عقلانی - منطقی، جهل و تعصب و جمود است و نمی‌تواند امتیاز به حساب آید و تعقل صحیح نیز هنگامی وصف مؤمن است که سبب استحکام عقاید او گردد و در شناخت حقایق معنوی برای او کارایی داشته باشد.

تعبد، زمینه‌ی اعتقاد به حقایق معنوی است و تعقل یا تفحص، عوامل تقویت هر چه بیش‌تر آن را فراهم می‌سازد؛ پس این‌طور نیست که تعبد منافاتی با تعقل داشته باشد و یا بتوان با وجود یکی از این دو از دیگری بی‌نیاز بود؛ چراکه تعقل، سیر و حرکت به سوی آگاهی‌های هر چه بیش‌تر نسبت به معنویات است.

آنان که گمان می‌کنند تعبد بی‌نیاز از تعقل است، در نادانی به سر می‌برند و آن‌هایی که می‌پندارند تعقل با تعبد منافات دارد، هم از تعبد و تعقل برکنارند و هم از حقیقت

معنای این دو بی‌خبرند؛ زیرا تعبّد وصف قلبی است و تعقل، فعل اندیشه است و این عقلانیّت و کاوش و رؤیت‌های قلبی و مشاهدات دل، دو موقعیّت ذاتی و فعلی آدمی است؛ پس همان‌طور که دل، هویت باطنی انسان است و با ظهور و بروز خود تمامی گستره‌ی وجود آدمی را جلا می‌دهد، عقل هم تأملات جاری و بررسی کامل مجاری عادی را پی‌گیری می‌نماید.

سخن دیگر آن‌که اگر مؤمن در تفحص، تازه‌ای یافت، غنیمت است و در صورت عدم وصول عقلی، تعبّد او به قوت خود محفوظ می‌ماند.

بوعلی سینا و تعبّد

به‌طور مثال، جناب ابن سینا - که از نوابغ بشر و مؤمنان شایسته است - تمام تلاش خود را در بازیابی حقایق معنوی به کار می‌برد و تا جایی که می‌تواند، نقاب از چهره‌ی حقایق بر می‌گیرد، ولی هنگامی که به «معاد جسمانی» می‌رسد، در می‌یابد که معاد جسمانی، ماده هم‌راه دارد و ماده، متغیّر است و فساد در آن راه دارد و چنین وصفی نمی‌تواند با خلود و ابدیّت اخروی هم‌راه گردد. این جاست که ممکن است مؤمن محقّق از پا درآید و در این حال، صفت تعبّد، کارایی خود را نشان می‌دهد؛ همان‌طور که شیخ در کتاب «شفاء» می‌فرماید: «اگرچه اندیشه‌ام یارای پاسخ به این معضل نیست، ولی چون صادق مصلّدق [پیامبر اسلام ﷺ] معاد را جسمانی معرفی کرده است، پس معاد، جسمانی است.»

بوعلی در این بحث، مشکل راناشی از نارسایی اندیشه‌ی خود می‌داند؛ نه کاستی در احکام و حقایق دینی. این خود نمونه‌ی بارزی از وحدت تعبّد و تعقل در مؤمن محقّق است. ابن سینا به راحتی این دو وصف را با هم جمع می‌کند؛ به طوری که اندیش‌مندی و تحقیق موجب تزلزل ایمانش نمی‌گردد.

تعبدگرایی بی تحقیق و تعقل‌گرایی بدون ایمان و تعبد، آدمی را به افراط و تفریط و گمراهی و جهالت می‌کشاند. البته این اصل باید در مقام خود به طور مفصل پی‌گیری شود.

علت حکم شرعی

اکنون جا دارد نمایی از کیفیت علل احکام شرعی را ارایه کنیم. علت حکم شرعی همان زیر بنای فعلی تحقق حکم است که در اختیار حق تعالی و در حیطه‌ی فهم اولیای معصومش قرار دارد؛ بنابراین خدا و معصومین (علیهم‌السلام) می‌توانند به بیان علت حکم شرعی بپردازند؛ مانند این که معصوم (علیه‌السلام) درباره‌ی شراب می‌فرماید: «علت حرمت خمر، مست‌کنندگی آن است.» حال اگر معصوم (علیه‌السلام) چنین بیانی نداشت، ما نمی‌توانستیم سبب کلی این حکم را به طور جزم بیان کنیم؛ زیرا چنین کاری احاطه‌ی کامل به حقایق هستی را لازم دارد و این امر در اختیار انسان عادی نیست، هرچند مؤمن محقق باشد.

حکمت حکم شرعی

بحث دیگری که نسبت به احکام شریعت مطرح است، حکمت‌های این احکام است.

حکمت حکم شرعی، یافته‌های اقتضایی اندیشه و عقل بشر است، در صورتی که ملاک و میزان درست منطقی داشته باشد؛ به طور مثال: هنگامی که از سبب حکمی هم چون غسل جنابت پرسش می‌شود که: چرا باید برای حالت جنابت، غسل شرعی داشته باشیم و صرف نظافت و تطهیر عرفی کافی است، در پاسخ می‌گوییم: گویی اعصاب و روان به سبب جنابت و انزال قفل می‌کند و حالت نشاط معنوی نفس با

ارتعاشات جسمانی از دست می‌رود؛ در این حال، غسل جنابت - که تطهیر با نیت قرب الهی است - کلید برطرف‌کننده‌ی این حالت است.

این بیان می‌تواند یکی از حکمت‌های غسل باشد، ولی معلوم نیست که حکمت غسل منحصر به همین یک جهت باشد؛ چه بسا امور دیگری هم علت غسل جنابت باشد که ممکن است به ذهن آدمی نیاید و آیندگان به همه یا بعضی از آن حقایق دست یابند.

پس «علت حکم»، جزم به اهداف تحقق حکم و کلیت ملاک را در بردارد و بیان آن در اختیار حق تعالی و اولیای معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشد، ولی «حکمت حکم» یک بیان و برداشت عقلانی است و انحصار هم در آن راه ندارد؛ به طوری که ممکن است به جز آن حکمت، خصوصیات دیگری هم در کار باشد که در حال حاضر برای ما قابل ادراک نیست.

سیر حرکت در اندیشه‌ی بشری

به طور طبیعی بشر می‌تواند درباره‌ی فلسفه‌ی احکام بیندیشد و این موضوع را به دقت دنبال نماید. این کاوش گذشته از آن که یک امتیاز است، سبب تقویت عقاید مؤمن اندیش‌مند هم می‌گردد، ولی با این حال، آدمی نباید از جزم یا علیت احکام سخن به میان آورد. علت حکم شرعی در اختیار انسان و در تیررس اندیشه‌ی بشری نیست، هرچند آدمی دانشمند و محقق بوده و از عقلانیتی نیرومند برخوردار باشد؛ چرا که کسی جز اولیای معصوم (علیهم‌السلام) بر حقایق هستی احاطه‌ی کامل ندارد و علت حکم شرعی هم از شمار این حقایق است.

بنابراین بشر عادی - اگرچه مؤمن محقق باشد - با آن که می‌تواند تمام توان خود را در راه فهم و تفحص احکام به کار گیرد و هیچ ممنوعیتی هم در این زمینه ندارد،

نمی‌تواند در هیچ موردی به سادگی از جزم به تمام علّت حکم سخن گوید، بلکه تنها می‌تواند به یافته‌ی خود، آن هم به عنوان حکمت حکم و به‌طور اقتضایی، بسنده نماید.

روش کتاب حاضر

پس از بیان این مطالب باید گفت: آنچه در این کتاب نسبت به بررسی بعضی از احکام و علل و حکمت‌های آن خواهد آمد، به دو دسته تقسیم می‌شود: یک. بیان علّت احکامی که در مورد آن‌ها نصّ دینی به طور گویا و شفاف وجود دارد.

دو. بیان برخی از حکمت‌های احکام که یافته‌های ما یا دیگران می‌باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که ما در صدد بیان تمام حکمت‌های دانسته‌ی خود یا دیگران نیستیم؛ زیرا بیان همه‌ی آن‌ها فرصت و گستره‌ی خاص و مفصل خود را طلب می‌کند که در جلدهای بعدی به هر یک از علّت‌ها و یا حکمت‌های احکام الهی در زمینه‌ی بحث زن به تفصیل و در حدّ توان خواهیم پرداخت.

اکنون به چند تذکّر درباره‌ی روایات مربوط به آمیزش جنسی می‌پردازیم: یک. دین نسبت به هیچ یک از امور مربوط به انسان بی تفاوت نیست؛ چه امور معنوی و چه مادی-نفسانی و یا تمایلات پنهانی.

دو. ضروری است که رهبران دینی هم‌چون حضرات معصومین علیهم‌السلام حقایق الهی را در صورت لزوم و به‌قدر نیاز بیان نمایند و نسبت به آن کتمان و پنهان‌سازی نداشته باشند؛ چه حقایق مربوط به امور غیبی و چه مسائل مربوط به امور نفسانی و آمیزشی؛ چراکه کتمان بی‌مورد، موجب فراموشی حقایق و سرگردانی مردم می‌گردد. سه. دنیای امروز مسائل جنسی و روابط آمیزشی را بهانه‌ی پرده‌داری و بی‌عفافی و دهن‌کجی به معنویات قرار داده و اخلاق اجتماعی و فردی را متزلزل ساخته است. نباید

رهبران معنوی در مقابل این دنیای دریده و گستاخ کوتاه بیایند و نسبت به این امور اهمال داشته باشند. آنان باید در جهت تصحیح و بیان سالم و کامل روابط و مسائل جنسی تلاش جدی داشته باشند و افکار تشنه و نیازمند جهانیان را سیراب کنند.

چهارم، باید نسبت به احکام و علل و خصوصیات که پاره‌ای از آن در روایات این بخش آمده، به طور جدی تحقیق و تلاش علمی به عمل آید تا همه‌ی این علل و احکام، جهت علمی، فنی و کاربردی به خود گیرد و از صورت خشک تعبّدی و صرف نقل عامیانه بدون تحلیل و تبیین دور گردد.

پنج، دید اسلام نسبت به مسائل جنسی و آمیزشی بسیار مثبت است و در ظرف سلامت، آن را عبادت به حساب می‌آورد. این دید نباید با فرهنگ مبتذل غرب یا دیگر فرهنگ‌های الحادی که سراسر لجن باری، ذلّت و تحقیر انسانند، مقایسه شود؛ چرا که آنان با کثیف‌ترین صحنه‌ها، برخورد و آمیزش‌ها، جوامع انسانی را به تباهی و بی‌هویتی کشانیده‌اند.

شش، باید در سطح دنیا با مقایسه‌ی فرهنگ غنی دینی و فرهنگ‌های تهی و آلوده به شرک و الحاد و نیز کاربردی کردن روش‌های دینانی، حتی در آرایه‌ی شیوه‌های درست آمیزش جنسی، آنان را از معرکه دور نمود و جامعه‌ی انسانی را با طهارت و پاکی و کام‌یابی و رستگاری مانوس ساخت.

حال به نمونه‌هایی از روایات که در زمینه‌ی آمیزش وارد شده است، اشاره می‌کنیم.

شخصیت زن و شب زفاف

و روی عن ابی سعید الخدری قال: اوصی رسول الله ﷺ علی بن ابی طالب علیه السلام فقال: «یا علی! اذا ادخلت العروس بیتک فاخلع خفّها حين تجلس و اغسل رجليها و صبّ الماء من باب دارک الی اقصی دارک

فَاتَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ دَارِكَ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْفَقْرِ وَ
 ادخل فيها سبعين ألف لونٍ من الغنى و سبعين لوناً من البركة و انزل عليك
 سبعين رحمةً ترفرف على رأس عروسك حتى تنال بركتها كل زاوية في
 بيتك و تأمن العروس من الجنون و الجذام و البرص ان يصيبها ما دامت
 في تلك الدار؛^(۱)

ابی سعید خدری می‌گوید: رسول خدا ﷺ به حضرت علیؑ سفارش کرد: یا علی! زمانی که عروس را وارد خانه‌ات کردی، ابتدا هنگام نشستن، کفش هایش را بیرون آر. سپس پاهایش را بشوی و با آن آب از ابتدا تا انتهای خانه را آب پاشی نما. در این صورت، خداوند هفتاد هزار نوع فقر را از خانه و کاشانه‌ات دور نموده و هفتاد هزار نوع ثروت و بی‌نیازی و هفتاد قسم برکت را برای خانه و اهل خانه‌ات به ارمغان می‌آورد و بر تو هفتاد گونه‌ی رحمت فرود آورد؛ به طوری که بر سر تازه عروس، چون ابر رحمت، سایه می‌افکند تا آن که برکت آن هر گوشه از خانه‌ات را فراگیرد و عروس را تا زمانی که در آن خانه‌است، از دیوانگی، جذام، خوره و پیسی ایمن گرداند.»

از این نقل به دست می‌آید، دختری که ناگاه درون خانه‌ی در بسته‌ای با مردی تازه آشنا رو به رو می‌شود، غافل‌گیر می‌شود و اضطراب او را فرا می‌گیرد. سفارش‌های این‌جا دو جهت کلی را دنبال می‌کند: یکی بهداشت و نظافت با تطهیر و شست و شو که امروزه نوع خاص خود را دارد و با عمل به نقل تفاوت می‌کند؛ جهت دیگر، ثمره‌ی روحی - روانی این رفتار است که در آرامش و انس دختر با آن خانه و مرد تأثیر گذار است. این سفارش‌ها و فراوانی ثواب با لحن خاص، اهتمام دین به تشکیل خانواده و مهرورزی را می‌رساند.

«و امنع العروس فی اسبوعها الاوّل من الالبان و الخلّ و الکربزة و التّفاح الحامض من هذه الاربعة الاشياء.» فقال علیؑ: «یا رسول الله و لای شیء امنعها هذه الاشياء الاربعة؟»
 قال: «لأنّ الرّحم تعقم و تبرد من هذه الاربعة الاشياء عن الولد، و الحصیر فی ناحية البيت خیرٌ من امرأةٍ لا تلد.»
 فقال علیؑ: «یا رسول الله! ما بال الخلّ تمنع منه؟»
 قال: «اذا حاضت علی الخلّ لم تطهر [طهراً] ابدأً بتمامِ الکربزة تثیر الحیض فی بطنها و تشدّ علیها الولادة و التّفاح الحامض یقطع حیضها فیصیر داءً علیها»؛^(۱)

[ای علی! همسر تازه عروست را در هفته‌ی نخست زندگی زناشویی از شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش برحذر دار.

حضرت علیؑ پرسید: ای رسول خدا! برای چه او را از این چهار چیز بازدارم؟

پیامبر ﷺ فرمود: زیرا رحم به سبب خوردن این‌ها سرد و عقیم می‌شود و توان فرزندآوری را از دست می‌دهد و حصیری که در گوشه‌ای از خانه افتاده باشد، بهتر از زنی است که توان فرزندآوری ندارد. چراکه عقیم بودن به‌طور قهری از شادابی و نشاط زن می‌کاهد.

حضرت علیؑ پرسید: ای پیامبر خدا! خاصیت سرکه چیست که از آن باز می‌داری؟

پیامبر ﷺ فرمود: اگر زن بعد از خوردن سرکه حیض ببیند، هیچ وقت به‌طور کامل پاک نمی‌شود. گشنیز خون حیض را در رحم زن پخش کرده و زاییدن را بر او

دشوار می‌سازد و سیب ترش حیض زن را به طور ناقص قطع کرده و برای او بیماری تولید می‌کند.»

این‌ها سخنانی است که میان پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام تبادل شده و از اهمیت خاصی برخوردار است و هر یک علل علمی خود را دارد که به گوشه‌ای از آن اشاره شده است.

این روایت به زنی که توان زایمان نداشته باشد، اشاره داشته و او را از ارزش انداخته است. ممکن است اشکال شود: پس این‌گونه زن‌ها را چه کنند؟ در پاسخ می‌گوییم: آنان هم باید با چنین مردانی وصلت داشته باشند تا تعادل و کفو بودن برقرار شود. البته باید دانست که تمام آثار و خصوصیت‌هایی که در این حدیث آمده جهات اقتضایی امور است و به‌طور کلی و حتمی نمی‌باشد.

آداب آمیزش و باروری

روایات این بخش، زمان و مکان و همین‌طور حالات مربوط به روابط آمیزش و باروری زن و مرد را بیان فرموده و اموری را که رعایت آن مهم است گوشزد می‌نماید، هم‌چنین آفت‌ها و عوارض و زیان‌باری‌های ناگوار حاصل از عدم رعایت این امور را روشن می‌سازد، البته یادآوری این نکته نیز لازم است که نمی‌توان به‌طور معکوس نیز برداشت کرده که تمام نارسایی‌های از این قبیل عوارض در افراد جامعه را به تشکیل نطفه در آن زمان یا مکان و یا حالات خاص، منتسب نمود. حال اندکی از این توصیه‌های معصوم نسبت به موارد مذکور بیان می‌گردد.

«یا علی! لا تجامع امرأتک فی اوّل الشّهر و وسطه و آخره؛ فانّ الجنون و

الجدام و الخبيل يسرع اليها و الي ولدها؛^(۱)

ای علی! با همسر خود در اوّل، وسط و آخر ماه آمیزش نکن که دیوانگی، خوره و ضعف قوای عقلی به او و فرزندش راه یابد.»

«یا علی! لا تجماع امرأتک بعد الظّهر؛ فانّه ان قضی بینکما ولدٌ فی ذلک

الوقت یكون أحوّل و الشّیطان یفرح بالحوّل فی الانسان؛^(۲)

بعد از ظهر با همسرت نیامیز که اگر فرزندی به هم رسد، احوّل و یک چشم خواهد بود و شیطان به وجود این عیب در انسان شادمان می‌گردد.»

در این محدودیت‌ها سه امر نقش عمده دارد:

یک. زمینه‌سازی‌های شریعت برای محدودیت در کام‌یابی از زنان جهت آرامش و استراحت آنان و عدم بروز ضعف و ناتوانی در مردان.

دو. ویژگی‌های زمانی و مکانی نسبت به گرما و سرما یا امور دیگر.

سه. امور ماورایی که در عالم نسبت به انسان نقش عمده دارد؛ چه در جهت خیرات - چون عبادت و سلوک خاص در اوّل و وسط و آخر ماه - و چه در جهت شرور و آفات ماورایی؛ مانند موانع و شیاطین و مزاحمت‌های آنان که در مواقع خاص، حساسیت‌های متفاوت به بار می‌آورد. البته باید تمام این امور و جهات را با احتیاط و دقت، در مقام تفصیل مورد اهتمام قرار داد تا بهره‌های علمی و عملی فراوانی را دریافت نمود.

«یا علی! لا تتکلّم عند الجماع؛ فانّه إن قضی بینکم ولدٌ لا یؤمن ان یكون

اخرس؛^(۳)

در وقت آمیزش سخن مگو که اگر فرزندی برای تو به دنیا آید، از لال بودن ایمن

نیست.»

۲- همان.

۱- مکارم اخلاق، ص ۲۱۶.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

به طور اصولی باید گفت: کام‌یابی جنسی دو منطقه‌ی خاص دارد: مقدمات و مبادی و مقاربت. صحبت و گفتار در ظرف مقدمات بسیار مطلوب و در آمادگی دو طرف مؤثر است، ولی در ظرف مقاربت موجب ضعف اراده و قدرت مرد می‌گردد و در هر دو تشنّت و کثرت و انصراف حواس در کام‌یابی را به بار می‌آورد و حتی ممکن است اختلالات روانی را در پی داشته باشد؛ همان طور که در این نقل به یک جهت خاص اشاره شده است.

«ولا يبصرنّ احدٌ في فرج امرأته و ليغضّ بصره عندالجماع فانّ النّظر الى الفرج يورث العمى»؛ یعنی؛ فی الولد؛^(۱)

و هیچ کس در حال آمیزش به آلت زن خود نگاه نکند؛ چرا که نگاه به فرج در آن حالت باعث کوری فرزند می‌شود.

البته عدم رؤیت موضع منافاتی با دیگر کام‌یابی‌ها از آن ندارد که بیانش مقام خاصّ خود را طلب می‌کند.

«یا علی! لا تجامع امرأتک بشهوة امرأة غیرک، فأتی اخی ان قضی بینکما ولدٌ ان یکون مخنثاً، مخبلاً»؛^(۲)

«ای علی! با شهوت و میل به زن دیگری، با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد، بیم آن می‌رود که مخنث^(۳) یا دیوانه باشد.»

این فراز، عفاف آمیزش و کام‌یابی را بیان می‌نماید؛ زیرا توجه به غیر در این حال چنان موجب تزلزل، تشنّت و به هم ریزی روحی - روانی می‌گردد که در صورت انعقاد نطفه، به طور غالب، عوارض منفی روحی - روانی را به بار می‌آورد که به بعضی از آن‌ها اشاره شده است. بیان رابطه‌ی این حالت با چنین امراضی مجال مناسب خود را طلب

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

۲- همان.

۳- برای دریافت معنای این واژه به جلد سوم همین کتاب، صفحه‌ی ۴۸ رجوع کنید.

می‌کند.

«یا علی! من كان جنباً في الفراش مع امرأته فلا يقرأ القرآن؛ فأنّى اخشى عليهما أن تنزل ناراً من السماء فتحرقهما!»^(۱)

هر که جنب باشد و با زن خود هم بستر شود، قرآن نخواند؛ چرا که می‌ترسم آتش از آسمان بر هر دو فرود آید و آنان را بسوزاند!

چیزی که در این فراز از نقل مذموم عنوان شده، خواندن قرآن کریم در حال جنابت است. باید دانست قرائت قرآن - جز چند آیه‌ای - در این حالت، پسندیده نبوده و کراهت دارد. می‌توان گفت: سبب نهی از این عمل آن است که جنابت، گرچه از حلال باشد، آدمی را از طهارت دور می‌سازد، در حالی که خواندن قرآن کریم، طهارت و قرب به معنویت و توجه لازم دارد تا مؤمن بتواند جلیس حق و هم سخن پروردگار گردد.

«یا علی! لا تجامع امرأتک الّا و معک خرقةٌ و مع اهلک خرقةٌ و لا تمسحاً بخرقةٍ واحدةٍ فتقع الشهوة على الشهوة؛ فانّ ذلك يعقب العداوة بینکما، ثمّ یؤدّ یکما الی الفرقة و الطلاق»^(۲)

با زن خود آمیزش مکن، مگر آن که هر یک از شما برای خود دستمالی جدا داشته باشید، و خود را با یک دستمال پاک نکنید؛ زیرا در میان شما دشمنی پدید می‌آید و زندگی زناشویی‌تان به جدایی می‌کشد.

این قسمت از روایت، زمینه‌های بهداشتی و روحی - روانی را بیان می‌کند و هشدار می‌دهد که اگر در آمیزش رعایت بهداشت و پاکیزگی مورد نظر نباشد، در نهایت بی‌مهری زن و مرد نسبت به هم و دوری آنها از یکدیگر را در پی دارد.

«یا علی! لا تجامع امرأتک من قیام، فانّ ذلك من فعل الحمیر و ان قضی

۱- مکارم الاخلاق ص ۲۱۶.

۲- همان.

بینکما ولدٌ کان بوالاً فی الفراش کالحمیر [البوالة] تبول فی کلّ مکان؛^(۱)
 ایستاده آمیزش مکن که این رفتار بعضی حیوانات است و اگر فرزندی به هم رسد،
 مانند الاغ که همه جا بول می‌کند، دچار شب ادراری می‌شود.»
 اگرچه نزدیکی در حالت ایستاده ممکن است، ولی موجب تزلزل دو طرف و حتی
 فرزند می‌شود. این عمل تنها در خور چهارپایان است و انسان از این نوع آمیزش زیان
 می‌بیند.

«یا علی! لا تجامع امرأتک فی لیلة الفطر؛ فانّه ان قضی بینکما ولدٌ لم
 یکن ذلک الولد الا کثیر الشر؛^(۲)
 در شب عید فطر آمیزش مکن که اگر فرزندی متولد شود، شرّ بسیاری از او پدید
 آید.»

«یا علی! لا تجامع امرأتک فی لیلة الاضحی؛ فانّه ان قضی بینکما ولدٌ
 یكون ذاستة اصابع او اربعة؛^(۳)
 در شب عید قربان آمیزش مکن که اگر فرزندی به هم رسد، شش انگشتی یا چهار
 انگشتی باشد.»

همان طور که پیش‌تر بیان شد، زمان و مکان خاص و خصوصیات هر یک به طور
 غالب می‌تواند آثار خاص خود را داشته باشد؛ زیرا تناسب کارها با زمان و مکان در
 بسیاری از موارد، عدم تناسب نسبت به دسته‌ای دیگر از کارها را ایجاد می‌کند.
 «یا علی! لا تجامع امرأتک تحت شجرة مثمرة؛ فانّه ان قضی بینکما
 ولدٌ یكون جلاداً او قتلاً او عریفاً؛^(۴)

زیر درخت میوه‌دار آمیزش مکن که اگر فرزندی از آن به دنیا آید، جلاد یا آدم‌کش و

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

۳- همان.

۴- همان.

یا سرکرده‌ی ظالمان شود.»

در این حدیث شریف به حرمت نباتات و درختان توجه شده است؛ همان طور که تخلی در زیر درختان بسیار مذموم به حساب آمده است؛ چرا که عدم رعایت حرمت درختان خودزمینه‌های قساوت را در فرد تشدید می‌بخشد.

«یا علی! لا تجامع امرأتک فی وجه الشَّمس و شعاعها الا ان یرخی سترُ

فیسترکما؛ فانه ان قضی بینکما ولدٌ لایزال فی بؤسٍ و فقرٍ حتّی یموت؛^(۱)

در برابر آفتاب و شعاع آن آمیزش مکن، مگر آن که پرده‌ای بساویزی که شما را بپوشاند، وگرنه فرزندی که به وجود می‌آید، همیشه در بدحالی و پریشانی و فقر خواهد بود تا این که بمیرد.»

تابش مستقیم خورشید دارای اشعه‌های متفاوت فراوان است و ممکن است دسته‌ای از آن‌ها با حالت عریانی - به ویژه در حال آمیزش که حرارت بدن بالاست - نامناسب باشد و مشکلاتی را در پی آورد که رفع آن با صرف هزینه‌های فراوان نیز هموارنگردد، حتی اگر باعث فقر و ناداری گردد.

«یا علی! لا تجامع امرأتک بین الاذان و الاقامة؛ فانه ان قضی بینکما ولدٌ

یکون حریصاً علی اهراق الدماء؛^(۲)

در میان اذان و اقامه آمیزش مکن که اگر فرزندی از آن به وجود آید، نسبت به خونریختن حریص و بی‌باک می‌شود.»

ممکن است گفته شود: چگونه ممکن است فردی در میان اذن و اقامه‌ی نماز چنین عملی را انجام دهد؟ باید گفت: در میان انسان‌ها کسانی یافت می‌شوند که در برخورد با این امر چنان درگیر تنوع، کثرت و عدم کنترل می‌باشند که چنین موردی نزد آنان عادی

۱- مکارم الاخلاق ص ۲۱۶.

۲- مکارم الاخلاق ص ۲۱۷.

به نظر می‌آید. شدت چنین برخوردی می‌تواند مشکلات بسیاری را به بار آورد که مورد یاد شده در روایت، یکی از آنهاست.

«یا علی! اذا حملت امرأتک فلا تجامعها الا و انت علی وضوء؛ فانه ان

قضى بینکما ولدٌ یكون اعمى القلب، بخیل الید؛^(۱)

چون زنت حامله شد، بدون وضو با او آمیزش مکن که اگر چنین کنی، فرزندی که از شما متولد می‌شود، کور دل و بخیل خواهد بود.»

طهارت و پاکی، زمینه‌های صفا و گشایش را در انسان‌ها فراهم می‌سازد و دوری از آن، محدودیت و تنگ نظری را همراه دارد. در زمان حاملگی زن، باید نسبت به طهارت و دوری از کدورت‌ها توجه داشت؛ همان طور که مصرف ترشی، تندی و خشک‌بار فراوان موجب خشونت وی می‌گردد.

«یا علی! لا تجامع اهلک فی لیلة النّصف من شعبان؛ فانه ان قضی بینکما

ولدٌ یكون مشوّهاً ذاشامةً فی شعره و وجهه؛^(۲)

در شب نیمه شعبان آمیزش مکن که اگر فرزندی به هم‌رسد، شوم و رو سیاه باشد.»

«یا علی! لا تجامع اهلک فی آخر الشّهر اذا بقی منه یومان؛ فانه ان قضی

بینکما ولدٌ یكون عشّاراً او عوناً للظّالم و یكون هلاک فنام من الثّاس علی

یدیه؛^(۳)

دو روز مانده به آخر ماه آمیزش مکن که اگر فرزندی از آن تولد یابد، باج‌گیر و یا

یاور ظالمان می‌گردد و بسیاری از مردم به دست او هلاک می‌شوند.»

این دو فراز که در مورد زمان آمیزش مطرح شده، همانند موارد پیشین است و

چه بسا فاصله‌ای که بین این دو و موارد قبلی افتاده، از نسخه باشد و در اصل هم‌راه

۱- همان.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

۳- همان.

یک‌دیگر بوده باشند و اکنون در مقام اثبات این امر نیستیم.

«یا علی! لا تجماع اهلک علی سقوف البنیان؛ فانه ان قضی بینکما
ولدیكون منافقاً، مرئياً، مبتدعاً»^(۱)

بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی از آن به دنیا آید، منافق، ریاکار و بدعت‌گزار
باشد.»

آمیزش در مکانی که امکان رؤیت غیر را داشته باشد، یا از قلت حیا و بی‌حرمتی
نسبت به حریم آمیزش حکایت می‌کند و یا هم‌راه اضطراب و عدم توجه و استجماع
حواس می‌باشد که هر یک از این دو مشکلات خود را دارد.

شب زفاف و حضور شیطان

عن ابی بصیر قال: «قال ابو عبد الله عليه السلام: يا ابا محمد! اي شيء يقول
الرجل منكم اذا دخلت عليه امرأته؟ قلت: جعلت فداك! ايسطيع الرجل
ان يقول شيئاً؟ فقال: الا اعلمك ما تقول؟ قلت: بلى. قال: تقول: «بكلمات
الله استحلتت فرجها و في امانة الله اخذتها اللهم ان قضيت لي في رحمها
شيئاً فاجعله باراً تقيماً واجعله مسلماً سوياً و لا تجعل فيه شركاً للشيطان»
قلت: و باي شيء يعرف ذلك؟ قال: اما تقرأ كتاب الله عز وجل ثم ابداً هو
«وشاركهم في الاموال والاولاد»^(۲) ثم قال: الشيطان ليحيى حتى يقعد
من المرأة كما يقعد الرجل منها و يحدث كما يحدث و ينكح كما ينكح.
قلت: باي شيء يعرف ذلك؟ قال: بحبنا و بغضنا فمن احبنا كان نطفة العبد
و من ابغضنا كان نطفة الشيطان»^(۳)

ابو بصیر گوید: «امام صادق عليه السلام از من پرسید: ای ابا محمد! هنگامی که همسر

۲- اسراء/۶۴.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۰۲، ح ۲.

یکی از شما شیعیان [در شب زفاف] به نزدتان می‌آید، چه می‌گویید؟
 گفتم: جانم فدایتان باد! مگر جایز است در آن زمان چیزی بگوید؟
 حضرت فرمود: آیا چیزی را به تو یاد دهم که بگویی؟
 گفتم: آری.

حضرت فرمود: می‌گویی: با کلمات الهی آمیزش با او را برای خویش حلال کردم و او را به عنوان امانت الهی در آغوش گرفتم. خدایا! اگر در رحم این زن برایم فرزندی مقدر کرده‌ای، او را نیکوکار و پارسا قرار ده و مسلمان و سالم بدار و در او برای شیطان سهمی قرار نده.

آن‌گاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و تو [ای شیطان!] با مردمان در اموال و فرزندان شریک شو.»

سپس امام افزود: بی تردید شیطان هنگام آمیزش می‌آید و همانند مرد در برابر زن می‌نشیند و چون مرد با او سخن می‌گوید و مانند او آمیزش می‌کند.

پرسیدم: با چه نشانه‌ای مشارکت شیطان در فرزند دانسته می‌شود؟
 حضرت فرمود: با دوستی و دشمنی ما؛ هر کس ما را دوست داشته باشد، از نطفه‌ی پدرش خواهد بود و هر کس با ما دشمنی ورزد، از نطفه‌ی شیطان است.
 در این حدیث چند امر وجود دارد:

یک. حضرت خود می‌پرسد که مرد هنگام نزدیکی چه باید بگوید. راوی گمان می‌کند باید سکوت کند؛ در حالی که سکوت در این حالت، وصف حیوانات است و انسان در همه حال ناطق است و در این حال نیز نباید سکوت کند؛ آن‌گاه حضرت راه کاری ارایه می‌دهند تا شیطان در کار آن‌ها مداخله ننماید.

دو. راوی از دخالت شیطان در این امر تعجب می‌کند؛ از این رو حضرت می‌فرماید:
 خداوند به شیطان، آزادی مداخله داده است و آن‌گاه به این آیه استدلال می‌کند:

«شارکهم فی الاموال والا ولاد»^(۱)

و تو [ای شیطان!] با مردمان در اموال و فرزندانشان شریک شو.»
سه. محبان و دوست داران اهل بیت علیهم السلام از گزند مداخله‌ی شیطان به دورند و دشمنان و مبغضان آن‌ها گرفتار چنین حالات شومی خواهند بود که بیان این مسأله‌ی مهم، مقام خود را طلب می‌کند.

گنگی فرزند!

عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: «اتَّقُوا الکلام عند ملتقى الختائین فانه یورث الخرس»^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام آمیزش (زمان دخول) از سخن گفتن بپرهیزید؛ زیرا این عمل [برای فرزند] گنگی می‌آورد.

در این حدیث، امام علیه السلام کلام در حال مجامعت را مطرح می‌کند و پرهیز از آن را توصیه می‌نماید و زیان آن را هم بیان می‌دارد. به راستی چه رابطه‌ای میان سخن گفتن در این حال و نقص در زبان فرزند متولد شده وجود دارد؟ این بحث از اهمیت و دقت فراوانی برخوردار است و مباحث دقیق روان‌شناختی خود را طلب می‌کند که در این مختصر نمی‌گنجد. لازم است این امر به طور علمی و فنی دنبال شود که در آن صورت، این بیانات دینی، ارزش علمی - عملی خود را نشان خواهد داد. در این مقام تنها به جهت منافات این نقل با روایتی که به تکلم در این حالت توصیه می‌کرد، اشاره می‌شود. چیزی که در آن نقل قابل دقت و اهتمام است، سفارش حضرت است که هنگام نزدیکی چگونه باید سخن گفت، در حالی که این نقل می‌فرماید: هنگام آمیزش نباید

۱- اسراء/ ۶۴.

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۹۸، ح ۷.

سخن گفت و گرنه فرزند مشکل دار می‌شود. برای روشن شدن عدم تنافی میان این دو بیان باید به چند امر توجّه داشت تا بلندای بیان و شکوفایی کلمات معصومین ﴿عَلَيْهِمُ السَّلَام﴾ آشکار گردد:

الف) حدیث «تکلم» می‌تواند مربوط به مبادی عمل و مغازلات پیش از آمیزش باشد؛ چنان‌که مربوط به شب زفاف نیز هست که سخن گفتن در آن هنگام بسیار مستحسن است و بیانی که حضرت می‌آموزد، در واقع مناجات و شکر عبد نسبت به عطای الهی است؛ در حالی که حدیث «عدم تکلم» مربوط به اصل عمل و حال آمیزش و یا سخن‌پردازی از بیگانگان است؛ زیرا سخن گفتن از غیر در این حال می‌تواند موجب تکثر و تشنّت گردد و صرف تکلم هم در بسیاری از موارد می‌تواند باعث عدم توان‌مندی مرد در انجام و استحکام آمیزش باشد و در نهایت به نطفه آسیب وارد سازد؛ پس کلام اگر از غیر نباشد و موجب ضعف آمیزش نگردد و تنها مغازلات عاشقانه‌ی شخصی میان دو طرف باشد، بی‌اشکال است و به ویژه اگر هم‌راه اذکار معنوی، اسمای الهی و جملات ربوبی باشد، مستحسن است و روایت منع تکلم، از این موارد انصراف دارد؛ همان‌طور که عدم تکلم در حال صرف غذا - جز در اذکار الهی و موارد ضروری - سفارش گردیده است؛ چراکه سخن گفتن در این هنگام از توجّه به غذا می‌کاهد و مقداری از نیروی فرد را صرف کلام می‌سازد، در حالی که باید هنگام غذا خوردن از توجّه کامل و تمرکز حواس برخوردار بود.

ب) می‌توان گفت: روایت تکلم هم مربوط به زمان آمیزش است و در حال آمیزش به سخن گفتن سفارش شده است، در حالی که نقل دیگر به سکوت در زمان آمیزش سفارش می‌کند. در این فرض هم باید گفت: عدم تنافی این دو نقل بدین صورت است که در حال آمیزش، ذکر الهی و توجّه به حق به واسطه‌ی کلام معنوی و یا ظرایف کلامی، گذشته از آن که خالی از اشکال نیست، مستحسن هم می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که بیان

شد، نطق کلام، وصف دائمی انسان است؛ به ویژه اگر هم‌راه ذکر الهی و لطایف کلامی باشد؛ چرا که ذکر حق در هر حال و حالتی موجب صفای دل می‌گردد و چه زیبا حالی است که آدمی آمیزش را با حال معنوی و ذکر الهی هم‌راه سازد و غزل حق، چون «یا جمیل و یا جمال»، «یا طیب و یا لطیف» و «یا محب و یا محبوب» سر دهد. از طرفی، مراد نقلی که به سکوت سفارش نموده، ترک کلمات بیهوده و گفتاری است که سخن از غیر و توجه به افراد بیگانه را در برداشته باشد که بسیار زیان‌بار خواهد بود.

پس می‌توان گفت: سکوت در حال آمیزش برای بسیاری از افراد موجب استحکام و قوت می‌گردد و می‌شود در این حال بسیار سودمند باشد؛ همان طور که ذکر حق و کلمات عاشقانه در این حال مستحسن است و دل را صیقل می‌دهد و دنیا و هوای نفس را از جان فرد دور می‌سازد؛ هم‌چنان که کلمات عاشقانه برای شماری می‌تواند توان‌مندی دو طرف را بروز دهد و موجب صفا و جلای دل گردد و آنچه در این حال بسیار مضر و زیان‌بار است، سخن از دیگران و کلمات بیهوده و خیالات باطل است که موجب آلودگی فرد می‌شود و انعقاد نطفه را با مشکل هم‌راه می‌سازد.

ج) سخن آخر آن که حتی اگر ذهن زن یا مرد به بیگانه توجه داشته باشد، اگرچه به صحبت از بیگانه کشیده نشود، هم‌چون کلام، زیان‌بار خواهد بود؛ از این رو می‌توان گفت: در حال آمیزش توجه به خویش و معنویت لازم است؛ چه با کلام باشد یا با سکوت، و پرهیز از بیگانه و بیهوده ضرورت دارد؛ چه آلودگی که به واسطه‌ی کلام باشد یا با سکوتی که آلودگی ذهنی هم‌راه داشته باشد.

آمیزش‌های ممنوع

قال الصادق عليه السلام: «لا تجامع فی السفینة و لا مستقبل القبلة و لا

مستدبرها؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: در کشتی و نیز رو به قبله و پشت به قبله آمیزش نکنید. منظور از کشتی مکان ناهموار و غیرآرام است؛ پس غیر کشتی هم اگر چنین خصوصیتی داشته باشد، مشمول این روایت است؛ هم‌چنان‌که کشتی‌های مدرن امروزی چنین مشکلاتی ندارند و دلیل از آن‌ها انصراف دارد.

بحث دیگری که در این بیان آمده، رو و پشت به قبله بودن است که ممنوعیت شرعی دارد و ویژگی‌ها و زیان‌باری‌های روحی - روانی خود را داراست که در مقام تفصیل می‌توان آن را به دقت و با دلیل دنبال نمود.

عن علی علیه السلام قال: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یجامع الرّجل اهله مستقبل القبلة و علی ظهر طریق عامرٍ فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین؛^(۲)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی کردند که نزدیکی مرد با همسرش رو به قبله و یا بر راه و جاده‌ای باشد که رونده دارد؛ پس اگر کسی چنین کاری انجام دهد، مورد نفرین خدا و فرشتگان و تمام مردم خواهد بود.

آن‌چه در این بیان اضافه بر قبله وجود دارد، نهی از آمیزش در جاده‌ای است که رونده داشته باشد. چنین کاری گذشته از ایجاد ناآرامی، عفاف عمومی را هم خدشه‌دار می‌کند؛ به همین علت از آن با عنوان لعن و نفرین یاد شده است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یکره ان یغشی الرّجل المرأة و قد احتلم حتی یغتسل من احتلامه الذی رأى؛ فان فعل ذلك فخرج الولد مجنوناً فلا یلومن الا نفسه؛^(۳)

۱- مکارم الاخلاق، فصل چهارم، آداب زفاف، ص ۲۱۸.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۲۰ ص ۲۰۱. ۳- وسائل الشیعه، ج ۷ ص ۹۹، ح ۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مردی که محتمل شده است، کراهت دارد که پیش از غسل، با همسرش درآمیزد، مگر آن که ابتدا غسل کند و سپس با همسرش نزدیکی نماید؛ اگر چنین نکند و از آن‌ها فرزند دیوانه‌ای به دنیا بیاید، کسی جز خودش را ملامت و سرزنش نکند.»

در این نقل زمینه‌های بهداشت روانی در نظر است که تحلیل و بررسی آن نیازمند نشست‌های کارشناسی می‌باشد.

بهره‌ی جنسی در حال حیض

۱- عن عبدالملک بن عمرو قال: «سألت ابا عبد الله ﷺ: ما لصاحب المرأة الحائض منها؟ فقال: كل شيء ماعدا القبل بعينه؛^(۱)

عبدالملک بن عمرو می‌گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم: شوهر چه بهره‌ای از زن حائض خویش می‌تواند ببرد؟

امام ﷺ در پاسخ فرمود: هر نوع بهره‌ای جز آمیزش از جلو برای او جایز است.» لسان این روایت هم‌چون دو روایت پیشین است. با این تفاوت که در این روایت، امام ﷺ می‌افزاید: «در زمان عادت، آمیزش از پیش جایز نیست.» مرد در این حال می‌تواند هر بهره‌ای از زن ببرد و تنها یک ممنوعیت برای او وجود دارد.

امام ﷺ در این روایت شریف می‌فرماید: زن هم‌بازی مرد است و همه‌ی اندام او توان کارگشایی برای مرد دارد. زن تنها حریفی است که موجب دل‌آرامی مرد است و با وجود او مرد هیچ‌گاه تنها و محروم نخواهد بود؛ پس این‌طور نیست که زن در زمان عادت - آن‌گونه که یهود اعتقاد دارند و در جاهلیت نیز مرسوم بوده است - چون جذامی

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۳۸، ح ۱.

از مرد دور شود و مرد از او بی نیاز باشد.

۲- عن عبدالملک بن عمرو قال: «سألت ابا عبد الله عليه السلام ما يحل للرجل من المرأة و هي حائض. قال: كل شيء غير الفرج. قال: ثم قال: انما المرأة لعبة الرجل؛^(۱)

عبدالملک بن عمرو از امام صادق عليه السلام پرسید: مرد چه نوع بهره‌ی جنسی از زن حائضش می‌تواند ببرد؟

امام عليه السلام پاسخ فرمود: جز آمیزش معمول، هر نوع بهره‌مندی جنسی جایز است. آن‌گاه افزود: زن موجب نشاط و سرگرمی شوهر است.»

زن؛ بازیچه‌ی مرد یا هم‌بازی او؟

ممکن است اشکال شود که: چرا زن به عنوان «لعبه» و دست‌مایه‌ی بازی و سرگرمی مرد قلمداد شده است؟ آیا طبق این بیان، شخصیت زن تنزل نیافته و تا حدّ یک بازیچه و وسیله‌ی بازی سقوط نکرده است؟ اصولاً چرا تنها زن این نقش را می‌تواند داشته باشد و گویی مرد هیچ نقش و وظیفه‌ای در این جهت ندارد که زن را سرگرم سازد و به او نشاط و آرامش و طراوت بخشد؟

پاسخ این ایراد را در چند نکته خلاصه می‌کنیم:

الف) این تعبیر نه تنها موجب تنزیل شخصیت و افول هویت زن نیست، بلکه توانایی، اقتدار و عظمت او را می‌رساند؛ زیرا بر اساس این بیان لطیف، این زن است که مرد را با آن قوای عقلانی و هیمنه‌ی روحی و جسمی سرگرم و دل‌مشغول می‌سازد و گویی او را به بازی می‌گیرد.

ب) زن بازیچه و اسباب بازی مرد نیست، بلکه همسر، هم‌راه و هم‌بازی مرد است.

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۳۹، ح ۴.

زن با مرد همسری و هم‌دلی دارد و در جریان پرفراز و نشیب این ماجرا نگاه و دل، هوش و شعور و حواس و احساس مرد را به خود مشغول می‌دارد و عقل او را می‌رباید و مرد را در دامان احساس و عواطف و وابستگی به خود می‌نشانند.

ج) از نگاه سوم، این که روایت، این نقش را از آن زن می‌داند، بدان علت نیست که مرد را از جهت وظایف زناشویی اش فراموش کرده باشد، بلکه این تعبیر نشان می‌دهد که زن در وجود خود لطافت‌ها، ظرافت‌ها و ملاحظاتی دارد که به خوبی می‌تواند مایه‌ی سرگرمی و نشاط و آرامش مرد باشد و در این جهت بر مرد امتیاز دارد. نتیجه آن که چنین برداشتی از زن در واقع بزرگ‌داشت و ارج نهادن به جنس و هویت زن است؛ نه تنزل شخصیت او.

۳- عن معاوية بن عمار، عن ابي عبد الله عليه السلام «قال: سألته عن

الحائض ما يحلّ لزوجها منها؟ قال: مادون الفرج؛^(۱)

معاوية بن عمار می‌گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کدام بهره‌ی جنسی برای

شوهر زنی که حائض گشته، جایز است؟»

حضرت در پاسخ فرمود: به جز آمیزش معمول، هر گونه بهره‌وری جنسی برای مرد

جایز است.

لسان این دو روایت یکی است. تنها لسان منع متفاوت است: «ماعد القبل» و «مادون

الفرج» که از جهت حکمی هم تفاوتی ندارند.

یکی از مسائلی که مخصوص زن‌هاست، عادت ماهیانه و وجود خون‌های متفاوت

است که هر یک از آن‌ها احکام خاص خود را دارد و زن نمی‌تواند نسبت به آن‌ها بی

تفاوت باشد. در رابطه با این خون‌ها، شرع محدودیت‌هایی را در جهات مختلف و به

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۳۸، ح ۲.

خصوص نزدیکی و عمل زناشویی قرار داده که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود:
 از نظر شریعت، خون استحاضه مانعی برای نزدیکی ایجاد نمی‌کند. خون نفاس هم تنها هنگام زایمان جاری می‌شود و اندک است و در این جهت مانع نیست؛ پس تنها خون حیض است که زن در زمانی طولانی آن را به خود می‌بیند و مانع آمیزش است. البته در زمان حیض هم تنها دخول از پیش حرام است و ارتکاب آن کفاره و دیه دارد. حتی در این زمان جز چنین عملی، تمام تمتعات از زن بی‌اشکال است و اگر زن از خون پاک شود، اگر چه غسل هم نکرده باشد، دیگر اشکالی وجود ندارد؛ گر چه بهتر است نزدیکی بعد از غسل صورت پذیرد. نزدیکی از دبر هم در این حالت مذموم است، هر چند حرام نیست.

در این جا دو مطلب را باید مورد توجه قرار داد:

یک. این تکلیف‌ها تنها بر دوش زن نیست و زن و مرد هر دو مکلف به رعایت آن هستند و تخلف هر کس موجب مجازات خود آن فرد می‌باشد.
 دو. ممنوعیت نزدیکی در حال حیض به خاطر رعایت حال زن است؛ زیرا زن در این حالت، نوعی مشکلات رحمی و نیز روحی پیدا می‌کند و نباید مرد او را آزار دهد. اکنون بعد از این بیان، به روایاتی دیگر در این زمینه و خصوصیات هر یک به طور خلاصه اشاره می‌شود.

آمیزش در حال حیض

عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر علیه السلام «فی المرأة ینقطع عنها دم الحیض فی آخر ایامها قال: اذا اصاب زوجها شبقاً فلیأمر فلتغتسل فرجها ثم یمسها ان شاء قبل ان تغتسل؛^(۱)

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۳۹، ح ۱.

امام باقر علیه السلام در باره‌ی مجامعت با زنی که از حیض پاک شده، فرمودند: اگر شوهر در خود نیاز جنسی شدید احساس کند، از زن بخواهد که عورت خود را بشوید. آن‌گاه اگر خواست، پیش از غسل حیض با او هم‌بستر شود.

در این باره، در قرآن کریم آمده است: «حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ»؛^(۱) اگر «يَطْهَرْنَ» (با تشدید ط) خوانده شود، غسل، قبل از نزدیکی واجب می‌گردد، ولی اگر «يَطْهَرْنَ» (بدون تشدید) باشد، نزدیکی قبل از غسل اشکال ندارد و چون در قرائات «يَطْهَرْنَ» (بدون تشدید) خوانده شده، پس نزدیکی قبل از غسل و بعد از پاک کردن عورت مانعی ندارد.

در این روایت هم امام علیه السلام می‌فرماید: خوب است قبل از نزدیکی، زن موضع خون را شست و شو نماید تا هیچ‌گونه عارضه‌ی غیر بهداشتی پیش نیامده و موجب دل زدگی خود او یا مرد نشود. البته این کار و جوب شرعی ندارد و در حدّ یک توصیه است.

عن علی بن یقظین، عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال: «سألته عن الحائض تری الطهر و یقع بها زوجها قال: لا بأس و الغسل احبّ الی»؛^(۲)

علی بن یقظین گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: زنی که از حیض پاک شده است، آیا پیش از غسل، شوهر می‌تواند با او هم‌بستر شود؟

حضرت در جواب فرمود: اشکالی ندارد، ولی من بیش‌تر دوست دارم که بعد از غسل هم‌بستر شوند.

در این روایت نیز امام علیه السلام می‌فرماید: من نزدیکی قبل از غسل را نمی‌پسندم.
عن عذافر الصّیرفی قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: «تری هؤلاء المشوهین

۱- بقره/۲۲۲.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۳۹، ح ۲.

خلقهم؟ قال: قلت: نعم. قال: هؤلاء الَّذِينَ آباؤهم يأتون نساء هم في الطَّمْثِ؛^(۱)

امام صادق علیه السلام به «عذافر صیرفی» فرمود: چهره‌های ناساز و نحس را دیده‌ای؟
گفتم: آری.

فرمود: نطفه‌ی این افراد در حال حیض بسته شده است.»

این روایت اشاره به آثار وضعی نزدیکی در حال حیض دارد و می‌فرماید: افرادی که اندام یا قیافه‌های مشوه و ناموزون دارند، کسانی هستند که پدرانشان در حال حیض نطفه‌ی آن‌ها را بسته‌اند. در این جا سه امر قابل توجه است:

یک. این امر کلیت ندارد و این طور نیست که هر کس قیافه‌ی ناموزونی داشت، بتوانیم او را متهم به چنین امری کنیم. البته همان طور که قرآن مجید می‌فرماید:

«ظهر الفساد فی البرِّ و البحر بما کسبت ایدی النَّاسِ؛^(۲)

تمام کاستی‌ها ناشی از مشکلات خود افراد است و گرنه خدا کسی را ناموزون نیافریده است.»

دو. پدر و مادر نباید به واسطه‌ی هوس‌های خود - آگاهانه یا ناآگاهانه - برای فرزندان‌شان مشکلات و تبعاتی را ایجاد کنند که قابل رفع و جبران نیست و رعایت این امور، حقی از فرزند بر عهده‌ی پدر و مادر است.

سه. رابطه‌ی میان تشویه و ناموزونی با نزدیکی در حال عادت، تحقیقات عمیق علمی را طلب می‌کند و باید صاحبان معرفت دینی از طرق علمی در اثبات این امر گام بردارند و نسبت به آن اهمال نکنند.

۱- همان، ح ۵.

۲- به واسطه‌ی کارهایی که مردم به دست خود انجام دادند، فساد در خشکی و دریا پدیدار گشت؛
روم/۴۱.

آمیزش از پس

بعد از بیان اقسام گوناگون برخورد با زن در حال عادت، یک مورد باقی می ماند و آن نزدیکی از دُبُر (پس) است که کراهت شدید دارد و در زمان عادت کراهت بیش تری پیدا می کند؛ زیرا این عمل در این هنگام موجب آزار بیش تر زن می شود. در این جا به دو روایت در این زمینه اشاره می شود.

عن بعض اصحابه، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «سألته عن اتیان النساء فی اعجازهنّ. فقال: هی لعبتک لا تؤذها»^(۱)؛

فردی از امام صادق علیه السلام درباره ی هم بستری با زنان از پشت آنان سؤال کرد؟ حضرت در جواب فرمود: زن برای تو سرور آفرین و فرح انگیز است؛ مبادا او را آزار دهی.

در این روایت هنگامی که از امام علیه السلام در این مورد سؤال می شود، حضرت در پاسخ نمی فرماید که این عمل حرام است - اگر چه مذموم و ناپسند است - بلکه به آن مرد سفارش می کند که زن، هم بازی و زمینه ی انس و نشاط و تفریح توست؛ پس او را آزارنده؛ زیرا چنین کاری، به خصوص در زمان عادت، زن را از نظر جسمی و روحی آزرده می سازد و کم تر اتفاق می افتد که زن از این عمل بهره ای در کام یابی داشته باشد، بلکه او از این امر احساس یک عمل غیر طبیعی را دارد.

عن علی بن الحکم قال: سمعت صفوان بن یحیی یقول: قلت للرضا علیه السلام: «ان رجلاً من موالیک أمرنی ان اسألک عن مسألة هابک و استحیی منک ان یسألک قال: و ما هی؟ قلت: الرّجل یأتی امرأته فی دبرها قال: ذلک له. قال: قلت له: فانت تفعل؟ قال: انا لا تفعل ذلک»^(۲)

صفوان بن یحیی به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام گفت: مردی از دوستان شما از

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۴۰، ح ۱.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۴۰، ح ۲.

من خواسته است درباره‌ی مسأله‌ای سؤال کنم که خود از پرسیدن آن حیا دارد. حضرت فرمود: سؤالش چیست؟ گفتم: آیا مرد می‌تواند از عقب با زن خویش آمیزش کند؟ فرمود: این حقّ اوست.

پرسیدم: آیا شما نیز چنین می‌کنید؟

فرمود: خیر، ما چنین نمی‌کنیم.»

در این روایت، از بیان سؤال‌کننده نکوهش و ناخوش‌آیندی احساس می‌شود؛ زیرا می‌گوید: کسی مرا مأمور کرده تا از شما بپرسم و خودش از سؤال مستقیم شرم می‌کند. حضرت در مورد آن عمل می‌فرماید: کار او اشکالی ندارد؛ اما دلیل این که «ولی ما چنین کاری را انجام نمی‌دهیم»، این است که مکروهات در شأن اولیای خدا نیست.

زمان و مکان آمیزش

یکی از خصوصیات مهمی که در آمیزش مورد توجه دین قرار گرفته است، زمان و مکان آمیزش جنسی است.

ویژگی زمان و مکان می‌تواند آثار مثبت یا منفی فراوانی را در برداشته باشد؛ به طور مثال: وقتی دین می‌فرماید: شب نخست ماه مبارک رمضان، مجامعت مستحب است، یکی از علّت‌های آن این است که زن و مرد مؤمن بتوانند با صفا و آرامش و تصفیّه‌ی کامل، در ماه مبارک صیام، به ملاقات حق روند.

هم‌چنین اگر نسبت به آمیزش در شب چهارشنبه یا نیمه‌ی ماه و یا در زمان «محاق» ماه، حکم به کراهت می‌کند، خصوصیات و ویژگی‌هایی را ملاحظه می‌کند؛ مانند این که می‌فرماید: نزدیکی در «محاق» ماه سبب سقط جنین می‌شود و یا آمیزش در وسط و آخر ماه، امکان جنون طفل را در پی دارد.

البته هر یک از این روایات با خصوصیاتش باید در مقام خود به تحلیل و بررسی

هرچه بیش تر کشیده شود و به جاست مسلمانان علاوه بر عمل به این دستورات، در فهم حقایق و نکات علمی آن هم، تلاش و اهتمام داشته باشند تا دریابند که چگونه ضمیر ناخودآگاهی در مقابل این عمل، بی هیچ توجهی چنین انعکاسی را دارد.

شریعت نسبت به مکان آمیزش هم به علت خصوصیتی که به دنبال دارد، بی تفاوت نیست؛ مانند آن که می فرماید: نزدیکی در حمام یا در حضور کودک - هر چند شیرخوار باشد - مذموم است؛ زیرا انعکاس و تأثیر چنین عملی در آینه‌ی صاف و روح لطیف کودک آن چنان عمیق است که ممکن است وی پس از بلوغ، با توجه به ذهنیت‌ها یا انعکاس‌های گذشته به راحتی اهل زناگردد. حتی حضرت بر عدم رستگاری کودکی که در اتاق مجامعت پدر و مادر به سر برده است، قسم یاد می کند^(۱) و یا امام صادق علیه السلام در ذیل همین حدیث درباره‌ی جدّ بزرگوارش امام سجّاد علیه السلام به طور آشکار می فرماید: «برای این عمل، درها را بسته، پرده‌ها را انداخته و افراد را از منزل دور می نمودند.»^(۲) بنابراین با این بیانات به خوبی روشن می گردد که اسلام حتی در جزئیات مسائل نیز نسبت به این امور نظر اساسی دارد و با این وصف، ضرورت آگاهی مسلمین از این مسائل احساس می شود؛ آگاهی و علمی که با حیا و عفت منافاتی نداشته باشد. آنچه در ادامه می آید، روایاتی است که به این موضوع اشاره دارد.

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۲.

۲- همان.

زمان آمیزش

عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «حدّثنی ابی عن جدّی عن آباءه علیهم السلام أنّ علیاً - صلوات الله علیه - قال: یستحبّ للرجل ان یتّی اهله اوّل لیلة من شهر رمضان، لقول الله عزّوجلّ «احلّ لكم لیلة الصّیام الرّفث الی نساءکم»^(۱) و الرّفث المجامعة؛^(۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: مستحب است که مرد در شب نخست ماه مبارک رمضان با همسر خویش آمیزش کند؛ همان طور که خداوند متعال فرموده است: «آمیزش جنسی با همسرانتان در شب‌های ماه رمضان بر شما حلال است.»

در وصیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است که: «یا علی! اذا خرجت فی سفرٍ فلا تجمّع اهلک تلك اللیلة؛ فانه ان قضی بینکما ولدٌ ینفق ماله فی غیر حقّ» و قرأ رسول الله صلی الله علیه و آله: «و انّ المبدّین کانوا اخوان الشّیاطین»^(۳)

در شبی که روز آن به سفر می‌روی، آمیزش مکن که اگر فرزندی از آن به وجود آید، مالش را به ناحق مصرف می‌کند و قرآن می‌فرماید: «اسراف کاران برادران شیطانند.» «یا علی! لا تجمّع اهلک اذا خرجت الی سفر مسیره ثلاثه ایّامٍ و لیالیهنّ؛ فانه ان قضی بینکما ولدٌ یكون عوناً لكلّ ظالم»^(۴)

هرگاه به سفری سه روزه می‌روی، آمیزش مکن که اگر فرزندی به هم رسد، یاور ظالمان می‌شود.»

ممکن است محدودیت در این گونه موارد گذشته از مسائل روانی به جهت عدم انعقاد نطفه باشد؛ زیرا دسته‌ای از مسافرت‌ها برگشتی ندارد و فرزند بی‌پدر مشکلات

۱- بقره/ ۱۸۷.

۲- کافی، ج ۵، ص ۱۸۰، ح ۳.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

خود را دارد و برای پیش‌گیری از چنین مشکلاتی به ترک آمیزش در این زمان توصیه شده است.

این نکته نیز گفتنی است که: اشاره به «سه روز» در روایت، به جهت کم‌ترین زمان مسافرت‌های طولانی در آن عصر است.

«یا علی! و علیک بالجماع لیلة الاثنين؛ فانه ان قضی بینکما ولدٌ یكون

حافظاً لکتاب الله، راضياً بما قسم الله عزّ وجلّ له؛^(۱)

در شب دوشنبه آمیزش کن که اگر فرزندی از آن به دنیا آید، حافظ قرآن و راضی به

قسمت خدا باشد.»

«حفظ قرآن» در این نقل می‌تواند به حفاظت از حریم قرآن هم معنا شود.

«یا علی! ان جمعت اهلک فی لیلة الثلاثاء فقضى بینکما ولدٌ فانه یرزق

الشّهادة بعد شهادة ان لاله الا الله و انّ محمداً رسول الله و لا یعذبه الله

مع المشرکین و یكون طیب الذّکھة من النعم، رحیم القلب، سخیّ الید، طاهر

اللّسان من الغیبة و الکذب و البهتان؛^(۲)

اگر در شب سه‌شنبه آمیزش کنی و فرزندی به هم‌رسد، بعد از سعادت شهادت دادن

به وحدانیت خدا و رسولش، توفیق شهادت در راه خدا نیز روزی اش می‌شود و

خداوند او را هم‌راه مشرکان عذاب نخواهد کرد و دهانش خوش‌بو، دلش مهربان،

دستش بخشنده و زبانش از غیبت و دروغ و تهمت پاک خواهد بود.»

عن عبید بن زرارۃ و ابی العباس قالاً: قال ابو عبد الله ﷺ: «لیس

للرجل ان یدخل بامرأة لیلة الاربعاء؛^(۳)

امام صادق ﷺ فرمود: مرد نباید با زن خود در شب چهارشنبه آمیزش کند.»

۱- همان.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۶۶، ح ۳.

هم چنین پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی عليه السلام فرمودند:

«یا علی! و ان جامعته اهلک لیلۃ الخمیس فقضی بینکما ولدٌ یكون حاکماً

من الحکام او عالماً من العلماء؛^(۱)

اگر در شب پنج‌شنبه آمیزش نمایی و فرزندی به دنیا آید، حاکمی از حاکمان شریعت یا دانشمندی از دانشمندان می‌شود.»

«یا علی! و ان جامعته یوم الخمیس عند زوال الشمس عن کبد السماء

فقضی بینکما ولدٌ فانّ الشیطان لا یقر به حتی یشیب و یكون فهماً و یرزقه

الله عزّوجلّ السّلامه فی الدّین و الدّنیاء؛^(۲)

و اگر در روز پنج‌شنبه، آن هنگام که خورشید در میان آسمان باشد، با زن خود نزدیکی کنی، شیطان به فرزندتان نزدیک نمی‌گردد تا پیر شود؛ چنین فرزندی تیز فهم شده و خداوند به او سلامتی دین و دنیا را روزی می‌کند.»

«یا علی! و ان جامعته لیلۃ الجمعة و کان بینکما ولدٌ فانه یكون خطیباً

مفوهاً؛ و ان جامعته یوم الجمعة بعد العصر فقضی بینکما ولدٌ فانه یكون

معروفاً، مشهوراً، عالماً؛ و ان جامعته فی لیلۃ الجمعة بعد العشاء الاخرة

فانه یرتجی ان یكون لك ولدٌ من الابدال ان شاء الله تعالی؛^(۳)

اگر در شب جمعه آمیزش نمایی و فرزندی به وجود آید، خطیب و سخن‌ور می‌شود و اگر بعد از عصر جمعه آمیزش کنی و فرزندی به هم رسد، از دانایان مشهور گردد و اگر در شب جمعه بعد از نماز عشا آمیزش کنی، امید می‌رود که آن فرزند از ابدال و نخبگان دینی شود.»

تمام این موارد زمینه‌ی غالب و اقتضایی دارد و مناسبت‌های شخصی هم لازم است

۲- همان‌جا، ص ۲۱۹.

۱- مکارم اخلاق، ص ۲۱۸.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸.

تا چنین زمینه و آثاری در آمیزش فراهم گردد.

عن ابی الحسن علیه السلام قال: «من اتى اهله فى محاق الشهر فليسلم لسقط الولد؛^(۱)»

امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس که با همسرش در شب‌های آخر ماه - که ماه دیده نمی‌شود - آمیزش کند، خود را برای سقط جنین فرزند آماده سازد.

عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اكره لامّتی ان یغشی الرّجل اهله فی النّصف من الشّهر او فی غرّ الهلال فانّ مردة الشّیطان و الجنّ تغشی بنی آدم فیجتنون و یختلون اما رأیتم المصاب یصرع فی النّصف من الشّهر و عند غرّة الهلال؛^(۲)»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خوش ندارم برای امّت که مرد با همسرش در نیمه یا ابتدای ماه آمیزش کند؛ چرا که شیاطین و جنّیان سرکش در این اوقات با بشر می‌آمیزند و موجب نقص عضو و دیوانگی آنان می‌شوند. آیا نمی‌نگرید که فرد جن زده در نیمه و روز نخست ماه بی‌هوش می‌شود.

عن ابی الحسن موسی علیه السلام: انّ فیما اوصی به رسول الله صلی الله علیه و آله علیاً قال: «یا علیّ! لا تجامع اهلک فی اوّل لیلة من الهلال و لا فی لیلة النّصف و لا فی آخر لیلة فانّه یتخوّف علی ولد من یفعل ذلك الخبل. فقال علیّ علیه السلام: و لم ذاک یا رسول الله؟! فقال: انّ الجنّ یكثرون غشیان نساءهم فی اوّل لیلة من الهلال و لیلة النّصف و فی آخر لیلة اما رأیت المجنون یصرع فی اوّل الشهر و فی آخره و فی وسطه؛^(۳)»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی! با همسرت در شب نخست و نیمه و آخر ماه آمیزش مکن؛ زیرا فرزندی که از این مجامعت به دنیا آید، در

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۹۹، ح ۲.

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۵.

۳- همان، ص ۴۴۹، ح ۳.

معرض خطر دیوانگی قرار دارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا! چرا چنین بیم و خطری برای فرزند وجود دارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چون جنیان بیش تر در این شب‌ها با همسرانشان آمیزش می‌کنند. آیا ندیده‌ای که دیوانه در اوّل، نیمه و آخر ماه به صرع (بی‌هوشی و جن‌زدگی) دچار می‌شود.

«یا علی! لا تجامع اهلک فی اوّل ساعةٍ من اللیل؛ فانه ان قضی بینکما ولدٌ لایؤمن ان یكون ساحراً مؤثراً للدنیا علی الاخرة. یا علی! احفظ وصیّتی هذه کما حفظتها عن اخی جبرئیل علیه السلام؛^(۱)

ای علی! در ساعت نخست شب آمیزش مکن که اگر فرزندی از آن به دنیا آید، از ساحر شدن و این که دنیا را بر آخرت خویش ترجیح دهد، ایمن نیست. یا علی! این سفارش را از من به یاد داشته باش؛ همان‌طور که من آن را از برادرم جبرئیل علیه السلام به خاطر دارم.»

آن‌چه از این بیان قدسی - که حضرت می‌فرماید: آن را از جبرئیل به خاطر دارم - به دست می‌آید، گذشته از توجه مبدأ کائنات، ملائکه و حضرات معصومین علیهم السلام به امر آمیزش و کام‌یابی، شرایط، موانع و ویژگی‌های بسیار در امر زناشویی است که حکایت از اهمیت، دقت و ارزش‌گذاری شریعت و اولیای آن نسبت به کام‌یابی و آمیزش دارد که بدون پرده‌پوشی آموزش داده شده است. باید با دقت و اهتمام کامل، در زمینه‌های تحقیقی و علمی این مباحث کوشش، بررسی و تحلیل داشت تا آثار و برکات هر چه بیش‌تری نصیب جامعه‌ی انسانی گردد.

مکان آمیزش

عن علیؑ قال: «نهی رسول الله ﷺ ان یجامع الرجل امرأته
والصبی فی المهده ینظر الیهما؛^(۱)

از حضرت علیؑ روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ نهی فرمود از این
که مردی با همسرش نزدیکی کند، در حالی که کودکی در گهواره به آن دو نگاه می‌کند.
نهی در این روایت، کراهت را می‌رساند و با توجه به آن، بیان «لابأس» در روایت
بعدی نیز همین معنا را داراست.

عن علی بن یقظین قال: قلت لابی الحسنؑ: «اقرء القرآن فی
الحمام و انکح؟ قال: لا بأس؛^(۲)

علی بن یقظین گوید: به امام موسی بن جعفرؑ عرضه داشتیم: آیا می‌توانم در
حمام قرآن بخوانم و یا با زن خویش آمیزش کنم؟ امامؑ فرمودند: اشکالی ندارد.
عن ابن راشد، عن ابیه قال: سمعت ابا عبد اللهؑ یقول: «لا یجامع
الرجل امرأته و لا جاریته و فی البیت صبی فانّ ذلک ممّا یورث الزنا؛^(۳)
امام صادقؑ فرمود: مرد نباید با همسر و کنیزش در اتاقی که در آن بچه‌ای
هست، آمیزش کند [اگرچه آن طفل شیرخوار و یا خواب باشد]؛ چرا که این کار سبب
می‌شود آن کودک در آینده به زنا مبتلا گردد.»

عن ابی عبد اللهؑ قال: قال رسول الله ﷺ: «والذی ینسی بیده
لوان رجلاً غشی امرأته و فی البیت صبی مستیقظ یراهما و یسمع کلامهما
و نفسهما ما افلح ابداً، اذا کان غلاماً کان زانیاً او جاریةً کانت زانیةً و کان
علی بن الحسینؑ اذا اراد ان یغشی اهله اغلق الباب و ارخی

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۸.
۲- کافی، ج ۶، ص ۵۰۲، ح ۳۱.
۳- کافی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۱.

السُّتور و اخرج الخدم؛^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر مردی با همسرش آمیزش کند و در محل آمیزش کودکی بیدار باشد و آنان را ببیند و سخنشان را بشنود و نفس زدن آنان را احساس کند، آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد؛ اگر پسر باشد، زناکار می‌شود و اگر دختر باشد، زنا می‌دهد. امام سجاد علیه السلام هرگاه می‌خواست با همسرش آمیزش کند، در را می‌بست و پرده‌ها را می‌افکند و خادمان را به بیرون از منزل می‌فرستاد.»

رقص شیطان

عن عبدالرحمن بن کثیر قال: «كنت عند ابي عبدالله عليه السلام جالسا فذكر شرك الشيطان فعظمه حتى افزعني. قلت: جعلت فداك! فما المخرج من ذلك؟ قال: اذا اردت الجماع فقل: بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا اله الا هو بديع السماوات و الارض اللهم ان قضيت مني في هذه الليلة خليفة فلا تجعل للشيطان فيه شركا و لا نصيبا و لا حظا واجعله مؤمنا مخلصا مصقيا من الشيطان و رجزه جل ثناوك؛^(۲)

عبدالرحمن بن کثیر گوید: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم. حضرت درباره‌ی مشارکت شیطان در بسته شدن نطفه و سختی و دشواری آن به گونه‌ای سخن گفت که مرا به هراس انداخت.

گفتم: جانم به فدایت! راه فرار از مشارکت شیطان در نطفه چیست؟ حضرت فرمود: هرگاه خواستی آمیزش کنی، بگو: به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربانی که جز او خدایی نیست؛ خدایی که پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است.

۱- همان ص ۵۰۰، ح ۲.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۰۳، ح ۴.

خدایا! اگر در این شب از من جانشینی مقرر کردی، برای شیطان در آن سهم و نصیب و بهره‌ای قرار مده و او را با ایمان و اخلاص و پاک شده از شیطان و پلیدی او قرار ده؛ همانا احسان‌های تو نیکو و بلند است.»

از این روایت چند مطلب روشن می‌شود:

یک. شرکت شیطان در نطفه‌ی آدمی هنگام نزدیکی بسیار خطرناک است تا جایی که حضرت این امر را بزرگ شمرده است.

دو. از خصوصیات مجامعت مؤمن، حفظ انگیزه و هدف معنوی در آن حال است و اگر مؤمن بتواند در این حال، صفای باطن خود را حفظ نماید، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا قدرت و توان مندی شیطان در این حالت، بیش‌تر از حالات و مواقع دیگر چون نماز و... است. به همین جهت، امام صادق علیه السلام به گونه‌ای شرکت شیطان در این حالت را مطرح می‌نماید که راوی می‌گوید: من به وحشت افتادم و پرسیدم: برای نجات از این عمل شیطان چه باید کرد؟ امام علیه السلام هم به دعا توصیه می‌نماید؛ دعایی که توحید حق، خالقیت خداوند، درخواست دفع شرک شیطان و نطفه‌ی سالم و طفل طاهر را دربر دارد. سه. امر سومی که باید به آن توجه داشت، غفلت زمانه و تیرگی دوران ماست. امروزه آدمی به جای آن که در این مواقع، در پی مقام جمعی باشد و صفای باطن را هر چه بیش‌تر کرده و به قرب و انس حق و وصول به صفات جمال و جلال و تجلی ذات و عشق بیفتد و حال و هوای سکر و مستی و خماری نشئه‌ی ملکوت را در خود باز یابد، بیش‌تر گرفتار حرمان و تباهی، غفلت و شرک و گناه و عصیان می‌شود تا جایی که امروزه دنیا در این امور گوی سبقت را از تاریخ آلودگی و پلیدی ربوده است. باری، خیال‌پردازی‌های مشرکانه، تمثلات انحرافی و فیلم‌ها و صحنه‌های لجن‌بار انسانی و حیوانی دنیای پیش‌رفته (!) دمار از روزگار معنویت و صفا و آرامش آدمی در آورده است.

چهار. جملات این روایت، اعجاز کلمات معصوم است. روایت به طور صریح خطر این هنگام را شرک و شیطان معرفی کرده است که شرک یک امر نفسی و مراد از شیطان، ابلیس یا هر موجود خبیث خارجی دیگر است و جز این دو امر هم چیزی نصیب اهل دنیانمی شود؛ دو امری که جسم و روح اهل دنیا را در سطح و عمق وسیعی محاصره نموده است.

پنج. مؤمن نه تنها باید از مفسد اهل دنیا دوری کند، بلکه باید برای تحصیل مقام جمعی، در وصول به شور و شوق و عشق و مهر و محبت و صفا کوشا باشد؛ زیرا باید دنیای مؤمن عین آخرت او باشد؛ به این معنا که حظوظ نفسانی نیز برای او قرب و کمال آور باشد.

درخواست توان آمیزش از خداوند

عن ابی بصیرٍ قال: «سمعت رجلاً و هو یقول لابی جعفرٍ علیه السلام: جعلت فداک! انّی رجلٌ قد تزوّجت امرأةً بکراً صغیرةً و لم ادخل بها. و انا اخاف انّها اذا دخلت علیّ ترانی، ان تکرهنی لخضایی و کبری. فقال ابو جعفرٍ علیه السلام: اذا دخلت فمرها قبل ان تصل الیک ان تكون متوضئةً ثم انت لا تصل الیها حتی توضأ و صلّ رکعتین ثم مجدّ الله و صلّ علی محمّدٍ و آل محمّدٍ ثم ادع و مرمن معها ان یؤمنوا علی دعائك و قل: اللهم ارزقنی الفها و ودّها و رضاها ارضنی بها و اجمع بیننا باحسن اجتماعٍ و انس ائتلافٍ فانّک تحبّ الحلال و تکره الحرام ثم قال: و اعلم انّ الالف من الله و الفرق من الشّیطان لیکره ما احلّ الله عزّ و جلّ؛^(۱)

ابو بصیر گوید: شنیدم مردی به امام باقر علیه السلام می‌گفت: جانم به فدایت! من مردی

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۱.

سال مندم. با همسری باکره و جوان ازدواج کرده‌ام و هنوز با او آمیزش نداشته‌ام و بیم آن دارم که اگر نزد من آید و مرا ببیند، از من خوشش نیاید؛ چرا که من مردی پیرم و موهایم را خضاب کرده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: آن زمان که همسرت نزد تو آید، پیش از آن که به تو نزدیک شود، به او بگو وضو بگیرد و خود نیز تا وضو نگرفته‌ای، به او نزدیک نشو و دو رکعت نماز بگزار و خدا را تمجید کن و بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرست. آن گاه دعا کن و به آنان که هم‌راه همسرت هستند، بگو که بر دعایت آمین بگویند و این دعا را بخوان: خدایا! الفت و دوستی و خشنودی همسر را نصیب کن و مرا نیز از او خشنود کن و بین ما نیکوترین اجتماع و آمیزش و بالاترین انس را برقرار ساز؛ بی‌تردید تو حلال را دوست داری و از حرام ناخشنودی.

آن گاه حضرت افزود: بدان که الفت و انس از خداست و دشمنی و عداوت از جانب شیطان است که حلال خداوند را دوست ندارد.»

در این روایت چند امر قابل توجه است:

یک. روایت به تفاوت سنّی زیاد در ازدواج اشاره دارد. مرد که اهل خضاب و حناست، در برابر زن جوان مشکل پیدا کرده است و از آن جا که رضایت، محبت و علاقه، اساس ازدواج به شمار می‌رود، حضرت مرد را به اموری سفارش می‌کند که بدان طریق بتواند رضایت و محبت زن جوان خود را جلب کند.

دو. صرف رضایت زن یا مرد در ازدواج کافی نیست، بلکه توان‌مندی طرفین، به ویژه مرد هم لازم است؛ از این رو حضرت جهت آمادگی و توان‌مندی مرد برای امر زناشویی و عمل جنسی سفارش‌هایی می‌نماید.

سه. نوع دعا و زبان خواسته‌ها در این روایت، حکایت از توجه خداوند به چنین اعمالی دارد که نزد حق حلال است و چنان‌که امام علیه السلام می‌فرماید، شیطان خوش

ندارد چیزی را که خدا حلال کرده و زمینه‌ی الفت می‌شود، تحقّق یابد، و الفت از خداست و بی‌مهری هم به واسطه‌ی کردار ما از جانب خداوند خواهد بود. الفت و محبّت به سینه‌ی پهن و بازوی نیرومند نیست تا کسی با غرور جوانی یا توان قهرمانی خود را در مقابل زن ظاهر سازد؛ همان طور که ممکن است نحیف و ضعیفی یا پیر و شکسته‌ای دل از دل‌بری برد و او را آشفته دل، موی پریشان و رنگ و رویش را خزان سازد که چه داستان‌ها و حقایقی در این زمینه بوده و هست.

چهار، وقتی عمل زناشویی با وضو، نماز، عبادت و دعای زن و مرد و همه‌ی کسانی که در عروسی شرکت دارند همراه شود، آثار و برکات دنیوی و اخروی بی‌شماری دارد و حتّی موجب بالا رفتن سطح کمی و کیفی امر آمیزش و کام‌یابی نیز می‌گردد.

صفای باطن و ایمان و توجّه به حق زمینه‌ی اعطای اطمینان و کام‌یابی حقیقی را فراهم می‌سازد و دوری از حق و حرمان از معنویات، اگرچه با تمام زمینه‌های تحریک همراه شود، نمی‌تواند سرور و شادمانی معنوی و لذّت و کام‌یابی حقیقی را در پی آورد. آن‌چه اهل دنیا در این زمینه دنبال می‌کنند، گذشته از آن‌که همراه اضطراب و ناآرامی است، گذرا و مقطعی می‌باشد و در نهایت، دل‌زدگی به دنبال دارد.

خاستگاه عشق و تنفّر در ازدواج

امروزه متأسفانه به دلیل افراط و تفریط‌ها یا عدم آگاهی، دعا و معنویات از مراسم ازدواج و زناشویی رخت بر بسته و رنگ باخته است و به جای آن، شب عروسی برای دسته‌ای، شب گناه و غفلت و هوس‌رانی شده است. به طور مسلّم، این امر در زندگی زناشویی و خانوادگی و آینده‌ی زن و مرد مؤثّر است و کم‌ترین اثر آن، تزلزل پایه‌ی مهر و محبّت و عشق و صفا و حتّی ضعف در کام‌یابی‌های جنسی است؛ همان‌طور که قرآن

کریم می فرماید: عشق، مهر و الفت میان زن و مرد، امری الهی است؛^(۱) از این رو عشق و الفت امری است که به راحتی تحت تأثیر ثواب و گناه واقع می شود و با غفلت و گناه سازگاری ندارد.

آیا نمی بینید زنان و مردانی را که مؤمن راستین - نه ادعایی - هستند و زندگی شان از عشق و صفا و کامیابی در سطح عالی برخوردار است؟ حتی در بسیاری از موارد، مرگ چنین زن و مردی تحت تأثیر یک دیگر و با فاصله ای کم صورت می گیرد.

به راستی چگونه ممکن است دختر و پسری با صیغه و چند لفظ و یا حتی بدون لفظ و به صرف عنایت و همّت یا اراده و مشیّت، نسبت به یک دیگر، چنان مهر و محبت و عشق و دل بستگی پیدا کنند که از مهر و محبت به پدر و مادر هم فراتر رود! آیا این نشانه ای از نشانه های خداوند عشق آفرین نیست؟! آیا قلب چنین زن و مردی را خداوند به یک دیگر متمایل نمی کند؟

به راستی چگونه زن و مردی که با علاقه و عشقی وصف ناپذیر با یک دیگر پیمان زناشویی می بندند، پس از مدّتی از عشق و علاقه ی آنها کاسته می شود و حتی گاهی رابطه ی آنان به جنگ و ستیز و در بعضی موارد به تنفر و طلاق هم می انجامد!

آیا می توان باور داشت کسانی که از ذکر خدا دوری می کنند، درونی پر از عشق و محبت به یک دیگر دارند؟ یا نه، آنها تنها ظاهری خوشنود و آراسته و ریاکارانه داشته و از اعماق دل و زندگی درونی شان کسی با خبر نیست. آری! تمام ظاهر مداران بی ایمان و

۱- «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّة و رحمةً ان فی ذلک لآیاتٍ لقوم یتفکرون؛ روم/۲۱.

از نشانه های خداوند آن است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنها به آرامش برسید و در میان شما عشق و دوستی و مهربانی برقرار ساخت. در این امر نشانه هایی برای اندیش مندان است.»

کام یابان هوس‌ران کوس و کرنای پوچ سر داده و بی‌خبر از عشق و لذت و کام دل اهل ایمانند.

عشق و تنفر در آیات الهی

اکنون برای روشن شدن بیش‌تر این امر مهم که زیر بنای تمام مباحث لذت‌جویی و کام‌یابی است، به چند کریمه‌ی الهی از قرآن کریم اشاره می‌کنیم تا تفاوت دل با نفس، ایمان با کفر، توجه با غفلت و کام‌یابی با هوس‌رانی روشن گردد. ابتدا باید دانست این آیات در مقام مقایسه‌ی ایمان و اطمینان و اعطای الهی در مؤمنان با حرمان و ناکامی در غیر مؤمنان بیان می‌شود که در آغاز، آیات انس و الفت و سپس آیات حرمان و نعمت مطرح می‌گردد.

۱- «وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ لَوْ انْفَقْتُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَا الْاَلْفُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
و لَكِنَّ اللّٰهَ الْاَلْفَ بَيْنَهُمْ...»^(۱)

و [خداوند] دل‌های شما را به یک‌دیگر پیوند و الفت داد؛ در حالی که اگر همه‌ی ثروت زمین را خرج می‌کردی، موفق به چنین کاری نمی‌شدی و خداوند چنین الفتی را محقق ساخت.»

الفت، اجتماع مناسب است و تناسب اهل ایمان، به حق است و به واسطه‌ی او وحدت می‌یابند. چنین وحدتی در ظرف ایمان معنا پیدا می‌کند و در ظرف کفر و شرک، الفت میسر نمی‌شود؛ هم‌چنان‌که خداوند در صدر و ذیل آیه با تکراری موزون می‌فرماید: «خدا به واسطه‌ی ایمان، چنین الفتی را در میان شما برقرار ساخت» و بر همین اساس است که به پیامبرش می‌فرماید: «اگر همه‌ی هستی زمین را ببخشی، تو هم

جز از طریق من نمی توانی ایجاد کنی.»

پس الفت ایمانی، جاذبه‌ی الهی است که در دل مؤمن نسبت به حسن تمام خلقت نمودار می‌گردد، بی آن‌که ناهنجاری‌های شرک و کفر را در دل داشته و یا نسبت به آن بی تفاوت باشد.

۲- «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیا یعونک تحت الشجرة فعلم ما فی

قلوبهم فانزل السکینه علیهم و اصابهم فتحاً قریباً؛^(۱)

البته خداوند از مؤمنان هنگامی که [در صلح حدیبیه] زیر آن درخت با تو بیعت کردند، خشنود شد، و از صفا و خلوص قلبی آنان آگاه بود و به همین دلیل، آرامش خاطر و اطمینان نفس را بر آن‌ها نازل کرد و به زودی آنان را به پیروزی رساند.

«سکینه»، آرامش قلب و اطمینان خاطر اهل ایمان است و کیمیایی است که جز انسان مؤمن آن را ندارد. چنین کسی خوف و هراس از غیر حق را در دل نمی‌شناسد. ایمان صادقانه‌ی مؤمنان سبب رضایت حق و آرامش باطنی می‌شود و دل مطمئن استحقاق پیروزی دارد. ایمان و رضای حق و سکینه و اطمینان، تنها قوت دل مؤمن است و دل اهل دنیا را اضطراب و ترس احاطه نموده است.

۳- «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروج منه؛^(۲)

آنان [مردمی که ایمان آورده‌اند] کسانی هستند که خداوند بر دل‌هایشان نور ایمان را نگاشته و آن‌ها را با روحی از خودش تأیید فرموده است.»

این آیه ظرف ایمان حقیقی را قلب قرار داده است، آن هم با وصف «کتب» که حکایت از ثبات ایمان است؛ به‌ویژه آن که سخن از «روح حق» به میان آمده و حکایت از این دارد که چنین دل‌هایی آکنده از حب و قرب الهی است؛ چنان‌که در صدر آیه

می‌فرماید: «چنین کسانی جز دوستی خدا در دل ندارند و دشمنان خدا را دشمن شمارند، اگرچه پدران، فرزندان، برادران، خویشان و دوستانشان باشند.» چنین دل‌هایی حال و هوای اهل دنیا را ندارند و کم می‌شود کسی از سر عقل و آگاهی داعیه‌ی چنین حقیقتی را داشته باشد.

۴- و ينزل عليكم من السماء ماءً ليطهروكم به و يذهب عنكم رجز الشيطان و ليربط على قلوبكم و يثبت به الاقدام؛^(۱)

و [خداوند متعال] از آسمان رحمت خود، آبی فرستاد که شما را با آن پاک‌گرداند، پلیدی شیطان را از شما دور سازد، دل‌هایتان را به واسطه‌ی ایمان با هم مرتبط و متحد گرداند و ثبات قدم در راهش عطا فرماید.»

ریزش آب و دفع پلیدی، ربط دل و ثبات قدم، قوت دل مؤمن و کام او به خاطر صفا و سروری است که حق، برای اهل ایمان در دنیا قرار داده است.

در این جا پرسشی که طرح آن ضرورت دارد، این است که: چنین مؤمنان وارسته‌ای چقدرند و دیگر مؤمنان چه وضعیتی دارند؟ نکته‌ی دیگر این که کفار و مشرکان و اهل معصیت و گناه چه موقعیتی را در کام‌یابی و لذت دارند؟ با توجه به این که برداشت ما از این آیات این بود که کام‌یابی و لذت در ظرف ایمان است و دیگران کامی نمی‌یابند. این در حالی است که هر روزه‌ی دنیا چون امروز، کام‌یابی و لذت - به ظاهر - در اختیار اهل حرمان و عناد و الحاد بوده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها و به منظور دریافت صحیح این بحث، توجه به جهاتی چند ضرورت دارد:

الف) این که کام‌یابی حقیقی و کامل تنها برای اولیای خداست، منافاتی با تمام اقسام

کام‌یابی‌های صوری و لذت‌های ناسوتی برای دیگران ندارد.

ب) کام‌یابی و لذت از نسیبت و نوسان خاص خود برخوردار است و همیشه و برای همه یک‌سان نیست و با تغییر و تفاوت در علل و اسباب و ویژگی‌ها تفاوت می‌یابد.

ج) کافر و مشرک و اهل‌گناه و مؤمن صوری، هر یک اضطراب و ناآرامی خود را دارند؛ هم‌چنان‌که کام‌یابی و لذت‌یابی خاص خود را هم دارا هستند و همان‌طور که ناکامی مطلق ندارند، کام‌یابی کامل هم ندارند و هر یک با تفاوت خاص، به‌قدر سلامت نسبی، کام‌یابی خود را هم‌راه حرمان بسیار دارند.

د) کام‌یابی در اولیای الهی به لذت‌های گذرا و هوس‌رانی نیست؛ چنان‌که اهل دنیا با تمام طبقات و افراد گوناگونش در لذت و کام‌یابی تنها در پی هوس‌رانی و سرگرمی‌اند. ه) اولیای الهی کام‌یابی را در قرب و رضای حق جست‌وجومی‌کنند؛ اگرچه وصول به این حقیقت را در گرو دشواری‌ها و ناملایمات ببینند و در پی این کام و لذت از ریزش خون سرخ خود هم دریغ ندارند.

و) مشکلات مؤمنان صوری از برداشت ناصحیح نسبت به زندگی و کاستی معرفت و ایمان است؛ همان‌طور که امکانات و عافیت اهل دنیا از امتیازات طبیعی آنان به شمار می‌رود و منافاتی با کاستی‌های معنوی آن‌ها ندارد؛ هم‌چنان‌که امتیازات اهل ایمان جای‌گزین کاستی‌های آنان نمی‌گردد؛ چرا که معرفت و ایمان در گرو سلامت است و بی‌سلامت، کام‌یابی و سعادت حاصل نمی‌گردد.

پس، لذت و کام‌یابی در گرو سلامت، و سعادت در گرو سلامت و کام‌یابی است که انسان‌ها هر یک در سیر طبیعی خود می‌توانند آن را به دست آورند؛ همان‌طور که با غفلت و تباهی راه‌کاستی‌ها و شقاوت هموار می‌شود.

۵- «و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا»^(۱)

و ما دل‌های پاک آنان [جوان مردان کهف] را به هم مرتبط و علاقه‌مند ساختیم، هنگامی که قیام کردند و سخنشان این بود که:

«لن ندعوا من دونه الهأ؛

هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم.»

این جا بود که قوت و همت و بزرگی، موجب وحدت و یکتانگری آنها گشت و با آن که گرد ناسوت بر آنها نشست، دل‌هایشان زنده و تازه و امیدوار ماند. ربط قلب، اطمینان دل بی هرگونه اضطراب و کاستی است و با آن که اصحاب کهف اندک بودند، از کثرت کفر و شرک و الحاد هراسی به دل راه ندادند.

۶- «و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین و یدهب غیض قلوبهم و

یتوب علی من یشاء»^(۲)

و خداوند متعال پیروزی و نصرت را نصیب شما می‌گرداند و دل‌های مؤمنان را صافی و شفاف و خالی از کدورت می‌نماید و با انتقام از کافران خشم و نفرت را از دل‌هایشان می‌زداید و بازگشت به حق را نصیب آنها می‌سازد.»

نصرت بر دشمن، شفا و پاکی دل و دوری از کدورت‌ها، توبه‌ی واقعی را به دنبال دارد. تا دل شفاف‌نیابد، از کدورت تهی نمی‌گردد و دل‌های اهل دنیا پر از کدورتی است که مار و عقرب جانشان گردیده است.

۷- «و اصبح فؤاد امّ موسی فارغاً ان کادت لتبدي به لولا ان ربطنا علی

قلبها»^(۳)

صبح‌گاه دل مادر موسی [به یاد طفلش] از همه چیز فارغ بود و اگر ماقبلش را نگاه

۲- توبه / ۱۵ و ۱۴.

۱- کهف / ۱۴.

۳- قصص / ۱۰.

نمی داشتیم، نزدیک بود راز درونش را آشکار سازد.»

دل مادر است و مخاطرات فرزند که این دل، بی عنایت و ربط حقی، تاب تحمل ندارد. ربط حق به مادر چنان مقاومتی می دهد که دل فرعون طاقت ذره‌ای از آن را ندارد.

۸- «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتّبع هواه؛^(۱)

و هرگز از آن که دلش را از یاد خودمان [به علّت ناشایستگی اش] غافل کرده ایم و از هوای نفس خویش پیروی می نماید، اطاعت مکن.»

۹- «صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا یفقهون؛^(۲)

خدا دل‌های آنان را [که کفر ورزیدند و از حق روی گردان شدند] برگرداند؛ آنان مردمانی بسیار بی شعور و نادانند.»

دل که از خدا برگردد، دیگر جای شور و شعور نیست و اگر قوم و جمعیتی این چنین شوند، منطق و منش سالمی ندارند.

۱۰- «اتّنا جعلنا علی قلوبهم اکنّة ان یفقهوه و فی آذانهم و قرأ؛^(۳)

و ما [پس از اتمام حجّت] بر دل‌های کافران، پرده [ای از جهل و تاریکی] انداختیم تا دیگر آیات ما را در نیابند و گوش آن‌ها را [نسبت به شنیدن حقایق] سنگین ساختیم.» دل که از حق دور گردد، چهره‌ی سالمی ندارد و دیگر مشاعر صاحب آن دل هم این گونه خواهد بود. فهم این که این ثقل و سنگینی برای اهل دنیا آسان نیست و وصول به این امر تنها در دل مؤمن، آن هم به عنایت الهی است.

۱۱- «سنلقى فی قلوب الذّین کفروا الرّعب بما اشركوا باللّهِ؛^(۴)

۲- توبه / ۱۲۷.

۱- کهف / ۲۸.

۴- آل عمران / ۱۵۱.

۳- کهف / ۵۷.

به زودی رعب و وحشت و اضطراب را بر دل‌های کافران حاکم گردانیم، به خاطر آن که به خدای یگانه شرک ورزیدند.»

رعب و ترس، اضطراب و ناآرامی یک امر وجودی است؛ چنان‌که می‌فرماید: «سنلقى» (به زودی ما آن را در دل کفّار می‌اندازیم) و سبب این القای ترس، شرک به پروردگار است. مشرک اگر دل داشته باشد، چون سفالی است که با هر امر ناگواری می‌شکند و تنها دل مؤمن است که سختی و ناگواری، تازه ترش می‌سازد.

۱۲- «فلما زاغوا ازغ الله قلوبهم والله لا يهدي القوم الفاسقين؛^(۱)

و چون [قوم موسی] از حق روی گردانیدند، خدا هم دل‌هایشان را از حق برگردانید و خداوند گناه کاران را هدایت نمی‌کند.»

دلی که تاب و تحمل دیدار حق را ندارد، گم‌راه است. چنین دلی با دوری از حق دور از هر صفا و پاکی و کام‌روایی خواهد بود و آنچه از کام می‌یابد و یا می‌گوید، صورتی کوچک از درد دل بیمار اوست.

۱۳- «و من اعرض عن ذکری فانّ له معیشتةً ضنکاً و نحسره یوم القیمة اعمی؛^(۲)

و هرکس از یاد من روی گرداند، به‌طور حتم [در دنیا] زندگی بر او تنگ و دشوار می‌شود و در روز قیامت هم او را کور و نابینا محسور می‌کنیم.

۱۴- «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین؛^(۳)

و هر که از یاد خدا دوری کند، شیطانی را برانگیزیم تا یار و هم‌نشین دائم وی باشد [و او را سخت بیازارد].»

«ذکر»، توجّه به حق است که مرتبه‌ی عالی ایمان می‌باشد و همان‌طور که در مادّه‌ی

۲- طه / ۱۲۴.

۱- صف / ۵.

۳- زخرف / ۳۶.

لغوی آن مدنظر است، بقایش محافظت و مراقبت لازم دارد و در صورت عدم محافظت، غفلت عارض می‌شود. غفلت از حق، دل را تنگ، چشم را کور و عقل آدمی را فریب کار می‌سازد تا جایی که لحظه‌ای در خود احساس آرامش نمی‌کند و نفس پلید و شیطان خبیث، دوست ناکس و فرماندهی جنایت پیشه‌ای برایش می‌گردد. دو آیه‌ی اخیر، جهات منفی و آثار دوری از حق را آشکار و گرفتاری‌های اهل دنیا را بیان می‌نماید.

۱۵- «الم تر انا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین توژّم ازّاً؟»^(۱)

آیا ندیدی که ما شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آن‌ها را بیازارند [و با وهم و خیالات باطل دنیا از سعادت ابد محرومشان سازند].

۱۶- «و من یتخذ الشیطان ولیّاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً»^(۲)

و هر کس شیطان [و گناه] را دوست بدارد و خداوند [و اعمال صالح] را رهاکند، به حقیقت سخت زیان کرده است؛ زبانی که [بر هر عاقلی] آشکار و نمودار است. کفر و دوری از حق و دل به شیطان بستن، حرمان و اضطراب و زیان باری را به دنبال دارد و دلی که آکنده از این گرفتاری‌هاست، محبت و لذت و کامیابی نخواهد داشت.

۱۷- «اتّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و

المیسر و یصدّکم عن ذکر الله و عن الصلوة»^(۳)

همانا شیطان قصد دارد که به وسیله‌ی شراب و قمار در میان شما دشمنی و کینه برانگیزد تا شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد.

۱۸- «فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم هل ادّک علی شجرة الخلد و

۲- نساء / ۱۱۹.

۱- مریم / ۸۳.

۳- مائده / ۹۱.

ملک لا یبلی؛^(۱)

[عاقبت] شیطان در او وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا [میل داری] تو را به درخت جاودانگی و فرمان‌روایی همیشگی راهنمایی کنم؟»

شیطان با وسوسه‌های خود، نه تنها زمینه‌ی اخراج حضرت آدم عليه السلام و همسرش حوا (س) را از بهشت به عالم خاک فراهم کرد، بلکه هنوز هم از طریق وسوسه‌های گوناگون و زینت دادن گناهان و توجیه و سائل گناه و هموار کردن زمینه‌ی گناهان مختلفی چون سکس - چه حضوری یا تصویری - آوازه‌خوانی‌های بیهوده، رقص‌های مستهجن، قمار، می‌گساری، مواد مخدر و... به دنبال آن است که بهشت خانواده و زندگی پر مهر زناشویی را به جهنم اختلاف و درگیری و کینه و نفرت و بدبینی و در نهایت به آتش طلاق و جدایی دچار سازد.

۱۹- «و من یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء و المنکر؛^(۲)

هر کس در پی شیطان رود، شیطان او را به کارهای زشت و منکر وامی‌دارد.»

۲۰- و انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم؛^(۳)

و همانا شیطان‌ها و اهریمنان، دوستان خود را وسوسه می‌کنند تا با شما به جدال و کشمکش پردازند.»

مهر و محبت و عشق و صفا در دل مؤمنان صادق و بغض و عناد و زشتی‌های آلودگان بشری همواره در دو صف قرار داشته‌اند. همیشه این دو صف با افراد خاص و ویژگی‌های متفاوت در مصادف یک‌دیگرند؛ اگرچه پیروزی و شکست ظاهری این دو گروه در نوسان است، ولی اطمینان اهل حق و حرمان و اضطراب اهل باطل هیچ‌گاه

۲- نور / ۲۱.

۱- طه / ۱۲۰.

۳- انعام / ۱۲۱.

کم‌رنگ و دگرگون نشده است. اهل باطل به هر چه دل بستند، آن را نیافتند و اهل حق بر خوان ظهور حق همیشه کام‌یاب بوده‌اند.

منايع جلد دوم

١- قرآن كريم

- ٢- البروجردى، حسين، جامع الاحاديث الشيعه، قم، مطبعة علميه، ١٣٥٩ ق.
- ٣- الحر العاملى، محمد بن الحسن، تفصيل وسائل الشيعه، الطبعة الرابعة، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٣٩١ ق.
- ٤- الحويزى، على بن عبد جمعه العروسى، تفسير نورالثقلين، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٣ ق.
- ٥- السيوطى، جلال الدين، دُر المنثور، قم، منشورات مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
- ٦- الصدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، طهران، مكتبة الصدوق، ١٣٩٢ ق.
- ٧- الطبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، نجف اشرف، مطبعة الحيدرية، ١٣٩١ ق.
- ٨- الطوسى، حسن بن على، تهذيب الاحكام، الطبعة الاولى، طهران، مكتبة الصدوق، ١٣٧٦ ش.
- ٩- العاملى، محمد بن مكى، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، طهران، كتابفروشى علميه اسلاميه، ١٣٠٩ ق.
- ١٠- الكلينى، محمد بن يعقوب، فروع الكافى، طهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٥٠ ش.
- ١١- المجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، طهران، دارالكتب الاسلاميه.
- ١٢- النجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، طهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٢ ق.
- ١٣- النورى الطبرسى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، طهران، مطبعة الاسلاميه، ١٣٨٢ ق.